



د افغانستان اسلامي جمهوري دولت
د علومو اکادمي
د بشري علومو معاونيت
د ټولنيزو علومو مرکز

آریانا

مجله علمي - تحقیقی

- په دې ګنه کې:
- توزيع نعمات مادي...
- د افغان کلمي تاریخي رسیه...
- جایگاه تاریخي هرات در آثار...
- اسلامي پانکوالی د اقتصادي...
- د افغانستان په آقتصادي پرمختیا...
- سیر تاریخي محاسبی و قوانین آن در افغانستان...



- دوره پنجم
- ربع: دوم
- سال: ۱۳۹۷ ه.ش.
- شماره مسلسل: ۴۲۹
- سال تأسیس: ۱۳۲۱ ه.ش
- کابل - افغانستان

مجله علمي - تحقیقی آریانا

شماره ۱، سال ۱۳۹۷ ه.ش

Address:
Academy of Science of Afghanistan
Torabaz Khan, Shahbobo Jan Str.
Shar-e-Now, Kabul, Afghanistan
Tel: 0202201279



ARYANA Quarterly Journal

Establishment 1942
Academic Publication of
Afghanistan Academy of Science
Serial No: 429





د افغانستان اسلامي جمهوري دولت
د علومو اکادمي
د بشري علومو معاونيت
د تولنيزو علومو مرکز

آرمان



مجله علمي- تحقیقی
اقتصاد، تاریخ و اتنوگرافی، حقوق و علوم سیاسی، روانشناسی و
تعلیم و تربیه، ژورنالیزم، فلسفه و جامعه شناسی

مؤسس احمد علی کهزاد
سال تأسیس ۱۳۲۱ هـ . ش.
شماره مسلسل ۴۲۹
دوره پنجم

یادداشت:

- مقاله رسماً از آدرس مشخص با ذکر نام، تخلص، رتبه علمی، نمبر تیلفون، و ایمیل آدرس نویسنده به اداره اکادمی علوم فرستاده شود.
- مقاله ارسالی باید علمی - تحقیقی، بکر و مطابق معیارهای پذیرفته شده علمی باشد.
- مقاله باید قبلاً در جای دیگری چاپ نشده باشد.
- عنوان مقاله مختصر و با محتوا مطابقت داشته باشد.
- مقاله باید دارای خلاصه حداقل حاوی ۸۰ کلمه بوده، و گویای پرسشی اصلی باشد که مقاله در پی پاسخ دهی به آن است. همچنان خلاصه باید به یکی از زبان‌های یونسکو ترجمه شده باشد.
- مقاله باید دارای مقدمه، مبرمیت، هدف، سؤال تحقیق، روش تحقیق، نتایج به دست آمده و فهرست منابع بوده و در متن به منبع اشاره شده باشد.
- مقاله باید بدون اغلاط تایپی با رعایت تمام نکات دستور زبان، تسلسل منطقی موضوعات در صفحه یک رویه کاغذ A4 در برنامه word تنظیم شده باشد.
- حجم مقاله حداقل ۷ و حد اکثر ۱۵ صفحه معياري بوده، با فونت ۱۳ تایپ شود، فاصله بین سطرها واحد (Single) باشد و به شکل هارد و سافت کاپی فرستاده شود.
- هیأت تحریر مجله صلاحیت رد، قبول و اصلاح مقالات را با در نظر داشت لایحه نشراتی اکادمی علوم دارد.
- تحلیل‌ها و اندیشه‌های ارائه شده بیانگر نظریات محقق و نویسنده بوده، الزاماً ربطی به موقف اداره ندارد.
- حق کاپی مقالات و مضامین منتشره محفوظ بوده، فقط در صورت ذکر مأخذ از آن استفاده نشراتی شده می‌تواند.
- مقاله واردہ دوباره مسترد نمی‌گردد.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ناشر: ریاست اطلاعات و ارتباط عامه اکادمی علوم افغانستان

مدیر مسؤول: سر محقق شاه محمد میهن ورد

مهمتمن: معاون محقق رفیع الله عرفان

هیأت تحریر:

- سر محقق شیر علی تزی

- سر محقق عبدالجبار عابد

- سر محقق محمد موسی رحیمی

- معاون سر محقق داکتر فاروق انصاری

- معاون سر محقق وجیه الله شپون

دیزان: رفیع الله عرفان

طبعه: مطبوعه صنعتی چهاردهی

تیراز: ۵۰۰ نسخه

آدرس: اکادمی علوم افغانستان، طره باز خان وات،

کوچه شاه بوبوجان، شهرنو، کابل

شماره تماس ریاست اطلاعات و ارتباط عامه: (۰۰۹۳)۰۲۰۲۲۰۱۲۷۹

ایمیل ریاست اطلاعات و ارتباط عامه: informationasakabul@gmail.com

ایمیل مدیریت مجله: aryanajournal777@gmail.com

اشتراک سالانه:

کابل: ۳۰۰ افغاني

ولايات: ۵۰۰ افغاني

کشورهای خارجی: ۱۰۰ دالر امریکایی

• قیمت یک شماره در کابل: ۸۰ افغانی

• برای استادان و دانشمندان اکادمی علوم: ۷۰ افغانی

• برای محصلین و شاگردان مکاتب: ۴۰ افغانی

• برای سایر ادارات: ۸۰ افغانی

فهرست موضوعات

شماره	عنوان	نویسنده	صفحه
۱	توزيع نعمات مادی...	سرمحقق عبدالباری راشد	۱
۲	د افغان کلمې تاریخي رېښه...	سرمحقق محمد شریف خدران	۳۳
۳	جایگاه عطار در عرفان اسلامی	سرمحقق عبدالجبار عابد	۵۵
۴	جایگاه تاریخی هرات در آثار	معاون سرمحقق فاروق انصاری	۷۲
۵	د کانت په فلسفه کې د مطلق...	محقق عبدالصابط «خدران»	۸۷
۶	مطالعه عوامل و تاثیرات خشونت...	محقق کریمه دریخ	۹۹
۷	اسلامی بانکوالي د اقتصادي...	خبرنیار خوشحال تسل	۱۱۵
۸	د ھیواد پر ملي امنیت د...	پوهنمل محمدرحمیم (حاکسار)	۱۳۷
۹	د افغانستان په اقتصادي پرمختیا...	خبرنیار محمداسماعیل ایمل	۱۵۲
۱۰	د افغانستان په اقتصادي پرمختگ...	خبرنیار رفیع الله عرفان	۱۷۱
۱۱	سیر تاریخی محابس و قوانین آن در افغانستان...	پوهنیار نجیب الله امین	۱۹۴

سروتحق عبدالباری راشد

توزيع نعمات مادی در نظام اقتصادی اسلام

خلاصه

توزيع نعمات مادی در نظام اقتصادی اسلام برخلاف روشهای غیر عادلانه توزيع در سایر مکتب‌های اقتصادی، بسیار گسترده و فراتر از عادلانه یعنی ایثارگرانه و منحصر به فرد طرحیزی شده است. درین نظام هم به توزيع قبل از تولید و نیز به توزيع بعد از تولید توجه خاصی مبذول شده که نه به روش توزيع افراطی مالکیت خصوصی در شکل سرمایه داری مانند است و نه با روش تفریطی الغای مالکیت خصوصی در سیستم اقتصادی سوسیالیستی، بلکه سیستم عادلانه و میانه ما فوق همه نظام‌های توزيع است.

در ایدیولوژی اسلامی کلیه ثروت‌های طبیعی و بشری از آن خداوند^(ج) شناخته شده، بناءً جریان توزيع در نظام اقتصادی اسلام بر اساس اصل مالکیت خدا محورانه باید صورت گیرد. هدف توزيع در اسلام را مبارزه با فقر، استبداد، استثمار، انحصارگری و غصب مالکیت‌های مادی در طبیعت و تأمین رفاه عمومی در حد اقل رفع نیازمندی‌های هر فرد جامعه تشکیل میدهد. برخی موارد عمدۀ توزيع در نظام اقتصادی اسلام عبارتند از: انفال، غنیمت، فیء، زکوة، صدقات، اتفاق، اطعام، ارث، قربانی، صدقهٔ فطر، فدیهٔ روزه، عقیقه، ولیمه، کفارات، نذر، وقف، قرض الحسن، احسان و غیره.

مقدمه

توزیع حساس ترین جریان مادی و معنوی در روند اقتصادی است که میتواند عدالت و تعادل اقتصادی را در جامعه پیاده کند، مشروط بر آنکه بر بنیاد عدل و ایمان استوار باشد. چنانچه مشکل امروزه فقر حاکم بر بشریت قطعاً ناشی از توزیع غیر عادلانه ثروت‌ها، کالاهای خدمات تولید شده از جانب قدرت‌های استعماری، استثمارگران و سایر ثروتمندان حرامخوار در میان توده‌ها است نه کمبود تولید کالاهای خدمات.

خداؤند حکیم^(ج) بمنظور تأمین حداقل نیازمندی‌های جوامع بشری دستاير خاصی را در مورد توزیع ثروت‌های بشری و طبیعی صادر فرموده‌اند که اگر بمنصه تطبیق قرار گیرند از نظر اقتصادی کاملاً به مشکل نظام‌های طبقاتی خاتمه داده میشود. مجموعه این ارشادات الهی نظام توزیع را در چهارچوب مكتب اقتصادی اسلام تعریف می‌نماید. در این سیستم بدوگونه توزیع بذل توجه شده است: نخست توزیع قبل از تولید، دوم توزیع بعد از تولید.

مراد از توزیع قبل از تولید توزیع منابع طبیعی است که چگونه باید در میان افراد تقسیم گردند. اما منظور از توزیع بعد از تولید همان توزیع معروف کالاهای خدماتی است که پس از تولید صورت می‌گیرد. در این زمینه نیز احکام و ارشادات اسلام با ویژه‌گیهای منحصر بخود وجود دارد. هدف توزیع در اسلام قبل از آنکه کسب منافع فرد یا قشر و طبقه ویژه باشد، تأمین نیازمندی‌های آحاد جامعه است.

مداخله اسلام در امر توزیع ثروت‌های طبیعی و داشته‌های انسانی بدليل شکل مالکیت در اسلام کاملاً توجیه پذیر است. زیرا اسلام تمام ثروت‌ها را از آن خدا^(ج) میداند که برای کلیه بندگانش خلق نموده تا همگی عادلانه از این ثروت‌ها بهره‌مند گردند و بهمین جهت است که خداوند^(ج) با خطاب مالکانه به بندگان خود می‌فرماید:

وَ لَقَدْ مَكَّنَّا كُمْ فِي الْأَرْضِ وَ جَعَلْنَا لَكُمْ فِيهَا مَعَايِشَ قَلِيلًا مَا تَشْكُرُونَ
﴿الأعراف، ۱۰﴾

و همانا ما شما را تمکین و اقتدار بخشیدیم در زمین و در آن بر شما معاش و روزی مقرر داشتیم. لیکن اندک شکرگزارید.

آیه کریمهٔ تلاوت شده هیچ نوع انحصار طلبی و دعویٰ مالکانه انسان را برداشته‌های طبیعی اجازه تمیدهد جز سهم عمومی بشریت بر تمام نعمای الهی و استفادهٔ شاکرانه از آنها.

شکرگزاری در قدم نخست با شناخت و پرسش خدای متعال ادأ می‌شود. ثانیاً ایفای عملی این شکران به رعایت کل عناصر نظام توزیع در اسلام منوط می‌گردد. بحث مالکیت خدا^(ج) در اسلام بعنوان مالک حقیقی کل هستی در هردو صورت قابل قبول است، چه مالکیت بر منابع طبیعی که خداوند^(ج) آنها را خلق فرموده و چه مالکیت بر افراد و دارایی‌های آنها که ایشان را نیز خداوند^(ج) با وسائل و امکانات مادی و معنوی تولید و تصرف بر طبیعت بوجود آورده است. از همینجاست که خداوند^(ج) بعنوان مالک حقیقی کل موجودات در توزیع همه نعم مادی به انسان دستهای مشخص میدهد. نظام توزیع در اسلام وسیع‌ترین و عادلانه ترین نحوه توزیع نعم مادی است که دراین اثر به آن پرداخته می‌شود.

مبرمیت: احکام توزیع نعمای مادی ضمن آیات قرآنی و احادیث نبوی^(ص) بشکل متفرقه و در فقه معاملات بطور مدون از (۱۴۰۰) سال قبل رسیده اند. اما به توزیع نگاهی مکتبی «سیستمی» بمثابة زیرمجموعه‌ای مهم در نظام بزرگ اقتصادی اسلام باید انداخت که تا چه حد عامل رفع مشکل فقر در جامعه شده می‌تواند و در مقایسهٔ روش توزیع با سایر سیستم‌های اقتصادی چه برتری‌هایی را در حوزه تأمین عدالت اقتصادی حایز می‌گردد. زیرا فقر و پروبлем‌های اقتصادی و اجتماعی که دامنگیر جوامع انسانی اند ناشی از توزیع غیر عادلانه است.

هدف: غایهٔ نهایی تحقیق این مسأله تبیین گسترده‌گی بی‌مثال عرصه‌های توزیع اسلامی برای مبارزه با فقر و نظام‌های غیر عادلانه طبقاتی و تأمین رفاه عمومی و بالآخره ثبوت برتری‌های آشکارای روش توزیع در نظام اقتصادی اسلام از راه اخلاقی و حاکمیت نظام اسلامیست.

ارزش: ارزش کلی تحقیق این موضوع در آیت که جایگاه فیاض و با عظمت توزیع در نظام اقتصادی اسلام بطور علمی و عینی برای جوینده‌گان حقیقت اسلام و نظام اقتصادی آن روشن می‌شود.

روش تحقیق: در تحقیق موضوع از آیات، احادیث، آرای فقهی مربوط توزیع و نظریات دانشمندان اقتصادی (بشكل کتابخانه‌یی) و تا جایی هم با استفاده از چشم دیدها در جامعه (بقسم ساحوی) با روش تحلیلی استفاده شده است.

زمینه های توزیع

نخست اسلام در بخش توزیع قبل از تولید، ثروت‌های طبیعی را در میان مردم بر اساس ملاک‌های معین که در فقه اسلامی تبیین شده است قسمی توزیع مینماید که از انحصار ثروت‌های طبیعی در میان ثروتمندان بشکل مالکیت خصوصی (در مکتب سرمایه داری) جلوگیری نماید. چنانکه خداوند^(ج) غنایم و اموال بدون مالک را از آن خداوند^(ج) و رسول او میداند. ثانیاً در عرصه بعد از تولید، توزیع ثروت‌های اکتسابی مردم را نیز بر افراد جامعه بشکلی فرمان میدهد که چاره نابسامانی‌های اقتصادی را در جامعه بنماید و حد اقل نیازمندی‌های افراد جامعه را مرفوع کند. خداوند متعال^(ج) تکافل توده‌های مستضعف و نیازمند را که از اثر بیعدالتی اجتماع به فقر مواجه شده اند بردوش اغنية می‌گذارد و اموالی را که انسان‌ها از طریق کار نیز بدست می‌آورند مال خداوند^(ج) دانسته و بصاحبان آنها امر می‌فرماید که از آن به نیازمندان بدهند.

چنانچه الله^(ج) در چندین جای مال و دارایی افراد را امانت الهی دانسته و به مالکان آن دستور میدهد که از همین مال خرج کنید که خداوند^(ج) آنرا در اختیار شما گذاشته است.

وَ أَتُوْهُمْ مِنْ مَالِ اللَّهِ الَّذِي آتَاكُمْ ﴿النور، ٣٣﴾ به آنها از مالی که خدا برای شما داده بدهید.

وَ أَنْفَقُوا مِمَّا جَعَلَكُمْ مُسْتَحْلِفِينَ فِيهِ ﴿الحديد، ٧﴾ خرج کنید از آچه خداوند(ج) شما را صلاحیت داده است.

وَ أَنْفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ ﴿الرعد، ٢٢﴾ خرج کنید از آچه بشما رزق داده ایم.

از همه این آیات و امثال آنها برمی‌آید که خداوند^(ج) بخشی از دارایی‌های مردم را قابل توزیع (انفاق) به مستحقین آن میداند که خودش این مال‌ها را نصیبه

ایشان گردانیده. منظور قرآن از توزیع بین فقرا، مساکین و غیره نیازمندان بوجود آوردن تعادل اقتصادی و امحای فقر اجتماعی است.

انفال (غنايم و اموال بدون مالك): انفال مالكيت بر همه منابع طبیعی چون اراضی لا مالک و معادن را بعنوان مالکیت دولتی نیز شامل میگردد و هيچکس حق ندارد که این منابع را بطور خصوصی از آن خود سازد. تقسیم منابع طبیعی میان مردم جهت استفاده از محصولات آن در مقابل کار از جانب دولت اسلامی به نیابت از خداوند^(ج) و رسولش صورت می‌گیرد.

بَسَّالُونَكَ عَنِ الْأَنْفَالِ قُلِ الْأَنْفَالُ لِلَّهِ وَ الرَّسُولُ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ أَصْلِحُوا ذَاتَ
بَيْنِكُمْ وَ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ رَسُولَهُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ ﴿الأنفال، ١﴾

[ای پیامبر] از تو در باره انفال می‌پرسند. بگو: « غنايم و اموال بدون مالک اختصاص به خدا و فرستاده [او] دارد. پس از خدا پروا دارید و با یکدیگر سازش نمایید، و اگر ایمان دارید از خدا و پیامبر اطاعت کنید.

غنايم: قرآن غنايم را که مسلمانان در جريان دعوت و جهاد فی سبيل الله از کفار محارب و متجاوز، به قیمت مجاهدات و خون برخی از آنها بدست میآورند نیز مورد توزیع قرار میدهد.

وَ اعْلَمُوا أَنَّمَا عَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِي الْقُرْبَىِ وَ
الْيَتَامَىِ وَ الْمَسَاكِينِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ ﴿الأنفال، ٤١﴾

و بدانيد که هر چیزی را به غنیمت گرفتید، یک پنجم آن برای خدا و پیامبر و برای خویشاوندان [او] و یتیمان و بینوایان و مسافران است.

يعنى پنجم حصه غنیمت نیز مربوط به دولت اسلامی بوده و باید در جامعه به مستحقین آن چون ايتام، فقرا، مساکین و مسافران که اکثریت جامعه را تشکیل میدهند توزیع نمایند.

فی: از نظر لغت بمعنی برگشت است، یعنی غنیمت هایی که بدون جنگ بدست مسلمین برسد، اینها هم از آن دولت اسلامی شناخته شده و قابل توزیع به اکثریت نیازمندان اند. چنانچه خداوند^(ج) می‌فرماید: **مَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ
الْقُرْبَىِ فَلَلَّهِ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِي الْقُرْبَىِ وَ الْيَتَامَىِ وَ الْمَسَاكِينِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ كَيْ
لَا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَعْنَيَاءِ مِنْكُمْ** ﴿الحشر، ٧﴾

آنچه خدا از [دارایی] ساکنان آن قریه‌ها عاید پیامبرش گردانید، از آن خدا و از آن پیامبرش است و متعلق به خویشاوندان و یتیمان و بینوایان و در راه ماندگان است، تا اینکه ثروت بین اغنية تراکم نکند.

توزيع ثروت میان گروه‌های نیازمند جامعه و عدم تراکم ثروت که وسیله تفاخر و استثمارگری ثروتمندان میشود موضوع غایی این آیه کریمه است. یعنی اسلام مخالف تراکم سرمایه بدست یک طبقه خاص است. بناءً خداوند^(ج) حکم می‌کند تا فئی نیز به مستحقین درجه یک آن مورد انقسام قرار گیرد.

زکوه: گسترده‌ترین عملیه توزیع نقد و جنس و سایر دارایی‌های مسلمانان اعم از طلا، نقره، پول، حیوانات و محصولات زراعتی است که به طبقات مستضعف مردم بطور مستمر (همه ساله) بعنوان حق آنها باید تقسیم گردد.

وَ فِي أُمُّوَالِهِمْ حَقٌ لِلسَّائِلِ وَ الْمَحْرُومِ «(الذاريات، ۱۹)» و در اموال آنها حقی

برای سائل و محروم بود!

وَ الَّذِينَ فِي أُمُّوَالِهِمْ حَقٌ مَعْلُومٌ لِلسَّائِلِ وَ الْمَحْرُومِ «(المعارج، ۲۵-۲۴)»

و آنها که در اموالشان حق معلومی است برای درخواست کننده [تهییدست] و محروم [از معیشت و ثروت،]

این سه آیات کریمه زکوه و صدقات را حق سائل و محروم میخواند نه احسان کسی بر آنها. حقی که از جانب خدا^(ج) برایشان تثبیت شده ویا خود در بخش صدقات چنین حق را به سائل و محروم جدا میسازند و آنرا بعنوان وجیبه خویش به آنها میدهند.

زیرا سائل و محروم کسانی اند که در اثر استثمار استثمارگران و یا ظلم ستمگران و بالآخره بوسیله استعمارگران از حقوق طبیعی و مدنی شان محروم نگه داشته شده اند. فلهذا حقوق اینها در دارایی همه جامعه ثابت است که باید باشان پرداخته شود.

زکوه در اسلام از جمله حقوق ضعفا و محرومین حساب میشود که باید بدون کدام منت‌گذاری و اذیت به مستحقین توزیع گردد و تا زمانیکه مسلمان از دارایی‌های خود زکوه ندهد دارایی‌اش کثیف یعنی آمیخته با حرام تلقی میگردد. بهمین جهت است که خدای متعال اخذ زکوه را بالاجبار دستور می‌فرماید که

دولت اسلامی از صاحبان مال آنرا بگیرد و به مستحقینش توزیع نماید تا حرامی در مال و پول ایشان باقی نماند. **خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَ تُزْكِيْهِمْ بِهَا وَ صَلٌّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَّهُمْ وَ اللَّهُ سَمِيعُ عَلِيهِمْ** (التوبه، ۱۰۳)

از اموال آنان صدقه‌ای بگیر تا به وسیله آن پاک و پاکیزه‌شان سازی، و برایشان دعا کن، زیرا دعای تو برای آنان آرامشی است، و خدا شنواز داناست.

زکوهه عمدۀ ترین بخش توزیع در نظام اقتصادی است که اگر حقیقتاً توسط دولتهای اسلامی بطور کامل جمع آوری گردیده عادلانه توزیع شود، مشکل فقر اجتماعی را یکسره حل می‌کند. یک محاسبۀ تقریبی می‌ساند که بطور مثال در کشور عزیز ما افغانستان اگر ده میلیون نفر صاحب نصاب زکوه باشند بیست میلیون انسان دیگر را می‌توانند تحت پوشش اقتصادی متوسط قرار دهند. (۴۱:ص ۴۱)

موارد توزیع زکوه: زکوه به اکثریت فقیر و درمانده جامعه باید توزیع گردد. هشت موردیکه زکوه برای آنها تعلق می‌گیرد از جانب خداوند^(ج) مشخص شده است که عبارت اند از: فقرا، مساکین، کارمندان جمع آوری زکوه، کسانیکه تازه به دین اسلام مشرف شده باشند و یا میلی به اسلام نشان دهند، آزادی برده‌گان، قرضداران، در راه خدا^(ج) (دعوت و جهاد) و مسافران نیازمند. هرگاه دقت شود اکثریت جامعه انسانی را فقرا، مساکین، قرضداران، مؤلفة القلوب، مسافران و غلامان (ملت های بی دفاع مستعمرات) جهان تشکیل میدهد.

قابل ایصال است که اگرچه برده‌گی بحیث یک سیستم فروپاشیده در اشکال باستانی اش از میان رفت ولی میلیونها انسان روی زمین تا هنوز بشکل مدرن آن در قید و بند برده‌گی قدرت‌های غاصب و متجاوز جهانی قرار دارند که باید در راه آزادی و نجات ایشان مساعی همه جانبه صورت گیرد و اگر در این راستا مساعدت‌های مالی نیاز باشد از پول زکوه مسلمانان می‌توان به حد اعظمی استفاده کرد. قوله تعالی: **إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَ الْمَسَاكِينِ وَ الْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَ الْمُؤْلَفَةِ قُلُوبُهُمْ وَ فِي الرِّقَابِ وَ الْغَارِمِينَ وَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ أَئْنِ السَّبِيلُ فَرِيقَهُ مِنَ اللَّهِ وَ اللَّهُ عَلِيهِمْ حَكِيمٌ** (التوبه، ۶۰)

صدقات، تنها به تهییدستان و بینوایان و متصدیان [گردآوری و پخش] آن، و کسانی که دلشان به دست آورده می‌شود، و در [راه آزادی] برده‌گان، و امداداران، در راه خدا و به در راه مانده، اختصاص دارد. [این] به عنوان فریضه از جانب خداست، و خدا دانای حکیم است. همچنان خداوند متعال^(۲) در مورد زکوه محصولات زراعتی می‌فرماید:

وَ هُوَ الَّذِي أَنْشَأَ جَنَّاتٍ مَعْرُوشَاتٍ وَ غَيْرَ مَعْرُوشَاتٍ وَ النَّخْلَ وَ الرَّزْعَ مُخْتَلِفًا
أَكُلُهُ وَ الزَّيْنُونَ وَ الرُّمَانَ مُتَشَابِهًا وَ غَيْرُ مُتَشَابِهٖ كُلُّهُ مِنْ ثَمَرٍ إِذَا أَثْمَرَ وَ أَتُوا حَقَّهُ
يَوْمَ حَصَادِهِ وَ لَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ. ﴿الأنعام، ۱۴۱﴾

و اوست کسی که باجهایی با داربست و بدون داربست، و خربابن، و کشتزار با میوه‌های گوناگون آن، و زیتون، و انار، شبیه به یکدیگر و غیر شبیه پدید آورد. از میوه آن چون شمر داد بخورید، و حق [بینوایان از] آن را روز بهره‌برداری از آن بدھید، و [لی] [زیاده‌روی مکنید که او اسرافکاران را دوست ندارد.

در حدیث شریف نیز آمده است که: در آنچه بوسیله آب باران و چشمۀ آبیاری می‌شود و چیزهایی که احتیاج به آب ندارد زکوه آن یک دهم (عشر) و از آنچه بوسیله صاحب آن با تلاش و زحمت آبیاری می‌شود یک بیستم (نصف عشر) زکوه تعلق می‌گیرد. (۲: ص ۱۵۵)

صدقات: ادای صدقات نه بطور اجباری، بلکه امری اختیاری و اخلاقی است و آنرا هر مسلمان باید با رضائیت کامل بخاطر حصول رضای خدا^(۳) و خدمت اجتماع از هر چه در توان دارد پردازد. بدینمعنی که خداوند حکیم و علیم^(۴) پرداخت صدقات را تشویقًا به مؤمنین هدایت می‌فرماید. حکمت این تشویقات الهی رسانیدن امت اسلامی برشد روحی از راه اخلاص و علاقمندی به خشنودی خداوند^(۵) در جریان ادای صدقات است تا هر مسلمان داوطلبانه هر قدر که می‌تواند بهرگس در هرجا و هر وقت مساعدت ایمانی و اخلاقی بنماید. به بیان دیگر مقدار زکوه تعیین شده است و اندازه صدقات نا محدود. گسترش روحیه خدمتگزاری مالی از طریق صدقات بخش قابل توجهی از ثروت‌های مادی را در میان افراد جامعه به توزیع می‌رساند. آیات متعددی در قرآن عظیم الشان مبنی بر ایفای صدقات وارد است، از جمله: **إِنَّ الَّذِينَ يَتَلْقَوْنَ كِتَابَ اللَّهِ وَ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَ أَنْفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًا وَ عَلَانِيَةً يَرْجُونَ تِجَارَةً لَنْ تَبُوْزَ** ﴿فاطر، ۲۹﴾

در حقیقت، کسانی که کتاب خدا را می‌خوانند و نماز برپا می‌دارند و از آنچه بدیشان روزی داده‌ایم، نهان و آشکارا انفاق می‌کنند، امید به تجارتی بسته‌اند که هرگز زوال نمی‌پذیرد.

در این ارشاد الهی خداوند^(ج) توزیع صدقه را بطور سری و علنی از صفات کسانی می‌خواند که قرآن را بر مبنای ایمان تلاوت می‌کنند، نماز را بدرسی ادا مینمایند و صدقات را بعنوان تجارته کساد ناپذیر با خدا انجام میدهند که همیشه از آن سود می‌برند.

روش ادای صدقات: توزیع صدقات بدون اذیت و گذاشتن منت بر کسی با پاداش عظیم از جانب خدا^(ج) در دنیا و آخرت همراه است. بزرگترین عواملیکه انسان را در دنیا بسیار تهدید میکند دو چیز است خوف و حزن! خدای متعال ترس و غم را هم از صدقه دهنده‌گان زایل می‌سازد. زیرا برعکس دادن صدقه توأم با اذیت کردن و منت گذاری بر جانب مقابل را خداوند^(ج) عملی نکوهیده دانسته با مثالهای زیبایی در آیات قرآنی رد می‌فرماید: **الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ لَا يُثْبَعُونَ مَا أَنْفَقُوا مَنَا وَلَا أَذْى لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا حَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزُنُونَ** «البقرة، ۲۶۲»

کسانی که اموال خود را در راه خدا انفاق می‌کنند، سپس در پی آنچه انفاق کرده‌اند، منت و آزاری روا نمی‌دارند، پاداش آنان برایشان نزد پروردگارشان [محفوظ] است، و بیمی بر آنان نیست و اندوهگین نمی‌شوند.

در آیه بعدی خداوند^(ج) بارتباط اذیت کسی در مقابل صدقه با بی نیازی می‌فرماید: سخنی نیکو بهتر از صدقه ایست که اذیتی در پی داشته باشد. **قَوْلٌ مَعْرُوفٌ وَ مَغْفِرَةٌ خَيْرٌ مِنْ صَدَقَةٍ يَتَبَعُهَا أَذْى وَ اللَّهُ أَعْنَى حَلِيمٌ** «البقرة، ۲۶۳»

گفتاری پسندیده [در برابر نیازمندان] و گذشت [از اصرار و تندي آنان] بهتر از صدقه‌ای است که آزاری به دنبال آن باشد، و خداوند بی‌نیاز بردبار است.

در آیه شرifeه دیگر اذیت کردن و منت گذاشتن بر کسی را که باو صدقه میدهند سبب بطلان صدقه و نوعی ریا که نشان عدم ایمان شخص بخدا^(ج) و روز آخر است اعلام می‌فرماید. مثالی هم برای درک صدقات ریایی میدهد که بیحد شگفت انگیز است و در آخر آیه خداوند^(ج) گروه کافران یعنی این تیپ صدقه دهنده

گان را غیر قابل هدایت می شمارد. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُبْطِلُوا صَدَقَاتُكُمْ بِالْمُنْ
وَالْأَذَى كَالَّذِي يُنْفِقُ مَالُهُ رِئَاءَ النَّاسِ وَلَا يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمَ الْأَخِرِ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ
صَفْوَانَ عَلَيْهِ تُرَابٌ فَأَصَابَهُ وَابْلُ فَتَرَكَهُ صَلْدًا لَا يَقْدِرُونَ عَلَى شَيْءٍ مِمَّا كَسَبُوا وَ
اللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ ﴿البقرة، ٢٦٤﴾

ای کسانی که ایمان آورده اید، صدقه های خود را با منت و آزار، باطل مکنید، مانند کسی که مالش را برای خود نمایی به مردم، اتفاق می کند و به خدا و روز باز پسین ایمان ندارد. پس مثال او همچون مثال سنگ خارابی است که بر روی آن، خاکی [نشسته] است، و رگباری به آن رسیده و آن [سنگ] را سخت و صاف بر جای نهاده است. آنان [ریاکاران] نیز از آنچه به دست آورده اند، بهره ای نمی برند؛ و خداوند، گروه کافران را هدایت نمی کند.

اعطای صدقه تنها بر ثروتمندان نیست بلکه آحاد مسلمانان که کمترین چیزی اضافه از نیاز در دست دارند و میتوانند آنرا بفرد محتاج تراز خود کمک نمایند از جانب خداوند^(۷) بعنوان ایثارگری و فداکاری مورد تحسین و تقدير قرار می گیرند. و **يُؤْتُرُونَ عَلَى أَنفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ وَمَنْ يُوقَ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ** ﴿الحشر، ۹﴾

و نسبت به آنچه به ایشان داده شده است در دلهایشان حسدی نمی یابند؛ و هر چند در خودشان احتیاجی [میرم] باشد، آنها را بر خودشان مقدم می دارند. و هر کس از خست نفس خود مصوون ماند، ایشانند که رستگارانند.

این بدین معنی است که اگر کسی توان اتفاق یک پارچه نان هم داشته باشد باید همان پارچه را به نزدیکترین مستحق آن اهدأ کند تا جلو فقر و تنگدستی جامعه را بگیرد. وقتی هر فرد جامعه باندazole توان خود مصدر چنین خیر بجامعه مظلوم خویش گردد یقیناً احتیاج میلیون ها هم نوع خود را میتواند مرفوع نماید.

مشکل جوامع بشری همین است که به نسبت نبود یا کمبود ایمان روحیه همکاری و تعاون و تساند را با همنوعان خویش نداشته و بر عکس هر فرد سعی می دارد تا حقوق حقه دیگران را به نفع خود در جامعه ضایع سازد. این روحیه خبیثه هم در وجود افراد ناسلیم و هم در عملکرد دولتهای ظالم خورد و بزرگ جهان دیده میشود. استثمار، دزدی، اختلاس، رشوت، تقلب، گرانفروشی

و غیره هر یک نمادهای زنده این روحیه ضد انسانی افراد نا سليم و دولتهای فاسد و نابکار جهان است.

انفاق و اطعام: اطعام مساکین، ايتام و اسراء يعني طبقات محروم اجتماع در سرخط برنامه های اسلام قرار دارد. در قرآنکریم آیات متعددی انسان مؤمن را به مبارزه علیه فقر اقتصادی در جامعه فرا میخواند. این آیات بر یک نوع توزیع ویژه با واژه های اطعام، صدقه، انفاق و غیره از نعم مادی تمرکز دارد که به برخی از این آیات کریمه بعنوان مثال می پردازیم: **وَيُطْعِمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا وَ يَتِيمًا وَ أَسِيرًا** ﴿الإِنْسَانُ، ٨﴾ و غذا را در عین دوست داشتنیش، به مسکین و یتیم و اسیر انفاق می کنند.

توزيع پول و ثروت های ارزشمند همیشه یک ابتلای بزرگ الهی است که بر صاحبان ثروت فشاری عظیم تا سرحد امتناع از توزیع وارد میکند. لذا خدای بزرگ غیر از توزیع طلا، نقره و مسکوکات به نیازمندان توجه مؤمنین را به توزیع البسه و اغذیه پخته که ظاهراً کم مصرف تر بنظر میرسند و یا از نیاز صاحبان آن بیشتر اند معطوف می فرماید. چنانچه بسیاری از ثروتمندان مسلمان به توزیع پول نقد اکثراً حاضر نیستند اما پوشاكه و خوراکه خام و یا پخته را بعضاً به مستحقین آن توزیع مینمایند. نکته بسیار طریف اینجاست که خدای بزرگ در توزیع اطعمه بهترین غذایی را که صاحبان آن دوست دارند به مستحقین هدایت میدهد نه اغذیه و اطعمه فاسد و بی ارزش را.

عدالت و احسان در اسلام حتی با مخالفین (غیر دین) نیز مجاز است چه رسد به اهل دین بشرطیکه با مسلمانان نجنگند و سرزمین های شانرا اشغال نکرده باشنند.

**لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الدِّينِ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَ لَمْ يُحْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ
أَنْ تَبْرُوهُمْ وَ تُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ** ﴿المتحنة، ٨﴾

خدا شما را از نیکی کردن و عدالت نسبت به کسانی که در کار دین با شما نجنگیدند و شما را از دیاراتان بیرون نکردند باز نمی دارد؛ زیرا خدا عدالت پیشگان را دوست دارد.

از این آیه دانسته میشود که عدالت و احسان (مساعدت) با مستمندان اعم از کافر غیر محارب و مسلمان لازم است و الطاف اسلام برای زدایش فقر در سطح کل جامعه انسانی مطرح است نه فقط در جامعه اسلامی. اطعام مسکین و ادائی نماز از جمله عباداتی اند که در صورت اعراض از این دو امر خداوند^(۲) بندگان سرکش را به مجازات آتش دوزخ محکوم مینماید. بعباره دیگر ارزش اطعام مسکین معادل میشود به نماز، عمدترين رکنی از اركان پنجگانه اسلام. خدای متعال اين مطلب را چنین بيان میفرماید: **قَالُوا لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّيْنَ وَ لَمْ نَكُ نُطْعِمُ الْمِسْكِيْنَ**

﴿الْمُدْرَ، ۴۳-۴۴﴾

گويند: «از نمازگزاران نبوديم، و بينوایان را غذا نمیداديم.

از اين آيات مقدسه بر میآيد که نماز و اطعام مساكين و برهه ايمان داران واقعي و اهل جنت است و يکي از نشانه هاي اهل دوزخ در دنيا امتناع از نماز و اطعام مساكين ميباشد. چنانچه الآن بچشم سر دide است که از جمله صفات كفار و مشركين و ساير فساق و فجار روی زمين اول نداشتند ايمان بخدا و نگزاردن نماز ، ثانياً بنهایت دست بسته بودن در امر کمک به مساكين و برعکس حقوق مردم بيدفاع روی زمين را به انواع دسایس و توطئه ها بلعیدن است چون رشوت، اختلاس، سرقت، استثمار و استعمار و غيره.

در تعریف خصایص نمایان کفار قرآن عظیم در جای دیگر میفرماید: **أَرَأَيْتَ الَّذِي يُكَذِّبُ بِالدِّيْنِ فَذِلِكَ الَّذِي يَدْعُ الْيَتِيْمَ وَ لَا يَحْضُ عَلَى طَعَامِ الْمِسْكِيْنِ**
﴿الماعون، ۱-۳﴾

آيا کسی را که [روز] جزا را دروغ میخواند، دیدی؟ اين همان کس است که يتيم را بسختی میراند و به خوراک دادن بینوا ترغیب نمیکند.

در آيات تلاوت شده نخستین نشانه کفار تکذیب دین، علامه دوم آن راندن يتيم و خصیصه سوم آن عدم ترغیب مردم به تغذیه مساكين وانمود گردیده است. حقا که چنین است فطرت کفار، دین حق را هميشه تکذیب كرده و در مقابل آن میجنگند، ايتام و انسانهای مظلوم جهان را از کلیه حقوق طبیعی و مدنی شان محروم مینمایند و نه تنها کسی را برای کمک به فقرا و مستمندان تشویق نمی کنند بلکه بر عکس تحريم های اقتصادي را عليه همه بشريت آزاد و حق طلب در هر مقطع تاريخ ظالمانه و

بیشترمانه اعمال مینمایند تا در قلمرو سیاست و آقایی آنها درآیند. در آیات متبرکه ذیل نیز بر این امر تأکید شده است که می‌فرماید: **إِنَّهُ كَانَ لَا يُؤْمِنُ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ وَ لَا يَحْضُّ عَلَى طَعَامِ الْمِسْكِينِ** ﴿الحاقة، ٣٤-٣٣﴾

چرا که او به خدای بزرگ نمی‌گرود و به اطعام مسکین تشویق نمی‌کرد.

فَلَا اقْتَحَمَ الْعَقَبَةَ وَ مَا أَدْرَاكَ مَا الْعَقَبَةُ فَكُّ رَقَبَةٌ أَوْ إِطْعَامٌ فِي يَوْمٍ ذِي مَسْعَبَةٍ يَتِيمًا أَوْ مَسْكِينًا ذَا مَتْرَبَةٍ ﴿البلد، ١٦-١١﴾

پس شتابان و با شدت به آن گردنه سخت وارد نشد و تو چه می‌دانی آن گردنه سخت چیست؟ آزاد کردن برده یا طعام دادن در روز گرسنگی و قحطی به یتیمی خویشاوند، یا مستمندی خاک نشین؛

آزادی غلام و اطعام یتیم (مخصوصاً خویشاوند) و مسکین خاک آلوده از واژه‌های قرآنی اند که خداوند متعال^(ج) توجه سایر انسانها را همیشه به ایشان معطوف میدارد. چنین توجه به اقتشار پائین جامعه تنها در فرهنگ اسلامی و در نظام اقتصادی اسلام جا دارد نه در دیگر سیستم‌ها. بنابراین خدای متعال^(ج) کمک باین محرومان را با وعده‌های زیبا و وعیدهای شدید تشویق می‌نماید.

قانون ارث: خداوند حکیم^(ج) بمنظور جلوگیری از تمرکز سرمایه و ثروت در دست افراد و توزیع آن در جامعه قانون ارث را پیش‌بینی و وضع نموده است. توزیع ثروت‌ها در جامعه بر مبنای قوانین ارث، ثروت را از کف یک فرد کشیده و بچندین شخص دیگر که هر کدام تکفل خانواده‌ای را بر عهده دارد بر اساس قُرب و بُعد نسبی آنها با متوفی توزیع مینماید.

خدای متعال طوریکه به زنده گان دستورات مشخصی صادر فرموده و آنها را به انفاق و صدقه و غیره همکاری‌های اقتصادی به همنوعان تشویق می‌فرماید، اینچنین در مورد دارایی‌های بمیراث مانده آنها نیز قوانینی وضع نموده تا همچو ثروت‌ها بشکل خاص به عده‌ای از مستحقین انتقال یابد. البته توزیع میراث پس از ادائی وصیت و یا دین متوفی چه مرد باشد، چه زن صورت می‌گیرد. آیه کریمهه ذیل مشعر بر توزیع ثروت‌های بجا مانده چه بشکل وصیت و دین و چه بقسم میراث است. **مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ تُوْصُنَ بِهَا أَوْ دَيْنٍ** ﴿النساء، ١١﴾ بعد از وصیتی که وصیت نموده اید و بعد از ادائی دین.

قابل دقت است که وصیت خود میت در زمان حیات وی نیز بخش دیگری از نظام توزیع در اسلام را عملی مینماید، چه با وصیت میت مقداری از دارایی وی به کسانی توزیع میشود که او آنها را مستحق تشخیص کرده باشد، متنباقی دارایی اش بر اساس علم میراث که بخشی از فقه اسلامیست بین وراث تقسیم میگردد. خداوند^(۲) میراث را نه تنها برای وارثین بلکه برای سایر حاجتمندان که با طمع و امید در زمان تقسیم ارث حاضر میشنوند نیز تجویز میفرماید: **وَإِذَا حَضَرَ الْقُسْمَةَ أُولُوا الْقُرْبَىٰ وَ الْيَتَامَىٰ وَ الْمَسَاكِينُ فَارْزُقُوهُمْ مِّنْهُ وَ قُولُوا لَهُمْ قَوْلًا مَعْرُوفًا** ﴿النساء، ۸﴾

و هر گاه، خوبشاوندان بیتیمان و مستمندان در تقسیم [ارث] حاضر شدند، [چیزی] از آن را به ایشان ارزانی دارید و با آنان سخنی پسنديده گویید.

وجیبه قربانی: یکی از نمایان ترین موارد دیگر جریان توزیع در قرآن وجیبه قربانی در ایام حج است. قربانی میلیون‌ها مواسی در ایام حج در مکه معمظمه و سایر بلاد اسلامی و توزیع گوشت آنها برای دیگران در سراسر جهان اسلام قلم درشتی است که معادل میلیارد‌ها دالر از اینظریق در میان مردم به توزیع میرسد و بخشی از ضرورت‌های جامعه فقیر و ابتر را رفع مینماید. بطور مثال اگر فرض شود که از میان دو میلیارد مسلمان امروز اگر دست کم (۵۰۰) میلیون آن یک، یک رأس گوسفند را در ایام حج ذبح و توزیع نمایند پنجصد میلیون گوسفند در میان ملت‌ها توزیع می‌گردد. اگر قیمت هر گوسفند را (۱۵۰) دالر فرض نمائیم قیمت مجموعی آن (هفتاد و پنج میلیارد) دالر میشود.

وَأَذْنُ فِي النَّاسِ بِالْحَجَّ يَأْتُوكَ رِجَالًا وَ عَلَى كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجَّ عَمِيقٍ لِيَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ وَ يَدْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ فِي أَيَّامٍ مَعْلُومَاتٍ عَلَى مَا رَزَقَهُمْ مِنْ بَهِيمَةِ الْأَنْعَامِ فَكُلُّوا مِنْهَا وَ أَطْعُمُوا الْبَائِسَ الْفَقِيرَ ﴿الحج، ۲۷-۲۸﴾

و مردم را دعوت عمومی به حج کن؛ تا پیاده و سواره بر مرکبهای لاغر از هر راه دوری بسوی تو بیایند تا شاهد منافع گوناگون خوبیش (در این برنامه حیاتیخش) باشند؛ و در ایام معینی نام خدا را، بر چهارپایانی که به آنان داده است، (به هنگام قربانی کردن) ببرند؛ پس از گوشت آنها بخورید؛ و بینوای فقیر را نیز اطعام نمایید!

خداوند^(ج) در رابطه به توزیع گوشت قربانی بهر نیازمندیکه تقاضا کند یا نه چنین می فرماید:

فَكُلُوا مِنْهَا وَ أَطْعِمُوا الْفَانِعَ وَ الْمُعْتَرَ كَذِلِكَ سَخَرْنَا هَا لَكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ
﴿الحج، ٣٦﴾

از آنها بخورید و به تهیستانی که اهل درخواست کردن نیستند و فقیرانی که اهل درخواست کردن هستند، بخورانید. این گونه آنها را برای شما رام و مسخر کردیم تا سپاس گزاری کنید.

این دستور لطف بی نهایت خدای رحمن را در مورد همه بندۀ گان پریشان و محروم خویش می رساند تا ریشه فقر را در جامعه از راه دین و اخلاق بخشکанд.

صدقه فطر: صدقه فطر نیز شامل توزیع رایگان پول یا کالا در نظام اقتصادی اسلام است که باید برای فقرا و مساکین اهدأ شود. محاسبه کنید هرگاه یک و نیم میلیارد نفر از جمع تقریباً (۲) مiliard مسلمان عصر ما در ماه رمضان روزه بگیرند و هر کدام لاقل معادل (۵۰) افغانی صدقه فطر بدنهن مجموعاً (۷۵۰۰۰۰۰۰۰) افغانی میشود. هرگاه این رقم را تقسیم بر (۷۰) نمائیم (۱۰۷۱۴۲۸۵۷۱) دالر میشود و اگر این مقدار دالر به هر نفر بینوا (۲۰) دالر توزیع شود برای (۵۳'۵۷۱'۴۲۸) نفر مسکین روی زمین میرسد. خوشبختانه هر مسلمانیکه روزه می گیرد عامل باین صدقه نیز هست که تعداد شان به بیش از یک میلیارد و اند میلیون تخمین زده میشود.

福德یه روزه: عرصه دیگری از توزیع در نظام اقتصادی اسلام فدیه روزه است. این فدیه بر کسانی واجب میشود که به نسبت معاذیر موجه صحی توان روزه گرفتن ندارند. یعنی هر روزی از روزه را که افطار مینمایند بمقابل آن باید باندازه فطر روزه بر مساکین صدقه نمایند.

اینجا قابل مکث است، روزه این رکن جدی اسلام که اگریک روز آنرا کسی قصدآ بدون عذر شرعی ادا نکند باید کفاره بدهد یعنی دو ماه پیاپی روزه بگیرد، که در ترک نماز چنین مؤیده ای شاقه نیست. ذات اقدس الهی با وجود اهمیتی که برای روزه تعیین فرموده است ترک مؤجه آن را بمقابل اطعام مسکینی بمقدار یک چهاریک

گندم یا خرما، کشمش و یا بالاتر از آن مورد عفو قرار میدهد و از ۶۰ روز روزه پیاپی و یا مجازات شدید اخروی آن بلطف خود می‌گذرد.

منظور خداوند^(ج) در تعویض فدیه بجای روزه برای معذوران شرعی بیشتر حل مشکل فقر در جوامع انسانی است که همیشه دامنگیر طبقهٔ مظلوم و محکوم توده‌ها بوده و خواهد بود. چه تا جهان است، فقر ناشی از استعمار و استثمار و تجاوز بحقوق انسان از جانب کفار و مشرکین و کلیه فساق و فجار جهان تا بعثت پیامبران علیهم السلام در گذشته وجود داشته و تا آزادی جهان اسلام و ایجاد یک نظام جهانی عدل الهی بوسیلهٔ حضرت امام مهدی^(ع) در آینده ادامه خواهد داشت. پس فدیه روزه نیز یکی از مباحث نظام توزیع در قرآن است که قسمتی از پول و یا کالای معذوران شرعی را به نفع مستمندان تقسیم مینماید. مقدار فدیه به توانایی افطار کننده مربوط است، یعنی از یک چهاریک گندم تا خرما و کشمش و حتی بالاتر از آن هرچه فدیه بیشتر بدهد پاداش بیشتر و بهتر کسب می‌کند. **لِيُنْفِقْ دُوْ سَعَةً مِنْ سَعَتِهِ وَ مَنْ قُدِرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ فَلِيُنْفِقْ مِمَّا أَتَاهُ اللَّهُ لَا يُكَلُّ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا مَا أَتَاهَا سَيَجْعَلُ اللَّهُ بَعْدَ عُسْرٍ يُسْرًا** **﴿الطلاق، ٧﴾**

بر توانگر است که از دارایی خود هزینه کند، و هر که روزی او تنگ باشد باید از آچه خدا به او داده خرج کند. خدا هیچ کس را جز [به قدر] آنچه به او داده است تکلیف نمی‌کند. خدا به زودی پس از دشواری آسانی فراهم می‌کند.

حال که سالانه در هر ماه مبارک رمضان به چه تعداد مسلمانها به نسبت معاذیر شرعی صحی و یا پیری و زهیری بیش از حد فدیه روزه شانرا اداء می‌نمایند بهمان تعداد فقرا و مساکین روی زمین از توزیع ثروت آنها بهره‌مند می‌گردند. ایکاش احصائیه ای بدست آمده میتوانست تا ارقام دقیق آن ارائه میشد، چه در شرایط کنونی به نسبت نبود اولی الامر در جهان اسلام شمارش دقیق روزه داران کاریست صعب و دشوار.

عقیقه: در فرهنگ اخلاقی- عبادی و اقتصادی اسلام چیزی بنام عقیقه بعنوان شکرانه و یا صدقه زاد و ولد بشکل مهمانی بمقصد کمک به مساکین نیز جا دارد. باین معنی، هر خانواده ایرا که خداوند^(ج) فرزندی اعطای کند در صورت توانمندی از ۱-۲ رأس گوسفند را باید ذبح نموده و مساکین را ضیافت نماید. **عَنْ سَمْرَةَ (رضى)**

الله عنه) عَنْ رَسُولِ اللَّهِ (صَلَى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) قَالَ: «كُلُّ غُلَامٍ رَهِينَةٌ بِعَقِيقَتِهِ تَدْبُحُ عَنْهُ يَوْمَ سَابِعِهِ وَيُحَلَّقُ وَيُسَمَّى». (٥: ص ٦٦)

ترجمه: از حضرت سمره پسر جندب رضی الله عنه روایت است که بیشک رسول الله صلی الله علیه وسلم گفت: هر فرزند در گرو عقیقه خود است که در روز هفتم از طرف او ذبح و موی سرش تراش گردیده و بر وی نامگذاری شود.

بر اساس احصائیه دسامبر سال ۲۰۱۳ سازمان جهانی یونیسیف بطور اوسط روزانه ۳۵۳ هزار طفل در سراسر جهان متولد می‌گردد. (۸: اینترنت) هرگاه در میان هفت مiliارد انسان (۳۵۳۰۰۰) طفل زاده شود حد اقل (۱۰۰۸۵۷، ۱۴) طفل آن مربوط ۲ مiliارد مسلمان روی زمین خواهد شد. بدین حساب اگر همه این خانواده‌ها یک رأس گوسفند را بعنوان ولیمه ذبح نمایند جمماً (۱۰۰۸۵۷، ۱۴) گوسفند در میان مساکین امت اسلامی توزیع خواهد شد. اگر هر گوسفند را بطور متوسط (۱۰۰۰۰) افغانی قیمت گذاری نمائیم در واقع (۱۰۰۸۵۷۱۴۰) افغانی و یا معادل آن (۱۴۴۰۸۱۶۲, ۸۵۷) دالر در یکروز و سالانه (۵۲۵۸۹۷۹۴۴۴۲, ۸) میان مردم به توزیع رسیده خواهد بود.

دقت بفرمایید درنظام توزیع اسلامی چه زمینه‌هایی برای دستگیری تهیستان جامعه پیشبینی شده است که اگر همه این موارد بمنصة تطبیق و تعییل قرار گیرد یقیناً فقر جهانی ریشه کن شده و دنیا محروم و محکوم امروز به بهروزی و سعادت مادی- معنوی میرسد. مسلماً تطبیق این امر در گرو آزادی، استقلال و حاکمیت نظام اسلامی در جوامع اسلامیست.

ولیمه: نوع دیگری از توزیع میباشد که جمعی از اقارب و همسایه‌گان را بعنوان ضیافت ضمن مراسم عقد نکاح اطعام و اکرام مینمایند. هدف ولیمه نخست اعزارست نکاح و ارج دادن به عزت زنان در فرهنگ مقدس اسلامی است، زیرا مصارف ولیمه بر دوش شوهر میباشد نه بر عهده خانم. ثانیاً بدین عدهای از مستحقین را بقصد کسب ثواب اعاشه نمودن خواهد بود نه تنها ثروتمندان و اغنا را.

از حضرت پیامبر اکرم^(ص) روایت است که بحضرت عبدالرحمن ابن عوف^(رض) بعد از اطلاع یافتن از ازدواج وی با زنی از انصار دستور دادند که: ولیمه کن اگرچه با

گوسفندی باشد. از سیاق این حدیث شریف فهمیده میشود که حد اقل ولیمه ذبح یک رأس گوسفند است.

نظر به ارقام موجود از منابع الکترونیکی روزانه (۵۴۷۹۴۵) محفل عروسی در جهان برگزار میگردد که از جمله (۶۸۴۹۳) محفل عروسی در هندستان دایر میشود. (۹: انترنت)

باز هم اگر نفوس فعلی جهان را هفت میلیارد نفر بپذیریم و نفوس موجود جهان اسلام را حدود دو میلیارد نفر حدس بزنیم روزانه تقریباً (۱۵۶۵۵۵,۷) نفر در دنیای اسلام با همین عده زنان ازدواج خواهند کرد که در سال به (۵۷۱۴۲۸۳,۵) عروسی میرسد.

قابل یادآوریست که نسبت به جهان غیر اسلام مسلمانان طبق سنن نبوی به سنت ازدواج بیشتر پابند اند. اگر ارقام دقیق‌تر ازدواج در جهان اسلام بدست آمده بتواند یقیناً رقم اصلی ازدواج بزرگ‌تر از آنست که فوقاً ارائه شد. بهر صورت اگر همین رقم را نیز محاسبه کنیم روزانه باید حد اقل (۱۵۶۵۵۵,۷) گوسفند و سالانه (۵,۵۷۱۴۲۸۳۰) گوسفند بقسم ولیمه در میان مردم توزیع گردد. اگر این تعداد را بقیمت فی گوسفند (۱۰۰۰۰) افغانی تعديل نمائیم و آنرا به دالر محاسبه کنیم جمعاً (۸۱۶۳۲۶۱۵۰۰) دالر در یکسال میشود. اما با توجه به عنعنات و رسوم ملی و مذهبی هر کشور مصارف غذایی (ولیمه) اکثر عروسی‌ها چندین برابر قیمت یک گوسفند میشود. هرگاه فرض شود که در هر مجلس ولیمه بطور اوسط ۱۰۰ نفر حضور یابند روزانه (۱۵۶۵۵۷۰) نفر گرسنه اطعام خواهند شد و در یکسال این تعداد به (۵۰,۵۷۱۴۲۸۳۰) نفر میرسد.

متأسفانه عده‌ای از مسلمانان نارسیده به نسبت نبود برداشت صحیح از اسلام و غایه اصلی ولیمه ممکن است مصرف گرافی را با سایر مالزمات آن در مراسم عروسی به دوستان ثروتمند و اقارب بی نیاز و سایر انسانهای غنی بنمایند اما نه به فقرا. این روش نادرست پنداشته شده و حضرت پیامبر اکرم^(ص) چنین ولیمه را سخت نکوهش می‌فرماید: بئس الطعام الوليمة يدعى اليه الاغنياء و يترك المساكين. (۳:۱۶۱)

ترجمه: بدترین نان، طعام ولیمه ایست که اغنياء دعوت میشوند و فقرا رانده میشوند.

کفارات سوگند، ظهار و قتل خطا: کفاره سوگند شکنی یکی از مصادیق زنده دیگر توزیع داشته‌های مادی است که خداوند متعال حقوق الله را در بدل این کفاره برای بنده گان فقیر، مسکین و اسیرخود به گنهکاران می‌بخشد. به این کثرت سوگندهای ناحق و غیر مستولانه که در جامعه امروزی مروج است اگر هر حانت قسم کفاره سوگند خود را ادا نماید بدون شک مشکل اقتصادی صدها هزار انسان فقیر و محروم که در قید استعمار جهانی قرار دارند حل خواهد شد. خداوند بزرگ و حکیم^(ج) می‌فرماید: **لَا يُؤَاخِذُكُمُ اللَّهُ بِاللَّغْوِ فِي أَيْمَانِكُمْ وَ لَكُنْ يُؤَاخِذُكُمْ بِمَا عَقَدْتُمُ الْأَيْمَانَ فَكَفَّارَتُهُ إِطْعَامُ عَشَرَةِ مَسَاكِينَ مِنْ أَوْسَطِ مَا تُطْعَمُونَ أَهْلِيْكُمْ أَوْ كَسْوَتِهِمْ أَوْ تَحْرِيرُ رَقَبَةٍ فَمَنْ لَمْ يَجْدُ فَصَيَامُ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ ذَلِكَ كَفَّارَةً أَيْمَانِكُمْ إِذَا حَلَفْتُمْ وَ احْفَظُوا أَيْمَانَكُمْ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ** ﴿المائدة، ٨٩﴾

خداوند شما را بخاطر سوگندهای بیهوده (و خالی از اراده)، مؤاخذه نمی‌کند؛ ولی در برابر سوگندهایی که (از روی اراده) محکم کرده‌اید، مؤاخذه می‌نماید. کفاره این‌گونه قسمها، اطعام ده نفر مستمند، از غذاهای معمولی است که به خانواده خود می‌دهید؛ یا لباس پوشاندن بر آن ده نفر؛ و یا آزاد کردن یک بردۀ؛ و کسی که هیچ کدام از اینها را نیابد، سه روز روزه می‌گیرد؛ این، کفاره سوگندهای شمامت به هنگامی که سوگند یاد می‌کنید (و مخالفت می‌نمایید). و سوگندهای خود را حفظ کنید (و نشکنید!) خداوند آیات خود را این چنین برای شما بیان می‌کند، شاید شکر او را بجا آورید!

جای بسیار شگفتی است که خداوند^(ج) در اخیر آیه تلاوت شده این هدایات ربانی خود را بعنوان نشانه‌های قدرتش اعلام می‌فرماید و این نمونه‌ها را موجب شکرگزاری مؤمنین میداند. به متن و محتوای این آیه اگر نظر کلی و عمیق انداخته شود می‌بینیم که منظور ذات اقدس الهی جمع کردن گلیم فقر و بردۀ‌گی از میان جوامع انسانی بوسیله توزیع غذا و لباس و آزادی بردۀ‌گان توسط سایر بنده‌گان خدا^(ج) بعنوان یک مسأله آزمایشی است. اما بخاطر جلوگیری از سوگند شکنی

آخرین مؤیده را برای کسانیکه هیچ چیزی ندارند و از عهدهٔ کفارهٔ مالی بدرآمده نمی‌توانند گرفتن سه روزه تعیین می‌فرماید.

اینچنین خداوند حکیم و رحیم^(ج) مردانی را که از همسران شان ظهار می‌کنند و بعد پشیمان می‌شوند نیز به کفارهٔ ظهار محکوم مینماید. این مؤیدهٔ حقوقی میرساند که اول خدای متعال مردان را در مورد همسران شان جداً هشدار میدهد تا عزت و حرمت آنها را همیشه نگه‌دارند و گمان نبرند که هرگونه خواسته باشند با آنها رفتار کرده می‌توانند. ثانیاً اگر چنین تخطی از اخلاق زناشوهری در چهارچوب اسلام صورت گیرد شوهر را محکوم به کیفر آزاد ساختن یک غلام و یا دو ماه پیاپی روزه گرفتن و یا اطعام شصت نفر مسکین می‌سازد. سوم این مجازات‌ها را حدود خدا^(ج) اعلام می‌فرماید که غیر قابل انکار و اغماض است. وَ الَّذِينَ يُظَاهِرُونَ مِنْ نِسَائِهِمْ ثُمَّ يَعُودُونَ لِمَا قَالُوا فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَتَمَاسَا ذَلِكُمْ تُوعَذُونَ بِهِ وَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ (۱) فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ شَهْرِيْنِ مُتَتَابِعِيْنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَتَمَاسَا فَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فِإِطْعَامُ سِتِّينَ مِسْكِيْنًا ذَلِكَ لِتُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ وَ لِلْكَافِرِ عَذَابُ أَلِيمٍ (۲-۳) (المجادلة، ۴)

و کسانی که زنانشان را ظهار می‌کنند، سپس از آنچه گفته‌اند پشیمان می‌شوند، بر ایشان [فرض] است که پیش از آنکه با یکدیگر همخوابگی کنند، بنده‌ای را آزاد گردانند. این [حکمی] است که بدان پند داده می‌شوید، و خدا به آنچه انجام می‌دهید آگاه است. و آن کس که [بر آزاد کردن بنده] دسترسی ندارد، باید پیش از تماس [با زن خود] دو ماه پیاپی روزه بدارد؛ و هر که نتواند، باید شصت بینوا را خوراک بدهد. این [حکم] برای آن است که به خدا و فرستاده او ایمان بیاورید، و این است حدود خدا. و کافران را عذابی پردرد خواهد بود.

در قتل خطأ نیز ذات اقدس الهی کفارات مخصوصی را تعیین فرموده است: اول آزاد کردن یک بردهٔ مؤمن، دوم پرداخت خون بها به اهل مقتول، سوم اگر قاتل قادر به دو مجازات بالا شده نتوانست دو ماه پیاپی روزه گرفتن.

خداوند^(ج) در اینمورد می‌فرماید: وَ مَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ أَنْ يَقْتُلَ مُؤْمِنًا إِلَّا خَطَا وَ مَنْ قَتَلَ مُؤْمِنًا خَطَاً فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ وَ دِيَةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلَى أَهْلِهِ إِلَّا أَنْ يَصَدِّقُوا فَإِنْ كَانَ مِنْ قَوْمٍ عَدُوًّا لَكُمْ وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ وَ إِنْ كَانَ مِنْ قَوْمٍ

بَيْنُكُمْ وَ بَيْنَهُمْ مِيَثَاقٌ فَدِيهٌ مُسْلَمٌ إِلَى أَهْلِهِ وَ تَحْرِيرُ رَقْبَةٍ مُؤْمِنَةٍ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ شَهْرِيْنِ مُتَّابِعِيْنِ تَوْبَةً مِنَ اللَّهِ وَ كَانَ اللَّهُ عَلَيْمًا حَكِيمًا ﴿النساء، ٩٢﴾

هیچ مؤمنی را نسزد که مؤمنی را بکشد، مگر آنکه این عمل از روی خطا و اشتباه اتفاق افتد. و کسی که مؤمنی را از روی خطا و اشتباه بکشد، باید یک برده مؤمن آزاد کند، و خون بهایی به وارثان مقتول پرداخت نماید؛ مگر آنکه آنان خون بها را ببخشند. و اگر مقتول از گروهی باشد که دشمن شمایند و خود او مؤمن است، فقط آزاد کردن یک برده مؤمن بر عهده قاتل است. و اگر مقتول مؤمن، از گروهی باشد که میان شما و آنان پیمانی برقرار است، باید خون بهایش را به وارثان او پرداخت کند، و نیز یک برده مؤمن آزاد نماید. و کسی که برده نیافت، باید دو ماه پیاپی روزه بگیرد. [این حکم] به سبب [پذیرش] توبه [قاتل] از سوی خدادست؛ و خدا همواره دانا و حکیم است.

لازم به تذکر است که چون قتل کاری بس بزرگ و جبران ناپذیر است در صورت خطا قاتل باید همزمان دو نوع مجازات شود. یکی مجازات اجتماعی یعنی آزاد ساختن یک برده، دیگری مجازات اقتصادی یعنی پرداخت دیه (خون بها) به اهل آن که آنها یکنفر نیروی کار خود را از دست داده و از نظر اقتصادی متضرر شده اند. و در صورتیکه توان این دو نوع کفاره را نداشته باشد باز به گرفتن شصت روز پیاپی روزه محکوم میشود. دیت یک فرد مؤمن (۱۰۰۰) مثقال طلا یا صد شتر، یا دو صد گاو و یا قیمت معادل آنهاست.

کفاره شکار در مراسم حج: از آنجا که شکار در ایام حج (در حال احرام) ممنوع قرار داده شده است هرگاه کسی سهواً یا قصدآ از این امر یا سایر اوامر مربوط به حالت احرام تخطی نماید خداوند^(ج) او را به پرداخت جریمه‌های مخصوصی منجمله اطعام مساکین امر می‌فرماید: **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْتُلُوا الصَّيْدَ وَ أَنْتُمْ حُرُّونَ وَ مَنْ قَتَلَهُ مِنْكُمْ مُتَعَمِّدًا فَجَزَاءُ مِثْلُ مَا قَتَلَ مِنَ النَّعَمِ يَحْكُمُ بِهِ دَوَا عَدْلٌ مِنْكُمْ هَذِيَا بَالِغُ الْكَعْبَةِ أَوْ كَفَارَةً طَعَامُ مَسَاكِينٍ أَوْ عَدْلٌ ذَلِكَ صِيَامًا لِيَدُوقَ وَ بَالَ أَمْرِهِ عَفَا اللَّهُ عَمَّا سَلَفَ وَ مَنْ عَادَ فَيَنْتَقِمُ اللَّهُ مِنْهُ وَ اللَّهُ عَزِيزٌ ذُو اَنْتِقَامٍ** ﴿المائدہ، ٩٥﴾

ای اهل ایمان! در حالی که در احرام [حج یا عمره] هستید، شکار را نکشید. و هر کس از شما عمداً آن را بکشد، کفاره ای همانند آن از جنس چهارپایان [اهلی] بر عهده

اوست؛ که [همانند بودن آن را] دو عادل از خودتان گواهی دهنده، و به عنوان قربانی به [حریم] کعبه رسد، یا به کفاره [آن شکار کشته شده معادل قیمت قربانی] به مستمندان طعام دهد، یا برابر تعداد مستمندی که طعام می دهد روزه بگیرد، تا کیفر کار خود را بچشد. خدا از [گناه] کشتن شکارهایی که پیش از این حکم انجام گرفته، درگذشت. و هر که [پس از کفاره دادن] به شکار کردن بازگردد، خدا از او انتقام می گیرد؛ و خدا توانای شکست ناپذیر و صاحب انتقام است.

اگر بصورت دقیق اینهمه مدارک توزیع پول و کالا معامله، محاسبه و مدیریت شود و به مجموعه ای از این کفارات نظر اندازی گردد باز هم می بینیم که به مقدار چشمگیر مال و پول در هر سال از این بابت نیز در معرض توزیع در میان فقرا و مساکین قرار می گیرد، که یقیناً بخش بزرگی از معضلات اقتصادی، اجتماعی و سیاسی کشورها حل میگردد.

نذر: در ادیان الهی از قدیم الایام بعنوان یک سنت نیک عبادی وجود داشته است. چنانچه خدای متعال از نذر زن عمران مادر مریم سلام الله علیہما چنین یادآوری می فرماید:

إِذْ قَالَتِ اُمْرَأٌ عِمْرَانَ رَبِّ إِنِّي نَذَرْتُ لَكَ مَا فِي بَطْنِي مُحَرَّرًا فَتَقَبَّلْ مِنِي
إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ فَلَمَّا وَضَعَتْهَا قَالَتْ رَبِّ إِنِّي وَضَعْتُهَا أُنْثَى وَاللَّهُ أَعْلَمُ
بِمَا وَضَعَتْ وَلَيْسَ الدَّكْرُ كَالأنْثَى وَإِنِّي سَمِيَّتُهَا مَرِيمَ وَإِنِّي أُعِيَّدُهَا بَكَ وَ
ذَرِيَّتُهَا مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ فَتَقَبَّلَهَا رَبُّهَا بِقَبُولٍ حَسَنٍ وَأَنْبَتَهَا نَبَاتًا حَسَنًا وَ
كَفَلَهَا زَكَرِيَاً كُلَّمَا دَخَلَ عَلَيْهَا زَكَرِيَاً الْمُحْرَابَ وَجَدَ عِنْدَهَا رِزْقًا قَالَ يَا مَرِيمُ
أَنِّي لَكِ هَذَا قَالَتْ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ

﴿آل عمران، ۳۷﴾

چون زن عمران گفت: «پروردگارا ، آنچه در شکم خود دارم نذر تو کردم تا آزاد شده [از مشاغل دنیا و پرسشگر تو] باشد» پس، از من بپذیر که تو خود شنوای دانایی. » پس چون فرزندش را بزاد، گفت: «پروردگارا، من دختر زاده ام و خدا به آنچه او زایید داناتر بود و پسر چون دختر نیست ; و من نامش را مریم نهادم، او و فرزندانش را از شیطان رانده شده، به تو پناه می دهم. » پس پروردگارش وی [مریم] را با حُسْنِ قبول پذیرا شد و او را نیکو بار آورد، و زکریا را سرپرست وی قرار داد. زکریا هر بار که در محراب بر او وارد می شد، نزد او [نوعی]

خوارکی می‌یافتد. [می] گفت: «ای مریم، این از کجا برای تو [آمده است؟ او در پاسخ می] گفت: «این از جانب خداست، که خدا به هر کس بخواهد، بی‌شمار روزی می‌دهد.» همچنین خدای متعال^(۷) خودش مریم را نیز به نذر سکوت دستور میدهد:

فَكُلِّي وَ اشْرَبِي وَ قَرِّي عَيْنًا فَإِمَا تَرَيْنَ مِنَ الْبَشَرِ أَحَدًا فَقُولِي إِنِّي نَذَرْتُ لِرَحْمَنِ صَوْمًا فَلَنْ أَكُلَّمُ الْيَوْمَ إِنْسِيًّا (مریم، ۲۶)

و بخور و بنوش و دیده روشن دار. پس اگر کسی از آدمیان را دیدی، بگوی: «من برای [خدای] رحمان روزه نذر کرده‌ام، و امروز مطلقاً با انسانی سخن نخواهم گفت.» نذر عبارت از نوع صدقه (عبادتیست) مادی یا معنوی بمقصود برآورده شدن خواستی مشروع نذر گیرنده، تا خدای متعال^(۷) در مقابل نذر مورد نظر آرزوی خاص وی را برآورده خیر سازد. البته ادای نذر پس از وصول آرزوی نذر گیرنده بر وی واجب می‌گردد، چنانکه خدای متعال می‌فرماید: **ثُمَّ لِيَقْضُوا تَفَثِّهُمْ وَ لِيُوْفُوا نُذُورَهُمْ وَ لِيُطَوَّفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ** (الحج، ۲۹)

سپس باید آلوگی خود را بزدایند و به نذرهای خود وفا کنند و بر گرد آن خانه کهن [کعبه] طوف به جای آورند.

بناءً نذر در اسلام هم بعنوان روشی نیک بمقصد توزیع داشته‌های مادی و ایفای عبادات الهی امضاء شده است که آیات ذیل مبرهن حقیقت نذر و ایفای آن بطور وجوب در قرآن مجید اند: **وَ مَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ نَفَقَةٍ أَوْ نَدْرَتْمُ مِنْ نَذْرٍ فِإِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُهُ وَ مَا لِظَالَمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ** (البقرة، ۲۷۰)

و هر نفقه‌ای را که انفاق، یا هر نذری را که عهد کرده‌اید، قطعاً خداوند آن را می‌داند، و برای ستمکاران هیچ یاوری نیست.

يُوْفُونَ بِالنَّذْرِ وَ يَخَافُونَ يَوْمًا كَانَ شَرُّهُ مُسْتَطِيرًا (الإنسان، ۷)

[همان بندگانی که [به نذر خود وفا می‌کردند، و از روزی که گزند آن فراگیرنده است می‌ترسیدند.

بعباره دیگر نذر نوعی تجارت مادی معنوی با ذات اقدس الهی است که مؤمنین کامل با توکل بر خدا^(۷) عبادتی چون روزه، نماز و یا صدقه ای مثل غذا، لباس، پول و غیره را بامید اجابت درخواست شان از جانب خدای متعال بر عهده

می‌گیرند. چون خداوند^(ج) آن آرزوی مشروع را برأورده فرمود، نذر خود را بعنوان یک وجیبه ادأ مینمایند.

بیشتر مؤمنین اطعام مساکین و یا توزیع پول و کالا را برای مستحقین نیت می‌کنند. زیرا اکثر انسانها همیشه به یکی از مصایب چون مرض، زندان، ناکامی‌ها در زندگی، تبعید، فقدان خانه، اولاد و غیره ناتوانی‌های دیگر مواجه می‌شوند خواه نا خواه کسانیکه ایمان به پذیرش نذورات از جانب خدای متعال دارند بخاطر رسیدن بمقاصد شان نذری را به عهده می‌گیرند.

اگر احصائیه گیری کمیت نذرهاي مؤمنین ممکن می‌بود آنگاه به یقین ثابت می‌شود که سالانه میلیونها دالر از اینطریق توزیع نیز نثار محتاجان جهان می‌گردد. پس نذورات نحوه دیگری از توزیع در قرآن عظیم الشان است که ناخواسته و ناگفته مشکل صدها هزار انسان مستضعف را حل می‌نماید.

وقف: در لغت بند ساختن و منع داشتن را گویند و در اصطلاح آنست که شخص اصل مال یا عقاری را در ملکیت خود نگه داشته اما منافع و موالید آنرا در راه خدا^(ج) تا روز قیامت به صدقه بگذارد. (۷: ص ۱۰۸) لله الحمد وقف مال و ملکیت ها در میان بسیاری از مسلمین رایج است. بسی از کسانیکه تربیت سلیم اسلامی و ایمانی مستحکم بروز آخرت دارند در زندگی ویا قبل از وفات شان بخشی از دارایی‌های خود را وقف راه خدا^(ج) و خدمت به اجتماع مینمایند که تا دام قیامت از آن مال یا ملک به نفع جامعه استفاده گردد. اگر نیک دیده شود این نمونه دیگر جاویدانه توزیع است که در جامعه اسلامی صورت می‌گیرد.

باز هم اگر موقوفات مسلمانان قابل احصائیه گیری شود یقیناً باثبت میرسد که میلیونها دالر سالانه از این راه به جامعه اسلامی انتقال می‌کند و جلو تمرکز سرمایه را در دست عدد محدودی از انسانها می‌گیرد. ناگفته نماند که موقوفات از جمله صدقات جاریه اند که تا حشر ثواب آن به بنیانگذارانش میرسد. در مورد وقف حدیثی از پیامبر خدا (ص) چنین نقل شده است که:

«روی ابن عمر^(رض) قال اصحاب عمر^(رض) ارضًا بخیر فاتى النبى^(ص) يسْتَأْمِرُهُ فِيهَا فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنِّي أَصْبَتُ أَرْضًا بَخِيرًا لَمْ أَصْبِ مَالًا قَطُّ انْفُسُ عَنْدِي مِنْهُ فَمَا تَأْمُرُ بِهِ؟ قَالَ أَنْ شَئْتَ حَسِبْتَ اصْلَهَا وَتَصْدِقْتَ بِهَا» (۲: ۲۶۰)

ترجمه: عبدالله ابن عمر^(رض) روایت کرده که برای حضرت عمر^(رض) زمینی در خبیر رسید، سپس نزد نبی اکرم^(ص) آمده تا از او دستوری گیرد در مورد آن زمین پس گفت: یا رسول الله (ص) مرا زمینی در خبیر رسیده که هیچ مالی باندازه آن نزد مرغوبتر نیست، پس چه می فرمایی مرا در مورد آن؟ گفت رسول الله (ص) اگر خواستی می شود که اصل آنرا نزد خود نگه داشته و منافع آنرا صدقه (وقف) کنی.

قابل ذکر خواهد بود، چنانکه در تعریف وقف، اصل مالکیت به مالک محفوظ است، تنها منافع و محصولات آنرا تا ابد در خدمت جامعه قرار دهند. رمزش اینست که موقوفات را هیچ کس و هیچگاه تصرف نکند در غیر اینصورت غاصبین متاجوز میتوانستند موقوفات را شامل ملکیت خود ساخته جامعه را از آنها محروم نمایند.

قرض الحسنہ: قرض الحسنہ در واقع توزیع مؤقت ثروت است در میان افراد نیازمند تا زمان رفع احتیاج ایشان. اصل قرضه الحسنہ نیز بمنظور تأمین نیازمندی های طبقات ضعیف و فقیر و برکنندن ریشه های فقر از جامعه در نظام اقتصادی اسلام وضع شده است.

خداؤند^(ج) صاحبان ثروت را در آخرین حد آن علاوه بر تحریص به مساعدت با مساکین و فقرا از راه توزیع ثروت های شان چه از طریق پرداخت زکوة، صدقه، فطر روزه، کفارات و غیره فدیه ها ترغیب به ادائی قرض الحسنہ نیز مینماید.

ذات حکیم و رحیم^(ج) قرض الحسنہ را برای محتاجان، قرض برای ذات اقدس خود می نامد. گویا قرض دادن به بنده گان محتاج خدا^(ج) بخاطر حصول رضای خدا^(ج) بمعنی قرض دادن به حضرت او است^(ج). البته این یک مفهوم کاملاً ترغیبی است ولی تضمینی محکم برای سعادت دنیوی و اخروی داین نیز می باشد. خداوند^(ج) می فرماید: **مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضاً حَسَنَاً فَيُضَاعِفَهُ لَهُ أَضْعَافًا كَثِيرَةً وَ اللَّهُ يَعْلَمُ وَ يَبْيَسُطُ وَ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ** ﴿البقرة، ٢٤٥﴾

کیست آن کس که به [بندگان] خدا وام نیکویی دهد تا [خدا] آن را برای او چند برابر بیفزاید؟ و خداست که [در معیشت بندگان] تنگی و گشایش پدید می آورد؛ و به سوی او بازگردانده می شوید.

در این آیه شریفه خدای متعال^(ج) منادی قرض خواستن برای نیازمندان در مقابل پاداش چندین برابر است، تا مؤمنین به دادن قرض الحسن ترغیب شوند و به حل مشکلات مردم مضطر و بیچاره بپردازنند. خداوند^(ج) به چیزی بالاتر از قرض الحسن هم هدایت می‌فرماید: **وَ إِنْ كَانَ ذُو عُسْرَةٍ فَنَظِرْهُ إِلَىٰ مَيْسَرَةٍ وَ أَنْ تَصَدَّقُوا خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ** ﴿البقرة، ۲۸۰﴾

و اگر (بدهکار)، قدرت پرداخت نداشته باشد، او را تا هنگام توانایی، مهلت دهید! (و در صورتی که براستی قدرت پرداخت را ندارد)، برای خدا به او ببخشید بهتر است؛ اگر (منافع این کار را) بدانید!

در آیه کریمه که تلاوت شد خداوند^(ج) داین را به حوصله مندی امر میکند تا مديونش توانگر شود و اگر بازهم توان پرداخت را نیافت خدای مهربان دستور می‌دهد اگر پول قرض را صدقه کنید برای تان بهتر است اگر میدانید.

پیامبر اکرم^(ص) در مورد اهمیت عاجل و حیاتی قرض الحسن و لو مؤقتی است چنین می‌فرماید: ما من مسلم یقرض مسلمًا قرضًا مرتین الا کان تصدقها مرّة (۶: ۴۹۹)

ترجمه: اگر یک مسلمان دوبار به مسلمانی قرض دهد مانند آنست که (همانقدر پول را) یکبار صدقه داده باشد.

از این حدیث شریف میتوان چنین استنباط کرد که قرض الحسن نصف صدقه است، زیرا برخی از مشکلات مديون را بطور عاجل برطرف مینماید.

احسان: غیر از ادای حق مستحقین چون زکوة، صدقات، عشر، خمس، کفارات، فدیه، صدقه فطر و غیره، خداوند رحیم و مهربان مسلمانان را به احسان بر پدر و مادر، اقارب، ایتام، مساکین، خویشاوندان همچوار و همسایه‌گان بیگانه دستور میدهد.

احسان بالاتر از ادای فرایض، واجبات، سنن و مستحبات است که درحقیقت بشکل ایثارگری و فداکاری ادا میشود. حکمت اینهمه توزیع گسترده در اشکال و انواع مختلف آن مخصوصاً در سطح احسان، رساندن آدمیت به آخرین رشد روحی معنوی است که تمدن و تنور واقعی در زمین پیاده شود و انسان مسلمان بكمال روحی برسد.

خدمات اضافی ایکه علاوه بر وجایب دینی اخلاقی از فصل و باب احسان به هر انسان عرضه می‌گردد مخصوصاً که این احسان جنبه مالی و پولی داشته باشد اگر بشمار درآید کمیت (ارقام) عظیمی را در راستای توزیع در نظام اقتصادی اسلام نشان میدهد.

خداؤند محسن (ج) در مورد احسان می‌فرماید: وَ أَعْبُدُوا اللَّهَ وَ لَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَ بِذِي الْقُرْبَى وَ الْيَتَامَى وَ الْمَسَاكِينِ وَ الْجَارِ ذِي الْقُرْبَى وَ الْجَارِ الْجُنُبِ وَ الصَّاحِبِ بِالْجَنْبِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ وَ مَا مَلَكْتُ أَيْمَانُكُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ مَنْ كَانَ مُخْتَالًا فَخُورًا ﴿النساء، ٣٦﴾

و خدا را بپرسید، و چیزی را شریک او قرار ندهید، و به پدر و مادر و خویشاوندان و یتیمان و مستمندان و همسایه نزدیک و همسایه دور و همنشینان و همراهان و در راه ماندگان و بردگان نیکی کنید؛ یقیناً خدا کسی را که متکبر و خودستاست، دوست ندارد.

مبارزه با موانع توزیع غیر عادلانه

تحريم ربا: ربا که ذاتاً یک عملیه اقتصادی ظالمانه و ضد اخلاقی است یکی از علل تمرکز سرمایه در دست گروهی از افراد محسوب میشود که جامعه را بسوی توزیع غیر عادلانه و در نهایت به فقر و بدیختی می‌کشاند. تحريم ربا از جانب خدای بزرگ در معاملات اقتصادی یک حرکت پیشگیرانه در جهت توزیع غیر عادلانه در جامعه بشمار می‌آید که به نفع مستمندان جامعه صادر شده و بالعکس دادن صدقات بجای ربا عملی اخلاقی، مؤمنانه و انقلابی است.

خداؤند کریم و حکیم می‌فرماید: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَذَرُوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ (فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا فَأَذْنُوا بِحَرْبٍ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِنْ تُبْثِمُ فَلَكُمْ رُءُوسُ أَمْوَالِكُمْ لَا تَظْلِمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ (وَإِنْ كَانَ ذُو عُسْرَةٍ فَنَظِرْةٌ إِلَى مَيْسَرَةٍ وَأَنْ تَصَدِّقُوا خَيْرُ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿البقرة، ٢٧٨-٢٨٠﴾

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از خدا پروا کنید؛ و اگر مؤمنید، آنچه از ربا باقی مانده است واگذارید. و اگر [چنین] نکردید، بدانید به جنگ با خدا و فرستاده وی، برخاسته‌اید؛ و اگر توبه کنید، سرمایه‌های شما از خودتان است. نه ستم می‌کنید و نه ستم

می بینید. ° و اگر [بدھکارتان] تنگدست باشد، پس تا [هنگام] گشایش، مهلتی [به او دهید] ؛ و [اگر به راستی قدرت پرداخت ندارد،] بخشیدن آن برای شما بهتر است اگر بدانید.

آیات تلاوت شده ربا نکات ارزنده ذیل را می رسانند:

- شرط ایمان و تقوی گذشتن از سود است.
- اگر کسی ترک سود نکند به جنگ با خدا و رسولش آماده باشد. یعنی دولت اسلامی حق دارد که سود خوار را محاکمه کند و مورد مجازات دنیوی قرار دهد و منتظر مجازات اخروی نیز باشد.
- اگر سودخوار از سود توبه کند اصل مالش برای وی محفوظ می ماند که بدینصورت به هیچ یکی از طرفین اجازه ظلم داده نمیشود.

مبارزه اسلام با سود (ربا) در حقیقت مبارزه با مفتخاری میلیاردها انسان بهره کش است که سالانه تریلیون‌ها دالر را در بدل قرضه‌های سودی چه از طریق بانک‌ها و چه بصورت دست بدست از جیب میلیاردها انسان بینوا می‌ربایند. اگر این مبارزه تحقق یابد و بساط قرضه سودی در دنیا یا لا اقل در جهان اسلام بوسیله نظامهای اسلامی برچیده شود، مسلماً تریلیون‌ها دالر بطور غیر مستقیم در میان کتله‌های فقیر بشری توزیع می‌گردد.

تحریم کنز: یکی از راههای خدمت به خلق الله بعد از انفاق و مساعدت به غربا و مساکین و سایر مستحقین، انفاق و یا بدوران انداختن ثروت‌ها است. دوران ثروت و سرمایه‌های نقدی موجب ایجاد زمینه‌های اشتغال برای گروهی از بیکاران جامعه می‌گردد.

بدبختی آنجاست که اکثر سرمایه داران دارایی‌های نقدی شانرا نه انفاق مینمایند و نه بدوران می‌اندازند بلکه بطور گنجینه حفظ مینمایند و یا آنرا بخارج کشور انتقال میدهند.

هرگاه ثروتمندان هر جامعه دارایی‌های دست داشته شانرا بکار بیندازند و از کنز (گنج نمودن) بیجا در بانکها و جاهای دیگر بپرهیزند هزاران انسان مستضعف و تهیdest را میتوانند در پروژه‌های اقتصادی خود بحیث کارگر شامل ساخته و از اینطریق ایشان را دستگیری نمایند.

انفاق این گونه ثروت‌های راکد و یا بدوران انداختن آنها نمونه دیگر از توزیع در نظام اقتصادی اسلام است که موجب کاهش فقر و بیکاری در جوامع اسلامی میگردد. خداوند مهربان^(ج) این روش ارباب ثروت را نکوهش فرموده انذار به سخت ترین عذاب‌ها در آخرت میدهد.

وَ الَّذِينَ يَكْنِزُونَ الْذَّهَبَ وَ الْفِضَّةَ وَ لَا يُفْقِدُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشَرُهُمْ بَعْدَابًا أَلِيمًا (۱) یا **أَيَّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ كَثِيرًا مِنَ الْأَحْبَارِ وَ الرُّهْبَانِ لَيَأْكُلُونَ أَمْوَالَ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ وَ يَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَ الَّذِينَ يَكْنِزُونَ الْذَّهَبَ وَ الْفِضَّةَ وَ لَا يُنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشَرُهُمْ بَعْدَابًا أَلِيمًا** «التوبه، ۳۴-۳۵»

و کسانی که زر و سیم را گنجینه می‌کنند و آن را در راه خدا هزینه نمی‌کنند، ایشان را از عذابی دردناک خبر ده. ای کسانی که ایمان آورده‌اید، بسیاری از دانشمندان یهود و راهبان، اموال مردم را به ناروا می‌خورند، و [آنان را] از راه خدا باز می‌دارند، و کسانی که زر و سیم را گنجینه می‌کنند و آن را در راه خدا هزینه نمی‌کنند، ایشان را از عذابی دردناک خبر ده.

منع اسراف و تبذیر: اسراف و تبذیر که پس از جریان توزیع حین مصرف میتواند صورت بگیرد کالاهای تولید شده را ضایع و پرسوئه توزیع بعدی را برای نیازمندان مختل می‌سازد. فلهذا خدای متعال از اسراف و تبذیر، بنده‌گان خود را نهی می‌فرماید تا دست آوردهای مادی انسانها بجای مصرف بیجا و یا ضایع ساختن به افراد مستحق آن توزیع گردد.

روی همین حکمت‌های الهی است که خداوند بزرگ از اسراف و تبذیر در چندین آیه مسلمانان را منع می‌فرماید. بطور مثال: **وَ كُلُوا وَ اشْرُبُوا وَ لَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ** «الأعراف، ۳۱» و بخورید و بیاشامید و اسراف نکنید؛ زیرا خدا اسراف کنندگان را دوست ندارد.

كُلُوا مِنْ ثَمَرٍ إِذَا أَثْمَرَ وَ اتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصَادِهِ وَ لَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ «الأنعام، ۱۴۱»

از میوه‌های آنها هنگامی که میوه داد بخورید، و حقّ [الهی] آن را روز دروکردنش [که به تهیستان اختصاص داده شده] بپردازید، و از اسراف [در خوردن و خرج کردن] بپرهیزید، که قطعاً خدا اسراف کنندگان را دوست ندارد.

وَ آتِ ذَا الْقُرْبَى حَقَّهُ وَ الْمِسْكِينَ وَ ابْنَ السَّبِيلِ وَ لَا تُبَدِّرْ تَبْذِيرًا) إِنَّ الْمُبَدِّرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ وَ كَانَ الشَّيْطَانُ لِرَبِّهِ كَفُورًا ﴿الإِسْرَاء، ٢٥-٢٦﴾ وَ حَقَّ خَوْبِشَانِدَانَ وَ حَقَّ تَهْيِدَسَتَ وَ از رَاهِ مَانَدَه رَا بِپَرَداَزَ، وَ هِيجَ گونَه اسْرَافَ وَ لِخَرْجَى مَكَنَه. ۰ چَراَ کَه اسْرَافَکارَانَ بِرَادَرَانَ شَيَطَانَهایَنَدَه ، وَ شَيَطَانَ هَمَوارَه نَسْبَتَ بَه پُرُورَدَگارَشَ نَاسِپَاسَ بُودَه است.

از آیَهِ كَرِيمَهُ أَخِيرَ بوضوح مَعْلُومَ استَ کَه با وجود اَدَاءِ حَقَ نَزَديَکَانَ وَ مَسَاکِينَ وَ در رَاهِ مَانَدَه گَانَ از نَعَمَ مَادِيَ، باز هَم تَبْذِيرَ در مَصْرُوفَ کَالاَهَا مَجاَزَ نَيَسَتَه. زَيْرَا تَبْذِيرَ نَوْعِي خَيَانَتَ بَه جَرِيَانَ تَولِيدَ وَ تَوزِيعَ مَجَدِّدَ موَادَ اَضَافَهَ از نَياَزَ مَصْرُوفَ کَنَنَدَه گَانَ بَرَاهِيَ مَسْتَحْقِيقَيْنَ مَحْرُومَ استَ. بَهْمِينَ وَجهَ استَ کَه خَدَاهِيَ مَتعَالَ تَبْذِيرَگَرانَ رَا بِرَادَرَانَ شَيَطَانَ مَيَخَوانَدَه.

نتیجه

جامعتَرینَ موَارِدَ تَوزِيعَ عَادَلَانَه وَ ايَثَارَگَرَانَه تَنَهَا در سَيِّسَتِمِ اقْتَصَادِ اسلامِيِّ مَطْرَحَ شَدَه استَ کَه مَيَتَوانَدَ در جَامِعَهِ اسلامِيِّ تَحْتَ حَاكِمَيَتِ نَظَامِ اسلامِيِّ تَعَادَلَ اقْتَصَادَيِّ وَ عَدَالَتِ اقْتَصَادَيِّ رَا بَرَاهِيَ جَامِعَهِ بَشَرِيَ تَحْقِيقَ بَخَشَدَه. تَوزِيعَ در اسلامِ بَدَوْ بَخَشَ عَمَدَه تَقْسِيمَ مِيَگَرَدد: يَكِيَ تَوزِيعَ قَبْلَ از تَولِيدِ مَانَنَدَ تَوزِيعَ انْفَالَ (منابعَ طَبَيِّعِيَ وَ غَنَائِيمَ)، دِيَگَرَ تَوزِيعَ بَعْدَ از تَولِيدَ، مَثَلَ تَوزِيعَ مَحَصُولَاتِ زَرَاعَتِيَ، صَنْعَتِيَ وَ غَيْرَهِ.

نَحْوَهِ تَوزِيعِ بَدَوْ گُونَه در قَرَآنَ آمَدَه استَ: اَجْبَارِيَ چَوْنَ زَكَوَهُ وَ اَخْتِيَارِيَ مَانَنَدَ صَدَقَاتَ، اَنْفَاقَ وَ غَيْرَهِه. اَگَرَ سَيِّسَتِمِ تَوزِيعِ اسلامِيِّ پُولَ، کَالاَهَا وَ خَدَماتَ در جَامِعَهِ بَطُورَ هَمَهِ جَانَبَهِ وَ کَاملَ تَطْبِيقَ شَوَدَ قَطْعَانَه مَشَكَلَ فَقَرَ وَ نَابِرَابِريَهَايِ ظَالِمَانَه اقْتَصَادَيِّ در جَوَامِعِ حلَّ مَيِّرَدَ زَيْرَا سَالَانَه صَدَها مِيلِيارَدَ دَالَرَ از اينَ طَرَقَ در مَيَانَ فَقَرَا وَ اَقْشَارَ مَحْرُومَ جَامِعَهِ بَه تَوزِيعَ مَيَرسَدَه.

يَكِيَ از عَلَتَهَايِ مَوْجُودَيَتِ فَقَرَ در جَوَامِعِ اسلامِيِّ پَسَ از اَسْتَعْمَارَ وَ اَسْتَثْمَارَ اينَ جَوَامِعَ تَوْسِطَ قَدْرَتَهَايِ آشُوبَگَرَ جَهَانَ، نَپَرَداختَنَ حَقَوقَ اللَّهِ وَ حَقَوقَ الْعَبَادِ بَرَاهِي صَاحَبَانَ حَقَ از جَانَبِ مَرَدَمَ استَ کَه مَرْبُوطَ بَه كَمِيَودَيِّيَّهِ يَا ضَعَفِ اِيمَانِ در

مسلمانان امروز و دیگری عدم توجه دولت‌ها به تشویق و استرداد حقوق الله و عدم تطبیق نظام اسلامی است.

پیشنهاد

به همه مراکز محترم علمی تحقیقی و شخصیت‌های آگاه بر علوم دینی و اقتصادی لازم است که روش‌های توزیع در نظام اقتصادی اسلام را هرچه بیشتر و عمیق‌تر تبیین و تفسیر نمایند تا ملت‌ها و دولتمردان شان را زهای نهفته و آشکارای نظام مقدس اقتصادی اسلام را درست درک نمایند.

مؤسسات محترم تعلیمی و تربیتی و تحصیلی کشور مضمون اقتصاد اسلامی را به پیمانه وسیع شامل نصاب درسی در مقاطع مختلف نمایند.

مسئولین محترم اداری- سیاسی کشورهای اسلامی با توجه به ارزش‌های والای معنوی، مادی، اجتماعی و انسانی نحوه توزیع اسلامی باید در ترویج، گسترش و تطبیق احکام اقتصادی اسلام بهر طریق ممکن وارد عمل شوند، تا از جانبی معضلات اقتصادی- اجتماعی ملت‌های شانرا حل نمایند و از طرف دیگر خود، به خودکفایی اقتصادی برسند و دست نیاز بسوی قدرت‌های متجاوز و استعمارگر پیش نکنند.

ملت‌های مسلمان بخاطر رشد روحی و معنوی و ادای دین اسلامی شان هرچه جدی‌تر به ادای فرایض، واجبات، سنت‌ها و مستحبات مالی شان بخاطر رفع معضله فقر در سرمیان خود شان عمل نمایند. در غیر آن مسئولیت فقر جامعه بعد از دولت‌ها بر دوش مردم توانمند خواهد بود.

مأخذ

- 1- قرآنکریم
- 2- البخاری، أبوعبدالله محمد بن إسماعيل بن إبراهیم بن المغیرة (المتوفی: ۲۵۶ هـ)، صحيح البخاری، ج ۲-۵.
- 3- البیهقی، أبوبکر أَحْمَدُ بْنُ الْحَسِينِ بْنِ عَلَى بْنِ مُوسَى، سنن البیهقی، ناشر: کتبة دارالباز، مکة المکرمة، ۱۴۱۴ - ۱۹۹۴، ج ۷.
- 4- راشد، عبدالباری، ضرورت جمع آوری زکوة و نقش آن در ازدیاد عواید دولت، مجله آریانا، شماره ۴۲۶، سال ۱۳۹۶، اکادمی علوم.
- 5- السجستانی، أبو داود سلیمان بن الأشعث، سنن أبي داود، ناشر: دارالكتاب العربي، بیروت، ج ۳.
- 6- القزوینی، ابن ماجة أبو عبدالله محمد بن یزید (المتوفی: ۲۷۳ هـ)، سنن ابن ماجة، ناشر: مکتبة أبي المعاطی، ج ۳.
- 7- وزارة الأوقاف و الشئون الإسلامية - الكويت، الموسوعة الفقهية الكويتية، الطبعة الثانية، دارالسلاسل- الكويت، ج ۴۴.
- 8- آدرس انترننتی: [www.theworlddocument.com\(http://www.quora.com/how-many-weddings-take-place-in-India-per-year#\)](http://www.theworlddocument.com(http://www.quora.com/how-many-weddings-take-place-in-India-per-year#))

سرمحق محمد شریف خدراں

د افغان کلمې تاریخي رښه او په افغانستان کې یې کارول

لندېز

په دغه لیکنه او خېرنه کې د افغان کلمې د تاریخي رښې پر موندلو او په افغانستان کې ددې کلمې او نوم د کارولو پر تاریخ باندې غږیدلې يو. په خېرنه کې د افغان کلمې لومړنۍ منابع او رښې بنودل شوي او په هره برخه باندې یې جلا بحث او لیکنه شوي ده. دغه راز بنودل شوي چې د افغان کلمې لومړنۍ رښه تقریباً په ۱۲۰۰ق.م. پېړۍ کې د مهاباراته (*Mahabarata*) په ویدونوکې د (اسواکا) یا (اوسمه غانا) *Awagana* په بنه کښل شوي ده. او د (افغان) پخوانی شکل (اوغان) دی. د سانسکریت (اوغان) او (اوسمه غانا) *Asva-ghana* کلمې مرکبې کلمې دی چې (د سوار کارانو د هېباد) په معنا رائحي. واراهامیرا په خپل اثر ((بری هات سمهیتا)) کې چې په شپږمه میلادی پېړۍ کې یې کښلی دی د افغان تاریخي نوم د ((اوغان)) او ((اوگانا)) په بنه راوري دی.

له مهاباراته وروسته د افغان نوم په دريمه میلادی پېړۍ کې د لومړي شاپور او دريم شاپور له خوا په ساساني دېرليکونو (نقش رستم) کې ليکلشوي دی. دغه راز د افغان د نوم رښې په چیني، عربي او پارسي منابعو کې خپل شوي دی. د خېرنې پایلې بنېي چې د افغان نوم له لرغونې زمانې راهيسي او بیا ترڅوارلسمې میلادی پېړۍ پوري د پښتنو او د دوى د ټاټوبي لپاره کارول شوي دی. خو د خوارلسمې میلادی پېړۍ راهيسي د افغان نوم پر مغولو، تركو، هزارگانو، کردو او تاجکو باندې هم اطلاق شوي او د ټولو قومونو لپاره یو ملي نوم او هويت ګرځيدلې دی.

پښتنو ته د افغان نوم په لومړي سر کې د بهرنیانو او پارسي ژبو له خوا کارول شوي، خود دوى اصلی قومي نوم دویدا سرودونو او د تاريخ هرودوت په قول پښتون دی او تراوشه هم په خپله ځانته د پښتون خطاب کوي او د افغان نوم یې ډبر وروسته د ملي نامه په توګه ځانته غوره کړ. همدا رنګه دغه تاريخي او سياسي پروسه د افغانستان ټولو قومونو تپه کړي ډ. په دنيا کې د غسي ډپري بېلګې شته چې د نپې د هپوادونو او قومونو د نومونه بدلوننه راپه ګوته کوي.

غوره اصطلاحات :اوگان، اسوه غانا، اوغاننا، ابگان، اپاکان، افغان.

سریزه:

له بدہ مرغه په وروستيو خلورو لسیزو کې زمور ګران او لرغونی هپواد د بهرنیو د تپري او لاسوهنو، د کورنیو بې اتفاقیو، مخالفتونو او جګرو په وجه له معنوي او فزيکيپلوه دومره وران او ويچار شوي چې آن د یو شمېر افغانانو د قومي، ژبنيو او مذهبې تعصبوно او کرکو جذبې بې پيداکړي او په ډپرسپین سترګيو سره د (افغان) له مشترک او ملي نامه او ملي هویت خخه انکار کوي. يا دا چې دغه ملي نوم یوازې پښتنو ته مشخص او مختص کوي، په داسي حال کې چې دغه ادعا له حقیقت خخه لري او پرتاريخي اسناد ولاره نه ډ. ددي مقالې او خپنې تاریخي پایله په ډاګه کوي چې د (افغان) تاریخي نوم خو زره کلن تاريخ لري او د ډپرسپين راهیسي د افغانانو مشترک او ملي نوم او هویت دی. ددي خپنې اصلی هدف دادیچې د تاریخي اسنادو پر بنست ثابته کړو (افغان) د پښتون اصلی او ځانګړي نوم نه دی، بلکې دوهم ملي نوم بې دی چې د نورو له خوا ورباندي اېښودل شوي دی.

نوميالي روسي مؤرخ بار تولد ليکي: پښتانه له ميلاد نه پخوا د هلمند او هند ترمنځ په پراخه سيمه کې مېشت او آريايي نژاده دي. افغانان ځانته پښتون چې د جمعې حالت بې پښتانه دي، وايي. (۲: صص. ۱۳۰ - ۱۳۱) د افغان کلمه او نوم په خپله د پښتنو له خوا ډپر وروسته استعمال شو، هغوي ځانته پښتون او پښتانه وايي.
(۳: ص. ۴۴)

دغه راز پښتنو د خپلي شجري په لړکې د افغان په نامه کومه قبيله يا اولس نه دی معرفي کړي او زمور مخي ته هم له پښتنو خخه د افغان په نامه کومه قبيله او

خانګه نه ده راغلي. (۱۸: صص. ۴۴۱-۴۵۵) بې له شکه د افغانستان هر تبعه يو افغان دى او په خپله پښتنه د افغان له نوم سره يوازې د پارسي ژې د ليکنو له لاري آشنا شول. پښتنه خپل قوم ته پښتون وايي چې جمع يې پښتنه دي. (۹: ص. ۱۵)

لومړۍ لاس تاریخي منابع په داګه کوي چې پښتون په خته پښتون پیدا شوي او تاریخي سابقه يې تر پنځو زروکلونو پوري رسیرې. دویدا تاریخي سرودونه د پښتون ذکر د پکت، پکتی، پکتیان، پکتها په نامه او ددوی هېواد د بخدی، پکتیکا، پکتیا او پښتیخا په نامه راپېژني. (۴: ص. ۱۱۰) همدا دليل دي چې پښتنه د افغان پرخای د پښتون نوم ته ترجیح ورکوي، خو فارسیزې هغوي ته افغان، هندیان ورته پیان او عرب ورته سليماني وايي. (۱۰: ص. ۳۶)

د افغانستان دوهم تاریخي سند یعنې اوستا هم د پښتنو هېواد د ((اوروه)) په نامه راپېژني او دا د اوستایي جغرافېي له (۱۶) توبو خخه اتمه توټه ده چې خلک يې دېرنگیالي او غيرتي ياد شوي او دغه سيمه له ((روه)) خخه عبارت ده. (۶: صص. ۳۲-۳۳) هانري بيليو پښتونخوا د حدودو په لحظه له پکتیا او روہ سره يو شان ګنې او د سليمان غر او سپین غر شاوخوا ټولي هغه سيمې چې د سند سيند کابل، لوګر او هلمند ترمنځ پرتې دي په کې شاملې دي. (۱۸: ص. ۱۵۰) په دې ډول ويلاي شو چې دویدا پکتیکا، پکتیا، د هرودوت پکتی سیا او پکتیویک، د اوستا اروه او روہ له نننی پښتونخوا خخه عبارت دي او وګري يې د تاریخ په اوردو کې د پښتنو، روھلی، روھلیانو، سليماني، افغان او اوغان په نامه ياد شوي دي، خو تر ټولو پخوانی او اصلی نوم بې پښتون دی.

يونانی مؤرخ او د تاریخ پلار هرودوت په پنځمه قبل المیلاد پېږي کې پښتون د پکتی، پکتیس او پکتویس په نامه د پکتیکا او پکتیا په لویه او پراخه جغرافیه کې راپېژني. (۵: صص. ۳۷۶، ۲۶۸) جغرافیه پوه بطليموس لیکي چې د پاروپامیزاد په جنوب کې پکتین واقع دي. (۶: ص. ۷۸)

د افغان نوم که خه هم پخوانی دي، خو د پښتون د نامه په شان لرغونی او پخوانی نه دي. پښتنو هرچېري ځانونه پښتنه ګنيل او دېر وروسته و چې د افغان نوم يې د ځان لپاره قبول کړ. افغان هغه خوک دي چې د افغانستان تبعه دي. د

کوزي پښتونخوا پښتنانه لاتراوسه هم خانونه افغان گني او بې له شکه د افغان نوم په یوه خانګري قوم پوري اړه نه لري او د یوه خانګري ولس له مفهوم خخه يې ملي مفهوم ته تحول کړي دی (۷: ص. ۱۲۳).

مبرميت او اړتیا

تر هر خه مخکې باید ووایم چې د ((افغان)) کلمه او نوم د افغانستان د ټولو قومونو یو مشترک نوم او ملي هویت دی، خو په دې اړه تر اوسه یوه علمي او تحقیقي څېنډ د علومو اکادمۍ د غرو او د نورو لیکوالو له خوا نه وو شوې، نو ځکه یو شمېر هېواد وال د ((افغان)) پر تاریخ نه پوهېږي او په دې اړه بېلاپلې پوښتنې مطرح کوي. دا څېنډ د دوی د پوښتنو څواب دی. د څېنډي مبرميت په دې کې دی چې د هېوادوالو د پوښتنو څواب او د ((افغان)) د نامه تاریخي رېښه په کې څېړل شوې .۵۵

هدف: د مقالې د موضوع د ليکنې او څېنډي هدف بې له شکه د ((افغان)) د ملي نامه د تاریخي رېښې څېړل او روښانول او د افغانستان د قومونو لپاره د هغه د کارولو د تاریخ بیانول دي. په مقاله کې پردي ټکي تینګار شوی چې د افغانستان ټول ورونه قومونه هم قومي او هم د ((افغان)) په نامه یو مشترک ملي هویت لري.

څېنډي میتود: د مقالې په ليکنې کې د تاریخي علمي او تحليلي میتود خخه ګتهه اخیستل شوې او د اکادمیکو اصولو په ریا کې پر معتبرو تاریخي آثارو تکيه شوې .۵۶

د افغان کلمې د رېښې موندل

الف- په هندی منابعو کې: ابویحان البيروني د اسلامي نړۍ لوی عالم او متفسک چې له سلطان محمود غزنوی سره د هند په سفر تللی و او هلته يې د سانسکریت ژبه زده کړه او د کتاب الهند په نامه اثر يې ولیکه. دغه راز هغه د پښتنو او د دوی د تاتوبې په اړه ليکنې وکړې، دوی يې د افغانانو او هېواد يې د جبال الافغانیه په نامه ونوماوه. د هغه په وینا د افغان نوم په هغې کلمې پوري اړه لري چې په مهاباراته (Mahabarata) کې د اسواكا (Asvaka) په نامه یاده شوې ده. اسواكا د ګندهارا

په سيمه کې مېشت وو. دويدي دورې نوم دي او دوى په هغو غرونو او رغوكې او سېدل چې په اسلامي دوره کې د سليمان غرونو په نامه نومول شول.

د اسلامي دورې سليمان غرونه په واقعيت کې د کسي غرونه دي چې له هندوکش نه د بلوجستان تر پولي پوري پراته دي او اباسين يې ختيجه پوله جورو. اسواكا په دي سيمه کې د مهابهاراته د رامنځ ته کېدلو په وخت کې او سېدل. مهابهاراته چې د هندوانو ستر حماسي اثر دي د نهوسووکلونو په موده کې (د ۵۰۰ق.م. خخه تر ۴۰۰ ميلادي پوري) کښل شوی، سل شاعرانو کښل او زرسندرغارو په قالب کې اچولي ترڅو چې د گوپتا د واکمني په دوره کې برهمنانو خپل مذهبی او اخلاقی فکرونه په کې ځای کړل او او سنی شکل يې غوره کړ. (۷: ص. ۱۲۴)

په هندی منابعو کې دوهم اثر (بری هت سمهيتا) Brihat Samhita (دی چې د هند ستور پوه واراهميرا Varahamira) په شپړمه عيسوي پېړي (۵۰۵-۵۸۷ م.) کې ليکلی او دوه څلې د افغان نوم د اوګانه Avagana) په بنه د نورو نومونو ترڅنګ راوري. (۷: ص. ۱۲۷)

د افغانستان نوميالی مؤرخ کهزاد ليکي، ګمان کوم چې د (افغان) د نامه دېر پخوانۍ شکل (اوغان) وي. په سانسکرت کې ددي کلمې معادل (اوګانا) يا (اوغاننا) Awgana) کلمه ده چې هندی ستور پوه واراهميرا په خپل اثر (بری هت سمهيتا) کې راوري ده. د افغانستان سيمه بيز او بي سواد خلک د افغان کلمې پرځای د (اوغان) کلمه استعمالوي او دغه راز هزاره ګان له (اوغان) خخه د (اوغو) کلمې ته ترجیح ورکوي. دغه راز یوبل نوم په سانسکرت کې د (اسوه-غاننا) Asva- Ghana په بنه یاد شوی دي او دغه نوم هم مرکب دي او لومړۍ جزېي اسوه Asva) دی او (Ava) ته نژدي دي، خو په معنا کې حتی کوچنۍ تفاوت هم یو له بله نه لري، حکه اسوه (Asva) دا س په معنا و او (Ava) هم همدغه معنا ورکوي. (غان) چې په دواړو کلمو کې په یو شکل راغلې د ځای په معنا دي او په دې صورت کې دواړه کلمې (د آس سوره هېواد) معنا ورکوي. (۸: ص. ۲۸۸) مورحتی په بلخ کې داسې په نامه یوه واکمنه کورني درلوده چې لومړۍ واکمن يې لهر اسپ و. اسپه کورني د بلخ له ډېر ونجیبو او با شرفو خلکو له ډلي خخه شمېرل کېدله چې د ډېر ورمو، آسونو او اوښانو د ګلو

په لرلو يې په باختر کې شهرت درلود. (۴۴:ص. ۸) په دې دول وينو چې آريايی قومونو (افغانانو) له بلخ خخه تر هندوستانه مالداري او آس روزنه له خان سره لېږدولې ده. دغه خلک له ډېږي لرغونې زمانې راهيسي آس سواره وو او د دوى وطن په آس سوارو مشهور .^۹

واي وندۍ مارتین (Viviende St. Marthin) په ۱۸۶۳ م. کې د (آنې جغرافي) په نامه اتروکاړه او په دغه اثر کې ېې خپله نظریه د افغان د نوم په اړه داسې خرگنده کړه:

د افغان نوم د سانسکرت له Asaka يا Acvaka خخه راوتلى او د آس سور په معنا دی. په دې دول وينو چې اسوه کا، اسوه غانه یا آسوه ګانه په لې لفظي توپير سره دوه مفهومنه خرگنديو: آس سواره او د آس سورو هېواد. (۳:ص. ۴۷ پاورقى) یوناني جغرافيه پوه پليني (په ۲۳ م. کې وفات شوی) د افغان نوم د ((اسپه ګان)) او ((اسپه غان)) په بنه ذکر کړي دی. جرمني مؤرخ ليسن د پليني اسپه غان د افغان له نامه سره یو شان ګني. (۴۵:ص. ۵۵)

-۲- په ساساني منابعو کې: انگریز لیکوال بناغلی کارو لیکي چې د لومړي شاپور په دېرليکونو یعنې په نقش رستم کې پاسکبورا (پېښور) او د (گونديفرابگان رسیموده) کلمې لیدل کېږي. دابگان کلمه له ورایه بنکاري چې د افغان کلمې لومړنی شکل دی، دا ځانګړې پېژندګلوي ده چې د ساساني شاهنشاه د ختیخو سیمو د انکاساتو په واسطه حمایه کیدای شي. د سپرینګ لینګ (Spreng Ling) په حواله مشابه نوم لکه اپاکان (Apakan) چې د ساسانيانو دریم شاه پور یاد کړي دی د یادونې ور دی. دریم شاه پور په ۳۰۹-۳۷۹ م. کې ژوند کاوه. د فونیټیک په حساب ابگان، اپاکان او افغان ورته کلمې دی او د وخت په تېریدو سره یې تکامل کړي دی. (۱۱:ص. ۱۳۳)

د شلمې پېړي. په دریمه لسیزه کې د شیکاګو د ختیخ پېژندې مؤسسي د لرغونپوهانو له خوا د شیراز په نقش رستم کې په دوو ژبو (پارتیانې او یوناني) یوه کتبه مومندل شوه چې د ساساني کورني دوهم پادچاډ لومړي شاه پور پرمہال لیکل شوې او د لیکنې نبته یې د ۲۶۰-۲۷۳ م. کلونو ترمنځ اټکل شوې ده. ددې کتبې په شپږمه برخه کې د شاپور درجالو په جمله کې (گونديفرابگان رسیموده) راغلی دی. د امریکایي

لرغونپوهانو د ډلي د مشر سپرینګ لینګ په شمول زيات خپرونکي د ابگان (Abgan) کلمې ته (افغان) سره سمون ورکوي. پروفیسور سپرینګ لینګ لیکي چې خپرونکي د ابگان او اوگان لپاره له معاصر افغان خخه پرته کومه بله بهتره کلمه نه شي لټولی. (۱۲: صص. ۴۰-۴۱)

په تاریخي آثارو کې دا تایید شوي چې افغانانو د هخامنشیانو او ساسانیانو په پوئې لښکرو کې دندې درلودې او د هغوى له جملې نه گونديفر ابگان هم د ساسانیانو د پوئ یو جنگي سپه سالارو، نو ځکه د نقش رستم په ډبرليک کې د هغه نوم او ياد خوندي دی.

۳- په چيني منابعو کې: کارو لیکي چې چينائي سيلاني هوين تسنگ (Hiuen Tsang) د سليمان د غره د شمالی برخو اوسيدونکي د آپوکين (A-po Kien) په نامه رابنودلي دي، دا يوازې کيدای شي چې افغانان وي او بس. هوين تسنگ د ۶۲۹م. کالد اگست په لومړۍ نېټه له (ليانګ چو) نه را روان شو او د سمرقد، خلم، بلخ، باميان، کاپيسا، لغمان، ننګرهار او پېښور له لاري هند ته ولاړ او (۱۲) کاله په هند کې پاتې شو او د ۶۴۳م. کال د دسمبر په ۲۵ نېټه د فیل په سورلى له اباسین نه راواونېت. د ۶۴۴م. کال په مارچ کې لغمان ته او د همدغه کال د جون په (۱۵) نېټه فه، له، نه یعنې بنو ته ورسيد او د جون په ((او-پو-کين)) ته ورسيد.

د هوين تسنگ د ((سي، يو، کي)) سفرنامي د انگليسې ژبارې د لومړي ټوک په ۲۶۵ مخ کې د ((او-پو-کين)) O-po kien په نامه سيمه د بنو او غزنې ترمنځ راپېژتي چې تر ده وړاندې یوه بل چينائي سيلاني (فاهيان) دغه سيمه د ((لو، يې)) یعنې روه (Roh) په نامه ياده کړي وه. خپرونکو او په څانګري توګه جنرال کننګهم د هند د لرغوني جغرافيې ليکوال دا ((او-پو-کين)) د ((اوه، ګان)) یعنې د افغان له کلمې سره تطبيق کوي او وايي چې هوين تسنگ ددي خلکو ژبه هندي نه بولي، خو دده په وينائي د هند له ژبو سره ټروته والي درلود، نو له دي نه به مطلب پښتو وي او خرنګه چې چيني ((اوپوکين)) هماغه د لرغوني ((اوه، ګان)) هجاوې (څېږي) لري او په باور سره ويلاي شو چې مراد همدا افغان دي. د غزنې او سند تر منځ اوس هم اصيلي او لرغوني افغاني قبيلي اوسيږي. (۱: صص. ۳۲-۳۴)

هوین تسنگ د (اپوکان) ژبه هندی ژبو ته ورته بللي ده چې یقیناً هغه پښتو ۵۵. دغه چیني (اپوکان) کټ مټ د لرغوني (اوہ گان) هجا لري چې هغه حتماً اوبي له کومه تردیده (افغان) دی. هغه سيمه چې نوموري سیلانی د (اپوکان) لپاره ځانګړې کړي ده د سليمان له غرونو سره سمون لري. (۱۲: ص. ۱۳۱)

۴- په عربي منابعو کې: سايکس ليکي چې مسعودي په خپل اثر (التنبيه ۹۵۶م). کې د افغان په باب داسي بيان کوي: ((که رباط بدختنان در برابر ترک های متعدد قرار میگیرد، که مختصراً عبارتند از واخان، تبتو ابغان. کلمة آخر صرف با تفاوت یک نقطه از نام افغان تفاوت میکند. هرگاه این تصحیح مورد پذیرش واقع شود، نخستین یاد آوری از نام افغان در حدود سی سال پیشتر از توضیح حدود العالم صورت گرفته است)). (۱۴: ص ۱۲- ۱۳)

مسعودي د ۸۹۳هـ. = ۲۸۹ م. په شاوخوا کې په بغداد کې زبریدلی او د نورو آثارو ترڅنګ يې د (التنبيه والاشرف) په نامه مشهور اثر په ۳۴۵هـ. = ۹۵۶م. کې وکاره. ابوالقاسم پاینده په دری ترجمه او د کتاب د ژبارني او خپرونې موسې له خوا په ۱۳۴۹ش. کال په تهران کې چاپ شو.

مبئورسکی ليکي، چې د (التنبيه والاشرف) په اثر کې د ایغان = ابغان) کلمه افغان لوستل کیدای شي او دا په عربي آثارو کې د افغان تر ټولو لومړي یادونه ده. البته د افغان لپاره په معړ به توګه د (ابغان) کلمې استعمالولو ځای درلود او دا خبره په ځای ده چې باید (ابغان) ولوستل شي، ځکه چې په کلاسيکو عربي تأليفاتو کې سابقه لري. د مثال په توګه په (الكامل في التاريخ ۶۲۸هـ.ق.). کې ابن اثیر ليکي: ((الكرمان مدينة بين غزنه و نهاور... وسكنها كال يقال لهم ابغان)). (۱۲: ص. ۴۷)

باید ووایم چې له مسعودي دېرش کاله وروسته ابن اثیر په خپل اثر (الكامل في التاريخ) کې د (ابغان) ترڅنګ د اوغان او افغان ذکر هم کوي او ليکي، کله چې ارسلانشاه په غزنی کې د سلطان سنجر د لښکرکشی د جګړې ځواک په ځان کې ونه ليد، نو پرته له جګړې د (اوغانانوغرو) ته وتبنتید. دغه راز یو بل ځای ليکي چې بهرامشا له علاءالدين خخه د کرمان بشارته چې د غزنی او هند ترمنج يې موقعیت درلود و تبنتید او د همدغه بنار او سیدونکي افغانان وو. (۱۵: صص. اتلسم توک، ۲۱۶، شلم توک، ۱۷۹).

علی بن حامد په خپل اثر (فتحنامه سندالمعروف به چچنامه ۱۲۲۴هـ.=۱۲۲۴م.) کې نه یوازې د (افغان) د نوم یادونه کوي، بلکې افغانان په افغانستان او کندھار کې مېشت گئي. (۲۰:ص. ۲۵۸)

ابونصر محمد العتبی (۹۱۶-۱۰۳۶م.) په خته عرب او د سامانيانو او غزنويانو په دربار کې یې خدمت او لیکوالی کړې ده. دی په خپل اثر (تاریخ یمینی) کې د افغان نوم په (الافغانيه) بنه لیکي. (۱۶:ص. ۳۲-۳۳) دغه راز د تونس مشهور سیلانی ابن بطوطه هم په خپله سفرنامه کې له افغان د نامه یادونه کوي. دی په ۱۳۳۳هـ. کې د بلخ، هندوکش، کابل، غزنی، پکتیا، خوست او کرمي له لارې د یوه تجارتی کاروان سره چې یو شمېر افغانان یې هم ملګري وو هندوستان ته ولاړ. (۱۷:ص. ۴۴۶) بیلیو لیکي، کله چې عربان غورته ورسیدل، پښتانه یې د ((اوغان)) یا ((افغان)) یعنې د غزنیو خلکو په نامه یاد کړل. (۱۸:صص. ۲۰۴-۲۰۷)

۵- په پارسي منابعو کې: حدودالعالی من المشرق الى المغرب، چې لومړني پارسي اثر دی او په ۳۷۲هـ.=۹۸۲م. کال د یوه نا معلوم مؤلف له خواکنبل شوی، د افغان او افغانانو ذکر په گردیز او ننگرهار کې کوي. (۱۹: ۱۷، ۳۶۵، ۳۷۲،
(۳۷۹)

ازرقی هروي د پنځمي هجري پېړي داولې نيمائي شاعر د آلب ارسلان سلجوقی دزوی طغانشاه سلجوقی په ستاینه کې وايې:
زهري گر سوی افغان شوی ای باد شمال باز گوبی زهري پيش ملك صورت حال (۵۱: ۲۵)

په (تاریخ گردیزی ۴۴۲-۴۴۳هـ.) (۲۱:ص. ۸۷)، په (تاریخ بیهقی) (۲۲:ص. ۳۳۵، ۳۴۰) او د فردوسی په (شاہنامه) کې د ((اوگان)), ((افغان)) او ((اوغان)) درپواه کلمې راول شوې دي او لکه چې فردوسیوایی:
همه گرد ایوان دو رویه سپاه بزرین عمود و بزرین کلاه
سپهدار چون قارن کاوگان به پيش سپاه اندرتون اوگان
:

نشسته در آن دشت بسیار کوچ ز افغان ولاچین و کرد و بلوج

یا:

نژادش ز اوغان سپاهش بلوج ابردشت خرگاه بگزیده کوچ (۲۳: ۲۸۹، ۲۹۴، ۲۹۲)

دغه راز د تاریخ بیهقی د لومړی توک په ۳۴۱ مخ کې د ((امراء افغانان خلج)) جمله پردي دلالت کوي چې د غزنويانو پرمهاں افغان غلجي اميران موجود وو او د پښتنو د نورو قومونو په خبر غلجي هم افغانان ګنيل کيدل. په شاهنامه کې هم کلک کهززاد افغان د یوه محلی امير په توګه را پېژندل کېږي. دغه نومیالی هم غلجي و، خود یوه افغان په توګه معرفې کېږي.

د غزنويانو د دربار شاعر مسعود سعد سلمان نه یوازې د افغان د نامه ذکر کوي؛ بلکې د دوی هبوا د کشور افغان په نامه را پېژنۍ. (۴۱۸: ۲۴) او داسي وايي:
خراب شد بسپاه تو کشور

افغان

عنصری بلخی په خپل شعر کې د افغان کلمه په کاروپري، داسي وايي:
شه ګيتی ز غزنی تاختن بود بر افغان و برگبران کهبر

په (تاریخ نامه هرات ۷۱۸- ۷۲۱ هـ.ق.) کې (۱۳) خلی د اوغان، اوغاني، افغان، افغاني او افغانيان ذکر راغلى دی. دغه راز تاریخ نامه هرات لومړنی تاریخي اثر دی چې د افغان او اوغان ترڅنګ (۴۶) خلی د افغانستان او اوغاستان يادونه کوي. د افغانستان کلمه د لومړي ئل لپاره د چنګیزخان لسمی منکو خان په هغه رسمي او دولتي فرمان کې چې د هرات واکمن، ملک شمس الدین کرت ته یې په ۶۵۰ هـ.ق. کې ورکړ، کارولې ده. (۲۵: ۲۷، ۷۷- ۷۴، ۲۱۲- ۲۲۴، ۲۷۰- ۲۷۶، ۶۹۶- ۶۹۴)

باید ووایم چې د مغولو او تیموريانو د عصر په تاریخونو، لکه په طبقات ناصري، تاریخ جویني، تاریخ گزیده، تاریخ حبیب السیر، ظفرنامه، تاریخ روضة الصفا، د علی يزدی اثر، ظفرنامه، اکبرنامه، جغرافيای حافظ ابرو، روضات الجنات فی اوصاف مدینۃالهرات، تاریخ فرشته او بابرنامه کې د افغان او اوغان ذکر په پرله پسې توګه راغلى دی. باید ووایم، چې پورته یاد شوي آثار قول په پارسي ژبه کنيل شوي دي:

٦- په اروپاپي منابعو کې:

تر ټولو مخکې اج. کرن چې د بری هت سمهیتا (Brahats Samhita) اثر بې په ۱۸۶۹م. کال په انگریزی ژبایلی دی، د ((اوگان)) لفظ بې د ((افغان)) په شکل لیکلی دی او دا ددې معنا لري چې کرن بېخی باوري و چې د وراهاميرا (Varahamira) د اوگانه لفظ او د افغان نوم بېخی سره یو شی دی.

جورج گریرسن ورته نظر لري او وايي چې د وراهاميرا د اوگان لفظ په زيات باور د افغان له کلمې سره یو شی گنيل شوي دی. الگراندر کنګهم لیکي چې زه کابو باوري یم چې د چيني سیلانی، هون خانګ د اوپوکین مطلب هرومرو ((افغان)) دی او د اوپوکین کېت مت معادل به اوگان وي. ځکه د چيني ژې په سپلابونو کې د افغان نوم تر دې نه په زيات صراحة نه شي اداکېدلی... او که خبره داسې وي نو دا تر کومه حده چې مانه معلومه ده، د افغانانو تر ټولونه قدیم ذکر دی. (۲۶: ۵۴-۵۵)

انگریزی لیکوال بناغلی کارولیکي چې د فونیتیک په حساب ابگان، اپاکان او افغان ورته کلمې دی او د وخت په تپریدو بې تکامل کړي دی. (۱۱: ۱۳۳) دغه راز ریچارد ستیل چې په ۱۶۱۶م. کال بې د هندوستان او افغانستان له لاري ایران ته سفر کاوه، د کندهار او سیدونکي بې د ((اوگان)) او ((پتان)) په نامه راپېژندلي دی. (۲۶: ۲۳-۲۴) د ریچارد په نظر د ادواړه کلمې د پښتون لپاره هغه مهال کارول کبدې، نو ځکه بې د کندهار پښنانه د اوغان او پتان په نامه نومولي دی.

په پورتنیو منابعو کې مود افغان کلمې رېښه او خرک مطالعه کړ او په نتيجه کې ويلاي شو چې د افغان کلمه په ساساني کتبیو کې د ابگان، اپاکان په بنه او د هند د سانسکریت په لیکنو کې داسواکا، اسوغانه، اوگانا، اوغانان په بنه، په چینایي منابعو کې د آپوکین يا او پوکین او په عربی منابعو کې د افاغنه، ابغان، اوغان، افغان او الافغانيه په بنه ثبت شوی ده چې د زمانې په اوږدو کې بې تحول او تکامل کړي او د افغان او سنی کلمه ترې راوتلي ده. د ابگان، اوغان او افغان کلمه له ډېږي لرغونې زمانې راهیسي بیا تر خوارلسمې میلادي پېړۍ پورې د بهرنیانو له خوا پښتنو ته په کارول کېدہ او په دغه اوږده دورکې بې پښتون د افغان په نامه راپېژندلي دی. په داسې حال کې چې پنځه زره کاله وړاندې دوبدا په سرودونو او

کابو درې زره کاله وړاندې د تاریخ پلار هرودوت د پښتون نوم د پښتون په بنه ثبت کړي او د دوى اصلې او لرغونی نوم دی او حتی دوى اوس هم خانته د پښتون خطاب کوي او ورباندي وياري.

په افغانستان کې د افغان کلمې کارول

په افغانستان کې د افغان کلمه له لسمې میلادې پېړۍ، خخه تر خوارلسمې میلادې پېړۍ پوري یوازې د پښتنو لپاره کارول کېده. د دغۇ پنځو پېړېو په بهير کې پښتون د افغان او د هغوي وطن او ټاټوبې د ((کشور افغان)), ((جبال الافغانيه)), ((حد افغانيان)), ((مرز افغان)), افغانستان، اوغانستان په نامه راپېژندل شوی دی. خو باید ووایم چې د پښتون لپاره د افغان نوم کارول د بهرنیانو او د افغانستان د نورو قومونو له خوا رواج او استعمال مومند. د پارسي ژبې اثر ((حدود العالم من المشرق الى المغرب)) چې په ۳۷۲ هجري کې د یوه نا معلوم مؤلف له خوا کښل شوی، د اسلامي دورې لمړنې معلوم اثر دی چې د پكتيا ولايت د گرديز بنار په شاوخوا کې د سول (شمل) درې پښتنه د افغانانو په نامه راپېژنې او هم په ننهار (ننګرهار) کې پښتنو ته د افغان په نامه خطاب کوي. (۱۶: صص. ۳۷۹، ۳۷۲، ۳۶۵، ۱۷)

د غزنويانو (۹۶۲-۱۱۸۶ م.) د دورې تولو ليکوالو او شاعرانو هم پښتنه د اوغان، اوګان او افغان په نامه راپېژندلي دي او هم یې د هغوي وطن د ((جبال الافغانيه)), ((کشور افغان)), ((مرز افغان)) او ((حد افغانيان)) په نامه معرفې کړي دی. زه یې دلته په لنډيز یادونه کوم:

د ابوالفضل په اثر ((تاریخ بیهقی)), د ابوسعید عبدالحی گردیزی په اثر ((زین الاخبار گردیزی)), د ابوريحان البرونی په آثارو ((تحقيق ماللهند)) او ((الصیدنه)) د محمد بن محمود طوسی په اثر ((عجبات المخلوقات)), د فردوسی په اثر ((شاهنامه)), د ازرقی هروی په شعری دیوان, د مسعود سعد سلمان په شعری دیوان او د عنصري په شعری دیوان کې د پښتنو او د هغوي وطن لپاره دغه پورته نومونه کارول شوی دي.

د غوريانو د دورې مؤرخينو: منهاج سراج جوزجانی په خپل اثر ((طبقات ناصري)) او فخر مدبر په خپل اثر ((اداب الحرب و الشجاعة)) کې هم پښتنه د

افغانانو په نامه معرفي شوي دي. خو ددي ترخنگ پښتون شاعر بنسکارندوی (۵۸۰) حدود) د شهاب الدین غوري په ستاینه کې د یوې قصیدې په ترڅ کې د پښتنو وطن د ((پښتونخا)) په توګه را پېژني. (۲۷: ۲۴) له بنسکارندوی خخه ۳۲ کاله وروسته سليمان ماکو په خپل اثر ((تذكرة الاولیا)) کې د پښتنو او پښتنخا د دواړو نومونو ذکر کوي. (۱۹: ۲۸)

دغه راز بابا هوتك (۶۶۱-۷۴۰ھ). لومړنی پښتون مشر او شاعر دی، چې د مغولو پر ضد جنگیدلی او د مغولو پر ضد یې یو حماسی شعر ویلی چې د هغه په ترڅ کې د پښتنو او پښتنه یادونه کوي او داسي وايي:

پښتونخوا کې یې ناتار دی
آ، د مرغې غ_____ښتليو راسئ
پښتنو هلئ پر غره جنگ دی

پر کلی کور باندې مغل راغي
پر ننګ ولاړ د پښتونخوا سئ
سور غر په وینو د دوى رنگ دی....

د مغولو او تیموریانو د تپري او اشغال پرمهال (۱۲۲۱-۱۵۰۷م). زیاترو لومری لاس منابعو د پخوا په خپر پښتانه، افغانان بللي دي، د بېلگې په توګه د سیفي هروي په اثر ((تاریخ نامه هرات ۱۲۱۸-۱۲۲۱م)). کې پښتانه د اوغان، اوغانی، افغان، افغانی او افغانیانو په نومونو معرفي شوي دي او د دوى وطن (۴۶) خلې د افغانستان او دووه خلې د اوغانستان په نامه راپېژندل شوي دي. (۲۹: صص. ۱۲، ۷۷ ۲۷۰، ۲۷۶-۲۹۴).

دغه راز د مغولو د تبری او اشغال د دوری په نورو پارسی تاریخونو لکه په ((تاریخ جهانگشای جوینی)), د حمد الله قزوینی په اثر ((تاریخ گزیده ۱۳۲۹م.)) او د فخر مدبر په اثر ((اداب الحرب و الشجاعة)) کې د پښتنو یادونه په افغان او اوغان سره شوي ۵۵. (۳۰:ص.) (۲۶۲)

عرب سیلانی ابن بطوطه (۷۲۵-۷۳۴ھ). چې د مغولو پرمھال د بلخ او هندوکش، کابل، غزنی او کرمي له لارې هندوستان ته سفر کړي دی او په خپله سفرنامه کې پښتنه د افغان په نامه په کابل او د سليمان په غرونو کې نه یوازې مېشت گني، بلکې لیکي چې افغانان د سليمان په غرونو کې هم پاچا لري او د دوی تاقبوي د ((افغانستان)) په نامه یادوي (۴۶۰-۴۴۷) (۱۷)

د افغانستان نور قومونه کله د افغان په نامه ونومول شول؟

په (۱۴) ميلادي پېړي کې د پښتنو ترڅنګ نور قومونه هم د افغان په نامه ونومول شول. لوړۍ اثر چې د پښتنو ترڅنګ یې کردان افغانان وګنل، هغه د سیفی هروی اثر ((تاریخ نامه هرات)) دی. په ((تاریخ نامه هرات)) کې راغلي چې د هرات محلی واکمن ملکش شمس الدین په ۶۵۰ هجري کې د منکوخان د مشاور- جاهو او جمال الدین حسن په ګډون یو هیأت د منکو خان او امير ارغون له فرمانوو سره افغانستان ته واستاوه او د افغان له سيمه ييزو واکمنو خخه یې وغونېتل چې دده اطاعت وکړي، خو د مستونګ واکمن ملک شهشاه افغان د هغوي په څواب کې وویل: موږ تر او سه چنګیزخانیانو ته مال او مالیهنه ده ورکړي او په شرعی لحاظ لازمه نه دهچې موږ د هغوي خدمت او اطاعت وکړو، خو مسلمان ملک شمس الدین کرت ته به د احترام له مخي یو خه مال ورکړو. زموږ وطن ته دې لښکري نه را استوی د دوی په زیان به تمام شي. افغان اولس سخت یې باک، تالاکونکي، خونکي، جګړه مار او وطن دوست دی، په خانګړې توګه دا کردان چې زما په خدمت کې دی، هر یوې له رستم او سام نريمان سره ډغري وهی او راپرڅوي یې.....(۲۹۹-۲۰۰: صص.)

محمد کتبی د هرات د تیموریانو د وخت لیکوال په خپل اثر ((تاریخ آل مظفر ۸۲۳-۱۴۷هـ.)) کې لیکي چې د یزد او کرمان د محلی واکمن امير مبارز الدین مظفر او د جرما او اوغان طایفو ترمنځ جګړه وشهو. دغه جرما او اوغان قبایل د مغولو د قومونو له طایفو خخه وو چې د ارغون خان د سلطنت پرمها (۶۹۰-۶۸۳هـ.). د کرمان د ګراختایي پادشاه سلطان جلال الدین سیورغتمش په غونښنه ددي ولايت د ساتنې لپاره راغلي وو او دلته مېشت شوي وو. (۳۱: ص. ۸۷)

شیراز ته د آل مظفر واکمنانو- سلطان احمد زین العابدين په لښکرکشی (۷۹۳هـ.). کې ((هزاره اوغان)) یعنې افغان هزاره شامل وو. په یو بل خای کې هم زیاتوی چې د امير مبارز الدین محمد زوی شاه شجاع چې د آل مظفر کورنۍ واکمن و سلطان احمد ته د یوه وصیت په ترڅ کې داسې وویل: د هزاره اوغانی او جرمایي په ژمنه او سوګند باور مه کوه، د سیاست پر بنست له دوی سره رفتار وکړه. (۳۱: صص. ۱۹۸، ۲۳۵)

همدغه ليکوال د خپل اثر په دوهم ټوک کې ليکي چې امير مبارزالدين محمد په کرمان کې د خپلې واکمنې په پیل کې د مغولو د طايفو يعني د جرمایانو او اوغانيانو له مخالفت سره مخامن شو او دده د سلطنت په ټوله دوره کې دي مخالفت دواوم وموند. (۳۲: ص. ۲۰۷)

غياث الدين خواند مير د هرات د تيموريانو د وخت نوميالي مؤرخ په خپل مشهور اثر ((حبيب السير فى الاخبار اولاد البشر د ۱۵۲۰ - ۱۵۲۳ م. کلونو تأليف) کې د کرمان په جګرو کې د دوه زره ((اوگاني مغولو)) د برخې اخيستنې بيان کوي او هم خوئلي د هزاره اوغاناني او جرمائي د طايفو يادونه کوي. (۳۳: صص. ۲۸۳ - ۲۸۶)

دغه راز د هرات د تيموريانو د وخت یو بل مشهور مؤرخ ميرخواند په خپل اثر ((تاریخ روضة الصفا)) کې افغانان او جرمایان له مغولو سره گدوی او ليکي چې امير محمد کرمان ته راغي او خو ورځي وروسته خبر راغي چې اوغان او جرما مغلانو د ولایت په شاوخوا کې بغاوت او چور پیل کړي. دغه راز د همدغه اثر په فهرست کې هم مغول او افغان سره گد شوي دي. دغه راز د هزاره اوغان ذکر هم کوي. (۳۴: صص. ۴۷۳ - ۴۷۴)

عبدالرزاق سمرقندی هم خو ئايه افغانان او جرمایان له ترکانو سره گډ کړي دي. ليکي چې امير مبارزالدين مظفر په دي فکر و چې بنائي اوغان او جرمائي اتراف به دهجهتر مظفرانه بيرغ لاندي را ټول شي، د بم په لاره ولار او د جيرف په دښته کې یې واپول. دغه راز د آل مظفر د لپري د یوه بل واکمن - شاه شجاع په اړه ليکي، چې نوموري هڅه وکړه د افغان او جرما پوئ تباہ کړي. ((دوى ترك نژادو)). امير سیورغتمش دا قوي احتمال ګانه چې سرگردانه قبایل او ترك افغانان به ورسه یوځای شي. (۳۵: ص. ۲۱) په دي ډول یو شمېر مؤرخينو د یوې ځانګړي دورې د پېښودبيان په ترڅ کې افغانان په بنکاره له مغولو او ترکانو سره گډ کړي دي.

پښتون نوميالي مؤرخ ظفر کاكا خپل ليکي چې په ديارلسمه هجري پېږي کې د افغانستان د ټولو قبایلو (پښتنو او غير پښتنو) لپاره د افغان نوم ويل پیل شول. پښنانه تراوسه پوري ځانته پښنانه وايي او نه افغان. پښنانه د افغان نوم یو ملي نوم ګنمي نه قومي، خو پښتون ډېر زور او پخوانۍ دې، تاریخ یې تر ویدي دورې پوري

رسی. (۳۶:ص. ۸۷) په داسې حال کې چې د اتمې هجري پېړی (۱۴ ميلادي) راهيسي د افغانستان مغول، ترکان، هزاره او کرد قومونه د افغان او اوغان په نامه نومول شوي دي چې مور مخکې بحث او خپنېه ورباندي وکړه، خو یو شمېر نا خبره افغانان د ((افغان)) کلمه یوازې په پښتنو پوري تپي، چې بې له شکه دا خبره پر تاریخي حقیقت ولاره نه ده.

امريکائي ليکوال ارنولد فلېچر په دې عقيده لري چې په ډېر احتمال سره د افغان نوم په لومړي سر کې د یو شمېر پښتنې قبیلو لپاره کارول کېده، خو وروسته ټولو افغان قومونو ته غوره شو. په خپله پښتانه د افغان له نامه سره د پارسي ژې د ليکنو له لاري آشنا شول. دوى خپل قوم ته پښتون وايي چې جمع يې پښتانه کېږي. (۱۵:ص. ۹)

صدق فرهنگ ليکي چې په خپله پښتانه ترجيحاً ځانونو پښتون وايي، په داسې حال کې چې پارسيژبو هغوي د افغان او هنديانو د پتان په نامه نومولي دي. (۳۶:ص. ۳۷)

دغه راز غبار تايدوي چې پښتانه په اصل کې آريابيان دي او ژبه يې پښتو ده، خو نورو د تاريخ په اوړدو کې د افغان او پتان په نامه نومولي دي. (۳۸:ص. ۲۱۶ - ۲۶۲)

غبار په يوه بل مهم اثر کې ليکي چې پښتانه په سلګونو قبليوي نومونه لري، خو عمومي نوم يې پښتون او د جمع حالت يې پښتانه دي. دا چې ولې پښتانه ځانته پښتون يا پښتانه وايي، دليل يې دادی چې دغه نوم د ((افغان)) په پرته له لرغونی قدامت او مخينه لري... خود ((افغان)) نوم د افغانستان د ليکوالانو له خوا په ليکنو کې له لسمې ميلادي پېړي راهيسي باب شوي او د ((حدودالعالم من المشرق الى المغرب)) اثر نامعلوم ليکوال، ابوریحان، فردوسی، بيهقي، گردizi، منهاج السراج او نورو د پښتنو لپاره کارولۍ دي او یو قدیمي نوم دي چې د هندي ریگویدا ((اپاکان)) له نامه سره سرخوري. پښتو د ((افغان)) نوم په لومړي سر کې د ځان لپاره د يوه تحميلى نامه په توګه تصور کاوه، چې د نورو له خوا پر دوى اپښودل شوي دي. حتی پښتنو ليکوالانو ډېر وروسته په خپلو آثارو کې استعمال کړ چې د هغوي له جملې خخه یو هم خان جهان لودي (مرینه ۱۶۳۰م. کال) و. په اتلسمه پېړي کې د

((افغان)) نوم دومره پراختیا ومونده چې احمد شاه ابدالی په حجاز کې د افغاني حاجيانو د ودانۍ په دېر لیک کې د افغانستان د ټولو قومونو لپاره وکاراوه. په نولسمه پېږي کې د ((افغان)) د نامه د کارولو ساحه دومره پراخه شوه چې دغه نوم سربېره پر پښتنو پردری ژبو، ترکي ژبو او د افغانستان پر ټولو خلکو کېښودل شو او په دي نامه وپېژندل شول. (۳۹:ص. ۳۲۱)

د ((افغان)) نوم د نورو له خوا پر پښتنو اېښودل شوی، نو ئحکه د پښتنو تر منځ د افغان د نامه مروجولو ډېر وخت واخیست او حتی پښتنو په لومړي سر کې فکر کاوه چې دا نوم یو خارجي نوم دی. همدا دليل و چې پښتنو لیکوالانو ډېر وروسته په خپلو لیکنو کې قبول کړ. فرانسوی لیکوال، فريه چې د نولسمې پېږي په نيمایي کې افغانستان راغلي او ګرځيدلی ليکي چې په خپله پښتنه، نه غواړي د افغان په نامه ياد شي. پښتنو د نولسمې پېږي په اوږدو کې ځانونه خپلو قومونو او قبيلوته منسوبول، په کومو پوري چې تپلي وو. خو د نورو قومونو په وړاندې یې ځانونه پښتون او پښتنه معرفي کول. د افغان نوم له ډېرې مودې راهيسي په دومره اندازه عام شو چې نه یوازې پښتنه ځانته افغان وايې، بلکې نور قومونه هم پرته له ژبني، ديني او مذهبې ملاحظې ځانونه افغان گني.

يا په بل عبارت هر وګړي چې د افغانستان په سياسي حدودو کې ژوند کوي او ددي هېواد تبعه وي، افغان ګنل کېږي. د پښتون له ځانګړي مفهوم خڅه د افغان کلمې دغه تحول یوه داسې مفهوم ته چې د هېواد ټول وګړي افغان وګنل شول، په واقعيت کې د افغان ملت د مفهوم جامعوالی او کلی والی منعکسوی او د قبيلوی او نورو اختصاصي مفاهيمو بې اهميتي خرګندوي. (۴۰:ص. ۲۱-۲۲)

د ((افغان)) تاریخي نوم د افغان او انگليس په در یوو جګړو کې چې بې له شکه افغانانو وګتلي د یوه واحد، جنګيالي او مېړاني ملت په توګه را خرګند شو. مېրمن لیدي سيل چې د افغان او انگليس د لومړي جګړي برخه واله وه، افغان مېړانه او نژاد داسې ستايي: ((...افغانان یو نېه او قوي نژاد دي، افغان بې له وېږي د توب په مقابل کې ودرېږي، خپله چړه کاروي، کله چې یو سنګر ونیسي، بیانو وروسته ورڅه د هغه نیول مشکل دي.)) (۴۱:ص. ۲۶۲) دغه راز جرمني فيلسوف فريدرک انگلس د ۱۸۵۷م. کال په اګست کې د ((افغانستان)) په نامه په لیکلې

مقالات کې د افغانانو د مېړاني او ځانګړني په باب دasicي ليکي: ((افغانان مېړني، ځواکمن او آزادي خوښونکي خلک دي)). (۴۹۴:ص. ۳۹)

تاریخي واقعیت دادی چې په دغو دریوو نا برابرو جګروکې د افغانستان ټول قومونه تر یو واحد افغان بېرغ لاندې متحد شول او د برتانیې لویه امپراتوري یې په سیمه کې له ماتې سره مخامنځ کړه او د سیمې آزادیښښونکي غورځنگونه یې راولاد کړل. دغو بریاوونه یوازې زموږ ملت نړۍ ته د افغان په نامه ور پېژاند، بلکې د افغان تر نامه لاندې زموږ ملت واحد شو او په تاریخ کې د ګډ ملي ھوبت څښتن وګرځبد.

دکتورې لیکي د نولسمې پېړی له او ایلونه رادي خواته زیاترو ختیج پېژندونکو د ((افغان)) کلمه په خاصه او قومي معنا د ((پښتون)) مترادفعه بللي ده، خو په عame او سیاسي معنا یې په مکر او متوادر دول د افغانستان د اتبعاعو په مفهوم استعمال کړي ده او په دې دول یې د افغانستان ټول او سېدونکي لکه ځنګه چې بنایي، افغانان بللي دی. (۳۵:ص. ۵۸)

د افغان کلمه او نوم د غازې امان الله خان د واکمني پرمهاں لاسې ملي او د تولو قومونو یو واحد او ملي ھوبت وګرځبد. امان الله خان لومړي واکمن او شخص و چې د افغان تعريف یې په ۱۳۰۴ ش. کال کندهار ته د سفر پر مهاں دasicي وکړ: ((هرکس چې په افغانستان کې او سېږي او له هر مذهب او فرقې څخه چې وي، هر کار، هر صنعت او خدمت چې کوي، ټولو ته افغان ویل کېږي)) (۴۱:ص. ۱۴۰)

دغه راز د امانی دورې د لومړي اساسی قانون په اتمه ماده کې د افغان تعريف دasicي شوی دی: ((د افغانستان د هېواد ټول وګړي پرته له دیني او مذهبی توپیره د افغانستان اتباع ګنل کېږي او افغانیه تابعیت د ځانګړې نظامنامې له ترلاسه کوي.)) د همدغه قانون د لمسي مادي له مخې ټول افغان وګړي د حقوقو له مخې برابر وګنل شول. (۴۲:ص. ۲) همدارنګه د افغانستان د اوسيني اساسی قانون په خلورمه ماده کې د افغان کلمه دasicي تعريف شوې ده: ((د افغان کلمه د افغانستان د ملت پر هر فرد اطلاق کېږي)). (۴۳:ص. ۴)

نتیجه:

- ۱- د پورتنۍ خپړې په پایله کې نسکار شوه چې د افغان کلمې رښنه په هندی او سانسکریت منابعو کې له مېلاد څخه خو پېږي پخوا راپیلوړي چې د مهاباراته په تاریخي او مذهبی کتاب او د بری هت سمهیتا په اثر کې د ((اسواکا)), ((اسوه- غانا)), ((اوگانا)) یا ((اوغاننا)) په بنې ثبت شوي ۵۵.
- ۲- په دريمه مېلادي پېږي کې د ساسانيانو د واکمانو لوړۍ شاپور او دريم شاپور د نقش رستم په ډبر لیکونو کې د ((ابگان)) او ((اپاکان)) په بنې ثبت شوي ده. وروسته په چیني منابعو کې د ((اوپوکین)) او په عربي او پارسي منابعو کې د ابغان، الافغانيه، افغان او اوغان په بنې راغلي ۵۵. د افغان دغه لرغونې بنې او نوم تر خوارلسمې ميلادي پېږي پوري یوازې د پښتون لپاره استعمال شوي ده. خو د خوارلسمې پېږي له پیل څخه د افغان يا اوغان کلمه او نوم د افغانستان د نورو قومونو لپاره هم کارول شوي دي.
- ۳- داتوپېږيو راهيسي د افغان نوم د افغانستان د ټولو قومونو یو مشترک ملي نوم او هویت دی. هېڅکله هم په یو قوم پوري اړه نه لري، په افغانستان کې هر قوم قومي هویت لري، خو ملي هویت یې د افغانستان او نړۍ په کچه ((افغان)) دی.

ورانديزونه:

- ۱- بې له شکه افغان او افغانستان، زموږ د ټولو قومونو مشترک او تاریخي میراث، ملي هویت او عزت دی، باید هېچاته اجازه ورنه کړو چې زموږ دغه خو زره کلن میراث او تاریخي ملي هویت تخریب او بې ارزښته وښي، حکه افغان او افغانستان زموږ د تاریخ یوه څلانده او تکامل یافته پانه ده؛ زموږ د یووالی او څواک بې ساري او تاریخي منبع او سرچينه ۵۵.
- ۲- هیڅ قوم باید ځانته دغه حق ورنه کړي چې افغان او افغانستان یوازې د ځان لپاره ځانګړي کړي، دا د ټولو قومونو تاریخي، ملي او مشترک نوم او وطن دی.

مأخذونه او منابع:

- ۱- حبیبی، علامه عبدالحی. افغان او افغانستان، پښتوکونکی حبیب الله رفیع، د استاد شریف څدران سریزه، خوست: د خوست خپلواکه فرهنگی ټولنه، ۱۳۸۴.
- ۲- واسیلی ولادیمیرویچ بارتولد. تذکره جغرافیای تاریخی ایران، ترجمه حمزه سردادر طالب زاده، تهران: چاپخانه اتحادیه، ۱۳۰۸.
- ۳- وارتان گریگوریان، ظهور افغانستان نوین، ترجمه علی عالمی کرمانی، چاپ اول، تهران: محمد ابراهیم شریعتی افغانستانی، ۱۳۸۸.
- ۴- کهزاد، احمد علی. د افغانستان پخوانی تاریخ، لومړی ټوک، د تاریخ ټولنه، کابل: دولتی مطبعه، ۱۳۳۴.
- ۵- هروdot، تواریخ هروdot. ترجمه ع. وحید مازندرانی، چاپ دوم، تهران: انتشارات افراسیاب پیک ایران، ۱۳۸۰.
- ۶- کهزاد، احمد علی. آریانا، چاپ دوم، کابل: انتشارات امیری، ۱۳۸۶.
- ۷- کاکر، محمد حسن. پښتون، افغان، افغانستان. پښبور: دانش خپرندویه ټولنه، ۱۳۹۰.
- ۸- کهزاد، احمد علی. افغانستان در شاهنامه، کابل: دولتی مطبعه، ۱۳۵۵.
- ۹- آرنولد فلېچر، افغانستان د سوبی لویه لار، د علومو اکادمی، کابل: د پوهنې مطبعه، ۱۳۶۹.
- ۱۰- صدیق، میر محمد. فرهنگ، افغانستان در پنج قرن اخیر، جلد اول قسمت اول، قم: موسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، ۱۳۷۱.
- ۱۱- سراولف کارو، پښتنه، د الحاج شیر محمد کریمی ژباره، پښبور: دانش کتابتون، ۱۳۷۸.
- ۱۲- شینواری، دوست. پښتنه څوک دی؟، پښبور: دانش کتابپلورنځی، ۱۳۷۷.
- ۱۳- گانکوفسکی، د پاکستان اولسوونه، مسکو، ۱۹۶۴.
- ۱۴- سرپرسی سایکس، تاریخ افغانستان، جلد اول، ترجمه عبدالوهاب فنایی، کابل: مطبعه آزادی، ۱۳۸۲.
- ۱۵- ابن اثیر، الكامل فی التاریخ، اتلسم ټوک، تهران موسسه مطبوعاتی علمی، ۱۳۵۲؛ هماګه اثر، شلم ټوک، ۱۳۵۳.

- ١٦- حدودالعالم من المشرق الى المغرب، د بارتولد په سريزه او د مينورسکي حواشی او تعليقات، دوهم چاپ، کابل: د کابل بشاروالی، ۱۳۹۰.
- ١٧- ابن بطوطه، سفرنامه ابن بطوطه، لومړي ټوك، د محمد علی موحد ژباره، تهران: ۱۳۴۸.
- ١٨- هانری والتريليو، د افغانستان د اتنوگرافی په باب یوه پلته، د محمد انور نوميالي ژباره، کندهار، علامه رشاد خپندويه ټولنه، ۱۳۹۰.
- ١٩- حدودالعالم من المشرق الى المغرب، کابل، ۱۳۴۲.
- ٢٠- علی بن حاد بن ابی بکر الکوفی، فتحنامه سندالمعروف به چنامه، دهای، طفیف مطبعه، ۱۹۳۹.
- ٢١- گردیزی، ابوسعید عبدالحی. تاریخ گردیزی یا زین الاخبار، تهران؛ ۱۳۲۷.
- ٢٢- خواجه ابوالفضل محمد بیهقی، تاریخ بیهقی، مشهد: ۱۳۵۰.
- ٢٣- کهزاد، احمد علی. افغانستان در شاهنامه، کابل، دولتی مطبعه، ۱۳۵۵.
- ٢٤- دیوان مسعود سعد سلمان (۴۳۸-۵۱۵هـ.ق.)، به تصحیح مرحوم رشید یاسمی، تهران، چاپخانه پیروز، سال نامعلوم.
- ٢٥- ازرقی هروی، دیوان، د سعید نفیسی سمونه، مقابله او سريزه، تهران: ۱۳۳۶.
- ٢٦- ماسون، وادیم میخایلوبیچ ورومادین، وادیم الکساندرویچ، تاریخ افغانستان، ترجمه دکتور اورمی، نسخه قلمی.
- ٢٧- محمد هوتك بن داود، پته خزانه، دریم چاپ، کابل: دولتی مطبعه، ۱۳۵۴.
- ٢٨- سلیمان ماکو، تذكرة الاولیا، کابل: دولتی مطبعه، ۱۳۶۱.
- ٢٩- سیف بن محمد هروی، تاریخ نامه هرات، کلکته، گلشن افسه چاپخونه، ۱۹۴۳.
- ٣٠- عبدالحی حبیبی، جغرافیای تاریخی افغانستان، دوهم چاپ، پشاور: نشرات مرکز میوند، ۱۳۷۸.
- ٣١- محمود کتبی، تاریخ آل مظفر، جلد اول، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۴۶.
- ٣٢- هماغه اثر، دوهم ټوك، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۴۷.
- ٣٣- خواندمیر، غیاث الدین. حبیب السیرفی الاخبار اولادالبشر، جلد سوم، نشرات کتابخانة خیام، تهران: ۱۳۳۳.

- ۳۴- میرخواند، محمد بن خوند شاه. تاریخ روضه‌الصفا، خلورم ټوک، تهران: انتشارات کتابفروشی های خیام، ۱۳۳۹.
- ۳۵- تبری، حبیب الله. پیستانه، پپینبور: دانش کتابتون، ۱۳۷۷.
- ۳۶- ظفر کاکاخپل، سید بهادر شاه. پیستانه د تاریخ په ریا کې، پپینبور، دانش کتابتون، ۱۳۷۷.
- ۳۷- غبار، میرغلام محمد. جغرافیای تاریخی افغانستان، چاپ چهارم، کابل: بنگاه انتشارات میوند، ۱۳۸۳.
- ۳۸- غبار، میرغلام محمد. افغانستان در مسیر تاریخ، جلد اول و دوم، پشاور: دارالسلام کتابخانه، ۱۳۸۸.
- ۳۹- کاکر، محمد حسن. افغان افغانستان، کابل، پوهنتون کابل، دیپارتمنټ تاریخ، ۱۳۵۷.
- ۴۰- نطقه‌های اعلیحضرت امان الله خان غازی، قسمت دوم، تهیه و تدوین نصرالله سوبمن و فرهاد ظریفی. کابل: اکادمی علوم، ۱۳۷۰.
- ۴۱- اصول اساسی دولت علیه افغانستان، کابل: مطبعه عمومی، ۱۳۱۱.
- ۴۲- د افغانستان قانون، کابل: د اساسی قانون پر تطبیق د خارنې خپلواک کمیسیون، ۱۳۸۹.
- ۴۳- ارشاد، اورنگزیب. افغانستان پېژندنه، پپینبور: دانش خپرندویه ټولنه، ۱۳۸۴.
- ۴۴- مندوخپل، عبدالرحیم خان. (اولس یار)، افغان او افغانستان، لومړی چاپ، کوبته: پښونخوا ادبی خانګه، ۱۵۰۲م.

سرمحق عبادالجبار عابد

جایگاه عطار در عرفان اسلامی

خلاصه

عطار نیشابوری یکی از شاعران بلند مقام اوخرقرن ششم و آغاز سده هفتم است. او در نیشابور بدنیا آمده از آوانی که کودک بیش نبوده است به آموختن علوم متدائله پرداخته و تا جوانی توانسته از خوشه های پریار علم و ادب گلهای را برچیند و به علاقمندان و دوستداران خویش عرضه نماید. شناخت او از شخصیت های با فهم و با درایت به اندازه ای بوده که وقتی مولانا جلال الدین محمد که هنوز طفلی بیش نیست همراه با پدرنژد ایشان تشریف فرما می شوند آن شیخ فرزانه، در سیماهی جلال الدین محمد، نورخارق العاده ذکاوتو و نشانه های خداداد معنویت را مشاهده می نماید و مرتبیت بلند آینده او را به بهاء الدین ولد مژده داده و نقلی از نسخه اسرارنامه خود را به او اهدا می نماید.

شیخ فرید الدین عطار به مثابه شاعر و عارف خوش کلام، در ادبیات فارسی اثر پذیری قابل ملاحظه خود را داشته است، او در کنار حکیم سنایی غزنوی و مولانا جلال الدین محمد بلخی یک جهت خوبی در عرفان اسلامی محسوب می گردد. عطار با آفرینش آثار خود که بیشتر آن جنبه عرفانی دارد و با مردمی ساختن آن در ایجاد سایر آثار عرفانی شعرها و اندیشمندان نقش سازنده داشته است، او توانست با پخش آثار خویش عرفان و مفاهیم عرفانی را با همه مزایای آن بیان نماید.

مقدمه

عطار نیشابوری از جمله شاعران و اندیشمندان نامور منطقه و جهان اسلام محسوب می‌گردد. اشعار او مملو از درد ها و خوشی های مردم زمانش بوده است. این متفسک و شاعر دوراندیش به سان نور تابناک نظریاتش را در قالب اشعار گنجانیده، توصیه های خرد مندانه برای مسلمانان از برای نیکویی کردن، تأمین عدالت و برابری انسان ها و دوری از هر نوع تعلقات که موجب خدشه دار شدن موقف شان می‌گردد، ارائه داشته است. او از چهره های ماندگار و تأثیر گذار در عرفان محسوب گردیده و اندیشه های عرفانی، اجتماعی و سیاسی وی در چگونگی زندگی او و همقطارانش همچنان در ماندگاری یادش تا کنون موثر بوده است. اشعار عرفانی و تصوفی عطار شیوه و سبک خاص خود را دارد و در شاعران متصوف چون حضرت مولانا، حافظ شیرازی، شیخ محمود شبستری و حضرت ابوالمعانی بیدل تأثیر فراوان خود را به جا گذاشته است. آثار عطار در عرصه عرفان اسلامی جایگاه ویژه خود را دارد، ابیات عرفانی او در حقیقت الگویی تمام عیار برای ایجاد سایر آثار عرفانی پس از او بوده است. زمانی که عطار عرفان و مفاهیم عرفانی را نهادینه می‌کند، این کار او سبب می‌شود که عرفان و تصوف به مثابه مکتب انسان ساز، تشكل یابد. این تشكل درحقیقت عرفا و صوفیانی بودند که در طول سده ها مبلغ دین اسلام و تزکیه باطن و عشق الهی درسراسر عالم اسلام شدند.

مبرمیت موضوع: آثاری که در باره عرفان اسلامی شیخ فریدالدین عطار به چاپ رسیده بسنده نبوده و ایجاب تحقیقات بیشتر را می‌نماید. روی همین ملحوظ نبسته حاضر وسیله ومنبع خواهد بود برای شناسایی بیشتر، همچنان جهت پژوهش های بعدی روی زوایای فکری و عرفانی عطار این متفسک برجستهٔ مشرق زمین.

هدف موضوع: هدف از تحقیق حاضر شناساندن بیشتر افکار و نظریات عرفان اسلامی عطار نیشابوری به علاقمندان و اندیشمندان می‌باشد.

شیوه تحقیق: این تحقیق به شیوه تحلیلی و توصیفی استوار است. عطار نیشابوری، شیخ فریدالدین، ابوحامد محمد فرزند ابراهیم. (تولد ۵۱۲-۵۴۰ وفات ۶۱۶-۶۷۳ ق) صوفی و شاعر مخلص به عطاراز پیشووان جلال الدین مولوی

در نظم مثنوی عرفانیست. عطار نیشابوری یکی از عارفان نامور و از شاعران بلند پایه ایران زمین در ادبیات فارسی در پایان سدهٔ ششم و آغاز سدهٔ هفتم است. (صائب تبریزی- قیصر همدانی، ۱۳۸۲، ص ۱۸۱)

در مقدمه منطق الطیر چنین آمده است: « سهل است بدان سبب که بیش از نیم قرن است که محققان به عطار و آثارش توجهی گسترده یافته اند و کمتر اثری از او را می‌توان نشان داد که چندین بار موضوع پژوهش و تحقیق و انتشار قرار نگرفته باشد. چه در داخل کشور و بیرون از مرزهای وطن عطار و اندیشه اش اذهان بزرگان را به خویش خوانده است و رسالات و کتاب‌های فراوانی در شرح اندیشه و بیان احوال او توسط محققان غیر ایرانی تحریر و انتشار یافته است. لذا عطار شاعر، عارف فرزانه و سیاح جهان اندیشه و معرفت، آشنای عزیزی هر کسی است که با فرهنگ ایران آشنا و به عرفان و معنویت الفت عارفانه و عاشقانه دارد.» (عطار نیشابوری، ۱۳۷۹، ص ۱۵) پس بی‌جا نیست که بر افکار و اندیشه این شاعر خوش کلام و ژرف نگر اندیشید و مواضع اساسی و با اهمیتی که در ساخت اندیشه و جهان بینی او به خصوص در حوزه‌های وسیعی چون کلام، فلسفه، ادب، تاریخ، علم القرآن و ... موجود است و کمتر پژوهش بالای آن صورت گرفته تأمل نمود و حاصل آنرا به علاقمندان علم و ادب و عرفان عرضه داشت.

فریدالدین ابو حامد محمد بن ابوبکر ابراهیم بن اسحاق عطار نیشابوری، یکی از شعرا و عارفان نام آور جهان اسلام در اواخر قرن ششم و اوایل قرن هفتم هجری قمری است. « فریدالدین عطار در شهر شادیاخ بدنبیا آمده است. این شهر بعد از حمله‌ای غزان به سال ۵۴۸ ویران شد چندی بعد شادیاخ که در جانب راست نیشابور واقع بود جای آنرا گرفت و چون باز در حمله‌ی مغولان ویران گشت، این بار نیشابور به محل قدیم خود عودت یافت بنابرین عطار در شادیاخ یا در کدکن که هر دو از روستا‌های اطراف نیشابور بوده است تولد شده است.» (عطار نیشابوری، ۱۳۷۵، مقدمه ص- سه)

در باره سبب علاقه عطار به فقر و تصوف مطالبی نقل کرده اند که اساس درستی ندارد. انتساب او به طریقه کبرویه محل تردید است. شیخ عطار در مدارج سلوک از معنویت شیخ ابوسعید ابوالخیر بهره جسته است. عطار گذشته از طب و

ادویه، در حکمت، نجوم و ادب و علوم دینی نیز بصیر بوده ولی بیشتر به عرفان نظرداشته است. در سفرها و ملاقات هایی که داشته است به خدمت مجdal الدین بغدادی نیزرسیده است. در نفحات الائنس آمده: «تا جایی که عرفای بزرگی از جمله رضی الدین علی لالای غزنوی (متوفی ۶۴۲ یا ۶۴۳) و نجم رازی (متوفی ۶۴۵) و شیخ فرید الدین عطار نیشابوری، از مریدان و تربیت یافتنگان او شیخ مجdal الدین بغدادی بودند.» (عبدالرحمن جامی، ۱۳۷۵، ص ۵۹۹) مولانا اورا قدوه ای عشق دانسته، او را به منزله روح و سناپی را چون چشم او معرفی کرده است. (صائب تبریزی- قیصر همدانی، ۱۳۸۲، ص ۱۸۱)

مولانا جلال الدین محمد، با داشتن دو تکیه گاه نیرومند ادبیات منظوم عرفانی، یعنی آثار سناپی و عطار به آفرینش مثنوی معنوی آغاز می نماید. مولانا در ارتباط به تأثیر دو عارف بزرگ به خودش و سلسله تکاملی نفوذ روحانی آنها چنین اشاره دارد:

عطار روح بود و سناپی دو چشم او
بلی! مولانا به افکار و نظریات شیخ عطار ارادت خارق العاده داشت چنانچه در آوانی که طفلی بیش نبود با پدرش نسبت وضع نا بسامان به نیشابور رسید، عطار با درک عالی از مولانا به پدرش امیدواری داد.

به قولی: پدر مولوی سفری که داشت فرزند خردسال خود، جلال الدین محمد را که بعدها به «مولوی» شهرت یافت به همراه آورد، آنان از شهرهای نیشابور، بغداد، مکه و شام گذشتند و سرانجام در «قونیه» که از شهرهای فعلی ترکیه است، اقامت گزیدند. در طول این سفر و هنگام عبور از نیشابور، به دیدار شیخ فرید الدین عطار نیشابوری رفتند، (عطار نورخارق العاده ذکاوت و دهای خداداد معنویت را در او (مولوی) مشاهده نمود «اسرار نامه» خود را به «مولوی» که در آن هنگام شش ساله ای بیشتر نبود، تقدیم کرد و آن شیخ بزرگوار مرتب بلند آینده اورابه بهآوالدین ولد مژده داد.) (سید علیشاہ روستایار، ۱۳۹۲، ص ۲۷)

یا به قولی دیگر: « جلال الدین محمد از آوان کودکی در کنار سایر شاگردان و مریدان همیش در موعظه های پدرش می نشست در ملاقاتی که بهاء الدین ولد پدر مولانا در نیشابور با شیخ فرید الدین عطار داشت و مولانا نیز حضور داشت شیخ

عطار به بهاءالدین ولد نوید داد و گفت: زود باشد که این پسر تو آتش در سوخته گان عالم زند و کتاب « اسرار نامه » را به وی اهدا کرد.» (خلیل الله خلیلی، ۱۳۸۶، ص ۲۶)

چنانکه از مطالعه آثار عطار برمیآید، وی مردمی بوده است مطلع از علوم و فنون ادبی و حکمت و کلام و نجوم و محیط بر علوم دینی از تفسیر و روایت احادیث و فقه و به اقتضای شغل خود بصیر در گیاه شناسی و معرفت خواص ادویه و عقاقیر و آگاهی اش از مبادی طب نیز قابل انکار نیست. اطلاعش از علم نجوم هم انکار پذیر نیست و از آثارش برمی آید که به حل اسرار فلك و آگاهی از سیر چرخ و ستارگان عشقی داشته و در ستاره شناسی و نجوم کنجکاو بوده است.

عطار در دانش فلسفه تبحر داشت و اما سر سازگاری با آن چندان نشان نمی داد، شاید دلیلش این باشد که در آن روزگار عامه‌ی مردم، حکما و علمای دین، همگی با فلسفه و فلاسفه، مخالف بودند و هر روز کسی را به این جرم، محاکمه می کردند. کتاب‌هایی که در زمینه‌ی فلسفه نگاشته شده بود، همگی یا سوزانده و یا با آب شسته شدند، پس عطار نیز، چاره‌ای جز این نداشته است. چنانچه او خود می‌گوید:

مرد دین شو محروم اسرار گرد

(منشاً پیدایش تصوف اسلامی: اینترنت)

عطار می‌داند که سرافرازی مردان حق و روحانیان با یافتن حکمت و فلسفه یونان به دست نمی‌آید و با این حکمت نمی‌توان به شناخت حقیقی دست یافت. او معتقد است که انسان تا زمانی که تحت تأثیر حکمت یونان است، هرگز در دین به کمال نمی‌رسد. (دکتر ابراهیمی دینانی: اینترنت)

در نظر عطار، عقل و فلسفه توانایی دریافت و شناخت جهان ماورای خود را ندارند، زیرا آنها فقط به ظاهر اشیا و چگونگی روابط علی و معلولی آنها توجه می‌کنند، درحالی که معرفت و عرفان به چیزی ورای ظواهر می‌اندیشد. کسی که می‌خواهد وجود خدای سبحان را از طریق برهان علی و معلولی، اثبات کند و برای اثبات وجود پروردگار، از جهان مادی که آفریده‌ی خدادست، بهره می‌گیرد، چه کوته فکر و بی مغز است ! در صورتی که انسان عارف، در همه‌ی موجودات و

کائنات فقط خدا و قدرت او را می بیند و نیازی به اثبات ندارد. زیرا با روح و جان خود، وجود حق را احساس می کند. البته ناگفته نماند که عطار در گفته ها و سروده هایش، گاهی نیز از حکما و فلاسفه بزرگ یونان چون سقراط ، افلاطون و ارسطو با زبان تمثیل یاد می کند و گاه گاهی آنها را حکیم روحانی، زاهد، دانا و اهل ریاضت نیز می نامد و این، بیانگر روح بلند اوست، زیرا او مخالف شخص خاصی نیست بلکه با اصل فلسفه و حکمت یونان، سرناسازگاری دارد.

قابل ذکر است که بازتاب اندیشه های فلسفی فلوطین در اشعار شیخ عطار کاملاً مشهود و هویداست. آن طور که میدانیم مکتب فلسفی نوافلاطونی در قرن سوم میلادی با حکمت و اندیشه والا فلوطین به یک نظام فلسفی کامل تبدیل شد و قرن ها بر فلسفه و به تبع آن بر عرفان مسیحی و اسلامی تأثیر زیادی گذاشت و تسلط پیدا کرد. چون فلسفه نوافلاطونی تنها به تفکر نظری و استدللات عقلی بسنده نمی کرد، بلکه عقاید و آرای آنان بر تجربه های شخصی، عملی و عرفانی نیز استوار بود، به همین دلیل عرفان و تصوف اسلامی، تحت تأثیر این اندیشه ها، بسیاری از اصول و پایه های تعالیم و عقاید این نظام فلسفی را اقتباس کرده و در تأسیس مکتب عرفانی خود از آن بهره گرفت، و یک نظام فکری نظری، و تجربی عملی را به نام مکتب عرفان اسلامی بنیان نهاد. (محمد حسین خان محمدی: اینترنت) عطار شاعر و عارفی است که با در اختیار گرفتن زبان شعر، رمز و تمثیل و با استفاده از اندیشه های عرفانی بر گرفته از متون اسلامی، تحت تأثیر آرا و عقاید نو افلاطونی واقع شده، و توانسته به این افکار و اندیشه ها و اصول و پایه های فلسفه و عرفان نو افلاطونیان رنگ و لعابی اسلامی بدهد و آن را در ترویج اصول و مبانی عرفان ایرانی و اسلامی به خدمت بگیرد.

عطار مشخصاً «علیت فلسفی را نیز نقد می کند او «علیت فلسفی» را با «علت» به معنی بیماری مرتبط می کند به این معنی که اعتقاد به «اصل علیت» خود نوع بیماری وعلت است. عطار تصریح می کند ما اصل علیت را قبول نداریم، نه در کل و نه در جزئیات. فلسفه که معتقد به اصل علیت است علیل است و بیمار و گرفتار «علت»(به معنی بیماری) در دنبال این سخنان بار دیگر به ارتباط متقابل جان وتن می پردازد و این که جان وتن را منور به اسرار کنیم زیرا گرفتاری این دو،

حاصل مشترک ایشان است مانند کورومنلوجی که به دزدی رفتند: کور مفلوج را برگردان نهاد و ایشان به جرم دزدی گرفتار آمدند. در عقوبت این کار چشم مفلوج را به در آوردند و پای کور را بربندند.» (عطار نیشابوری، ۱۳۸۶، ص ۳۵)

عرفان و تصوف، همواره یکی از مسائلی بوده که از قرن های آغازین تاریخ اسلام، عده‌ی زیادی را به خود مشغول داشته است. افراد بسیاری با پرداختن به ریاضت‌های سخت و تهذیب نفس، به این طریقت پیوسته و تعداد زیادی از آنها، به مدارج عالی و مقام شیخ، دست یافته‌اند. شیخ فریدالدین عطار نیشابوری یکی از بزرگانی است که خورشید وجودش در آسمان عرفان و تصوف اسلامی درخشیدن گرفت و روشنایی اقوال و اندیشه‌هایش همچنان چشم دل را خیره کرد.

عطار از چهره‌های ماندگار و تأثیرگذار عالم عرفان است. بدون شک اندیشه‌های عرفانی، اجتماعی و سیاسی وی در نحوه‌ی زندگی او و زنده ماندن یادش تا کنون موثر بوده است. وی قصایدی به سبک شاعران خراسان دارد اما تغزل کمتر. اشعار او مملو از عرفان و تصوف است. استادی و ابتکار او هم در غزل عارفانه است. «غزل‌های شورانگیز عطار از سوز و شور خاصی برخوردار است و سکر و بیخودی شاعراز آنها نمودار است. ابیات غزل‌های او گاه از حدود متعارف شعراء در می‌گذرد و معانی شورانگیزان ابیات بعضی اوقات شطحیات بازیزید و حلاج را به خاطرمی آورد و در همین موارد است که سخن موثر، قوی و آسمانی می‌شود و به شیوه‌ای کلام مجذوبان والهام یافتگان نزدیک می‌گردد.» (دکتر عبدالحسین زرینکوب، ۱۳۸۲، ص ۱۴۳) اشعار عرفانی و تصوفی او شیوه و سبک خاص را به خود دارد و در شاعران تصوفی چون مولوی، حافظ، شیخ محمود شبستری و بیدل تأثیر فراوان خود را به جا گذاشته است.

طی منازل سلوک که - از توبه تا فناه - عارف را همه جا به دنبال «حق» می‌کشاند البته کاریست دشوار و غالباً موقوف به جذبه و کشش غیبی، چون وصول به مقام تجلی و نیل به مرحله حلول و اتحاد و وصول به «فنا از صفات بشری» و رای عالم اسباب و علل است ...» (دکتر عبدالحسین زرینکوب، ۱۳۸۲، ص ۱۰۶). شیخ عطار نیزطی مراحل سلوک را به یک عارف و متصوف ضرور میداند، هفت شهر عشق عطار که در عرفان معروف است از وی چنین نقل شده‌است: نخستین «جستجو و

طلب» است، باید در راه مقصود کوشید. دوم مقام «عشق» است که بی‌درنگ باید به راه وصال گام نهاد. سوم «معرفت» است که هر کس به قدر شایستگی خود راهی برمی‌گزیند. چهارم «استغنا» است که مرد عارف باید از جهان و جهانیان بی‌نیاز باشد. پنجم مقام «توحید» است که همه چیز در وحدت خدا مشاهده می‌شود. ششم مقام «حیرت» است که انسان در می‌یابد که دانسته‌های او بسیار اندک و محدود است. هفتم مقام «فنا» است که تمام شهوات و خودپرستی‌های آدمی از او زایل می‌شود و می‌رود تا به حق واصل شود و در واقع از این فنا به بقا می‌رسد. چنانچه مولوی گوید:

ما هنوز اندر خم یک کوچه
هفت شهر عشق را عطار گشت

ایم

من آن ملای رومی اگه از نطقم شکر ریزد
ولیکن در سخن گفتن غلام شیخ

عطارم

شیخ محمود شبستری نیز سخنانی دارد:

که در صد قرن چون عطار ناید
مرا از شاعری خود عار ناید

(محمد حیدر ژوبل، ۱۳۵۰، ص ۳۱)

عبدالرحمن جامی شاعر سخن شناس درباره او گفته است: «آنقدر اسرار توحید و حقایق عرفان در مثنویات و غزلیات عطار مندرج است که در سخنان هیچ یک از این طایفه نیست.» (عطار نیشابوری، ۱۳۷۵، مقدمه چهارده)

در همین رابطه در مقدمه دیوان عطار نیشابوری می‌خوانیم: «مراحل سلوک: یعنی طلب عشق، معرفت، استغنا، توحید، حیرت، فقروفتا که درست آنرا در قصه‌ی سی مرغ و سیمرغ به شکل منظومه‌ای بسیار عالی بیان داشته است در حقیقت حاکی از ابتکار و تخیل شاعر در بکار بردن رموز عرفانی و بیان مراتب سیروس‌لوک و تعلیم سالکانست و از جمله شاهکارهای جاویدان زبان فارسی است. تمثیلات، تحقیقات و مهارت وی در استنتاج از بحث‌ها ولطف شوق و ذوق میهوت کننده‌ی او در تمام موارد و در تمام مراحل، خواننده را به حیرت انداخته و بدین نکته ذهن را متوجه می‌سازد که زیاد گویی عطار در حقیقت ناشی از دست توانای این عارف

اصیل و دانا میباشد که حقایق را به زودی درک می کرد و با زبان ساده و سلیس به نظم درمی آورد.

در تعالیم عطار، سیر و سلوک، از درد عشق و به دنبال آن طلب مطلوب آغاز می شود در حالی که صوفیان خانقاھی، اولین قدم و مرحله‌ی سلوک را توبه یا یقظه و بیداری از خواب غفلت می دانند. البته نباید فراموش کرد که هر توبه و یقظه‌ای نیز در نهایت منجر به طلب می شود. در نظر عطار، سالک طالب، مطلوب خود را می شناسد و برای رسیدن به آن هر غیری را کنار نهاده و در مسیر سلوک، گام بر می دارد، اما در گذر از وادی‌های عشق و سلوک، هر لحظه خطری او را تهدید می کند که سالک باید همچون پهلوانی، با این مخاطرات مبارزه کند.

از لحاظ تاریخی شعر عطار بعد از شعر سنایی دومین اوج شعر عرفانی فارسی دری است و پس از عطار بلند ترین قله شعر عرفانی، جلال الدین مولوی است. سه موج بزرگ، سه خیزاب بلند حیرت آور، در این دریا وجود دارد: اول سنایی دوم عطار سوم جلال الدین مولوی. اینها سه اقلیم پهناور، سه کهکشان مستقل اند که فضای بیکرانه شعر عرفانی فارسی و بی اغراق، شعر جهان را احاطه می کنند و در ضمن کمال استقلال سخت به یکدیگر وابسته اند و یکدیگر را تکمیل می کنند.

میراث اندیشگی اینان، میراث معنوی تبار انسان در عرصه جهان بینی عرفانی است. «شعر سنایی زیباست، شکوهمند و استوار سرشار از لحظه‌های درخشان و حیرت آور، اما آمیخته به لحظه‌هایی از عوالم دیگر که با جهان بینی عرفانی درستیزاست، اما شعر عطار و مولوی پالوده از هر شائبه‌ای در خدمت یک جهان بینی است و آن جهان بینی عرفانیست که نخستین تجربه‌های آن با شطح‌ها و شعرهای منتشر بازیزید بسطامی، حلاج، ابوالحسن خرقانی، ابوسعید ابوالخیر، احمد غزالی و عین القضاط همدانی شروع می شود و رودخانه‌ای است که از کوهسارهای بلند وجود این گونه عارفان سرچشمه می گیرد و در بستر تاریخ اندیشه‌ها به هم می آمیزد و در عرصه‌ی هنر سنایی و عطارو مولوی به گونه‌ای «شط شیرین و پر شوکتی» تشنگی روحی انسان را در طول قرون و اعصار سیراب می کند.» (عطار نیشاپوری، ۱۳۸۷، ص ۳۸)

تصوف عطار، شامل شریعت، طریقت و حقیقت است و این سه اصل، از ارکان تصوف کاملان و اصلاحان به حق است. او شریعت را دنباله روی از سخنان حضرت رسول (ص) و طریقت را پیروی از رفتار و اعمال وی می داند اما حقیقت در نظر عطار، حال پیامبر است که بر اثر سلوک در مراتب کمال، به آن حال رسیده است. عطار، عارف را کسی می داند که از همه‌ی اقوال و اعمال رسول خدا، متابعت کند تا بتواند به اعلی درجه‌ی کمال دست یابد.

مبارزه سالک، نه توسط عقل بلکه توسط عشق ممکن است در تمام مراحل سلوک، این عشق است که افسار مرکب سالک را گرفته و او را هدایت می کند و تا زمانی که عقل از میان نرفته، عشق نمی تواند قدرت و نفوذ خود را آشکار و ظاهر کند. عشق مایه‌ی هر گونه تحرک و کمال است و همه‌ی آفریده‌ها و کائنات به دنبال تجربه‌ی آن هستند عطار نیز خود طعم این عشق الهی را چشیده و درد آن را به جان خریده است و تأثیر این عشق از کلام درد آمیزش، نمایان است.

عطار به حق از شاعران بزرگ متصرفه و از مردان نامور تاریخ ادبیات فارسی دری است. « کلام ساده و گیرنده‌ای او که با عشق واشتیاق سوزان همراه است، همواره سالکان راه حقیقت را چون تازیانه‌ی شوق به جانب مقصود رهبری کرده اند. وی برای مقاصد عالیه‌ی عرفانی خود بهترین راه را که آوردن کلام بی پیرایه‌ی روان و خالی از هر آرایش و پیرایش است انتخاب کرده، استادی و قدرت کم نظیر او در زبان و شعر به وی این توفيق را بخشیده است که در آثارش فضایل و حکمت الهی به وضوح دیده شود.» (عطار نیشابوری، ۱۳۷۵، مقدمه ص پانزده)

وقتی در منطق الطیرعطار که از مثنوی‌های دل انگیز محسوب می گردد، غورنمائیم موضوع آن بحث طیوراز یک پرنده‌ی داستانی به نام سیمرغ است که مراد از طیور اینجا سالکان راه حق و مراد از سیمرغ وجود حق است. از میان انواع طیور که اجتماع کرده بودند هدده سمت راهنمایی آنرا پذیرفت و پیر و مرشد شان شد و آنان را که هریک به عذری متولّ می شدند (اشاره به دلبستگی‌های وعلاقه‌ی بشر به جهان مادی که هریک به نحوی مانع سفر انسان به سوی حق می شوند) با ذکر دشواریهای راه و تمثیل به داستان شیخ صنعن، طیور را در طلب سیمرغ به حرکت درمی آورد. (عطار نیشابوری، ۱۳۷۵، مقدمه ص پانزده)

عطار در داستانش (منطق الطیر) از زبان رمز استفاده می نماید. این داستان که می تواند، سر روحانی انسان از عالم کثرت به عالم وحدت تلقی گردد، در سخن عطار از نظرزیبایی کم نظیر مطابقت شکل و مضمون برخوردار می باشد. در این داستان شیخ عطار بالای این موضوع که وحدت غیر از اتحاد و حلول است، مکث می نماید بدین معنی که انسان کامل پرتوی از نور حق، تجلی اسماء و صفات خداوندی است، به گونه ای که فعل او فعل خدادست. آنچه از او سر می زند و تصرف او در این عالم همه با خواست و اراده‌ی حق مطابقت دارد. این جنبه از وحدت خالق با مخلوق در بسیاری از موارد شبیه‌ی حلول و اتحاد را در ذهن بسیاری متبارز می سازد. اما عطار به مثابه یک متفکر متبحر در عرفان اسلامی در آثار خود به رفع این شبیه مبادرت نموده است چنانچه در دیوان شاعر می خوانیم:

اینجا حلول کفر بود اتحاد هم لیک وحدت است به تکرار آمده
 این را مثال هست به عینه یک آفتاب کز عکس او دو گون پرانوار آمده
 منطق الطیر عطار یا گفتار مرغان، مثنوی منظوم عطار که در سال ۵۸۳ تأليف شده است، شاعر حدیقه سنایی را پیش نظر داشته، به همان نمونه پیش رفته است. این کتاب که به زبان مرغان نوشته شده در واقع مطالعه کامل زنده گانی و عقاید صوفیان را احتوا می کند، و مراحل تصوف و سیر سلوک را مینمایاند.

عطار در منطق الطیر در شرح وصف وادی ها حرف ها دارد و دست خواننده را گرفته با خود به وادی های سلوک سیر میدهد و در همه جا دست از تبلیغ و رهبری و رهنمایی نمی گیرد. این روش ساده و دراماتیک عطار دامنه همان روش سنایی در حدیقه است با این فرق که در حدیقه حکایتها از هم جدا بوده اما در اینجا با وجود حکایتهای کوچک یک فکر کلی یک حکایت بزرگ و ضمناً دو سه حکایت نیمه بزرگ مانند حکایت شیخ صنعت و کافر شدن او از جهت معشوقه مسیحی و بعد بکنه حقیقت و اسلام واقعی رسیدن نیز دیده میشود.

« منطق الطیر حلقه وصل حدیقه سنایی و مثنوی مولوی است، که در مثنوی جنبه داستان نگاری و پیوند فکر متمکملتر میشود. در ضمن شرح هفت وادی معرفت، هفت مرحله رسیدن به خدا را وصف میکند، و برای رسیدن به حقیقت مطلق طی آن ضروری است.» (عبدالجبار عابد، ۱۳۸۴، ص ۲۲۷)

منطق الطیر عطار یکی از برجسته ترین آثار عرفانی در ادبیات جهان است و شاید بعد از مشنی شریف جلال الدین مولوی، هیچ اثری در ادبیات منظوم عرفانی، درجهان اسلام ، به پای این منظومه نرسد.(عطارنیشاپوری، ۱۳۸۴، ص ۳۴)

دربارهٔ به پشت پا زدن عطار به مال و منال دنیوی و راه زهد، گوشه گیری و تقوا را پیش گرفتن گفتندی ها زیاد است اما مشهورترین این داستان ها، داستانی است که جامی نقل می کند: عطار در محل کسب خود مشغول به کار بود که درویشی از آنجا گذر کرد. درویش درخواست خود را با عطار در میان گذاشت، اما عطار همچنان به کار خود می پرداخت و درویش را نادیده گرفت. دل درویش از این رویداد شکست و به عطار گفت: تو که تا این حد به زندگی دنیوی وابسته ای، چگونه می خواهی روزی جان بدھی؟ عطار به درویش گفت: مگر تو چگونه جان خواهی داد؟ درویش در همان حال کاسه چوبین خود را زیر سر نهاد و جان به جان آفرین تسلیم کرد. (عبدالرحمن جامی، ۱۳۷۵، ص ۵۹۹) این رویداد اثری ژرف بر او نهاد و دگرگون شد، کار خود را رها کرد و راه حق را پیش گرفت؛ که البته این روایت، به هیچ وجه پذیرفتنی نیست زیرا که زهد عطار از همان ابتدای کودکی نمایان بوده است.

قابل ذکر است که شیخ فریدالدین عطار نیشاپوری یکی از حاملان بزرگ فلسفه اشراق بوده است و غزل معروف: «مسلمان من اگر گبرم که بتخانه بنا کردم - شدم بر بام بتخانه درین عالم ندا کردم»، وی نیز مؤید این نظریه می باشد. بدیهی است، شهادت شیخ شهاب الدین یحیی سهروردی فیلسوف بزرگ در سال ۵۸۷ هجری که شیخ عطار در آن موقع پنجاه سال داشته است، در روحیه وی بسیار مؤثر افتاده و کتاب اسرارنامه را که در آن می گوید:

خدا داند که در گفتن اسیرم	ز بس معنی که دارم در ضمیرم
درین شک نیست الحق می نمایم	به صنعت سحر مطلق می نمایم
ولیکن اصل معنی بکر ماند	ز ما چندان که گویی ذکر ماند
که می گوید سخنهای کهن بین؟	خردمند! بیا باری سخن بین

(عطار نیشاپوری، ۱۳۸۶، ص ۲۲۷)

عقل و عشق

یکی از موضوعاتی که در حکمت وهم در عرفان اسلامی مورد توجه حکما و عرفا بوده است ، مفهوم عقل می باشد. هر چند یک سلسله وجوده مشابه و مشترک میان این جریان ها در رابطه به عقل وجود دارد، مگر دیدگاه های هر کدام آنها اختصاص به طرز فکر معین داشته و از همدیگر متمایزاند. در ادبیات عرفانی، با وجود کاربرد این اصطلاح در معانی مختلف در تمام طریقه های مکتب عرفان در رابطه به مفهوم عقل دیدگاه همگون و مشترک موجود است.

عقل در لغت به معنی خرد و در اصطلاح حکما ، جوهری است روحانی و مجرد از ماده در ذات خود و مقارن آن، که خدای متعال نور آنرا برای شناخت حق و باطل، در بدن انسان آفریده است. عقل چیزی است که به وسیله آن میتوان حقیقت اشیا را درک نمود و محل آن سر آدمی است برخی جایگاه آنرا در دل دانسته اند. عقل ماخوذ از عقال می باشد جوهری است مجرد که به واسطه مشاهدات و محسوسات ادراک غایبات نماید.(سید صادق گوهربین، ۱۳۸۲، ص ۱۵۱)

مفهوم عقل از نظر عرفا دو مفهوم جداگانه دارد: یکی به مفهوم « تعین اول » که آنرا عقل کل می نامند و دیگر کاربرد مفهوم عقل به حیث قدرت تفکر یا قوه نفس ناطقه که در افراد به سطح متفاوت می باشد که عرفا آنرا عقل جزیی نامیده و آن ناشی از همان عقل اول است زیرا صادر اول از باری تعالی همانا عقل است و آن را عقل کل خوانند. (سید صادق گوهربین، ۱۳۸۲، ص ۱۵۱)

عطار در اسرارنامه به ستایش عقل می پردازد. اما عشق در حوزه‌ی فکری او، همان چیزی است که دیگر عرفا آن را محرك اصلی طریقت و معرفت می دانند. عطار نیز همانند شیخ نجم الدین کبری، عشق چه نوع زمینی و مجازی آن و چه نوع ماورای طبیعی و آسمانی آن را مقدس و گرانبهای می داند و بر این باور است که چشم باطن انسان، به وسیله‌ی عشق بینا می شود و به رازهای عالم غیب و معنی پی می برد اگر عشق مجازی و زمینی ریشه و اصلی پاک داشته باشد، می تواند منجر به عشق الهی شود. او جایگاه عقل را به مراتب پایین تر از عشق میداند چنانچه در اسرارنامه آمده است: « او تقابل و روبارویی عشق با عقل را مطرح می

کند و ضمن ستایش از خرد جایگاه او را فروتر از عشق تصویر می کند.» (عطار نیشابوری، ۱۳۸۶، ص ۲۸)

عطار معتقد است که عاشق حقیقی در راه عشق خود ، جان را نثار می کند و از نثار کردن آن هیچ واهمه ای ندارد ، بلکه جان را حجاب راه می داند و برای رسیدن به معشوق و دیدار روی او ، این پرده را کنار می زند و دیده‌ی جان خود را به نور روی معشوق روشن می کند.

حقیقت مرگ

عطار در متن « اسرار نامه » در مقاله پنجم خطاب به انسان و نشان دادن جایگاه او در کایانات و این که انسان ثمره ای تکامل عالم مادی است و مغز همه. می گوید: « حاصل ارکان- که همان عناصر چهارگانه‌ی آب، خاک، هوا و آتش است - معادن پدید آمده است: گیاهان مغز معادن اند و حیوان، مغزگیاهان است و انسان، مغز حیوان و درجهان انسانی انبیاء مغز جهان انسانی اند و حضرت رسول سرآمد همه ایشان. عطار همین چشم انداز تکاملی را در خطاب به انسان گسترش میدهد و از سنگینی باری که بردوش انسان است سخن می گوید. انسان به مانند مورچه ای است که کوهی گران براو نهاده اند و با اینکه همه آفاق پراز خورشید چشم او نابیناست.» (عطار نیشابوری، ۱۳۸۶، ص ۳۸) در آن هنگام که این بار گران را از دوش انسان بردارند دریک لحظه آن جهان را خواهند دید و در شگفت خواهد شد که چگونه این توانایی براو حاصل شده است تا ازشک به یقین گراییده، درست به مانند نا بینای مادرزادی که ناگاه در چشم او بینایی پدید آمده باشد. عطار خطاب به انسان می گوید چون بدان جهان درآیی، شگفتی تو به مانند شگفتی آن کور مادرزاد است. (عطار نیشابوری، ۱۳۸۶، ص ۳۸)

همه آماده بینی گرد خود تو
و گرنه با بزرگان هم رکابی
همه آینه کردار خویشی
شود در پیش روی تو پدیدار

همی چندان کردی نیک و بد تو
اگر بید کرده ای زیر حجابی
به نیکی و بدی در کار خویشی
اگر نیک است و گردید، کارو کردار

به نظر عطار، انسان پس از مرگ، دیگر به این دنیا باز نمی‌گردد. او بر این باور است که چون عمر آدمی در گذر است و انسان پس از مرگ دیگر به این دنیا باز نمی‌گردد، پس باید به جمع آوری توشه برای سرای آخرت خود بپردازد. در واقع عطار هرگز با نومیدی و ضعف با مرگ نمی‌اندیشد زیرا مرگ را پایان همه چیز نمی‌داند، بلکه آن را آغاز مرحله‌ای دیگر از حیات و زندگی جاوید می‌داند. او به مخاطب خود بشارت می‌دهد که غم و محنت این جهان، با مرگ پایان می‌پذیرد و تبدیل به نعمت و شادی سرای باقی می‌شود.

شیخ عطار بر این باور است که انسان چون ناگزیر، سر بر خاک می‌نهد و از خاک می‌شود، پس باید در تمام طول عمر خود، سرسجده بر زمین بگذارد و در پیشگاه پروردگار، به عجز خود اقرار کند. عطار، همواره مرگ را در پیش چشم داشته و در همه‌ی آثار خود خصوصاً در اسرار نامه، از آن سخن گفته است. این چنین توجه کردن به مرگ، آر اندیشه‌ی زاهدانه‌ی او بر می‌آید که سبب شده است یاد مرگ هر لحظه با او همراه باشد.

نتیجه

شیخ عطار نیشابوری از شعرای نامور جهان اسلام به شمار می‌رود. او به مثابه شاعر خوش کلام با آفرینش آثار ناب تاثیرات خاصی خویش را در ادبیات فارسی داشته است. اندوخته‌های عالی عرفان اسلامی این شاعر نمایانگر جاودانگی تعلیم وی، لطافت اندیشه و قریحه‌ی سرشار و کلام گیرایش بوده و تا نامی از مکتب بزرگ عرفان و تصوف وجود دارد عطار در پهلوی سایر متفکرین و اندیشمندان یکی از چهره‌های تابناک این روش خواهد بود. او نه تنها اینکه درباره شریعت معلومات کافی داشت، همچنان راه سلوک را به پیروان راه حقیقت می‌آموزاند. شیخ عطار نیشابوری به مال و منال دنیوی چندان علاقمند نبود و به پیروان خویش همیش گوشزد می‌نمود تا علایق دنیوی را کنار گذاشته و در اندوختن توشه برای سرای آخرت خویش بپردازند، بدین معنی که انسان برای یافتن راه حق بدی‌ها از خود دور سازد و با سجده به دربار پروردگار عالمیان طلب آمیرزش و مغفرت نماید.

منابع

- ۱- تبریزی. صائب - همدانی. قیصر(۱۳۸۲)، اثر آفرینان، جلد چهارم زیر نظر عبدالحسین نوایی تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- ۲- جامی. عبدالرحمن(۱۳۷۵) نفحات الانس، به تصحیح و مقدمه و پیوست مهدی توحیدی پور، چاپ اول، تهران: انتشارات علمی.
- ۳- خلیلی. خلیل الله (۱۳۸۶) نی نامه (چهار رساله در باره مولانا) با مقدمه و تصحیح عفت مستشارنیه، چاپ دوم، تهران: انتشارات.
- ۴- روستایار. سید علیشاه(۱۳۹۲) حدیقه و مثنوی (نگرش مقایسی بر حدیقه سنایی و مثنوی مولانا) کابل: اکادمی علوم.
- ۵- زرینکوب. عبدالحسین(۱۳۸۲) ارزش میراث صوفیه، تهران: موسسه انتشارات امیر کبیر.
- ۶- ژوبل. محمد حیدر(۱۳۵۰) جنبش تصوف و تکامل مثنوی های عرفانی، مجله ادب شماره های ۱ و ۲، دانشگاه کابل.
- ۷- عابد. عبدالجبار(۱۳۸۴) آراء و اندیشه حکیم سنایی، کابل: اکادمی علوم افغانستان.
- ۸- گوهربن. سید صادق(۱۳۸۲) شرح اصطلاحات تصوف ، دوره مکمل ۵۵ جلدی، تهران: انتشار زوار.
- ۹- نیشابوری. عطار (۱۳۷۹) منطق الطیر، مقدمه، تصحیح از حمید حمید، چاپ دوم، تهران: طلوع.
- ۱۰- نیشابوری. عطار (۱۳۷۵) دیوان، تصحیح و مقدمه اسماعیل شاهروodi، چاپ چهارم، ایران: انتشارات فخر رازی.
- ۱۱- نیشابوری. عطار (۱۳۸۶) اسرارنامه، مقدمه ، تصحیح و تعلیقات محمد رضا شفیعی کدکنی، تهران: سخن.
- ۱۲- منشأ پیدایش تصوف اسلامی - www.mag-iran.com/artandculture
- ۱۳- دکتر ابراهیمی دینانی، کاف کفر خوشتزم آید زفاء فلسفه!
<https://philosophyar.net/>.

۱۴- محمد حسین خان محمدی، (بازتاب اندیشه های فلسفی «فلوطین» در
اشعار عطار نیشابوری)

[http://zancojournals.su.edu.krd/index.php/JAHS/article/view/929.](http://zancojournals.su.edu.krd/index.php/JAHS/article/view/929)

به نام خدا

معاون سرمهحقق فاروق انصاری

جایگاه تاریخی هرات در آثار جغرافی نویسان مسلمان - تا عهد مغول

خلاصه

جغرافی نویسان مسلمان در پژوهش‌های شان توجه خاصی به جایگاه هرات نموده‌اند و از لابلای نگاشته‌های ایشان می‌توان تصویر نسبتاً خوبی در باره گذشته تمدنی این شهر باستانی به دست آورد.

نویسنده‌گان مسلمانی مانند یعقوبی در کتاب البلدان، ابن خردادبه در المسالک و الممالک، ابن رسته در اعلاق النفیسه، جیهانی در اشکال العالم، اصطخری در الممالک والمسالک، ابن حوقل در صورة الارض، مسعودی در مروج الذهب و التنبيه و الاشراف، مقدسی در احسن التقاسیم، قزوینی در آثارالبلاد، مستوفی در نزهة القلوب، ... در باره هرات و نواحی آن مطالب درخور دقت و تاملی نگاشته‌اند که در مجموع می‌تواند به تکمیل تحقیق جغرافیای تاریخی هرات کمک شایانی نماید.

جدا از توصیف‌ها و گزارش‌هایی که در مورد این شهر چندین هزار ساله در منابع قدیمی مانند اوستایی، یونانی و ارمنی وجود دارد، گزارش‌های جغرافی نویسان مسلمان در حد بسیار زیادی می‌تواند به رفع بعضی ابهام‌ها و حل شماری از پرسش‌های تاریخی و جغرافیایی در باب این ولايت کمک کند و در تکمیل آنچه جغرافیای تاریخی نامیده می‌شود موثر واقع شود.
وازگان کلیدی: هرات، خراسان، جغرافیای تاریخی، جغرافی نویسان مسلمان.

مقدمه

پیش قدمی مسلمانان در دانش جغرافیا بر کسی پوشیده نیست تا جایی که علم جغرافیه را می‌توان از جمله علوم رشد یافته در گستره تمدن اسلامی به شمار آورد. کثرت نسبی منابع جغرافیایی و قابلیت دسترسی به آنها را می‌توان از جمله امتیازات علم جغرافیا در نزد مسلمانان دانست، به ویژه آثار پدید آمده در قرون چهارم و پنجم هجری / دهم و یازدهم میلادی بزرگترین منبع در حوزه علم جغرافیا به شمار می‌رود و هنوز هم جغرافی دنان و مورخان برای اظهار نظر در باره شهر و یا اقلیمی به نظرات و دست آوردهای ایشان استناد می‌کنند. آثار ماندگاری مانند صورة الارض ابن حوقل، معجم البلدان یاقوت حموی، احسن التقاسیم مقدسی، المسالک و الممالک ابن خردابه، کتاب البلدان یعقوبی، اعلاق النفیسه ابن رسته و... که تا هنوز به حیث منابع اصلی و دست اول شهرت و اعتبار شان باقی است. با توجه به نبیشه های مستند، تحقیقی و غالب جغرافی نویسان مزبور به ویژه در باره هرات از شهر های بسیار مهم قرون وسطی ضرورت افتاد تا جایگاه این شهر مهم باستانی را در متون مذکور تبیین نماییم.

هرات که پیش از آمدن اعراب مسلمان نیز از جمله شهرهای مهم آسیایی شمرده می‌شد، با ورود اعراب به این منطقه، اهمیت بیشتری کسب کرد و به یکی از مراکز مهم ترویج و تبلیغ دین اسلام به جانب آسیای میانه، چین و شبه قاره هند تبدیل گشت و لذا موقعیت و ویژگی های جغرافیایی آن مورد توجه خاص جغرافی نویسان مسلمان قرار گرفت، تا جایی که از گزارش های ایشان می‌توان اطلاعات مهمی را در باره اوضاع سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و سایر خصوصیات این شهر باستانی نیز به دست آورد و ما در این نوشتار بخشی از این گزارش ها را به منظور استفاده اهل تحقیق و نیز هرات دوستان گردآورده ایم.

مبرمیت: در یک دید کلی تمام توصیف هایی که جغرافی نویسان و نویسندهان تواريخ محلی در مورد یک شهر یا محله‌یی در گذشته ها نوشته‌اند می‌تواند به حیث منبع مهم شناخت آن شهر به شمار رود، خصوصاً آنکه این متون توسط اهل فضل و دانش و اطلاع تحریر شده باشند و طی آن به ابعاد مهم زندگی در آن نواحی پرداخته شده باشد؛ خوشبختانه در مورد هرات چنین گزارش هایی از سوی جغرافی

نویسان مسلمان وجود دارد و مرور، استخراج و آشکارسازی چنان روایات و گزارش‌ها از منابع دست اول عربی و فارسی به حیث امر مهم و مبرم برای پژوهشگران امروزی تلقی می‌گردد، کاری که در این نوشتار بدان پرداخته شده است.

هدف: به دست آمدن تصویر واضح و صحیح از جغرافیای تاریخی هرات در قرون نخستین اسلامی تا آمدن مغولان به گزارش و روایت جغرافی نویسان مسلمان اعم از عرب و عجم هدف مهم این پژوهش است؛ به نحوی که در پرتو آن به شماری از پرسش‌های اهل پژوهش نیز پاسخ مقنع ارائه گردد.

روش تحقیق: روش برگزیده شده برای این پژوهش «روش تاریخی با رویکرد توصیفی» است، به این معنی که اطلاعات و داده‌های تحقیق منحصراً مربوط به گذشته بوده و از این جهت لازم بود تا جمع آوری، ارزشیابی و بررسی صحت و سقم آنها با شیوه و روش تاریخی صورت گیرد، اما از آنجا که بیشتر گزارش‌ها و روایات مبتنی بر توصیف کیفی بود، بناءً رویکرد توصیفی اتخاذ گردید تا برآیند آن بتواند برای محققان و اهل دانش مفید واقع گردد.

متن

اگر در طول دو قرن اول ظهور و نفوذ اسلام، شاهد برخی شورش‌ها و جنبش‌ها با عناوین مختلف در سرزمین‌های خلافت شرقی بودیم، از اواخر قرن دوم هجری و پس از فروپاشی سلطه مطلق عربیت اموی و تشکیل امپراتوری جدید اسلامی (عباسیان) که در درون خویش به استقلال و خود ارادگی محلات و نواحی نیز تاحدی معتقد بود و این امر تا مقداری ملل تابعه را قانع می‌ساخت و نیز به علت همکاری اقشار مؤثر خصوصاً دهقانان و دبیران با خلفا در سرتاسر شرقی و ایضاً عادی شدن اسلام برای مردم، کم و بیش آرامش داخلی در سرتاسر قلمرو خلافت اسلامی حکم‌فرما گشت و در این شرایط جدید، توجه اهل فکر و اندیشه (عرب و عجم) از حوزه شمشیر و سلاح به بخش پژوهش و تتبع انتقال یافت و خلاقیت و ابتکار در ساحة علم و فرهنگ که بدون تردید در آن سیاست تسامح و تساهل خلفا و امراء نیز مؤثر بود پدید آمد و در نتیجه در علوم گوناگون، پژوهش‌ها صورت گرفت و آثار ماندگاری تولید شد، از جمله در زمینه جغرافیا و شناخت

سرزمین‌های اسلامی؛ این نوشه‌ها و آثار که غالباً پس از سفرها و مشاهدات جغرافی نویسان مسلمان تحریر یافته‌اند، افزون بر ارائه اطلاعات سیاسی و اقتصادی، اطلاعات جالب و درخور تحسینی درباره جغرافیای تاریخی ممالک اسلامی در آن قرون در اختیارمان قرار می‌دهد و ما نیز به همین دلیل چنین گزارش‌هایی را در مورد جایگاه هرات که خوب‌بختانه کم هم نیستند، فراهم آورده‌یم و اینک برای پژوهشگران پیشکش می‌نماییم، منتهی چون این گزارش‌ها هم عربی بود و هم فارسی و از هردو گروه مسلمان، ما نیز هردو را درهم آمیختیم تا از یک جانبه نگری و اتکاء بر منابع صرفاً عربی و یا فقط فارسی به دور بوده و رویه پژوهشی مان را حفظ کرده باشیم و در نتیجه از تلفیق این دو، پژوهش حاضر پدید آمد که ذیلاً تقدیم می‌شود:

از میان نخستین منابع جغرافیابی که توسط جغرافی نگاران مسلمان تحریر یافته یکی هم «كتاب البلدان» است که توسط یعقوبی مورخ و جغرافی دان مشهور عرب متوفی ۲۸۴ ق فراهم آمده و در آن، وی ضمن بحثی درباره مرو از شهرهای مهم خراسان، به هرات نیز توجه معطوف داشته و آن را معمورترین شهر مملکت خراسان دانسته است، (۱۰: ص ۴۹). ولکن گزارش مشروح تری ذریعه ابن خرداد به متوفی ۳۰۰ ق در «كتاب المسالك والممالك» مشاهده می‌شود و با توجه به اینکه وی، رئيس چاپارخانه (صاحب برد) در ایالت جبال بود و حسب الوظیفه، تحقیق پیرامون ایالات خلافت اسلامی از جمله هرات را انجام می‌داد گزارش‌ها و نوشته‌هایش به عنوان منبع قابل اعتماد برای نویسنده‌گان بعدی شناخته می‌شود.

ابن خرداد به، هرات را ربیعی از خراسان دانسته است که در آن زمان دارای چهار ربع بوده و هر ربیعی را مرزبانی اداره می‌کرد و هرات و پوشنج و بادغیس و سجستان را دارای یک مرزبان دانسته، ولکن در صفحات بعدی وقتی می‌خواهد القاب حاکمان را بیان دارد، اسم سجستان را از قلم انداخته و لقب حاکم سه شهر (هرات، بادغیس و پوشنج) را «برازان» نامیده است (۲: صص ۳۴، ۱۷).

از زمرة جغرافی نویسان مسلمان نیمة اول قرن چهارم هجری دو نفر، گزارش‌های مفصل تری در باب هرات دارند که حسب آن، هم می‌توان وسعت شهر و

میزان نفوس هرات را حدس زد و هم به اهمیت هرات در نزد امرا و خلفای عباسی پی برد.

یکی از آندو «ابن رسته» است که کتابش «اعلاق النفیسه» یکی از مهمترین منابع درباره ولایات خراسان به ویژه از حیث شناخت راه‌ها به حساب می‌آید. وی در کتابش هرات و فوشنج و بادغیس و نیشابور را از زمرة خوره‌های خراسان معرفی کرده است (۳: صص ۱۱۹ و ۱۲۲) و خاصتاً درباره هرات می‌نگارد:

«هرات شهری است بزرگ که اطراف آن را خانه‌ها فراگرفته و در روستاهایش ۴۰۰ قریه کوچک و بزرگ وجود دارد و در میان این روستاهای ۴۷ دسکره (آبادی کوچک) وجود دارد که در هر دسکره ۱۰ تا ۲۰ نفر سکونت دارند. آن شهر (هرات) ۳۲۴ آسیاب دارد. بین شهر هرات و مرز بادغیس کوهی است که این دو را از هم جدا می‌کند. در آن کوه سیصد قریه وجود دارد و بین شهر هرات و روستای گنج (گنج رستاق) ۱۳ فرسخ است. گنج رستاق یکی از روستاهای هرات است و خود دارای چهار روستا و آبادی‌های آباد و سرسبز می‌باشد. رودی که هرات را سیراب می‌کند از منابع آب‌های مرو سرچشمه می‌گیرد. این آب از کوههای جاری شده و در قسمت بالای شهر هرات خارج می‌گردد. سپس شهر هرات را درنوردید تا به فوشنج می‌رسد. سپس از آنجا به سوی سرخس سرازیر می‌شود. بعد از طی دو فرسخ از سرخس منشعب شده، شعبه‌ای از آن به شهر سرخس و روستاهای آن می‌رود و در آنجا همین شعبه به نهرهایی تقسیم می‌گردد که به نام خشک رود نامیده می‌شود. برخشک رود پلی بزرگ بسته اند و این نهر مسیر خود را طی می‌کند تا به موضعی که به آن الاجمه گفته می‌شود و بین سرخس و ابیورد واقع شده می‌رسد که در آن چراغا و مزارع فراوانی است» (همان: ص ۲۰۲)

جغرافی نوبس دیگر جیهانی است که اثرش (اشکال العالم) از امهات کتب جغرافیایی در این دوره به حساب می‌آید و مورخان بزرگی چون گردیزی نیز از آن سود جسته اند. وی به ویژه به مربوطات و متعلقات هرات توجه دقیق نشان داده و می‌نگارد:

«پوشنگ را حصار است و خندقی و سه دروازه ... بادغیس، شهرهای آن کوه نقره است و کوه کوغناباد، بست، جادو، کابرون، کالون، دهستان. مقام والی به

کوغناباد باشد، معمورترین و بزرگترین آن موضع دهستان است نیم پوشنج باشد، و آن برکوهی است و ایشان را سردارها باشد در زمین اما آب آن روان اندک و بستان و زرع و باغ است همچنین کوه نقره. در کوه نقره کان آن معطل است و کار نمی کنند از بی هیزمی، اما کوه در صحرا است و به کوغناباد و بست و جادو، بستانها و آب بسیار است... و کوه نقره بر راه سرخس است از هرات، بادغیس اهل سنت و جماعت اند» (۱۶۸-۱۶۷: صص ۵)

باز از همین قرن چهارم، اثر دیگری به نام مسالک و ممالک از اصطخری فارسی نیز در دست است که از زمرة آثار منظم جغرافیایی به حساب می آید. وی که به «کرخی» نیز معروف است و گفته می شود کتابش را از روی صوره الاقالیم ابوزید سهل بلخی متوفی ۳۲۲ ق تنظیم کرده است، در باب هرات به صورت واضح تر و شفاف تری به بحث پرداخته و کتابش می تواند یکی از منابع مهم نیمة اول قرن چهارم هجری درباره بحث ما به حساب آید.

اصطخری کرخی توصیف عالی از شهر هرات، حصار و قلعه و مربوطاتش به دست می دهد و پیرامون مذهب و مسلک مردم برخی مناطق آن نیز مطالبی نگاشته است، وی می آورد:

«هرات نام شهر است و اعمال و نواحی آن این است: مالن، خیسار، استربیان، اویه، مارآباد، باشان، کروخ، خشت، و به اسفزار: ادرسکر، کواران، کوشک، کواشان» (۴: ص ۲۰۹)

اصطخری شهر را دارای حصار و خندق و قهندز (کهن دژ) و مسجد جامع و سرای امارت (دارالاماره) می داند که از آن جمله مسجد جمعه در وسط شهر قرار داشت، مسجدی که در تمامی خراسان و ماوراءالنهر نظیر نداشت و در آن پیوسته علماء و فقهاء حضور داشتند. به گزارش او، شهر هرات را در این زمان چهار دروازه بوده به نام های دروازه بلخ که به طرف راه بلخ قرار داشت، دروازه سیستان ... دروازه غور که به در خشک نیز مشهور بوده و دروازه نیشابور و همچنان حصار شهر را نیز چهار دروازه بوده و هر دری در مقابل یکی از دروازه های فوق الذکر باز می شد (همان: صص ۲۰۹-۲۱۰).

از گزارش اصطخری آبادانی و رونق شهر هرات استنباط می شود (همان: ۲۱۰) و بی‌گمان این آبادانی و رونق هرات اگر از یک طرف به خاطر واقع شدن در مسیر کاروان های تجاری بود که از بلاد مختلف از طریق آن رد و بدل می گردید از جانب دیگر به دلیل وجود آب فراوان در این خطه بود و همین امر، نظر این جغرافی دان پارسی گوی را به خود جلب کرده و انها مختلفی را که در این جا جریان داشته و وی آنها را به نام «رود» می نامد بر می شمارد و از جمله می گوید:

«دروازه ها همه با آب و باغ و بوستان است. آبادترین دروازه ها در پیروز آباد است. و آب ایشان از نزدیک رباط کروان برخیزد. چون از غور بیرون آید و نزدیک هری رسید رودهای دیگر از او جدا شود. یکی از آن رودها را رود برخوی خوانند نواحی سنداسنگ را آب دهد، و رود بارست کی روستای کواشان و سیاوشان را آب دهد، و رود آذربجان به روستای سوسان رود، و رود سکوکان کی روستای زیرین را آب دهد، و رود کراغ به روستای کوکان رود، و رود غوسمان روستای کرک را آب دهد، و رود کنک به روستای غوبان و کربگرد رود، و رود فَرَکی روستای سوختیر در حد پوشنگ برآنست و رود آبخیز کی شهر هرات و باغ ها و بوستان ها را آب از آنست بر راه سیستان، همه با غهایی است پیوسته» (همانجا).

اما مقدسی به جای نه رود از هفت رود اسم می برد و نام کراغ و سکوکان را از قلم انداخته است و در عوض، از پلی سخن می گوید که به قول او در همه خراسان شگفت آور از ساختمان آن نبوده و توسط یک مرد مجوسی (زردشتی) ساخته شده است (۸: ۲۸۳).

در میان نواحی مختلف هرات که اصطخری از آنها اسم می برد دو شهر اسفزار و پوشنگ زیادتر نظر او را به خود جلب کرده و درباره هریک سطوری را نگاشته است. وی پوشنگ را به اندازه نصف هرات با حصار و خندق و دارای سه دروازه توصیف نموده که شهرهایی چون خرگرد، فرگرد، کوی و کره را در پیرامون خوبش داشته است، همچنان که اسفزار نیز دارای چهار شهر بوده است به اسمی کواشان، کواران، کوشک و ادرسکر (۴: صص. ۲۱۱-۲۱۲).

کار اصطخری را ابن حوقل با نوشتن کتاب «صوره الارض» پیگیری کرد و او (ابن حوقل) و نیز اصطخری در حقیقت از جمله کسانی اند که کارشان مورد استفاده و استناد بسیاری از متأخران خاصتاً از حیث جغرافیای تاریخی قرار گرفته است.

روایت ابن حوقل درباره هرات با کمی تفصیل بیشتر شبیه به روایت اصطخری است و مانند او از دروازه های چهارگانه، حصار وقلعه، مسجد آدینه، ابواب و بازارهای که در آن زمان وجود داشته یادآوری کرده و گمان می رود که وی اطلاعات خود را از اصطخری و یا سهل بلخی گرفته باشد.

حسب نوشته ابن حوقل، چهار دروازه شهر هرات عبارت بودند از: دروازه سرای به جانب بلخ در سمت شمال شهر، دروازه فیروز آباد در جنوب شهر و به جانب سیستان، دروازه خشک در شرق شهر و به سمت غور، دروازه زیاد در طرف غرب و به سمت نیشابور و به جز دروازه سرای در سمت شمال شهر که آهنین بود، بقیه دروازه ها همه چوبین بودند و وسعت شهر به اندازه نیم فرسخ در نیم فرسخ بوده و دارالاماره یا محل نشستن حاکم و عامل، در بیرون شهر و در مکانی موسوم به خراسان آباد قرار داشت (۱: ص ۳۶۶).

و اما در مورد نواحی متعلق هرات از دو شهر کروخ و اووه (اووه) به بزرگی نام برده و آنها را از نظر مرتبه بعد از هرات قرار می دهد و می نگارد:

«کروخ شهر پر جمعیتی است که ساکنان آن از شراه (خوارج) می باشند و مسجد جامع در محله‌یی موسوم به سپیدان واقع شده است ... بین شهر و کوه های کنار آن بیست فرسخ فاصله است و در جمیع آن مناطق، آب و باغها با انبوه درختان و قریه‌های آبادان وجود دارد. و اووه، مردم آن اهل جماعت هستند و به اندازه کروخ می باشد و برای آن نیز باغات فراوان و آب ها است» (همان: صص ۳۶۶-۳۶۷)

ابن حوقل همچنین از دیگر نواحی هرات مانند مالن، خیسار، استربیان، مارآباد، باشان، اسفزار با چهار شهر آن و پوشنج (پوشنگ) اسم می برد (همانجا) و درباره بادغیس نیز می آورد که دارای نواحی ای است از جمله کوه نقره، کوغناباد،

بست، جادوا، کابرون، کالوون، دهستان ولی کوغناباد حاکم نشین است (همان: صص ۳۶۷-۳۶۹).

جالب است بدانیم که ابن حوقل سرخس، اسفزار، بوسنج، بادغیس و... را نیز همچون خراسان کوره می نامد منتهی کوره های کوچک (همان: ص ۳۶۱).

باز در همین قرن چهارم هجری مؤلف پرکاری چون ابوالحسن علی مسعودی حضور دارد که آثار چندی را به وجود آورده است و خاصتاً در «مروج الذهب» به درگیری ها و تکاپوهای خوارج در نواحی هرات اشاره دارد، اما در اثر دیگرش «التنبیه والاشراف» وقتی به زعم خودش در باب هفت قوم بزرگ روی زمین به بحث می نشیند یکی از اقوام بزرگ دنیا را پارسیان می داند که در سرزمین های کهن نظیر ری و طبرستان، ابرشهر (نیشابور)، هرات و مرو زندگی می نمایند (۷: ۲/ صص ۷۳-۷۴)، اما کامل ترین و به تعبیر دقیق کلمه یک اثر جغرافیایی که علاوه بر وضع زمین به جغرافیای انسانی، ادبیات، فرهنگ و رسوم شهربانی نیز توجه نشان داده کتاب مقدسی (احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم) است که جامع ترین گزارش و اثر تحقیقی قرن چهارم هجری به ویژه از ایالات و ممالک اسلامی است و اکنون مدیون اطلاعاتی هستیم که او در اثر خویش برای فرهنگ و تمدن بشری به یادگار گذاشته است؛ وی می نویسد:

«هرات، قصبه‌یی مهم است که باستان این سوی رود و مرکز انگورهای خوب و میوه های گوارا است، آباد و پر جمعیت است، حومه نیکو دارد. ساختمان هایش نزدیک و درهم، دیه های مهم دارد، بارو هم دارد... شهرکی آباد و کهند ژی دارد، بعض ایشان بارو و درهایی برابر درهای شهر و هم نام آنها دارد، کهن ترین آنها دروازه زیاد به سوی نیشابور است» (۸: ص ۴۴۷)

به نظر مقدسی مربوطات خوره (آبادی) هرات عبارت بودند از کروخ، اوفه، مالن، خیسار، استربیان، مارآباد، کوسوی، فرکرد، خردکرد، بادغیس، جبل فشه (کوه نقره)، کوفا، کوغناباد، گنج، اسفزار ولی او در میان همه، پوشنگ را مهم ترین ناحیه هرات معرفی کرده است و حتی آن را در پاره موارد مهم تر از هرات نامیده است (همان: ۸: ۴۴۸).

مقدسی شهر پوشنگ را به اندازه نصف هرات دیده است و می آورد که در دشتی واقع است که نزدیک به دو فرسنگ از کوه دور است، درخت و آب فراوان دارد و از آنجا به دیگر بخش ها چوب صادر می کنند (همانجا).

از جمله اطلاعات بسیار مفید و خواندنی جغرافیایی در قرن چهارم یکی هم گزارش هایی است که نویسندهای این عصر درباره راه ها و منازل آنها ارائه کرده اند و در باب پژوهش حاضر نیز افزون بر اطلاعات آنگونه‌یی، همچنین می توان به نقش کلیدی هرات از حیث برقراری ارتباط میان سرزمین‌های مختلف در این بخش از آسیا پی برد و دانست که هرات در این نقطه از خراسان و آسیا، محل اتصال و تلاقی راه های مختلف شرق - غرب و شمال - جنوب بوده و از رهگذر آن، دارای اهمیت فوق العاده ای نیز شده است.

کامل ترین این گزارش ها از «ابن رسته» است که با دقت خوبی راه های هرات به سیستان، هرات به کرمان و هرات به نیشابور را آورده است که به ویژه برای مسافرین و بازرگانان آن روزگار و همچنین عمال و مأموران خلافت اسلامی بسیار مفید بوده است و می توانسته راهنمای خوبی برای آمد و شد آنان به شمار آید.

«راه هرات تا قبق که دارای آب جاری است می رسد و از قبق به سینون میرود که آب مشروب آن کاریز است. از سینون به خانجابرکه آبش از چاه ها تأمین می شود می رسد. از خانجابر به کاریزشوی و از کاریزشوی به اسفزار که آب جاری دارد می رسد. از اسفزار به کورسار که آبش از قنات است می رسد. از کورسار به کتیس که آن نیز آبش از قنات است می رسد. از کتیس به مرغابان که دارای آب جاری است می رسد و از مرغابان به تیرسک که آبش از قنات است می رسد. و از تیرسک به کفجن که آب آن نیز از قنات است می رسد، و از کفجن به کهن که آب آن نیز از قنات می باشد می رسد... سپس راه از کهن به وادی فره و از دره فره به جوین می رسد و از دره ای عبور می کند و به جایی می رسد که آب جاری دارد و جایگاه خوارج است. از جوین به کرنک می رسد که به زبان عربی ارنج نامیده می شود و دارای آب جاری و روان است و ابوعوف پیشوای شراه (خوارج) از اهالی آنچا بود و سپس راه از کرنک به هیصینک می رسد و چون آب در سر راه بالا آید و بخواهیم به سوی این شهر (هیصینک) برویم باید چهار فرسخ را با کشتی طی کنیم و اگر

نخواهیم سوار کشته شویم باید نخست به جوین رویم. از جوین سمت چپ بیابان را طی کنیم تا به شهر سجستان برسیم. بنابراین احتیاجی به گذاشتن از دره ها و یا رودها و نهرها نیست مگر در وادی بسل و اگر این راهی را که گفتیم طی کنیم رودهای طره و هندمند (هیرمند) را در سمت راست خود فرونها ده ایم، سپس از هیصینک خارج می شویم پیش از آنکه به شهر سجستان برسد در دو فرسخی آن از وادی هندمند و از وادی دیگری به نام وادی ابرس عبور می کند و به سیستان می رسد» (۳۰۴-۳۰۳: صص).

دقتی که ابن رسته در تعیین منازل به خرج داده و اطلاعاتی که وی درباره وجود آب در مکان های مختلف از حیث رودخانه و یا قناء و چاه می دهد، نشان دهنده نیاز مبرمی است که در آن عصر از سوی مسافران و رهگذران به چنین اطلاعاتی وجود داشته و روی همین نیاز، ابن رسته بدان پاسخ گفته و با حوصله و دقیقی که از دیگر جغرافی نویسان هم عصر او کمتر به مشاهده رسیده است، منزل به منزل، شهر به شهر و قریه به قریه دست مسافر را گرفته و تا سرمنزل مقصودش می رساند و نیز آگاهش می سازد که مطابق شرایط، ره توشه ای با خود بردارد. یادآوری می شود که ابن خرداد به، فاصله هرات تا سیستان را هشتاد فرسخ ذکر کرده است (۲: ص ۳۹).

ابن رسته سپس از راهی به نام هرات به کرمان نیز یاد کرده است که نمی دانیم کدام کرمان است، آیا همان کرمانی که بالاتر از سیستان و در حاشیه کویر لوت موقعیت داشته و خود، در این قرون یکی از ایالات مهم و بزرگ شناخته می شد و دارای پنج کوره بود به نام های بردسیر، سیرجان، بم، نرماسیر و جیرفت، و یا کرمان دیگری؛ چیزی نمی دانیم، فقط می توانیم بگوییم با توجه به شناختی که از ابن رسته پیرامون ضبط صحیح و دقیق راه ها وجود دارد و با عنایت به اشاره وی به مکان با سر راور که حالا در چند فرسخی کرمان قرار دارد، می توان حدس زد که کرمان مذکور، همان کرمان معروف باشد، ولی راهی نه چندان معروف و مشهوری داشته است، با این حال وی راه آن را چنین شرح می دهد:

«راه در بیابانی که جز چاه های آب هیچ گونه آبادی ندارد پیش می رود تا به اولین آبادی کرمان می رسد. سپس به شهری که در کنار بیابان واقع است و به آن با سرراور گفته می شود می رسد» (۳:ص. ۲۰۲)

راه مهم دیگر هرات به جانب نیشابور می رفت، زیرا این شهر (نیشاپور = ابرشهر) که در اصل منسوب به شاه پور دوم پادشاه ساسانی بود به زودی کرسی ایالت خراسان گردید که پس از هجوم اعراب مسلمان به ایران زمین به مرو منتقل شده بود و طاهریان خراسانی با انتقال کرسی خراسان از مرو به نیشابور در واقع مرکزیت اداری و سیاسی را به این شهر بازگردانیدند (۱: صص ۳۶۳-۳۶۴) و از آن پس نیشابور دوباره رونق گرفت و در این زمان که فاصله اش تا هرات سی فرسخ می شد از جمله شهرهایی به حساب می آمد که بیشترین رفت و آمد را با هرات داشت و بنابراین ابن رسته راه نیشابور تا هرات را چنین بیان می دارد:

«از نیشابور تا قصرالریح راه به طرف شرق پیش می رود و پس از گذشتن از مزارع و روستاهای کاروانسراهایی که در چپ و راست قرار دارد به قصرالریح (قصر باد) می رسد. از قصرالریح به فرهاد جرم منتهی می شود و پس از عبور از مزارع و زمین های هموار به پلی می رسد. از پل گذشته و در سمت راست آن (راه) تپه ای است که برسر آن کاروانسرایی است و آن منزلگاه به نام مرجُ الخطبا نامیده می شود. بعد از گذشتن از آن پل به هرات و فوشنج که در سمت جنوب است می رسد و پس از عبور از صحرا و فراز و نشیب هایی راه به فرهادگرد منتهی می گردد. از فرهادگرد به سینو سجرد راه در میان بیابانی پیش می رود تا به آنجا می رسد. از سنبوسجرد تا بوزجان راه از پستی و بلندی هایی عبور کرده تا بدانجا منتهی می گردد. از بوزجان تا قراقور راه از زمینی هموار و صاف و همچنین از منطقه خشک رودان عبور می کند تا به قراقور می رسد از قراقور به کوسری راه از زمین های پست و بلند می گذرد و بدانجا می رسد. سپس از اشیاه به شهر فوشنج می رسد. فوشنج دارای قلعه محکم و استواری است ... از پوشنج تا هرات راه از میان کشتزارهای پوشنج پیش می رود که در سمت چپ آن آبادی هایی وجود دارد و در سمت راست آن، کوهی است که تا نزدیک هرات ادامه دارد اما آنجا کوه ختم می شود، سپس به هرات می رسد» (۳:ص. ۲۰۳)

ابوالقاسم جیهانی جغرافی نگار سیستانی و آگاه به امور منطقه نیز در کتابش (اشکال العالم)، منازلی را که در نیمة دوم قرن چهارم میان شهرهای مختلف واقع در حول و حوش هرات وجود داشته چنین ثبت کرده است:

«از بوزجان تا پوشنج چهار منزل و از پوشنج تا هرات یک منزل و از هرات تا اسفزار سه منزل و از اسفزار تا دره دو منزل و از دره تا سجستان هفت منزل ... از نشاپور تا قاین نه منزل و از قاین تا هرات نه منزل ... از مرود تا هرات دوازده منزل ... از هرات تا سرخس پنج منزل و از بلخ تا مرود دوازده منزل ... از هرات تا پوشنج یک منزل و از پوشنج تا فرگرد یک منزل و از آنجا تا کرد یک منزل و از آنجا تا زون یک روز. از هرات تا مالن یک منزل و تا اسفرسان یک منزل و تا مارآباد یک منزل و تا چشت یک منزل، از آنجا عمل غور باشد. از هرات تا سرمنزلی و تا کیف منزلی و تا بغشور منزلی.» (۵: صص ۱۷۳-۱۷۴)

در همین حال، مقدسی نیز اشاره دارد که شاخه‌یی از راه سند در هندوستان به نیشاپور، به هرات نیز متصل می‌گردید (۸: ۷۲۱) و با توجه به موقعیت جغرافیایی هرات به نظر می‌رسد که کالاهای هندی از جمله ادویه‌جات و کالاهای ایرانی از این طریق داد و ستد می‌شده است.

این رونق و آبادی هرات و رفت و آمد بازرگانان، سیاحان و مسافران سایر سرزمین‌ها تا مدامی که مغولان به این شهر یورش آوردند ادامه داشت و یاقوت حموی که در سال ۶۱۴ ق (چهار سال قبل از هجوم مذکور) در آنجا بوده است گوید:

«در خراسان شهری بزرگ‌تر و مهتر و نیکوتر و با رونق‌تر و پرجمعیت‌تر از هرات ندیده ام، باغ‌های بسیار و آب فراوان دارد، خیرات آن کثیر، علمای آن افزون و مملو از اهل فضل و توانگر است» (۹: ۹۵۸).

مؤلف دیگر همین قرن (قرن هفتم) قزوینی است که در «آثارالبلاد و اخبارالعباد» خوبیش همچون یاقوت حموی برگسترده گی و وسعت، آبادانی و باغ‌ها و آب فراوان آن تأکید ورزیده است و می‌آورد که هرات بزرگ‌ترین شهر خراسان است (۶: ص ۴۸۱).

نتیجه

از مجموع مباحثی که صورت گرفت دو نتیجه واضح را می توان به دست آورد یکی رشد علم جغرافیه در حوزه تمدنی اسلام در نخستین قرون اسلامی است که در نتیجه تلاش و تکاپوی جغرافی نویسان متقدم به یکی از علوم مهم رایج مبدل شد، رشد کرد و به تولید منابع مهم در این خصوص پرداخت و دیگر، تداوم اهمیت باستانی شهر هرات در نخستین قرون اسلامی تا آمدن مغول هاست، زیرا گزارش های متعدد و متنوع موجود از سوی جغرافی نویسان مسلمان نشان دهنده باقی ماندن موقعیت مناسب و برتر هرات در میان شهر های خراسان به گاه آمدن اعراب مسلمان و پس از ایشان تا آمدن مغول ها می باشد، به نحوی که می توان این شهر را به حیث مرکز اصلی دسترسی مسلمانان به سمت های شرق، جنوب و شمال و بعدها به مرکز مهم انتقال فرهنگ، تجارت و سیاست در این بخش از آسیا دانست. اینکه یعقوبی هرات را معمورترین و آباد ترین شهر مملکت خراسان نامید که به گزارش ابن خدادبه حاکمی با لقب «برازان» داشت و به قول ابن رسته دارای ۴۰۰ قریه کوچک و بزرگ و ۳۲۴ آسیاب بود و شهر آن به گزارش اصطخری دارای حصار و قلعه و خندق و کهن دژ و مسجد جامع و دارالاماره و چهار دروازه مشهور بود و صورت انبار کالاهای پارس و خراسان را گرفته بود، همه و همه بیانگر موقعیت استثنایی این شهر مهم باستانی در نخستین قرون اسلامی می باشد. همین وضعیت بر شرایط سیاسی، اقتصادی و اجتماعی این شهر تاثیر کرد و تحولات گوناگونی را برای آن رقم زد و اصولاً می توان تاریخ هرات را تا حد زیادی زیر تاثیر موقعیت جغرافیایی آن دانست.

مأخذ

١. ابن حوقل نصیبی، ابی القاسم، صوره الارض، دار مکتبه الحیاہ للطباعه والنشر، بیروت، ١٩٩٢ م.
٢. ابن خرداد به، ابوالقاسم عبیدالله بن عبدالله، المسالک والممالک، ترجمة حسين قره چانلو، ناشر مترجم، تهران، ١٣٤٣.
٣. ابن رسته، احمد بن عمر ، الاعلاق النفیسه، ترجمة حسين قره چانلو، امیر کبیر، تهران، ١٣٧٠ .
٤. اصطخری، ابو اسحق ابراهیم، مسالک و ممالک، به کوشش ایرج افشار، بنیاد ترجمه و نشر کتاب، تهران، ١٣٤٠.
٥. جیهانی، ابوالقاسم بن احمد، اشکال العالم، ترجمه علی بن عبدالسلام، آستان قدس رضوی، مشهد: ١٣٦٨.
٦. قزوینی، زکریا بن محمد، آثار البلاد و اخبار العباد، دار صادر للطباعه والنشر، بیروت: ١٩٦٠ م.
٧. مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین ، التنبیه والاشراف، ترجمة ابوالقاسم پاینده، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ١٣٤٩ .
٨. مقدسی، ابو عبدالله محمد بن احمد ، احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم، ترجمه علی نقی منزوی، ج ٢، شرکت مولفان و مترجمان، تهران، ١٣٦١ .
٩. یاقوت حموی، شهاب الدین ابی عبدالله، معجم البلدان، ج ٤، انتشارات اسدی، تهران، ١٩٦٥ م.
١٠. یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب ، کتاب البلدان، دار احیا التراث العربي، بیروت، ١٤٠٨ ق.

محقق عبدالصابط «حدران»

د کانت په فلسفه کې د مطلق عملی عقل مفهوم

لنديز

کانت په فلسفه کې يو کپرنيکي انقلاب راوست، هغه داسي بدلون رامنځ ته کړ چې په ټپه ولاړ حالت ته يې حرکت ورکړ. کانت د نظری عقل او عملی عقل په برخه کې ژوري څېړني ترسره کړي، د هر يو حدود يې ځان ته معلوم کړل او بیا يې د خپلو څېړنو په ترڅ کې دواړه برخې سره ونبسلولې او د يو واحد قوت په توګه يې بیان کړي؛ وروسته له دې څخه کانت هغه ستونزې او سوالونه چې د تېږي زمانې، د ده زمانې او د اوسنۍ زمانې انسان ته مطرح وو او دي، د ځانګړو برخود څېړنو د پایلو په نظر کې نیولو سره څواب او د حل لارې يې ورته بیان کړي دي. کانت په خپلو څېړنو کې د عملی عقل د نقد له لارې د خدای وجود، د نفس بقا او انساني اختيار، اراده او اخلاقې مفاهيم اثباتوي او ترڅنګ يې د عيني ژوند او واقعيتونو قانونمندي هم توجيه کوي.

سريزه

په انساني ټولنه کې ټولې انساني معضلي او ستونزې د وتلو متفکرو انساناونو له خوا څخه په دقت سره ارزول شوي دي او له خپل وخت سره سم يې ورته د حل لارې موندلې دي. کانت هم يو د هغو متفکرينو څخه دي چې غوبنتي يې دي د خپلې زمانې په مطرح مسایلو باندې څه ووايي او ځانګړي لوری ورکړي، د کانت د زمانې لویه ستونزه دا وه چې د حس پالو متفکرينو له خوا څخه د انسان دېر افعال او د

مابعدالطبعه دنيا مسائيل تر کلکو پونښتو لاندي راغلي وو. د کانت اساسی هخه دا وه چې د هغه گواښونو په اړه یوه منطقی توجيه وړاندې او هغه ته د نظری عقل او عملی عقل د نقد له لاري خخه حل لار پیداکړي. په دي اساس کانت د عقل نقادي پیل کړه او له دغه بحران د وتلو په خاطري یې عملی عقل ته لاس واچولو. په دغه ليکنه کې هغه خه په ګوتنه شوي دي چې د کانت په زمانه کې په خپل قوت سره مطرح وو او ډېر انساني - معنوي ارزښتونه یې تر سوال لاندې راوستي وو، په دغه برخه کې د کانت دریغ راغلي او هغه لوری چې کانت یې دغه شويو ستونزو ته ورکوي، بيان شوي دي. په دي ليکنه کې د کانت تمرکز د انساني فکر په بېلاپلې برخو کې په ګوتنه شوي او هم هغه پایلې چې دي یې د هري برخي په پاي کې ترلاسه کوي توضیح شوي دي.

مبرمیت: له شک پرته د هري فلسفې موضوع لا زیاته خپنې او ارزونه غواړي او په خپل ذات کې ډېره مبرمه ده. دا ځکه چې په هري توضیح سره هغه موضوع نوره هم لا بنه روښانه کېږي. فلسفې موضوعګانې په تصادفي دول نه دي رامنځ ته شوي، بلکې د یو ژور انساني ضرورت پربنسته منځ ته راغلي دي. زموږ په ټولنه کې، هم د فکري کسانو ترمنځ او هم د عامو کسانو ترمنځ د کانت عملی عقل ته ورته داسي مسائيل مطرح دي لکه چې د کانت په زمانه کې یې وجود درلوده. په هغه وخت کې هم د انسان ډېرې کړنې تر پونښتني لاندې وي او نن هم له ډېرو کسانو سره هغه ته ورته مسائيل مطرح دي چې له مسلکي کسانو خخه پرته د نورو سر ورباندي چنداني نه خلاصېږي، د هغه د بنه پوهېډو په خاطر په هغه باندې بحث له مهمو کارو خخه شمېرل کېږي.

هدف: په دي خپنې کې زما هدف دا دی چې د عملی عقل اړوند د کانت توضیحات په روانه ڙبه وړاندې کړم او هغه انسان چې له دي دول سوالونو سره مخامن وي، وکړاي شي چې خپلو سوالونو ته له دغې توضیح خخه خه تر لاسه کړي او فکري آرامتيا ورته پیداشي.

د څېړنې مېټنود: په دې لیکنه کې له توضیحي او تحلیلي مېټنود خخه کار اخیستل شوی دی.

د کانت مقصد د مطلق عملی عقل خخه د انسانی عقل هغه لوری دی چې د انسان اراده، نیک عمل ته هخوي او له بد عمل خخه یې راګرځوي. د کانت له نظره د عقل عمل اساساً نیوکه ده یا په بله وینا د ده له نظره غیرانتقادی عقل وجود نه لري په دې اساس که چېږي ارسطویي عقل، د داسې عقل په توګه ومنو چې یوازې واقعیت منی او پېژنۍ یې، د عقل سمه پېژندنه به مو نه وي ترلاسه کړي، دا ځکه چې د کانت له نظره د عقل فلسفه انتقادی ده، همدا د عقل پالني پېښې له کانت خخه دمخته داسې کسانو لکه فرانسیس بیکن او هابز ګلکې کړي. دغې مسائلې ته په کتو سره، کانت مستقل او آزاد لوری ځان ته وټاکلو، یعنی آزاد انسان بې په مستقل عقل سره تعریف کړو. د فلسفې تفکر له تاریخ خخه دا څرګندېږي چې د آزادی او برابری د اصولونو له څرګندېدو سره یوځای چې جان لاک او ځینو نورو هغه وروزل او دکارت لا زیات پراخوالی ورکړ، کانت د دوی لیدلوريو ته په کتو سره په پای کې دا وکړای شول چې د عقل د ذات لپاره د څيلواکۍ او آزادی مفهوم انځور کړي. د کانت له نظره عقل په دې عالم کې داسې خه دی چې خودبنسته او په خپل ځان متکي دی او له بلې خوا خخه خودمنتقد یعنې په ځان نیوکه کوونکی دی او دا په خپله عقل دی چې زېړوونکی او رامنځ ته کوونکی دی. کانت هڅه وکړه چې انسان او عقل ته یې داسې څيلواکۍ او آزادی تعریف کړي چې دمخته بې زمينه دکارت جوړه کړي وه، خو په منځنیو پېړیو کې له هغه خخه خه نه ترستړو کېدل.

د سوزې پالني د بحث ریښه له دکارت او د هغه د تفکرکوونکي «من» خخه پېل کېږي، خو د کانت د سوزې محوري فرق له دکارت سره دا دی چې کانت وکړای شول هغه په هنر، سیاست او نورو کې مطرح کړي، خو دکارت په دې اړه زیاته پاملنې طبیعت ته درلوډه او په انساني علومو کې یې کار نه و کړي، هغه کار چې کانت وکړ دا و چې هغه یې اقتصاد، حقوقو او نورو علومو ته ورداخل کړه او په خپل دې عمل سره یې د لوپدیع فلسفې او تفکر ته ځانګړۍ اصالت ورکړ.

کانت د نوې فلسفې د وتلي متفرکر په توګه پېژندل کړي. د کانت فلسفه د هیوم د فلسفې پروپاندي یو غېرگون و. کانت وايي: «زه په بنکاره توګه دا منم چې دا

دیویدهیوم و چې د لومړي خل لپاره یې زه د مذہبینو له جزمی خوب خخه راوینش
کرم او زما خېرنو ته یې په نظری فلسفه کې بل لوری ورکړ.

هیوم وبل چې مور نه شوکولای مابعدالطبعه ته علم ووايو. هغه مهم سوال چې
کانت رامنځ ته کړ او هغه یې په واقعیت کې د خپلی نقدي فلسفې دروازه وګرځوله
دا و چې ولې تجربی علم دومره مخ پروپراندي خې او بريالي دی، خو بیا
مابعدالطبعه پېړۍ پېړۍ کېږي چې په خپل شاوخوا را خرخي او په خپل ئځای
پاتې ده، که چېږي علم وي ولې د نورو علومو په شان د تولود منلو وړ نه ده شوې او
که چېږي علم نه وي نو ولې د علم په شان خان خرگندوي. د کانت په دوران کې د
نيوتن د فزيک نظریه بنه په قوت سره مطرح ووه. دغې نظریې د مابعدالطبعه دنيا
ډېړۍ مسالې له کلکې پوښتنې سره مخامنځ کړي وي. کانت په خپلو نقدي خېرنو
کې هڅه کړي ده چې د فiziکي دنيا او د اخلاقي دنيا د اصولو او قوانينو یوې منل
شوې توجيه ته ورسېړې.

کانت د دغه امورو د اثبات لپاره مطلق عملي عقل ته لاس واچولو او ويې
غونښتل چې له دغې لاري خخه دا ستونزې حل کړي. ده یوه رساله «د اخلاقو
فلسفې بنست» ترعنوان لاندې ولیکله او بل اثر یې «د عملي عقل نقادی» ترعنوان
لاندې ولیکله او په هغه کې د حل لارو بیداکولو به لنټه کې شو. د کانت هڅه دا وه
چې هم د علم د توفيق راز وښي او هم د خدائي د وجود، د نفس بقا او د اختيار
مسالې حل کړي.

د کانت په فلسفه کې مطلق عقل کولی شي چې عملي هم وي. مور د شهودو
له لاري، نه د استدلال له طريقه کولاي شو د خدائي د وجود او د روح بقا ته ورسېړو
او د خپل وجود اخلاقي قانون چې فرمان یې مطلق دي احساس کړو.

د کانت په فلسفه کې مور د عملي عقل په نقد کې له اصولو خخه پيل کوو او
مفاهيمو ته رسېړو او یوازې په هغه صورت کې که وغواړو حواسو ته رسېډاۍ شو، په
داسي حال کې چې په نظری عقل کې بايد له حواسو خخه پيل وکړو او په اصولو
سره پاڼ ته رسېړو. کانت له نظری عقل خخه پيل کوي او له هغه خخه د معقول

^۱- داکتر محمد حسین ګنجي، کليات فلسفه، چاپ ششم، انتشارات سمت: تهران، ۱۳۸۹، ص ۳۲۱.

^۲- مهرداد مهرین، مكتب های فلسفې، کانون معرفت: تهران، ۱۳۴۶، ص ۲۳۹.

جهان غږیتوب ته، بیا د معقول جهان له غړیتوب خخه آزادی ته او له آزادی خخه د اخلاقی قانون الزام لرونکي صفت توجیه ته رسپری.

د کانت له نظره د انسان انسانی جنبه یعنی هغه عقل یې چې په نفسانیاتو کړن نه وي داسې وجود دی چې آزاد او په انسان حاکم دی او حکم یې ګلې یعنی قانون دی. د کانت نقد د عیب پلتني په معنا نه دی او په معمولي اصطلاح سره «نیوکه» هم نه ده، بلکې له سنجولو او فرق اپښودلو خخه عبارت دی. کانت په محض عقل باندې حمله نه ده کړي، کانت غوبنستل چې د عقل امکانات او حدود په گوته کړي او هغه له هغو معلوماتو خخه چې غیر خالص او د حواسو له لارې تلاسه کېږي او د شکل تغییر یې موندلی دی. بېل کړي «محض عقل» له هغو معلوماتو خخه عبارت دی چې د حواسو له لارې خخه نه تلاسه کېږي او یوازې د انسانی ذهن په فطرت، طبیعت او جورښت پوري تړلی دی.

د کانت له نظره د ذهن یا عقلانی فعالیت یا کړنې لپاره درې ډوله کار کول شته دي: ۱ - د زمان او مکان د صورتونو له لارې خخه د ذهن قدرت لرل دي چې د ذهن د دنننی (دروني) او بهرنې حس د انطباعاتو درک دي. ۲ - فاهمه ده او دا د ذهن هغه توان لرل دي چې حسي انطباعات د پېژندنې د مخکنیو اصولو پر بنستې سره یوځای کوي او په پای کې بېلابېل حکمونه ورکوي. ۳ - عقل دي چې د هغه دنده د خپلو اساساتو پر بنستې د فاهمې د تجربې احکامو ادغام دي. د کانت له نظره عقل یوازې د فاهمې لاس ته راوېنو ته نظم ورکوي، نه حسي انطباعاتو ته. عقل کولای شي د زمان او مکان له محدودیتونو خخه خلاص شي او د خدائۍ وجود، خلقت، د نفس آزادی او د اختیار په لته کې شي.

کانت له لومړي سر خخه د مسيحي دین په تعليماتو سره روزل شوی و. دي د نظری عقل په نقادی کې دي پایلې ته ورسپدہ چې په نظری عقل سره نه شو کولای ذوات درک کړو، نو په دې دليل سره انسان په دې برخه کې له دې خخه بې وسه دی چې په عقلې استدلال سره د خدائی تعالی وجود، نفس او بقا یې، آزادی او اختیار درک او اثبات کړي.

نو په دې وجه انسان په اخلاقی امورو کې د خپل عقل محکوم دي او له بهر خخه په هغه باندې هېڅ ډول امر او اجبار نه شته دي. د هغه له نظره اخلاق نه له

علم خخه ترلاسه کېږي او نه په مابعدالطبيعه باندي متکي دي، بلکې په خپلو اصولو کې بنست اپښودونکي دي. نظری عقل د حسي تجربې ترلاس ته راوړنو پوري محدودېږي په داسې حال کې چې عملی عقل محدوديت او قيد نه لري او د ارادې، اختيار او آزادې توجیه کونکي او په خپلو ځانګړو اصولو سره د ايمان او عقیدې سرچينه گرځي. انساني ذهن له لاسوهنو پرته د حسي لاس ته راوړنو اخيستونکي نه دي، بلکې هغه حسي لاس ته راوړني د خپلو تفسير کونکو اصولو پربنست فعالنه تنظيم کوي، ذهن، روان او ګډوډ حسي تأثيرات په ځانګړي شبوي سره ئاخاي په ئاخاي کوي او له یوبيل سره يې نښلوي. د انساني تفکر مقولات يا قالبونه په حسي خامو موادو باندي تطبیق او تحمیل کېږي.

د کانت په فلسفه کې عملی عقل او نظری عقل یوه قوه ده چې په بېلاړېلو طریقو راڅرګندېږي يا دا چې عقل په پای کې یو دي، ولې کارول یې فرق لري. کانت وايې: «عقل په دي پسې دي چې نامشروع شرط د ټولو شرطونو لپاره پیداکړي، خو دا ضرورت په تجربه کې نه ترلاسه کېږي.»^۳

کانت په هغه وخت کې عقل، عملی عقل بولی چې د فعل په تاکلو کې پربکنده اثر ولري. د ده په فلسفه کې نظری عقل «هست» او عملی عقل «باید» اثبات کوي. د کانت په فلسفه کې په تکلیف باندي ولاړو افعالو کې غرض او مصلحت وجود نه لري، یوازې او یوازې سرچينه يې نیک نیت دي او بس. د ده له نظره اخلاقې نیکي هغه ده چې شخص د خیر کار خاص خپله د خير لپاره ترسره کې او د هېڅ ډول مکافاتو په تمه نه وي. د تکلیف د سرته رسولو حکم عملی عقل صادروي او دغه حکم قطعي، مطلق او نه بدلهونکي دي. کانت دغه حکم مطلق فرمان يا (Imperatif Categorique) بللي دي.^۴

کله کله کانت عملی عقل له ارادې سره یو ګنې او کله هم له هغه خخه د ارادې د یوې برخې په توګه خبرې کوي. لومړۍ خرګندونه يې سمه بنکاري ځکه چې د ده له نظره د انسان اراده لکه د هغه فکر عقلاني ده. د کانت په فلسفه کې عملی

^۳ - دکتر محمد محمدرضائي، تبيين و نقد فلسفه اخلاق کانت، چاپ اول، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامي حوزه علميه: قم، ۱۳۷۹، ص ۳۱.

^۴ - مهرداد مهرین، مكتب های فلسفی، کانون معرفت: تهران، ۱۳۴۶، ص ۲۳۹.

عقل د یو فعل په اراده کولو کې د یوې قاعدي يا مفهوم د صدق په توګه رابنکاره کېږي او اخلاقې احکام له تأليفې مخکښيو احکامو خخه دي. د دغوه قضيو خانګړتیا گلېت او ضرورت دی چې له تجربې خخه نه شي اخيستل کېداي. د کانت د عملې فلسفې اساسې مقصود مخکښيو اخلاقې تأليفې قضایا وو توجیه ده. د هغه له نظره اخلاقې قوانین دستوري دي، د اخلاقو د فلسفې معنا دا ده چې موره خرنګه اخلاق «باید» ترلاسه کړو، يا په خه ډول داسې احکام چې د ټولو لپاره الزام لرونکي وي صادروو. د کانت په فلسفه کې د اخلاقو د فلسفې دنده دا ده چې د اخلاقې معرفت مخکښي او تجربې عناصر سره بېل کړي، ويې خېږي او د منلو لپاره يې د مخکښيو عناصرو توجیه وړاندې کړي.

کانت د مخکښيو خلاف، اخلاق په میتاфизیکي دنيا پوري ونه تړل، بلکې هغه میتاфизیک د اخلاقو پربنسته ومانه او داسې يې خرګنده کړه چې له اخلاقو خخه پرته مابعدالطبعه دنيا هېڅ معنا او مفهوم نه لري. کانت داسې هڅه کوي چې پرته له دي خخه چې حسي تجربه کم ارزښته وبولي، په ذهنې دنيا کې گلې او ضروري قضایا توجیه کړي. دا هغه اساسې کار دی چې ده په فلسفه کې ورته ملا وترله. هغه دا دنده په «نظری» او «عملی» برخو کې ترسره کړي ده او په دواړو برخو کې يې خانګړې ليکنې کړي دي.

کانت په کلکه د خپل وخت د میتاфизیکي بحران تراوغېزې لاندې و او تولې هڅې يې په دې باندې متمرکزې وي چې دې بحران ته د حل لار ومومي. د ده له نظره هر هغه خه چې د زمان او مکان په قالب کې واقع نه شي د پېژندنې له چوکاټ خخه د باندې کېږي، د ده په اند داسې عمل به مابعدالطبعه د یو نظری علم په توګه تر کلکې پونستې لاندې راولي او بنسته به يې تاوان ورسوي. کانت د مابعدالطبعه تبیین، پېژندنې او اثبات په عملې عقل پوري تړي، هغه غیرمادی مفاهیمو ته لاسرسى د خپلې نظری فلسفې له لاري ناشونی ګنې خو کانت د عملې عقل او د عملې عقل د نقد له لاري، اخلاقې وحدان د تکلیف د احساس له طریقه اثبات کوي. باید ووايم چې د کانت په فلسفه کې تکلیف هغه عمل دی چې يو خوک يې له گلې قاعدي سره د مطابقت په خاطر سرته رسوي. په بل عبارت تکلیف د قانون احترام دي، دا خکه چې قانون محترم او مقدس دي. دا محترم او مقدس

دی باید د هغه متابعیت وشی او فرق دی د هغه چا چې عمل کوي د دې لپاره چې قانون دی او هغه چا چې عمل يې د قانون سره سمون لري، د دوهم کس عمل مشروع خود لوړۍ کس نه یوازې مشروع، بلکې خير دی، دا حکه چې د تکلیف له ادا خخه بل منظور نه لري.

کانت په خپله څېرنه کې چې د نظری عقل د نقد په لیکنه کې يې ترسره کړې ده، سلبې پایلې ته رسپړي او دا ورته رونبانه کېږي چې زموږ عقل د خدای^۲ نفس او د اختيار د مفاهيمو له درک خخه چې د زمان او مکان خخه بهر دی بې وسه دی په همدي ځای کې کانت د عملی عقل نقد ته لاس اچوي، په بله وينا د عملی عقل نقد له هغه ځایه خخه پیل کېږي چې د نظری عقل نقد پای ته رسپړي. د کانت د فلسفې دا دواړه برخې، د یوې او بلې بشپړونکې دي. د کانت د فلسفې د پوهبدو لپاره د هغه په عملی عقل نقد باندې پوهبدل ضروري خبره ۵۵.

کانت په عملی برخه کې له اخلاقی مسایلو خخه بحث کوي، لکه اخلاقی فعل خه ډول فعل دی؟ د اخلاقی فعل معیار خه شی دی؟ مشروط او مطلق امر خه شی دی؟ د مطلق امر حدود خه دی؟ اخلاقی درناوی خه دی؟ دی د دغو خو مسایلو په مطرح کولو سره د اخلاقو بحث دین خواته کشکابري او دې پایلې ته رسپړي چې د اخلاقو له نظره د خدای^۲ دهستي. کانت په لوړنې نقد کې د میتافیزیکي دنيا په څرنګوالې پسې دی چې په دې برخه کې عقل، نظری بولی او په دوهمه برخه کې يې عملی عقل نومولی دي. د کانت په فلسفه کې له قید او شرط خخه پرته خير، د خير اراده ده، پرته له دې خخه چې پایلې ته يې نظر وکړو. کانت خپله اخلاقی فلسفه د محسوس عالم خخه د باندې نه وراندي کوي او هغه د انسان د ننه لټوي، د انسانانو د کېنو اخلاقی والي د هغه له نظره د هغه دستور په بنستې دی چې دوي يې د خپلو کېنو لپاره اختيار کوي. په حقیقت کې د کانت فلسفه یو ډول فلسفې انسان پېژندنه ۵۵، دی په دې باور و چې د نقد په وسیله کیدای شي فلسفه له بې ځایه بحثونو خخه خلاصه شي. د کانت له نظره هره پېژندنه په تجربې سره پیل کېږي خو هره پېژندنه له تجربې خخه نه شي ترلاسه کېدلې. کانت په دې باور دی چې په نظری عقل کې د انسان بې وسي د خدای^۲.

^۲- محمدعلی فروغی، سیر حکمت در اروپا، کتاب فروشی زوار: تهران، ۱۳۴۰، صص ۱۵۹-۱۶۰.

د نفس د بقا او اختیار خخه په دې معنا نه ده چې په پای کې عقل د دغو مفاهیمو له درک خخه عاجز دی، بلکې کانت دا د نظری عقل مانې له حس خخه د لوړو مفاهیمو په پېژندنه کې ګئي، عقل د دوى د پېژندلو لپاره باید بله لار ونیسي، دغه لار د کانت له نظره د عملی عقل خخه ګټه اخیستنه ده چې دې بې د عملی عقل په نقد کې توضیح کوي. د ده په نظر دغه مفاهیم داسې شیان نه دې چې د پېژندنې وړ واقع شي، بلکې داسې امور او اصول دي چې باید هغه ومنو ترڅو خپل ژوند ته معنا ورکړو.

د کانت په باور په اخلاقو کې عقل د ئاخان لپاره خپل قواعد او اصول ساتي، اخلاقی پاتې کېدل يعني په خپله دنده باندې عمل کول او هغه قوانینو ته درناوی کول چې په خپله بې رامنځ ته کړي دي، دغه اصول او قوانین قاطع او بې دليله دي. د ده له نظره د دې لپاره چې یو اصل بې دليله شي باید جهانشموله وي نو په دې اساس د ده په فلسفه کې هغه لوړۍ اصل چې د نورو اصلونو بنست دي، هغه دا دې چې تل داسې رفتار کوه چې ستا د رفتار مثال وکړای شي په جهانی قانون واوري، يعني په داسې دول وي چې ټول وغواړي ستا په شان رفتار وکړي، د مثال په دول داسې رفتار وکړه چې ته بې خوبنوي چې نور ستا سره هغه شان رفتار وکړي.

د کانت په فلسفه کې که چېږي وغواړو چې یو عمل له اخلاقی پلوه خير وي باید د تکلیف په خاطر ترسره شي او دا یوازې د مخکښیو محض اخلاقو یوه برخه ده چې کولای شي مور ته دا وښیي چې د تکلیف ماهیت خه دي، نو په دې بناء مور مخکښیو يا محضو اخلاقو ته اړتیا لرو ترڅو د تکلیف ماهیت راته روښانه کړي، د کانت په فلسفه کې د عقل معنا د پېژندنې لوړه قوه ده چې انسان له حیوان خخه بېلوي، عقل په هماګه اندازه چې په تفکر کې خرګندېږي، کیدای شي چې په عمل کې هم بنکاره شي، په بله وینا عقل ممکن دي چې له دوو لارو خخه د هغه عین سره چې د هغه سره تراو لري، تړښت پیداکړي، یا یوازې هغه، عین او مفهوم ته تعیین او نظم ورکړي او یا هغه ته واقعیت ورکوي چې په دې ترتیب سره په لوړۍ مورد کې نظری عقل او په دوهم مورد کې عملی عقل دي، نو په دې اساس عملی عقل او نظری عقل د یوې قوې دوه ډوله کاربدل دي. کانت ټینې وخت عملی عقل

له ارادی سره یو بولی چې دا بلل یې یو بنه تعبیر دی. عملی عقل او نظری عقل د یو بل سره تېلښت او اړیکه لري یعنې پېژندنه چې د نظری عقل کار دی، د انسان په عمل، چې د عملی عقل کار دی، اثر کوي.

د کانت له نظره په عمل کې عقل دوې دندې او اساسی کارونې لري او د دواړو مقصد خیر دی، لومړنۍ کارونه یې مشروط خیر یعنې سعادت ته پاملننه لري او دوهمه کارونه یې مطلق خیر یعنې د خیر ارادې ته متوجه ده چې لومړنۍ د دوههمې تابع ۵۵.

کانت وايې: «هېڅ شی په دې دنیا کې نه پیداکېږي چې وکړای شو هغه ته مطلقاً او له شرط خخه پرته بنه ووايو، مګر بنه نیت، ... بنه نیت، د هر ډول شرط او نیت خخه پرته، په خپل ذات کې بنه دی او دا یوازنې جوهر دی چې په خپل نور
۶ سره خلیپري.»

د کانت مقصد د عملی عقل په نقد کې د عملی عقل درې موضوعه اصول دي،
یو یې د ارادې واقعي آزادې ده، بل یې د نفس بقا ده او دريم یې هم د خدای^۷
وجود دی. عقل په عملی کارونه کې د نامشروعه ګلیت غوبښتونکی دی چې هغه ته
یې د پېر لوړ خیر نوم ورکړي دی. کانت وايې: «موضوعه اصول د اخلاقې قانون په
واسطه، د موضوعه اصولو ترعنوان لاندې کېږي، هغه داسې بیانونه او امور دي
چې د اخلاقې قانون وجود په هغو باندې ولاړ دی، خو دوې خپله، خپل اعتبار د
اخلاقې قانون له وجود خخه ترلاسه کوي.»
۷

د کانت په فلسفه کې اخلاقې بنه والى د یو معنوی حکم او محرك خخه رامنځ
ته شوی امر دی، موږ دا احساس کوو چې روحاً له نورو سره تېلې یو، او دا احساس
هماغه وخت چې زموږ تن زېږېږي له موږ سره دنیا ته راخي او اکتسابي امر نه دی.
د کانت په فلسفه کې د اخلاقو غایت دا دی چې انسان د نورو سعادت په نظر کې
نیولو سره خپله دنده ترسره کړي. کانت وايې: «اخلاقې اصل لکه د ریاضي اصول
ذاتي دی، یعنې زموږ د حواسو له تجربو خخه مستقل او په هغو مقدم دی دغه

^۶ - صلاح الدین سلجوقی، مقدمه علم اخلاق، مطبعه عمومی: کابل، ۱۳۳۱، صص ۳۶۴-۳۶۳.

^۷ - دکتر محمد محمدرضايی، تبیین و نقد فلسفه اخلاق کانت، چاپ اول، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات
اسلامی حوزه علمیه: قم، ۱۳۷۹، ص ۲۵۶.

اخلاقي اصل د دين بنسټ، د وجودان د ضرورت وړ او زموږ د وجود د ثقل مرکز دی.^۸

نتيجه

په پایله کې ويالۍ شو چې کانت غوبنستل د طبیعی دترمینستی قوانینو توپیر د آزادی او خودمختراری له قوانینو سره په ګوته کړي. د کانت په دوران کې د نیوتن نظریه بنه په درز سره مطرح وه او بېلاپېلو متفکرینو ډول ډول دریخونه نیولی وو او خبره په تپه ولاړه وه. کانت غوبنستل چې د میتافیزیکي دنيا اصول او قاعدي د طبیعی دنيا له قانونمنديو سره همغري کړي ترڅو وکړاي شي هغه څه چې په طبیعی قوانینو سره د توجيه وړ نه دي، هغه ته د توجيه يوه بله لاره پیداکړي. کانت تر زياتې اندازې پوري په خپل دي کار کې بریالۍ بشکاري، ځکه چې ده په خپلو نظریاتو سره هغه بحران چې نور هم د خرابېدو په حال کې و، را کنټرول کړ، کانت داسې کار وکړ چې په یقین سره ويالۍ شو چې له ده خخه راوروسته متفکرینو هم په بېلاپېلو شکلونو همامغه مسایل تر نن ورځې پوري شاربلي دي. هغه اساسي کار چې کانت ترسره کړ هغه دا دی چې ذهن بي د بهرنۍ دنيا تابع نه کړ، بلکې بهرنۍ دنيا يې د ذهن تابع وګرځوله. د کانت دا کار په ئای و چې ځینې مسایل يې د نظری عقل له لاري خخه د حل وړ وګنيل او د ځينو نورو لپاره يې د مطلق عملي عقل لار غوره کړه.

کانت خپله فلسفه داسې جوړه کړه چې دوه موضوعي اصلونه ترلاسه کړي چې یو یې د نیوتن د فيزيک امکان و او بل یې د اخلاقي تکلیف امکان. د لومړنۍ بنسټ یې د محض عقل په نقد سره کېښود او د دوهم بنسټ یې په نظری عقل باندې د عملی عقل په تقدم سره، ترلاسه کړ او دا یې مومندله چې اخلاقي عمل هغه دی چې په ګلې توګه له اميالو او نفسانې غوبنستنو خخه پاک وي او دا د عملی عقل مطلق امر دي.

^۸ - هنري توماس، بزرگان فلسفه، مترجم فريدون بدريه اي، چاپ پنجم، شركت انتشارات علمي و فرهنگي: تهران، ۱۳۸۶، ص ۳۰۵.

مأخذ

1. باربور، ایان. علم و دین، ترجمه به‌الدین خرمشاهی، چاپ سوم، نشرمرکز دانشگاهی: تهران، ۱۳۷۹.
2. توماس، هنری. بزرگان فلسفه، مترجم فریدون دره‌ای، چاپ پنجم، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی: تهران، ۱۳۸۴.
3. دورانت، ویل. تاریخ فلسفه، ترجمه عباس زریاب خویی، جلد دوم، چاپ ششم، شرکت سهامی کتاب‌های جیبی: تهران، ۱۳۵۲.
4. سلجوقی، صلاح الدین. مقدمه علم اخلاق، مطبوعه عمومی: کابل، ۱۳۳۱.
5. فروغی، محمدعلی. سیر حکمت در اروپا، کتاب فروشی زوار: تهران، ۱۳۴۰.
6. گنجی، محمد حسین. کلیات فلسفه، چاپ ششم، انتشارات سمت: تهران، ۱۳۸۹.
7. مجتهدی، کریم. فلسفه نقادی کانت، چاپ سوم، انتشارات امیرکبیر: تهران، ۱۳۷۸.
8. محمدرضایی، محمد. تبیین و نقد فلسفه اخلاق کانت، چاپ اول، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه: قم، ۱۳۷۹.
9. مهرین، مهرداد. مکتب‌های فلسفی، کانون معرفت: تهران، ۱۳۴۶.

محقق کریمه دریح

مطالعه عوامل و تاثیرات خشونت و راه های بیرون رفت آن در مکاتب شهر کابل

خلاصه

این تحقیق روی موضوع (مطالعه عوامل و تاثیرات خشونت و راه های بیرون رفت آن در مکاتب شهر کابل) انجام گرفته است. چون تنبیه عکس العملی است که از سوی معلم بر روی فرد تحت تعلیم و به منظور اصلاح رفتار وی اعمال می شود و انواع آن را می توان تنبیه بدنی و تنبیه اخلاقی دانست.

تاریخ تعلیم و تربیت نشانگر آن است که برخی کودکان همیشه دچار مشکلات عاطفی و رفتاری بوده اند و گرچه این رفتار امری طبیعی است لیکن از دید افراد جامعه این کودکان را با الفاظی چون شرور، خطاکار، سرکش، اصلاح ناپذیر، ناسازگار و غیره خطاب نموده اند.

برجسته ساختن عوامل و انواع خشونت و پیامدهای آن در تعلیم و تربیه، شناخت افکار معلمان و شاگردان و اثرات تفاوت های زبانی، اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی در رابطه به خشونت و تاثیر آن بالای تعلیم و تربیه و دریافت شیوه های مناسب مبارزه با خشونت در مکاتب از اهداف این تحقیق میباشد. به منظور اجرای تحقیق از روش مختلط و برای جمع آوری آمار از پرسشنامه، مصاحبه و مشاهده استفاده به عمل آمده است.

مبرمیت: با نگای گذرا در خصوص وقایع و اتفاقاتی که همواره در محیط مکتب رخ می دهد، روزانه خبر های ناگواری از خشونت را که مصداق بارز آزار اطفال یا خشونت علیه اطفال تلقی می شود، دریافت می کنیم که آثار زخم های آن نه فقط بر تن

نحیف کودکان؛ بلکه بر روح و روان آنان نیز سال‌ها بر جای خواهد ماند. کودکان مناطق فقیر، به خاطر نیاز والدین به نیروی کار آنها، اغلب از رفتن به مخکتب باز می‌مانند. این اطفال برای برآورده ساختن انتظارات والدین خود در محیط‌های کار، اعم از خانه، مزرعه و ... اغلب مورد تنبیه بدنی قرار می‌گیرند. آنها یعنی هم که به مکتب می‌روند، با بروز کوچک‌ترین خطأ در انجام وظایفو، کار خانگی و سایر فعالیت مربوط به مکتب و یا فعالیت‌های اقتصادی، هم از طرف خانواده و هم از طرف مکتب، تنبیه بدنی می‌شوند. پس مطالعه و دریافت آن بسیار مهم است که این پدیده ای شوم کدام اثرات منفی و ناگوار را بجا گذاشته است و ادامه آن به کجا خواهد کشید و زدودن آن از ارزشی بالا برخوردار خواهد بود.

اهداف تحقیق

در این مطالعه اهداف آتی مطرح شده اند:

هدف عمومی: دریافت عوامل و انواع خشونت و پیامدهای آن در روند تعلیم و تربیه.

۱- برجسته ساختن عوامل و انواع خشونت و پیامدهای آنها در روند تعلیم و تربیه.

۲- شناخت طرز تفکر معلمان و شاگردان در رابطه به خشونت و تاثیر آن بالای تعلیم و تربیه.

۳- دریافت شیوه‌های مناسب مبارزه علیه خشونت.

شیوه تحقیق: این تحقیق به شیوه کیفی و کمی (مختلط) و از سنجش فیصدی ساده کار گرفته شده همچنان به منظور جمع آوری آمار از مصاحبه، پرسشنامه و مشاهده کار گرفته شده است که نمونه آن ضم این مقاله در اخیر درج گردیده است.

مقدمه

خشونت از آغاز تا کنون تاثیرات سُوء‌الای نظام‌های تعلیمی و تربیتی داشته است. همین طور در خانواده‌ها برای حفظ انصباط و رفتار اطفال حالا هم بخاطر تنبیه

اطفال بزرگان دست به خشونت می زنند نا رسایی های تعلیم و تربیه صرف منحصر به کمبودی های جای، وسایل و معلمان مسلکی نیست؛ بلکه مربوط به کیفیت مکاتب و مراکز آموزشی و تربیتی که به دلایل مختلفی از کیفیت مناسبی برخوردار نیستند میباشد. در میان همه میتوان از فضای آموزشی یاد کرد که زیر شرایط کنونی با خواسته های آموزشی همنوا نمی باشد.

در بسیاری از مواقع، خشونت، شکل روان شناختی به خود می گیرد. برخی از معلمان یا مسوولین مکتب به تصور اینکه می خواهند شاگردان را متوجه اشتباهاش شان کنند یا اینکه راه درست را به انها نشان دهند، انها را مورد تهاجم شخصیتی و روانی قرار می دهند. غافل از اینکه هر نصیحتی را نمی توان در هر شرایط و موقعیتی اجرا کرد و باید در شرایطی خاص از لحاظ فکری و روحی شاگردان را نصیحت یا به راه درست هدایت کرد. اگرچه در اغلب موارد خشونت در مکاتب به صورت فزیکی نیست اما تیله کردن ، پرتتاب کردن شی به سمت آنها، توھین لفظی و... می تواند باعث بروز آسیب های روانی در آنها شود.

مروری به پیشنه ای موضوع

کشور عزیز ما افغانستان در طی بیش از سه دهه جنگ، در معرض انواع مختلف خشونت (خشونت های فزیکی، روانی، سیاسی و غیره) قرار گرفته است که تا اکنون نیز ادامه دارد.

در طی جنگهای خانمانسوز میلیون ها افغان به کشور های جهان آواره شدند، صدها هزار انسان این مرز و بوم به خاک و خون کشیده شد، فرهنگ توفنگ، زور و زر، فشار و ارعاب جای قانون مداری را گرفت، اطفال افغانی از تعلیم محروم شدند.
(۱۱۰: ۴)

تنبیه جسمی در مکاتب کشور به انواع گوناگون آن وجود دارند و رایج ترین صورت های آن، لت و کوب به وسیله خمچه، سیم برق، خط کش، سیلی زدن، گوش تاوی، کشیدن موی سر، قلم گرفتن در بین انگشتان، لگد زدن، ایستاد کردن به یک پا، قیچی کردن موی سر، ایستاد کردن به افتاد، چندگ زدن، موشت زدن و غیره می باشد.

این تنبیه به صورت سطحی، متوسط، شدید و بسیار شدید بر اطفال مکتب از سوی معلمان، مسولان مکتب، مستخدمان، شاگرد ممتاز صنف و سایرین بنا به دلایل مختلف اعمال میگردد. (۹:ص. ۸)

نقش محیط را در ایجاد خشونت مورد تأکید قرار می دهد و انگیزه پرخاشگری را ناشی از واقعی می داند که در زمان فعلی یا تاریخچه زندگی فرد وقوع یافته و محیط تربیتی تسهیل کننده یا بازدارنده دوران کودکی در شمار عوامل مهمی است که در آن رفتار اجتماعی یا ضد اجتماعی شکل می گیرد. وی بی توجهی یا عدم دسترسی مداوم فرزند به مادر را نقطه شروع سفر به سرمیین پرخاشگری و خشونت در نظر می گیرد. او با بحث در مورد روند رویدادهای اجتماعی، به ویژه در کشورهای صنعتی که به از هم گسیختگی خانواده می انجامد (مانند طلاق، محروم بودن از وجود پدر، اشتغال مداوم مادر)، استدلال می کند که این رویدادها به کیفیت رابطه عاطفی اولیاء و فرزندان خدشه وارد می کند و در نتیجه خطر خشونت و پرخاشگری را افزایش می دهد.

بعضی از محققان، خشونت در میان کودکان و نوجوانان را با در نظر گرفتن ابعاد دیگری از رفتارهای اجتماعی همسالان آنها بررسی کرده اند. به طور مثال، کودکان خشونت طلب را به گروه های کودکان خشونت طلب طرد شده از سوی همسالان و کودکان خشونت طلب نشده تقسیم بندهی کرده اند. دو تحقیق که در سال های اخیر صورت پذیرفته است نشان می دهد که در زمینه بررسی رفتارهای خشونت آمیز باید به نوع شخصیت، نگرش، ویژگی های کودک یا نوجوان، جنسیت، و حتی پذیرش یا عدم پذیرش همسالان وی توجه کرد. (۱۰:۱۷۶-۱۹۵)

همانطور که اشاره شد در دهه اخیر مسئله خشونت شاگردان در مکتب توجه بسیاری از مربیان تعلیم و تربیت، محققان، و رسانه های گروهی را به خود مشغول داشته و نهادهای رسمی بسیاری از کشورها را به انجام اقدامات فوری برای کاهش و پیشگیری این پدیده واداشته است. در بررسی وضعیت خشونت در مکاتب بلژیک اشاره دارد که اعمال خشونت و پرخاشگری شاگردان نه تنها در مکاتب متوسطه محسوس است بلکه در سالیان اخیر در مکاتب ابتدایی نیز خود را به صورت رفتارهای ضد اجتماعی نشان می دهد. خشونت در مکتب به خصوص پدیده آزار دهی را که

شكل جدیدی از خشونت است به عنوان یکی از مسائل آموزش و پرورش در انگلستان معرفی می کنند. گزارش معروف التون، در مورد قوانین انصباطی، مسئله آزار دهی شاگردان در مکاتب انگلستان را مورد توصیف و تحلیل قرار داده است . آزار دهی گاه مستقیم و کلامی است مانند زمانی که شاگرد همصنفی یا کودک دیگری را که از نظر زور، طبقه اجتماعی، جنسیت، نژاد یا وضعیت تحصیلی در مقام پایین تری قرار دارد بالقب دادن ،مسخره کردن، شایعه پراکنی یا طرد کردن آزار می دهد و نوع دیگر آن مستقیم و بدنی است؛ مانند لت کردن یا تیله کردن، آسیب رساندن، بالاخره تصاحب اموال یا لوازم دیگران. (۹:ص. ۱۲)

نتایج تحقیقات Olweus، که اولین تحقیقات را درباره خشونت در مکتب و عواقب آن انجام داده، نشان می دهد که در نروژ ۱۵ درصد از شاگردان ابتدایی و متوسطه به نحوی در مسئله آزار دهی ، چه به صورت آزارگر و یا به صورت قربانی، درگیر هستند. محقق فوق بر این اعتقاد است که این مسئله در برخی دیگر از کشورها مانند سوئد، فنلاند، امریکا، کانادا، هالند، جاپان، ایرلند، اسپانیا، و استرالیا به همان شدتی که در نروژ مطرح است وجود دارد. (۱۱:ص. ۳۱۷-۳۱۰)

تحقیق مکارمی در مورد نحوه نگرش شاگردان دوره متوسطه شهر شیراز نشان می دهد که شاگردان از طرز برخورد معلمان خود راضی نبوده اند. (۶:ص. ۳۲) تحقیق بازرگان و گودرزی مینویسنده که شاگردان دوره ابتدایی و متوسطه از قدرت طلبی مسئولان و بعضی از همصنفی های خود به نام مبصر به عنوان یکی از علل آسیب رساندن به مکتب نام برده اند. مشاهدات مختلف از مکاتب نشان می دهد که در کنار معلمان دلسوزی که در سخت ترین شرایط به انجام وظیفه مقدس خود مشغول اند معلمانی نیز وجود دارند که غافل از اصول تعلیم و تربیت به محض مشاهده کوچک ترین تخلف شاگرد دست به تنبیه می زنند. (۵:ص. ۳)

در مورد علل رفتارهای خشونت آمیز معلمان نیز تحقیق های فراوانی انجام شده است. تنبیه گی های شغلی و شرایط نامطلوب آموزشگاهی را از عواملی می داند که به بروز رفتارهای عصبی و عکس العمل های نسنجدیده در معلمان منتهی می شود. (۲۱:۷)

وجود خشونت در مکتب تاثیرات عمیقی را در شخصیت شاگردان به جا میگذارد، از جمله عواطف را تحت تأثیر قرار می دهد. اضطراب را برمی انگیزد و احساسات منفی را دامن می زند، اهمیت اجتماعی و سلامت روانی فرده را به خطرمی اندازد. احساس نا امنی به وجود می آورد اثر کرخت کننده دارد. نه تنها بالای فرد ، بلکه بالای نزدیکان و دوستان فرد نیز تاثیر سو وارد مینماید. (۱۱۳: ۵)

بررسی ها نشان می دهد که بسیاری از کودکانی که قربانی آزار و خشونت بوده اند، در بزرگسالی خود به آزار کودکان پرداخته اند. حتی فعالیت های زودرس جنسی در این کودکان دیده شده است. شاید برایتان جالب باشد بدانید که رابطه مستقیمی میان خشونت علیه کودک و بیماری های قلبی، ریوی، کبدی، عفونت های جنسی، سقط جنین و اقدام به خودکشی وجود دارد. (۳۱: ۱)

یافته های تحقیق

در این تحقیق به منظور جمع آوری آمار از مصاحبه با معلمان، مدیران و شاگردان مختلف مکاتب همچنان پرسشنامه و مشاهده کار گرفته شده است.

مشاهده وسیله دیگری بود که در این تحقیق به کار گرفته شد. منظور از مشاهده ای طرز رفتار و برخورد معلم با شاگردان، روابط موجود میان معلم، شاگرد و رهبری مکتب، چگونگی حل مسائل انطباطی در داخل صنف و اداره مکتب، چگونگی محیط آموزشی و فضای آموزشی صنف و فعالیت های آموزشی صنفی و خانگی و ارزیابی معلمان از شاگردان بود.

از پرسشنامه منحیث وسیله دیگر در این تحقیق استفاده گردید توزیع پرسشنامه برای شاگردان بوده، از شاگردان توقع رفت تا پرسشنامه را مطالعه نموده بعد به سوالات آن جواب ارایه نمایند.

در این بخش به ارایه نتایج و یافته های این تحقیق حسب زیر می پردازیم: اکثریت معلمان خشونت موجود در مکاتب را ناشی از بی توجه بی شاگردان نسبت به قوانین، مقررات و دسپلین مکتب میدانند. از ناوقت آمدن، نیاوردن وظیفه خانگی، مریضی شاگردان، بازی گوشی، درس نخواندن، گریزپایی، بی نظافتی و پایین بودن سویه درسی شاگردان شاکی هستند و برخورد با این مسائل را از مشکلات

دایمی مکتب میدانند. در صورتیکه این حالات در یک شاگرد تغییر نکند و حالت تداوم به خود بگیرد، آنرا به اداره مکتب اطلاع میدهند تا سر معلمان و مدیران مکتب در مورد این مشکل با شاگرد صحبت نموده تصامیم لازم را اتخاذ نمایند.

تعدادی از معلمین مشکلاتی که ناشی از نبود اتاق درسی، میز، چوکی و کتب درسی عامل خشونت در داخل صنف میدانند به همین منوال توزیع کتب به یک تعداد خاص شاگردان خود نوع خشونت در برابر اطفال است.

تعدادی از معلمان معتقد هستند که دیدن فلم های مبتنی د رو موبایل، نبود یک سیستم تربیتی (شهروندی) در مکاتب و کامپیاب شناخته شدن تمام شاگردان بدون در نظر گرفتن سویه ولایقت شان که شکل اتوماتیک را به خود گرفته است، نمایانگر بی توجهی مسؤولین تعلیمی و تربیتی است.

خستگی و کار متواتر بدون وقفه برای معلم و زیاد بودن تعداد ساعت درسی برای معلمان عامل دیگری از ایجاد خشونت در مکتب است. معلمان اکثراً در جریان وقت مکتب، حتی یک ساعت بیکاری ندارند، درحالیکه اگر معلم در طول ساعت کاری یک ساعت برای تفریح ورفع خستگی داشته باشد میتواند بسیار مسایل انطباطی را که در بین شاگردان و مکتب به وجود میاید به سادگی حل نماید. در غیرآن باعث به وجود آمدن خشونت در محیط آموزشی میگردد.

شاگردان استثنایی و معیوب بعضی اوقات در داخل مکتب مورد آزار و اذیت یکتعددی از شاگردان قرار میگیرند. شاگردان دیگر به نام های مختلف آنها را صدا میزنند، ازیک طرف معیوبیت واژ طرف دیگر بی احترامی شاگردان دیگر این افراد را بیشتر عقده مند میسازد و این عقده به شکل خشونت میتواند در محیط مکتب ابرازشود. در چنین حالات کمترین توجه از طرف معلمین و اداره مکتب صورت میگردد، آنها شاگردان را به احترام و همکاری به چنین افراد دعوت نمی کنند و حتی بعضی از معلمان خودشان آنها را به نام های عجیب و غریب (مثل عینکی ، کور ، لنگ وغیره) صدا میزنند .

یک تعداد از معلمین درآشتن روابط آموزشی با شاگردان مشکل دارند که ناشی از عدم مسلکی بودن و کم تجربه گی آنها میباشد، همچنان بعضی از معلمان نه تنها به مشکلات شاگردان توجه نمی کنند، بلکه مسؤولیت های خود را نیز نادیده می

گیرند. طوریکه بعضی از معلمین با رویه زشت با شاگردان برخورد مینمایند حتی با والدین شان نیز برخورد زشت انجام می دهند.

تعداد دیگری از شاگردان در قسمت نگهداری و حفاظت وسایل مكتب بی تفاوت و حتی به صورت عمدی به تخریب آن می پردازند، که این خود نوع خشونت در برابر مكتب و محیط آموزشی می باشد . درحالیکه موضوع نگهداشت و حفاظت وسایل مكتب مسؤولیت تمام شاگردان و مسؤولین مكتب بوده و این موضوع باید جز مسایل تربیتی مکاتب باشد تا به یک فرهنگ تبدیل گردد.

گچه کمیته تماس با والدین شاگردان در مکاتب وجود دارد، با آنهم این تماسها محسوس نیست؛ زیرا اکثریت معلمان جواب داده اند که با اولیای شاگردان در تمام موارد تماس گرفته نمیشود، برعلاءو معلمین و مسؤولین با رویه زشت و گفتن نفرین به شاگردان و والدین شان برخورد مینمایند. تنها در حالات شدید که در این صورت آمر یا مدیر مكتب واداره مكتب صورت گیرد؛ یعنی در حالات شدید که در این صورت آمر یا مدیر ویا آمر مكتب خود والد شاگرد را به مكتب احضار مینماید. در اکثر موارد مدیر ویا آمر مكتب خود مستقلانه تصمیم میگرد و تصمیم خود را اجرا مینماید.

در مورد سوالی که آیا در مکاتب تان خشونت وجود دارد؟ اگر بلی کدام نوع خشونت بیان کنید:

بعضی از معلمان واداره چیان مکاتب جواب داده اند خشونت در مكتب شان وجود ندارد. تا جایی که مشاهدات نشان میدهدا کثرا موارد که خود خشونت هستند متاسفانه جز دسپلین حتمی مكتب به شمار میروند. مثلًا زمانیکه شاگرد در صنف حرف میزند از طرف معلم با چوب تهدید میشود ویا در صورت درس نخواندن در اکثر مکاتب شاگرد را لت و کوب نموده جزا های مختلف به آنها تعیین مینمایند. مثل: کش کردن گوشها به صورت نشسته، قلم هارا در بین انگشتان شاگرد قرار داده و میفشارند، قیچی زدن موهای پسران در صورتیکه اندک رسیده باشد. ویا تحقیر و توهین شاگرد و والدین شان در زمانی که درس نخوانده اند، که همه این رفتارها در حقیقت خشونت هستند که در برابر شاگردان صورت میگیرد.

از نظرشما خشونت چه پیامدهای را در پروسه تعلیمی و تربیتی در قبال دارد بیان نمایید.

همه معلمان و مدیران مکاتب جواب ارایه نموده اند که خشونت پیامدهای ناگوار در عرصه تعلیم و تربیه دارد که این پیامدها جامعه را متضرر میسازد. در اثر خشونت ها است که شاگردان نسبت به مکتب بی علاقه شده حتی ترک تحصیل میکنند. خشونت است که باعث به وجود آمدن تعصب و عقده های روانی میگردد، همچنان خشونت سبب میگردد تا شاگرد دست با اعمال غیر قانونی بزند. در حالیکه از یک تعداد جوابات چنین به نظر میرسد که جواب دهنده از مفهوم خشونت آگاهی کامل ندارد.

آیا تفاوت های اخلاقی، تبعیض، تعصب، وضع اقتصادی و سیاسی در اعمال خشونت در مکتب تان نقش دارد؟

در جواب ارایه شده است که تفاوت های اخلاقی، تبعیض، تعصب و ضیعت اقتصادی و سیاسی نقش دارد. این عوامل تا اندازه بی تاثیرات منفی را در پروسه آموزش بجا گذاشته و در برابر وجود آمدن خشونت در مکتب رول داشته است. به نظر شما به کدام شیوه ها با خشونت مبارزه کرده میتوانیم؟

داشتن معلمین مسلکی نخستین راه زدودن خشونت در مکتب است که باید دولت به ارتقای ظرفیت علمی و مسلکی معلمان اقدام عاجل نماید. وزارت معارف کوشش نماید تا افراد مسلکی و با سویه تحصیلی بلند را در رهبری مکاتب و معارف قرار دهد.

سیمینارهای وقتاً فی وقتاً برای معلمین دایر گردد تا معلمان بتوانند با مهارت های جدید تدریس، آگاهی حاصل نمایند و در ضمن بعد از اخذ سیمینار از دروس معلمین بازدید به عمل آید تا دیده شود که در تدریس معلمان چه تغییراتی به وجود آمده است.

برای بلند بردن ظرفیت علمی معلمان و مسلکی ساختن آنها، مهیا ساختن زمینه تحصیل به سطح لیسانس از طریق برنامه های شبانه و داخل خدمت به صورت جبری در مرکز و ولایات ضروری میباشد. تا معلمین بتوانند برخورد مناسب تعلیمی و تربیتی داشته باشند؛ زیرا دانش مسلکی است که معلم را آماده تدریس وایجاد فضای سالم روانی و تربیتی میسازد. همچنان برای معلمین که درجه تحصیلی عالی و نیمه عالی دارند ورکشاپ ها و سیمینار ها وقتاً فی وقتاً دایر گردد.

حتی الامکان کوشش گردد تا مضماین برای معلمین که دارای تحصیلات تخصصی در همان رشته اند داده شود واز خلاف رشته تدریس نمودن جداً جلو گیری به عمل آید زیرا عدم حاکمیت بالای موضوع تدریسی ودانش کم خود زمینه حقارت معلم را در صنف ایجاد و باعث به وجود آمدن خشونت ها بین معلم وشاگردان میگردد. قانون معارف به آگاهی معلمان رسانیده شود. سیستم مكافات ومجازات در معارف به وجود آید تا آنها ی که کار بهتر وموثر میکنند تشویق وآنها ی که بی تفاوت در برابر تعلیم وتریبیت ومعارف کشور هستند تنبیه گردد تا از این طریق بتوانیم یک فضای مصئون وبدون ترس برای یادگیری ایجاد نماییم.

قانون و مقررات باید یکسان بالای شاگردان و معلمان تطبیق گردد. قوانین ولوایح به سمع استادان ، شاگردان واولیای شاگردان رسانیده شود واز اولیای شاگردان در تطبیق مقررات کمک وهمکاری درخواست گردد، تا همه کسانی که در جامعه ودر این پروسه دخیل هستند مسؤولیت ها ووجایب خود را درک نمایند.

مکاتب باید حداقل در ماه یکبار از اولیای شاگردان دعوت به عمل آورد به خصوص از اولیای شاگردان صنوف ابتدایی الی صنوف نهم تا در موارد مختلف تربیتی با آنها صحبت و تصامیم موثر، منطقی وقابل تطبیق در محیط مکتب اخذ ومرعی الاجراء قرار گیرد.

موضوعی دیگری که در کاهش خشونت در مکاتب تاثیر دارد آماده ساختن محیط فزیکی مکتب است، هر قدر مکتب از لحاظ فزیکی مجهز وآماده یادگیری باشد امکانات وسهولت ها برای تمام شاگردان یکسان عرضه گردد این خود از حالت تنفس وخشونت جلوگیری وفضا را آماده پیاده ساختن پروسه آموزشی به شکل بهتر در مکتب میسازد. بر عکس کمبود مواد درسی از جمله کتب ، لابراتوار ها وعرضه خدمات آموزشی باعث ایجاد بی حوصله گی در معلمان وشاگردان میگردد.

اکثریت از معلمان در رابطه به قهر و عصبانی شدن شان در صنف درسی ، ضعف و تنبلی ، نیاوردن وظایف خانگی ، شوخی و مزاح بین همدیگر، سویه پایین آموزشی، بی توجهی هنگام تدریس معلم ، عدم رعایت نظافت و پاکی شخصی و صنفی شاگرد، نپوشیدن یونیفورم مکتب و دراز بودن موهای سر پسران را علت های

اساسی برشمرده اند. و تعداد کمی از آنها اظهار نمودند که هیچگاه در داخل صنف درسی و هنگام تدریس عصبانی و قهر نشده اند.

معلمان در رابطه به اینکه چی عواملی باعث بازی گوشی و رفتار نادرست شاگردان میگردد؟

نظريات متفاوتی دارند يعني حد اوسيط از معلمان به اين باور اند که ناداني و جهل شاگردان باعث ايجاد مشكلات فوق گريديده است و متباقی معلمان ، مديريت ضعيف معلم را در صنف درسي ، عدم كاربرد روشهای مناسب درسي ، مشكلات روانی شاگردان ، عدم دسترسی به تعليمات اسلامی ، عدم دانش مسلکي معلمان ، عدم رابطه فاميل با مكتب ، تعداد زياد شاگردان در صنف و نبود صنوف معياري، موجوديت خشونت ها، عدم حاكميت معلم بالاي درس، عدم علاقه شاگردان به درس و عدم استفاده از مواد درسي را برای جالب کردن درس از عوامل اصلی بازيگوشی شمرده اند.

اكتريت معلمان برای بروز مشكلات پروسه تدریس و آموزش به انكشاف برنامه های مسلکي و پيداگوجيکي درسراسر مكاتب افغانستان نيازمندي شا نرا ابراز داشته اند.

بنابر اين يافته هاي تحقيق مي توان گفت که خشونت کلامي در مكاتب کشور امري رايج است. اين نوع خشونت به صورت فحش و ناسزاگويي، تهمت زدن به يكديگر و توهين و تمسيخر ديگري اعمال مي شود. خشونت کلامي وجسمی نه تنها ميان شاگردان شایع است، بلکه بر اساس پاسخ هاي درياافت شده، معلمان و ساير مسئولان مكتب اين رفتار را در مقابل شاگردان از خود نشان مي دهند. اين نتایج با گزارش ها و نتایج تحقيق محققانی مانند اسميت و شارپ (۱۹۹۵) در زمينه وجود خشونت در مكاتب ساير کشورها همخوانی دارد.

در زمينه چگونگي ابراز خشم در مقابل خشونت هاي کلامي اطرافيان يافته ها نشان مي دهد که شاگردان، به وبيه پسران، وقتی در شرایط پرتعارض قرار مي گيرند کمتر مي توانند خشم خود را کنترول کنند و آن را به صورت خشونت کلامي و حتى بدني نشان مي دهند؛ در حاليكه معلمان اظهار داشته اند که خشم خود را پنهان کرده و در نهايit آن را با خشونت کلامي نشان مي دهند. با توجه به اينکه گزارش

شاگردان حاکی از ابراز خشم معلمان به صورت های مختلف در مکتب است، این اظهارات را می توان چنین توجیه کرد که معلمان مانند بسیاری دیگر از اقتشار جامعه سعی دارند تصویر بهتری از آنچه در واقع هستند از خود نشان دهند. این نتیجه گیری، تحقیق بازرگان- محمد علی (۱۳۸۰) را تأیید می کند.

با آنکه پیامدهای ناگوارسه دهه جنگ، هست و بود این سرزمین را ویران ساخته وزیری‌بنای اساسی جامعه را به مشکلات جدی مواجه ساخته است، پروسه آموزش نیز از این مستثنی باقی نمانده و آنچه که دربعضی ازمکاتب بیشتر و دربعضی کمتر دیده می شود، با یافته های (حقیار، ۱۳۸۵) همسویی دارد که نوشته اند: شاگردان درعرض انواع خشونت (فزیکی ، روانی ، سیاسی و غیره) درطی این سه دهه قرار گرفته است که فرهنگ تفنگ ، زور و زر ، فشار و ارعاب جای فرهنگ اصیل افغانی را گرفت، اطفال از تعلیم محروم شدند. معلمان مکاتب جهت بهبود پروسه آموزشی توجه جدی داشته باشند، استفاده از هر نوع خشونت که باشد پروسه آموزشی رامتأثر ساخته، باعث کاهش آموزش میگردد که این یافته با یافته های مگارجی حجت (۱۹۹۴) خیلی نزدیک میباشد.

بنا به یافته های آنها خطوط مشترکی زیربنای بسیاری از رویکردهای نظری پدیده خشونت را تشکیل می دهد. این عوامل را به سه دسته تقسیم می کنند: عوامل درونی یا انگیزشی، عوامل بازدارنده حضور و عوامل موقعیتی یا محیطی رفتار فرد نه تنها تحت تأثیر شخصیت وی قرار می گیرد بلکه متأثر از موقعیت و شرایطی است که فرد درآنقرار دارد. به این ترتیب، برای انجام یک عمل خشونت آمیز یا پرخاشگرانه لازم است عوامل انگیزشی بر عوامل بازدارنده درونی و بیرونی غلبه نماید. بیشتر یافته های این تحقیق نشان میدهد که رعایت قانون، احترام متقابل، همکاری والدین، استفاده از روش های مختلف، ایجاد فضای صمیمیت در صنوف، درنظر گرفتن اصل شایسته گی، بدون درنظر داشت انواع تعصب و ارتقای ظرفیت علمی و مسلکی معلمان باعث می شود که فضای مناسب آموزشی درمکاتب ایجاد شده خشونت را درآموزش کاهش دهد این یافته ها با یافته کلارک (۱۹۸۸) که معتقد است دو دیدگاه در تعلیم و تربیت شاگردان وجود دارد. دیدگاه اول به کنترول شاگردان تأکید می کند، و دیدگاه دوم بر انصباط، محیط تربیتی برنامه ریزی شده، و مشارکت شاگردان در امور صنف

و مکتب صحه می گذارد. حال اگر معلمان دیدگاه اول را اختیار کنند، با اتخاذ این دیدگاه شاگردان افرادی تلقی می گردند که خارج از چارچوب، افرادی غیرقابل کنترول و وحشی اند و معلم به عنوان فردی که دارای مهارت های تدریس، فنون اداره صنف، و موظف به ایجاد نظم است باید آنان را تربیت کند. در این نگرش اطاعت و پذیرش مقررات اساس آموزش و پرورش است و معلم به کمک پاداش های بیرونی و با حمایت اولیاً قدرت خود را حفظ می کند. این نگرش از انگیزه های بیرونی مانند جایزه، نتیجه امتحانات، ایجاد رقابت میان شاگردان و اعمال قدرت استفاده می کند در موافقت قرار دارد.

نتیجه گیری

قرار تحقیق که صورت گرفت به شکل خلاصه میتوان گفت که به نتایج ذیل نایل شدیم: تنبیه جسمی در مکاتب کشور به انواع گوناگون آن وجود دارد و رایج ترین صورت های آن، لت کوب به وسیله خمچه، سیلی زدن، گوش تابی، لت و کوب به وسیله خط کش، لت و کوب به وسیله چوب ضخیم، کشیدن موی سر، لت کوب توسط سیم برق، قلم گرفتن در بین انگشتان، لگد زدن، ایستاد کردن به یک پا، قیچی کردن موهای سر، ایستاد کردن به آفتاب، چندگ گرفتن، مشت زدن و غیره می باشد. این تنبیه به صورت سطحی، متوسط، شدید و بسیار شدید بر اطفال مکتب از سوی معلمان، مسولان مکتب، مستخدمان، کپتان صنف و سایرین بنا به دلایل مختلف اعمال میگردد.

یافته های تحقیق حاضرهمچنان نشان داد که خشونت کلامی در مکاتب امری رایج است. این نوع خشونت به صورت فحش و ناسزاگویی، تهمت زدن به یکدیگر، توهین و تمسخر دیگران اعمال می شود. خشونت کلامی نه تنها میان شاگردان شایع است، بلکه بر اساس پاسخ های دریافت شده، معلمان و سایر مسئولان مکتب این رفتار را در مقابل شاگردان نیز از خود نشان می دهند.

به طور کلی شاگردان فضای آموزشی نامناسب، ارتباطات نامطلوب در مکتب را باعث انواع خشونت می دانند، که این عوامل بیشتر اشاره بر ناکارآمدی مکتب در تأمین نیازهای تعلیمی و تربیتی شاگردان دارد.

از آنجایی که نقش محیط در ایجاد خشونت مورد تأکید قرار می‌گیرد انگیزه پرخاشگری ناشی از وقایعی است که در زمان فعلی یا تاریخچه زندگی فرد وقوع یافته و محیط تربیتی تسهیل کننده یا بازدارنده دوران کودکی در شمار عوامل مهمی است که در آن رفتار اجتماعی یا ضد اجتماعی شکل می‌گیرد. بی توجهی یا عدم دسترسی مداوم فرزند به مادر را نقطه شروع سفر به سرزمین پرخاشگری و خشونت باید در نظر گرفت.

عدم آشنایی معلمین به چگونگی و نوع ارتباط با شاگردان و ارزش آن در پروسه تدریس مشکل دیگریست که به خشونت در داخل مکتب می‌انجامد. شاگردان اصلاً لازم نمی‌دانند مشکلات خود را با معلمین و یا اداره مکتب در میان بگذارند و یا طالب مشوره در باره مشکل از معلم باشند.

اکثر اداره چیبا و معلمان مکاتب عقیده دارند که خشونت اصلاً در مکتب شان وجود ندارد چون آنها اکثر رفتارهای خشونت آمیز را لازم دسپلین مکتب میدانند. یعنی آنها اصلاً نمیدانند که خشونت یعنی چه وچه تاثیری در حیات آموزشی شاگردان دارد، بردن چوب در داخل صنف و تحقیر و توهین شاگردان نمونه بی از این رفتار هاست.

علت دیگر ایجاد خشونت در مکاتب استفاده از شیوه‌های تشویق و تنبیه به شکل نادرست آن است که در هردو صورت باعث ایجاد خشونت در بین شاگردان، اداره و معلمان مکتب میگردد.

نبود شیوه‌های تربیتی و مهارت‌های اجتماعی و پذیرش فرهنگی در مکاتب کشور وجود ندارد مکتب امروز تبدیل شده است تنها به محل تدریس و انتقال دانش به شاگردان، متاسفانه نه تغییر در رفتار شاگردان، سر انجام میتوان گفت: جهت کاهش خشونت و بهبود آموزش در مکاتب ایجاب می‌نماید تا معلمان با آگاهی لازم از اضطرار این پدیده بینا می‌میمون، شیوه‌های را در پیش گیرند تامانع بروز خشونت در محیط‌های آموزشی گردند. همچنان معلمان کوشش نمایند تا در محیط‌های آموزشی علیه تعصبات قومی، مذهبی، زبانی، سمتی، حزبی... مبارزه نموده، شاگردان را به مفهوم واقعی محیط‌های آموزشی آگاه ساخته نه خود و نه به شاگردان اجازه دهند از این روزنه‌ها باعث آزار و اذیت دیگران گردند.

پیشنهادها

با در نظر داشت تحقیق حاضر به غرض کاهش و از میان برداشتن خشونت در مکاتب پیشنهادات زیر مطرح میگردد:

- ۱- ایجاد فرصت های آموزشی ضمن خدمت کوتاه مدت برای معلمان ذکور و اناث به منظور اشنایی به مدیریت و رهبری صنف.
- ۲- تدویر ورکشاپ ها و سیمینار ها به منظور ایجاد روابط آموزشی موثر با شاگردان و ایجاد فضای خوشایند درسی معلمان و اداره چیان.
- ۳- آشنا ساختن معلمان مکاتب به نصاب تعلیمی پنهان و اهمیت آن در حیات یادگیری شاگردان.

مأخذ

۱. بازرگان، زهرا و صادقی، ناهید (۱۳۸۰)، بررسی نحوه ارتباطات معلم با شاگردان در صنف، مجله روان شناسی و علوم تربیتی (شماره دوم).
۲. بازرگان، زهرا (۱۳۸۰)، بررسی وضعیت خشونت کلامی در مکاتب راهنمایی شهر تهران، مجله روان شناسی و علوم تربیتی، (شماره چهارم).
۳. بازرگان، زهرا و گودرزی، محمدعلی (۱۳۷۹)، بررسی عوامل آسیب زا در مکاتب شهر تهران، مجله روان شناسی و علوم تربیتی، (شماره دوم).
۴. حقیار، عبدالمنان (۱۳۸۵) نقش خشونت در روان افراد جامعه، فضنامه پیام معرفت، مجله علمی تحقیقی پوهنتون تعلیم و تربیت کابل (شماره ۲-۱ سال سوم بهار و تابستان).
۵. سروستانی، رحمت الله صدیق (۱۳۸۶)، آسیب شناسی اجتماعی و جامعه شناسی انحرافات اجتماعی، تهران، انتشارات سمت.
۶. مکارمی، آذر (۱۳۷۲)، نقش تربیت معلم، خلاصه مقالات چهارمین سمپوزیوم جایگاه تربیت، تهران، وزارت آموزش و پرورش، معاونت پژوهش، دفتر مشاوره و تحقیق امور تربیتی.

۷. نوابی نژاد، شکوه (۱۳۷۲)، خشونت خانواده گی و تاثیر آن بالای کودک، مجموعه مقالات چهارمین سمپوزیوم جایگاه تربیت ،، تهران، وزارت آموزش و پرورش، معاونت پرورشی، دفتر مشاوره و تحقیق امور تربیتی .

۸. نذیر زوی ، دلاور (۱۳۸۷) دسترسی عادلانه اطفال به تعلیم و تربیت ، کابل ، کمیسون مستقل حقوق بشر .

. ۹ Blomart,J.(2001). "preventing violence within the primary school environment". violence in school, ESF,12

. ۱۰ Hojat, M.R.(1994)."Developmental pathways to violence: A psychodynamiqueparadigm". Peace Psychology Review. Vol.1, No.6 (Aut.-win).

. ۱۱ Olweus, D.(1991). Aggression in schools: bullies and whipping boys. Washington D.C, Hemisphere,pp

څېرنیار خوشحال تسل

اسلامي بانکوالۍ د اقتصادي رکود د مخنيوي بهتره لار

خلاصه

د اسلامي بانکوالۍ په اړه بیلا بیل او زیات تعريفونه موجود دي، خو ځینې پوهان یې په دې ډول تعريفوی: اسلامي بانکونه هغه بانکونه دي چې د اسلامي احکامو مطابق معاملې ترسره کوي او په اسلامي شریعت استوار وي.

لکه څرنګه چې د سودي بانکنو ټولې معاملې په سود سره تر سره کېږي چې له امله یې په تولنه کې د عايد غیر عادلانه ویش رامنځ ته کوي، شتمن لاهم شتمن او غریب نور هم غریب کېږي. د دغې پروسې په لړ کې د یو ھیواد اقتصادي خرخونه په حرکت رائخي او د بحران په لور سوق کېږي چې په نتیجه کې په ھیوادونو کې اقتصادي رکود رامنځ ته کېږي.

خو اسلامي بانکوالۍ چې د اسلامي شریعت په اصولو ولاړه ده، د سود ګلکه مخالفه ده او په خپلو ټولو معاملو کې نه سود اخلي او نه چاته سود ورکوي. د اسلامي بانکوالۍ معاملې تل په مشارکت، مضاربت، مرابحي، حسنې پور او داسي نورو ډولونو سره تر سره کېږي چې دغه ډول معاملې هم د اخیستونکي یا مشتری او هم د بانک په ګته دي چې په دې سره په ھیواد او نړۍ کې د بحرانونو او رکود مخنيوي کیدای شي.

بله دا چې اسلامي بانکونه په دې آخرو څلويښتو ګلونو کې رامنځ ته شوي او اوس یې تر یوه بریده وده کړي ده. په ۲۰۱۶ م. کال کې کوم راپور چې د اسلامي

مالی خدمتونو د مؤسسي په خوا نشر شوي په کې راغلي و چې (۱۷۰) اسلامي بانکونو (۸۵) دریخي (۲۹۸۹۱) په تعداد نوري هم زياتي شوي.

تر ۲۰۱۶ م. کال پوري په افغانستان کې اوو معاملاتي بانکونو د اسلامي بانکوالی خانګې درلودې او د نورو بانکي فعالیتونو ترڅنګ يې اسلامي فعالیتونه هم تر سره کول. په ۲۰۱۳ م. کال کې د اسلامي بانکوالی سیستم په مجموعي توګه ۹۵۷۲،۱ میلیونه افغاني پانګه او شتمني درلوده خو په ۲۰۱۶ م. کال کې دغه شمیره ۱۶۵۷۳،۰۸۵۳۷ میلیونو افغانیو ته زیاته شوه چې ۲۰۱۳ م. کال په پرتله ۷۰٪ زیاتوالی نښي.

سریزه

د اسلام مبین دین د مسلمانانو لپاره داسي اقتصادي تګلاره تاکلي چې که هغه پلې او تطبيق شي، نوپه تولنه کې به د بدختيو مخه ونيول شي. د دي نظام په کارولو سره به اسلامي نړۍ له او سنیو ناخوالو خخه وژغورل شي.

لکه خرنګه چې اسلامي بانکوالی د اسلام په رنا کې د بانکي معاملو په تر سره کولو باندي شروع کړي ده او که دغه اسلامي بانکوالی په سم ډول پلې شي او خلک په خانګړي ډول مسلمانان ورته لبیک ووايې، په تګلارو یې گام کېردي، اصول یې په خان پلي کړي، عام خلک ور باندي و پوهول شي او اسلامي حکومت یې د توسعې لپاره زمينه برابره کړي ليري نه ده چې مسلمانان به له نوري نړۍ سره په بانکي برخه کې د سیالۍ جوګه شي او له بلې خوا خومره بحرانونه او اقتصادي رکودونه چې رامنځ ته شوي یواخیني لامل یې سودي بانکونه دي او اسلامي بانکوالی د سودي بانکونو سره د مختلفو لاملونو له لاري توپير لري په خاص ډول د سود د منع کولو له امله د اقتصادي رکود د مخنيوی د یوې غوري او بهترې لاري په توګه پېژندل شوي او لا هم د پرمختګ په حال کې ۵۵.

د اسلامي بانکونو تأسیس یو له هغو تدبیرونو خخه دي چې په روستيو لسیزو کې په ځینو هیوادونو کې یې عملی بنې موندلې او نور اسلامي هیوادونه د هغه د پیروی په هڅه کې دي، له سود خخه پرته د بانکوالی لومړنی تجربه دوکتور احمد

^۱ Islamic Financial Service Board (IFBS)

نجار له خوا په ۱۹۶۰ م. کال کې د نيل د دلتا په خو کليو کې پيل شوه وروسته نوموري وکولاي شول چې په ۱۹۷۵ م. کال په جده کې د اسلامي پرمختيائي بانک په نوم اسلامي بانک تأسیس کړي.

د خپنې مبرمیت او هدف: اسلامي بانکوالۍ پرعدل ولاړه ده او د پيسو ورکونکو او د پيسو په کار اچونکو ترمنځ په مساوات ټینګار کوي چې په دې سره په ټولنه، هيواد او نپري کې يو پربل برترۍ يا لوړوالۍ له منځه ئې او سودي بانکوالۍ چې همدي غير مساوات ته لمن وهي، محدودوي او د اقتصادي ستونزو او رکود مخه يې نيسې. نو له دې خپنې خڅه زمونې هدف د اقتصادي رکود په مخنيوي کې د اسلامي بانکوالۍ د رول او ونډي خپنې ده او هم په دې پوهيدل دي چې ربنتيا هم اسلامي بانکوالۍ د سودي بانکداري د مخنيوي يوه بنې بدیله لار ۵۵.

د خپنې میتود: پورتنې خپنې يوه اقتصادي خپنې ده او اکثره په اقتصادي خپنې کې له کمي، کيفي او تحليلي میتودونو خڅه استفاده کېږي؛ نو ما هم خپله خپنې د کمي او کيفي میتود پر بنست کړي ۵۵.

د اسلامي بانکوالۍ تاريχچه

اسلامي بانکوالۍ د ۱۹۷۰ م. کال په لومړيو وختونوکې په ابتدائيې بنې منځ ته راغله او د ۳۰ کلونو په موده کې يې تر ډيره بريده پرمختگ وکړ. لومړي اسلامي بانک په ۱۹۶۳ م. کال کې د مصر په ډيره لري پرته سيمه کې رامنځ ته شو. وروسته په ۱۹۷۵ م. کال کې د پرمختيائي اسلامي بانک بنست کېښودل شو، چې بنستيزه موخه يې په اجتماعي او اقتصادي برخو کې پرمختگ و. يو ډير بنستيز فعالیت يې په سهامي سوداګریزو مؤسساتو کې ګډون او بسپنه ورکول و چې په غړو هیوادونو کې د پروژو خڅه خپل ملاتې اعلان کړي. همدا شان د دوبی اسلامي بانک د بانکوالۍ د لومړي قانون په اساس په همدي کال کې په منځني ختيغ کې منځ ته راغي. په ۱۹۸۳ م. کال کې بشپړ اسلامي بانکوالۍ نظام په ایران کې وپیژندل شو. همدا رنګه د مالیزیا ولسي جرګې د اسلامي بانکوالۍ قانون تصویب کړو. وروسته د دې خڅه په ۱۹۸۴ م. کال کې د سودان هیواد اسلامي بانکداري په خپل هیواد کې رايجه کړه او په ۱۹۸۵ م. کال کې د اسلامي هیوادونو فقهې

شورا^۲ بشپړ اسلامي بانکوالي نظام د بیمې د سیستم د پرمختګ لپاره اعلان کړ. وروسته له دې په ۱۹۸۹ م. کال کې د سودان د بانکوالي نظام په بشپړه توګه اسلامي بانکوالي باندي واوبنت. په ۱۹۹۱ م. کال کې د حساب ورکولو او د تفتیش اسلامي مالي مؤسسه^۳ تأسیس شوه چې دا یو مشورتی سازمان و او د اسلامي بانکوالي معیارونه یې وضع کول. په ۲۰۰۲ م کال کې داسلامي مالي خدمتونو مؤسسه د مالیزیا په هیواد کې منځ ته راغله چې موخه یې د اسلامي صنعت استقرار و. په ۲۰۰۵ م کال کې د مالیزیا همدی بورد د اسلامي بانکوالي معیارونه د اسلامي موسساتو له تطابق سره Basel ۱۱۱ په چوکات کې معرفی کړل^۴ اوس یې دومره پرمختګ کړي چې د نړۍ دیر لوی بانکونه اسلامي محصولات عرضه کوي. په دې وروستیو کې اسلامي بانکوالي د مالیزیا او اندونیزیا هیوادونو له لوري غرب ته خوئیدلې ده. په ۱۹۷۵ م. کال کې د دې صنعت ارزښت په سلګونو زره امریکائی دالرو ته ورسیده. داسی هیله کېږي چې د اسلامي بانکوالي دارایي به په نړدې راتلونکې کې ۲۰٪ ته اوچته شي او په ۲۰۱۹ م. کال کې د ۲۲ تریلیونه امریکایي دالرو ته ورسیري. ۳۰ کاله پخوا د اسلامي بانکوالي مفکوره یوازې یوه هیله وه. د ډیرو پلتینو او زیارونو پایله په دې دوه نیمو لسیزو کې دا بنیې چې د اسلامي بانکداری رامنځ کول نه یوازې ممکنه او کامیابه لاره ده ، بلکې د کار او مؤثر و ساطت یو بنه مالي ذريعه هم ده، چې زیات شمیر اسلامي بانکو نو په مختلفو اجتماعي او اقتصادي ټولنو کې په کار پیل کړي دی. د اسلامي بانکو نو د بازار زیات حجم او د دې صنعت ټولیز ارزښت ۲۵۰ میلیارده امریکایي دالره اټکل شوی دی چې په راتلونکې کې به د نورو پرمختګونو شاهدان هم یو.(۷: انټرنیټ)
د اسلامي بانکوالي ماهیت او مفهوم

د اسلامي بانکوالي مفهوم دا دی چې یوازې قرض هغه هم د مضاربې یا مشارکي یا بلې کومې اسلامي صيغې په صفت د محدودې گتې په اساس اخلي یا ورکوي، خو

² Organization of Islamic Capitals and Cities (OICC)

³ Accounting and Auditing Organization for Islamic Financial Institution (AAOIFI)

⁴ International regulation, according to a regulatory framework in the banking sector reform, oversight and introducing better risk management plan selection (Basel 111)

د تاوان په صورت کې هره تجاري صيغه خپل شرایط لري. اقتصاد پوهان په اسلامي يا عربي نړۍ کې د اسلامي بانکوالی لپاره بیلابیل تعریفونه وړاندې کوي چې ځینې يې په لاندې ډول دي:

اسلامي بانکونه هغو بانکونو ته ويل کېږي چې د پیسو په ادلون او بدلون، لګښت او پانګونه کې او په نورو ټولو معاملو کې د اسلامي شريعت په احکامو ټینګ ولاړ وي او په ګته او تاوان کې د شراکت په اساس مالي منحګړیتوب کوي. يا په بل عبارت؛ اسلامي بانک هغه مالي مؤسسه يا اداره د چې ټولې معاملې يا راکړې ورکړې يې په اسلامي بنه تر سره کېږي او د خلکو امانتونه د عام او خاص وکالت په اساس په اسلامي تجاري صيغو سره ئای په ئای کوي او د ګټې او تاوان صفت په کې کوي.

په افغانستان او یا په ځینو نورو هیوادونو کې ځینې داسي بانکونه شته چې په مکمل ډول سره یو سودي بانک وي، خو د اسلامي خانګې په پرانیستلو سره د اسلامي بانکوالی دعوه کوي، دا بانکونه هم له مسلمانانو سره په اسلامي شرایطو باندې معاملې کوي او هم نورو خلکو ته بیا په سود پیسې ور کوي او هم یې په سود اخلي. کوم بانکونه چې اسلامي وي هغه به دغه لاندې ځانګړیتایاوې لري:
ج: بانک به په پوره حساب د پانګې زکات و باسي او هغه به هغو اړو او بیوزلو خلکو ته ور کوي چې د زکات د اخیستلو مستحق وي.

ځینې وخت ويل کېږي چې له بانک خخه د ګټې اخیستل روا دي، بانک اړنه دی، بانک هم په پیسو ګټه کوي. په دې برخه کې ویلای شو چې د پورونو ورکول د ګټې په منظور ادلون او بدلون روا ډولونه لري چې یادونه یې کوو. داچې له اسلامي بانکونو سره معامله کول روا دي ددي بنسته د شريعت په اصولو کې دي. اسلامي بانکونه د شريعت د اصولو په اساس له مشتریانو سره معاملې کوي، حکمه بانک یوازې د پیسو د ساتلو او د پیسو د انتقال په معنا نه دي. که نه د اسلامي او سودي بانکونو تر منځ به توپیر سخت وي، اصلې موضوع د پیسو زیاتیدل او په کار اچول دي. ټول خلک یوازې پیسې د حفاظت په خاطر بانک ته نه ور کوي، د بانک تعامل کوونکې د پیسو د دوران او کارولو په ډګر کې بانکي خدمتونو ته ډیره اړتیا

لري، دلته د پيسو د کارولو په ڈگر کې دا درې عربي لفظونه ډير اوريدل کېږي چې هغه په مضارب، مشارکت او مراجحت پيسې اخیستل او ورکول دي. مهمه دا ده چې د پيسو د کارولو او يا په کار اچولو لپاره چې یو تن یې په خپله نه کاروي يا یې بانک ته ورکوي او يا یې نورو افرادو ته ورکوي چې په پيسو یې سوداګري وکړي او پيسې یې زياتې شي او عايد لاس ته راوري؛ نو ددي لپاره له تړونونو، قواعدو او بنسيونو خخه خبريدل اړين دي. علماء د اسلامي فقهې په رنځي کې د پيسو تړونونه لوړۍ په دوو برخو ويشي:

لومړۍ: د ابن تیمیه په نظر د پلورلو او اجارې کړنې چې خلک ورته په ژوند کې اړتیا لري لکه خوراک ، خښاک ددي په اړه شريعت هغه خه حرام کړل خه چې خلکو ته تاوان لري او فساد په کې وي هغه کړنې یې لازمي کړنې له کومو چې خلاصي نه وي. بد یې و ګنل هغه خه چې د خلکو د ژوند لپاره مناسب نه ګنل کېږي او مستحب یې و ګنل هغه خه چې په هغه کې راجح مصلحت وي.

دوههم: اسلام په باطلو او ناوړو دولونو لکه سود او تګي باندي د مال ګټيل حرام کېږي دي. د باطل لفظ عام دی چې د مال د ګټيلو پر وخت هر دول غلام، ظلم، زور، غرر او غبن په کې را نغښتل شوي دي، له غرر خخه مطلب هغه تړون او کړنې دي چې پایله یې نامعلومه وي. جواري او قمار په دې کې شاملېږي.

درېم: په تړونونو کې صحت او روا والي دي، پرته له هفو تړونونو چې په شريعت کې مستثنۍ شوي وي. (۱: ۵-۶ مخونه)

د اسلامي بانکوالي تړونونه (عقود)

الف- مشارکت: په اقتصادي فعالیتونو کې په ګډه د پانګې د په کار اچولو له تړون خخه عبارت دي. يا په بل عبارت د مشارکې په تړون کې دوه يا له دوو خخه زیات اشخاص خپلې پانګې په ګډه د پانګې اچونې په موخه برابروي او له پانګې اچونې خخه تر لاسه شوې ګټه او تاوان په تړون کې د ذکر شویو شرایطو په اساس په خپل منځ کې ويشي.

اسلامي بانک او مشترۍ او يا زیات کسان په یو شریک کاروبار کې مادي سهم اخلي يعني دواړه خواوي هم په مالي او هم په جسمي دول سره شراکت کوي او

خيني وخت داسي هم کيداي شي چې پانگه شريکه وي او کارکونکي يا د کار پرمخ بيونکي فقط له يو طرف خخه وي او شريکوالو او يا گپونوالو ته ضرورت پيدا نه شي او گتهه ددواړو ترمنځ د اتفاق په اساس وي، خو له تر توله مهمه نقطه ددوی ترمنځ اتفاق دی، لکه خرنګه چې اصولي قاعده ده چې وايي گتهه به يې د اتفاق په اساس وي او تاوان به د پانګې په اساس.

د مشارکت اصول او ضوابط

- ۱: پانگه باید پیسي او د پیسو مماثل وي لکه سره زر، خيني فقهاء په مال کې هم د شراکت جواز ور کوي لکه موټر او نور توکي.
- ۲: رأس المال يا پانگه باید معلومه وي او همدارنګه موجوده هم وي چې گتهه تري واخیستل شي.
- ۳: دا ضروري او مهمه نه ده چې د تولو شريکانو رأس المال دي يو برابر وي.
- ۴: تاوان د هرچا د رأس المال يا پانګې په اندازه وي.
- ۵: گتهه د شريکانو ترمنځ د اتفاق په اساس وي او که چيرې معلومه نه وي بيا د هرچا د برخي په اندازه ويشل کېږي.
- ۶: که چيرته تول شريکان په مشترکه توګه کار پرمخ بیاېي خو يو له هغوي خخه زيات ماهر او تجربه لرونکي وي، کيداي شي د نورو په نسبت يو خه اندازه زياته گتهه ترلاسه کړي.(۲:۲۷-۲۵ مخونه)

د مشارکت دولونه

- ۱- ثابت مشارکت، ۲- متناقص مشارکت، ۳- متغیر مشارکت
- ۱- ثابت مشارکت: دي دول مشارکت ته اوړدمهاله مشارکت هم ويل کېږي، دا هغه شراکت ته وايي چې اسلامي بانک له يو چا سره د اوړد مهال لپاره شراکت کوي او د گتهه او تاوان مالک گرخې او د تولو مالي برخې تر اوړد مهاله باقي وي او يوه قانوني بنه پیداکوي (تضامني شرکت) او په دي دول شراکت کې د هر دول کمپنۍ لپاره د کار زمينه برابریدلې شي، که هغه تجارتی وي او که صنعتي يا زراعتي.
- ۲- متناقص مشارکت: هغه مشارکت ته ويل کېږي چې د وخت په تيريدو سره د بانک شريکان ددي حق پیداکوي چې د شريک شي مالکين جوړ شي يعني په يو

وار يا په مختلفو مرحلو کي د اتفاق يا د کار د نوعيت او کيفيت په اساس. متناقض
مشارکت په خپل وار سره په دريو نورو برخو ويشل شوي دي:

الف- شركت الاموال ب- شركة الاعمال ج- شركة الوجوه

الف- شركة الاموال: چې دي ته ملي شراکت هم وايې له هغه شراکت خخه
عبارةت دي چې دوي خواوي په ملي لحاظ په تجارت کې سره شريکې شي او
خوبسه لري چې دريمگړي ته يې ورکوي او که دواړه يې په شريکه تر سره کوي او يا
يې فقط يوه خوا تر سره کوي.

ب- شركة الاعمال : چې دي ته جسمی او عملي شراکت هم وايې له هغه
شراکت خخه عبارت دي چې دواړه خواړي د يوه کاروبار او يا د يوه عمل په مشترکه
توګه په تر سره کولو کې سره شراکت کوي.

ج- شركة الوجوه: مارکيت په خپل بنه شهرت يائوم کې شريکول لکه نيشنل
كمپني چې خوګ له خان سره په خپل نوم کې شريکوي.

٣- متغير مشارکت

دا په اسلامي بانکوالي کې يو بنه بدیل ګنل کېږي. په سودي بانکوالي کې د
جاری حساب په نسبت چې مشتري کولای شي په مختلفو وختونو کې پيسې په
کې داخلې کړي او د ضرورت په وخت کې يې تري وباسي په دي دول بانکوالي کې
يو کال وروسته مشتري ته د دالۍ په دول ورکول کېږي، نه د مشتري د غښتنې په
اساس چې دا د اسلامي بانکوالي بهترې په سودي بانکداري باندې سکاره کوي. په
دي برخه کې اسلامي بانکوالي له ئينو ستونزو سره مخامنځ د چې هغه په لاندې
دول دي:

الف- د اسلامي بانکوالي. په بيلابيلو برخو کې د تجربې او مهارت نشتولى.

ب- د مرکزي بانک له خوا په اسلامي بانکوالي. باندې د ئينو بنديزونو لګول
بالخصوص په اوړد مهاله مشارکت باندې چې په افغانستان کې تر اوسيه دارنګه
قوانين نه شته دي.

ج- د مشتريانو نابلديا او د اسلامي بانکوالي. په پانګه اچونې باندې ناپوهې.

ب- مضاربت

د مضاربت تعريف او ډولونه

فقهاوو ويلى دي، دمضاربت دريواره نومونه قراض، اهل او حجاز صحيح او مستعمل دي. قراض له قرض خخه اخيستل شوي دي او د قراض لغوي معنې غوڅول او پريکول دي او ددي سوداگري دغه ډول ته ځکه قراض وايې چې شتمن د خپلي شتمنۍ يوه برخه دتجارت لپاره غوڅوي او کارکونکي ته يې ورکوي او يا له مقارضه خخه مشتق شوي دي چې دبرابري او مساوات په معنې ده او دغه ډول سوداگري ته ځکه قراض وايې چې ګته يې دکارکونکي او دپيسو دمالك ترمنځ په يو نسبت تقسيم کېږي. مضاربت اهل عراق هم ورته وايې چې له ضرب خخه اخستل شوي دي او دوھلو په معنې ده. دريمه معنې يې د روزي دګټلو په تکل په ځمکه کې دګړ HIDLO او هلو خلو په معنې دي.

دمضاربت اصطلاحي تعريف فقهاوو داسي کړي دي

المضاربة : هي ان يدفع المالك الي العامل مالاً ليتجرب فيه ويكون ربح مشتركاً بينهما بحسب ماشرطا(۲) ژباره: مضاربت دا دي چې د پيسو څښتن کارکونکي ته د دي لپاره پيسې ورکړي چې سوداګري پري وکړي او ګټه د دواړو له هغو شرطونو سره سمه شريکه وي چې په معاهده او تړون کې يې سره ليکلې وي. مطلب داچې په مضاربت کې ديو شريک پيسې وي او د بل کارکول وي او بیا کومه ګټه چې له دغه کاروبار خخه تراسه کېږي ددواړو ترمنځ شريکه وي.

مضاربت په دوه ډوله دي: مطلق مضاربت او مقيد مضاربت

مطلق مضاربت: دادى چې يو شخص بل شخص ته پيسې ورکړي اوورته ووايې چې تجارت پري کوه ګټه به د دواړو شريکه وي او د مضارب د ګټې ونده ورته معلومه کړي. نيمائي، دريمه او یا خلورمه او هغه يې ورسه قبوله کړي.

مقيد مضاربت: مقيد مضاربت دادى چې يو شخص بل شخص ته پيسې ورکړي چې مضاربت پري وکړه، خو په دي شرط چې دتجارت کولو ځاي، يا د تاکلي جنس، يا تاکلي نيتې او یا تاکلي شخص قيد پري ولګوي. دبيلګي په توګه ورته ووايې، زه يو لک روپې دکاروبار لپاره په مضاربت درکوم، خو یوازې په خوست ولايت کې به پري کاروبار کوي یا یوازې به اوړي کې به کاروبار پري کوي او یا یوازې له هغه شخص خخه به مال اخلي.

دمضاربٽ دواړه ډولونه شرعاً روا دي، خو په دي شرط چې پيسې نغدي
ورکړي.

دمضاربٽ احکام

دمضاربٽ مهم احکام په لاندي ډول دي:

اول :مضاربٽ دمتعین او تاکل شوي مبلغ پر بنا کيري، په غير معین مال او
جایداد باندي نه کيري او په داسي قرض باندي هم نه کيري چې هغه تراوسه
پوري دمضاربٽ تر پيل پوري نه وي حصول شوي .

دوهم :مضاربٽ هم عام او هم خاص کيداي شي. عام پدي معني چې
کمپني په هر روا کار کې سرمایه لګولي شي. خو په خاص مضاربٽ کې کمپني
يوazi په هغه کاروبارکې سرمایه لګولي شي چې سرمایه لگونکي ورته اجازه
ورکړي وي. په خاص مضاربٽ کې دخای نوعیت او داسې نور شرطونه هم لګیدلی
شي .

دریم: کومې پيسې چې د امانت په ډول له چا سره وي، د مالک په اجازه سره يې
په مضاربٽ کې لګولي شي.

سرمایه په عملی ډول کمپني يا مضاربٽ ته حواله کول اړين دي، که چېږي
سرمایه له مالک سره پاتې شي مضاربٽ صحیح نه دي.

دګټې نسبت باید له مخکې خخه و تاکل شي یعنې دا خرگنده شي چې
کمپني او سرمایه ورکونکي ته به دګټې خومره حصه ورکول کيري. هر هغه شرط
منسوخ دی چې دهغه پر بنا د تاوان ګالل په کمپني یعنې مضاربٽ پوري وټري،
که مضاربٽ کمپني یعنې مضاربٽ داسې کاروبار ورکړي چې اجازت نه وي ورکول
شوي په دي صورت کې مسؤوليت دمضاربٽ کمپني په غاړه دي. مضاربٽ کمپني
خپل ضروري مصارف دمضاربٽ له عايد خخه اخيستي شي ، ددغه ضروري
مصارفو تعیین د بازار د رواج او زمانې دعرف په بنا کيداي شي .

مضاربٽ حق لري چې دمضاربٽ تجاري د رأس المال دخښتن له اجازې
پرته په پور ورکړي، خولیک به ورڅخه اخلي اوکه ليک يې وانه خیست او مال تلف
شو او یا پوروړي منکر يا وفات شو، د تاوان ضامن مضاربٽ دي.

که چيرې دمضاربېت په دوران کې د آسماني آفت يا غلا په وجه ضایع يا کشتی ډوبه شي نو که خینې مال خراب شي دگې له مجموعې خخه به تلافى کولای شي .

دمضاربېت ټول شرطونه په تړون کې ذکر کول ضروري دي چې په راتلونکې کې د دواړو ترمنځ اختلافات رامنځ ته نه شي .
خو که له تړون لیک خخه پرته د دواړو لپاره کوم بل اطمیناني صورت وي نو هغه صحیح کېږي .

که چيرې دمضاربېت په دوران کې د مال خبتن يا مضارب وفات شي ، دمضاربېت تړون پای ته رسېږي او د وفات له ساعت سره سم کاروبار موقف او تړون ختم ګنل کېږي . ځکه دمتوفا ټوله متروکه وارثانو ته شرعاً لېردول کېږي . (۳۰ مخ)

د مضا ربېت دصحت شرطونه

د مضاربېت دصحت لپاره لاندې شرطونه بنودل شوي دي : لوړۍ شرط یې دادی چې دمضاربېت په عاقدينو يعني د پیسو په خاوند او په مضارب کې ، موکل او وکيل کې اهلیت موجود وي . دواړه عاقل بالغ او خپلواک وي .

دوهم شرط یې دا دي چې دمضاربېت رأس المال به نقدي رايچ الوخت پیسې وي . لکه افغانی ، دينار ، درهم او داسې نور ، ځکه چې په عروض يعني اجناسو باندې د جمهورو فقهاءو په نزد جایز نه دی ځکه چه په سامان کې د دوکې احتمال وي او هم دگې جهالت .

درېم شرط یې دادی چې دمضاربېت رأس المال به د مضاربېت د تړون په وخت کې لاس په لاس موجود وي په پوراوغایب مال مضاربېت نه صحیح کېږي . لکه چې یو شخص بل ته ووايې زما پر تا باندې چې کومې پیسې پور دي پر هغو باندې مضاربېت وکړه .

څلورم شرط یې دا دي چې رأس المال به مضارب ته تسليموي ، ځکه چې که رأس المال د پیسو دمالک په قبضه کې وي دمضاربېت تړون فاسديږي .

پنځم شرط يې دا دی چې ۵ دواړو ترمنځ به د ګټې مقدار معلوم به وي، څکه چې شراکت د دواړو ترمنځ دمساوات منفاضي دي .

شپږم شرط يې دادی چې ګټه به په ټول مال کې وي دمال په ځانګړې برخې پوري به محدوده نه وي، څکه چې دعاقدینو د یوه شخص ګټې په ټاکلو سره مضارب فاسديېري لکه چې یو شريک ووايي چې زما به په سلو کې اوومه حصه وي او داسي نور (۳۸۳۶ مخونه).

(۱) جدول: په لاندې جدول کې له ۲۰۱۳ م. کال تر ۲۰۱۶ م. کال پوري

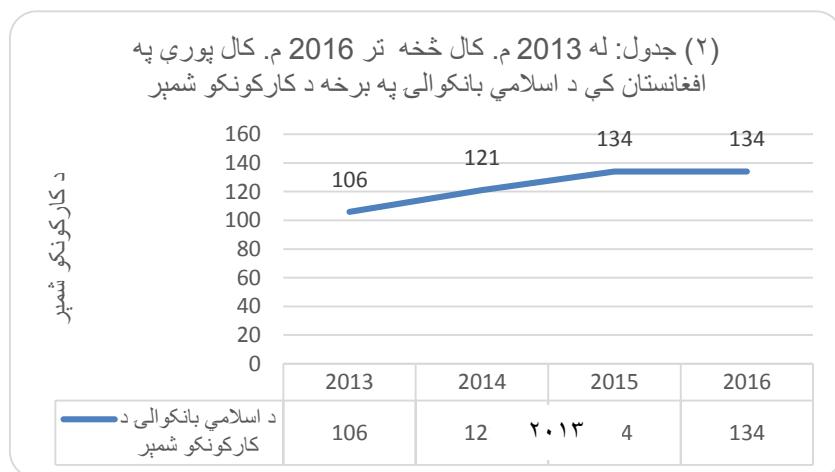
په نړۍ کې د سلامي بانکونو فعالیتونه د بیلګې په ډول نسيو:

شاخصونه	سنچش واحد	۲۰۱۳ کال	۲۰۱۴ کال	۲۰۱۵ کال	۲۰۱۶ کال
مجموعي شتمني	مليارڈ ډالر	۱۱۵۳	۱۱۸۹	۱۲۸۹	۱۴۰۳
د اسلامي اصولو مطابق مجموعي تمویل	مليارڈ ډالر	۷۵۳	۷۷۲	۸۴۲	۸۹۱
مجموعي پوروونه	مليارڈ ډالر	۱۰۴۲	۱۰۸۶	۱۲۰۰	۱۲۹۵
د اسلامي بانکونو شمیر	سل بانک	۱۶۳	۱۶۵	۱۶۵	۱۷۰
د اسلامي بانکونو د دریخو شمیر	لس دریڅې	۸۳	۸۴	۸۵	۸۵
د اسلامي بانکونو د څانګو شمیر	لس زره څانګې	۲۸۷۱	۲۸۸۰۶	۲۹۱۴۳	۲۹۸۹۱
د اسلامي بانکوالی د کارکونکو شمیر	سل زره اشخاص	۳۴۹۷۱۶	۳۵۱۴۱۳	۳۸۳۰۴۰	۳۸۹۰۴۰

په پورتنې جدول کې لیدل کېږي چې په ۲۰۱۳ م. کال کې ۵ نړۍ په سطحه د اسلامي بانکوالی مجموعي شتمني ۱۱۵۳ مiliارڈ ډالرو ته رسیده په داسي حال

کې چې دغه شمیره په ۲۰۱۶ م. کال کې ۱۴۰۳ میليارد ډالرو ته زیاتوالی کړی، نو له دي خخه معلومېږي چې په نړۍ کې د اسلامي بانکوالۍ فعالیتونه د ودې په حال کې دي.

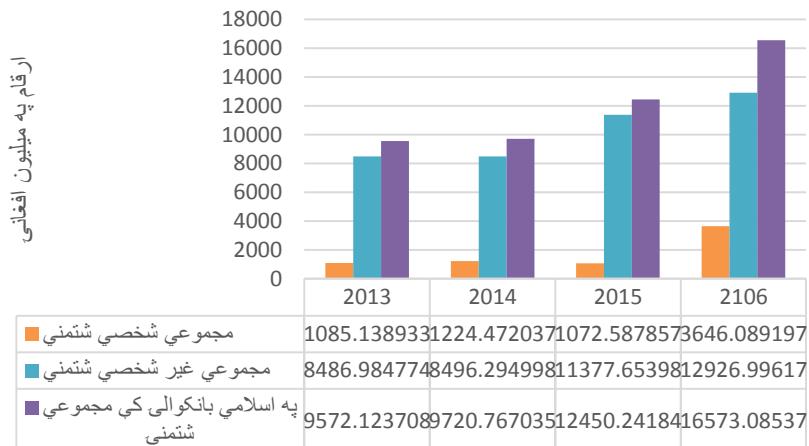
همدانګه د هیواد په اسلامي بانکونکو شمیر د ګراف په شکل په لاندې ډول دي:



په پورتني جدول کې لیدل کېږي چې په افغانستان کې په ۲۰۱۳ م. کال کې د اسلامي بانکوالۍ د کارکونکو شمېر ۱۰۶ تنه و خو په ۲۰۱۶ م. کال دغه شمیره ۱۳۴ تنو ته ورسیده چې دا په افغانستان کې د اسلامي بانکوالۍ د فعالیتونو وده او پرمختګ بنېسي.

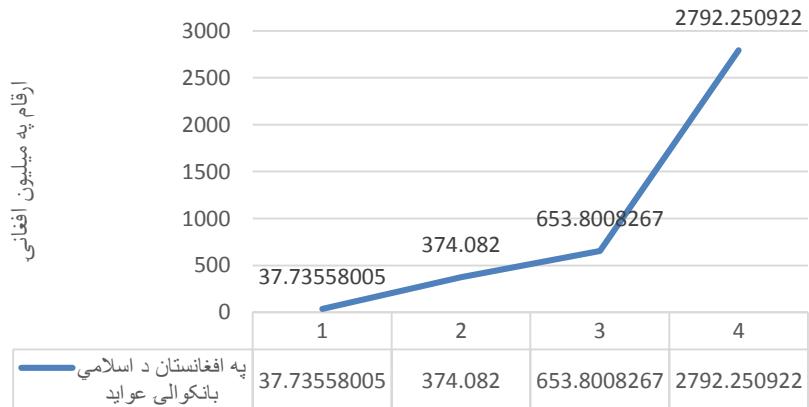
په همدي ډول په هیواد کې د اسلامي بانکوالۍ په برخه کې مجموعي شتمني د ګراف په شکل په لاندې ډول ده:

(۳) جدول په افغانستان کي د اسلامي بانکوالي په برخه کي
مجموعي شتمني



په پورتني جدول کي ليدل کيري چې په افغانستان کي په ۲۰۱۳ م. کال کې د اسلامي بانکوالي په برخه کې په مجموعي توګه ۹۵۷۲،۱ مiliونه افغاني شتمني موجوده و ه په داسې حال کې چې په ۲۰۱۶ م. کال کې دغه شمیره ۱۶۵۷۳،۰۸ مiliونو افغانيو ته ورسیده چې دغه د اسلامي بانکوالي د فعالیتونو د ودی بنودنه کوي.

(۴) جدول: له 2013 م. کال خخه تر 2016 م. کال پوري په افغانستان
کې د اسلامي بانکوالي مجموعي عواید



په پورته جدول کې ليدل کېږي چې په افغانستان کې د اسلامي بانکوالی عواید له ۲۰۱۳ م. کال خخه تر ۲۰۱۶ م. کال پوري سعودي بنې درلوده لکه چې په شکل ليدل کېږي په ۲۰۱۳ م. کال کې د اسلامي بانکوالی مجموعي عواید ۳۷,۷۳ میليونه افغاني وو خو په ۲۰۱۶ م. کال کې دغه شمیره ۲۹۲,۲۵ میليونه افغانيو ته ورسیده چې دغه د اسلامي بانکوالی په وده باندي دلالت کوي (۱۰: انټرنیټ).

د اقتصادي رکود مخنيوي

خرنګه چې وویل شول د اسلامي بانکوالی فعالیتونه د اسلامي احکامو په رنا کې تر سره کېږي. کوم خدمات چې سودي بانکونه یې تر سره کوي اسلامي بانکونه یې هم ترسره کولاي شي او لایې هم په بهتر او زيات سهولت سره تر سره کوي، خود د اسلامي احکامو په رنا کې. توپیر یې همدا دی چې په سودي بانکونو کې سود جايز او اخیستل کېږي خو په اسلامي بانکونو کې سود په مطلق ډول حرام دي. لاندیني عوامل چې د هغې په اساس اسلامي بانکوالی د سودي بانکوالی خخه بیله بلل شوې او د همدغو لاملونو په اساس اسلامي بانکوالی د اقتصادي رکود د مخنيوي یوه غوره او بهتره لار گنېل شوې ۵۵. چې بنې مثال یې ۱۹۲۹ م - ۱۹۳۳ م. کلونو نړیوال اقتصادي بحران یادولی شو. (۴: ص. ۵۲)

اسلامي بانکوالی پر سودي بانکوالی باندي په لاندې دلایلو سره غوره والي لري او د اقتصادي رکود د مخنيوي غوره لار گنېل شوې ۵۵:

برابروالی: د اسلامي بانک بنست پر عدل يا برابروالی باندې ولاړدي او د پيسو ورکونکيو او پانګه اچونکيو ترمنځ پوره انصاف مراعات ګوي چې ترڅو د دوى ترمنځ کومه ستونزمنه خبره یا شخړه رامنځ ته نه شي یعنې ګته او تاوان یې سره شريک وي. په سودي سیستم کې ظلم دا دی چې پيسې ورکونکې ته تاکلی سود ورکول کېږي او د اړوندي پروژې په ګټې پوري خه تړاو نه لري هغه ګته که زیاته وي او که کمه د پيسو ورکونکې لپاره سود تاکل شوې دی او په ځینو حالاتوکې د پيسو

⁶ Depositors

⁷ Investors

ورکوننکی حقیقی گته د انفلاسیون له امله منفي هم شي يعني د ورکول شوي گتمې دپیسو ارزښت د پخوا په نسبت ډیرکم شیان اخیستلای شي يعني په دې سره دپیسو داخیستنی قدرت کمیری يعني پیسې بې قدره اوږي ارزښته کمیری، خو په اسلامي بانکې سیستم کې د دواړو خواوو زیان اوګته په نظرکې نیول کمیري داسې نه کمیري چې د یوه زیان دې په بل جزاً يا کاملاً ور واچول شي.

گټورتوب: په اسلامي بانکې سیستم کې تمویلول^۸ دکار يا پروژې پر مؤثریت ولار دی. او یوازې هغو پروژو ته پانګه ورکول کمیري، چې ډیره گته ولري. حکه چې بانک په خپله په گته او تاوان کې شریک دي او که په کوم کار کې گته ونه شي نو بانک هیڅ شي نه شي ترلاسه کولای او داسې فکر کوي چې باید په هغه ئای کې پانګونه وشي چې په کې د گته احتمال د نورو په نسبت زیات موجود وي. بالعکس په سودي بانکې سیستم کې بانک د کاروبار له بریالیتوب او گتې سره خه خاصه علاقه نلري. د دوى هدف یوازې له خپلوبیسو خخه سود ترلاسه کول دي. گته که لړه شي او که ډیره سود تاکل شوي دي او د دې لپاره چې د دوى پیسې سره له سوده واپس شي دوى زیاته ګروي اخلي او هغه چاته پور ورکوي چې شتمن وي که خه هم هغه کار يا پروژه دکومې لپاره چې دغه سړۍ پور اخلي غير مؤثره يا بې فایدي وي اوسودي بانک داهم نه ګوري چې نوموري شخص چې له بانک خخه یې پوراخیستی کوم کاروبار پرې کوي آیا دټولنې په گته اوکه د تولنې په زیان تمامیري. بله داچې په دې کارسره به د بانک حیثیت ته ضربه ورسیبری اوکه نه؟ مطلب دا چې بانک یوازې د پور اخستونکی د ضمانت ارزښت ته ګوري، دکار له گټورتوب سره یې علاقه نه وي اودلچسپې په کې نه بنېي. (۶: انترنیت)

اقتصادادي پیاوړتیا: خرنګه چې په اسلامي بانکې سیستم کې پیسې برابرونه^۹ او دپیسوپه کاراچول^۱ د گتې او تاوان د شریکولو پر بنست ولار دی، نو ځکه پورونه^۱ او شتمنی^۱ دواړه بدلون منونکې دي او ثابت شکل نه لري. په دې کې همیشه

⁸ Financing

⁹ Deposit

¹ Investment

¹ Liability

¹ Asset

تعادل اوبراپرالی برقرار وي. ددې لپاره چې دا موضوع خرگنده شي يو خه تشریح ته اړتیا لري، موره ته دا معلومه ده چې په سودي سیستم کې سود له مخکې ټاکل کېږي او د پیسو کاروونکی به خامخا همغه اندازه سود يا ګته ورکوي. خو په ځینو حالاتو کې چې دغه شخص همغه کاروبار يا کمپنۍ د کومې لپاره يې چې پیسې اخیستې دي ګته ونه کړي او دپیسو او ورسه د سود د ورکولو وخت راشي، بانک نوموری شخص مجبوروی چې خپل کاروبار او يا کمپنۍ بنده کړي، سامان يې خڅ کړي او د هري لاري خخه چې وي، باید پیسې پیداکړي، ترڅو د دوی پیسې ورکړای شي. په دې وجهه په ټولنه کې بیکاري نوره هم زیاتېږي او دا کار د ټولنې لپاره د غټې اقتصادي ستونزې سبب ګرځي او ډیر خلک ترې اغیزمن کېږي. سربیره پر دې که چېږي مور سودي سیستم په نظر کې ونیسو نو سود په خپله د ناثباتي يو مهم عامل دي او هغه په دې ډول که چېږي په یوه هیواد کې سود لبر کم شي او یا په یوه بانک کې سود کم کړای شي، نو خلک خپلې پیسې له دې بانک خڅه بل بانک او یا بل داسې هیواد ته انتقالوی چې ډېر لور سود ورکوي او دغه د پیسو انتقال د داخلي اقتصادي سیستم د ګډوډي او رکود لامل ګرځي. له نیکه مرغه چې په اسلامي بانکي سیستم کې ګته او تاوان سره شریک دي، نو د ګټې د نه کیدو په صورت کې بانک ته هیڅ هم نه ورکول کېږي او د هغه سړي کاروبار دوام مومي تر خو ګته وکړي.

اقتصادي پوختګ: اقتصادي پوختګ هغه وخت ممکن دي چې دنوی تکنالوژۍ، پرمختللي بشري قوي او يا د کومې بلې وجهې په اثر د یوه مملکت وسائل او امکانات په بنه توګه استعمال شي، تولیدات يې زیات او په دې کار سره دخلکو د ژوند سطحه لوره شي.

د نوې او پرمختللي تکنالوژۍ او د تولید د نوبو لارو پیداکول ډېر و تجربو او زیات لګښت ته اړتیا لري، ورسه د تاوان احتمال هم په کې زیات وي ځکه ځینې وخت نوې ایجاد شوې تکنالوژۍ او یا تجارتی توکي بازار نه لري او یا بنه کار نه کوي نو د دغه پورته ذکر شوو دلایلو په وجه صنعتکار دي ته زړه نه بنه کوي چې په دې ډول پروژو باندي پانګه ولګوي؛ ځکه که تاوان هم وشي دي به هرومرو سود او اصل پیسې بانک ته بيرته ورکوي. خو څرنګه چې په اسلامي اقتصادي سیستم کې ګته

او تاوان شریک دی نو صنعتکار او یا کاروبارکونکی په ډاډه زړه په نوبو پروژو باندې پانګه لګولی شي خکه د بانک او صنعتکار تر منځ گټه او تاوان دواړه شریک دی. (۵: انټرنیټ)

اقتصادیت: یوه بې ساري او مهمه خانګړتیا داسلامي بانکونو دهغه د اخلاقو دارزښت کامل والي دی. په بانکوالی فعالیتونو کې اخلاقی ارزښت او بنه مورال داسلامي بانکونو خڅه نه شي جلا کیدای او د دوى رویه باید ثابتنه وي دهغو اخلاقی معیارونو سره چې داسلامي شريعت له خوا تعیین شوي دي. په اسلامي بانکوالی کې تمویل، په لرونکو اجناسو او خدماتو پوري محدود وي، لکه د مروجه بانکوالی غوندي نه دی چې په الکولیکي مشروباتو او داخلاق له نظره په نه قبليدونکو خدماتو لکه قمارخانه او نورو کې تمویل کړي. اسلامي بانکونه د مروجه بانکونو برعکس یوازې د اعتبار بنه والي او د سود شرح معیار نه ګني، بلکې د هغو پرڅای دوى باید له اسلامي مورال او اخلاقی معیارونو خڅه استفاده وکړي. په تمویلولوکې د اسلامي بانکوالی لپاره بل بنه والي دی چې داقتاصاد په مؤثریت باندې بنه اثر درلودلای شي او اسلامي بانکوالی دا په نظرکې نیسي چې د بانک پیسي په غلط کاروبارکې استعمال نه شي. (۸: انټرنیټ)

اړیکه نیوں: بله مهمه خانګړتیا چې د اسلامي بانکوالی د پرمختګ اساس جوړوي له امانت اینښودونکو سره د رابطې لړو او اړیکو ساتلو خڅه عبارت ده. دوى له خپلو مشتریانو سره د پانګې اچونې پر میدان باندې معامله کوي نه دا چې مخکې له مخکې د سود یوه تاکلې اندازه تعیین کړي. دوى د امانت اینښودونکو پیسي په بنه فایده لرونکو پروژو باندې پانګونه کوي. بل دا چې اسلامي بانک هغه خندونه اوستونزې د هغولخلکو ترمنځ چې سپماکوی او هغو خلکو ترمنځ چې پانګه اچونه کوي ختموي او دوى حقیقی بازار ته نژدي کوي. داسلامي بانکونو دمنځګړېتوب فطرت نسبت مروجه بانکونو سره فرق لري. د حقیقی بازار او په هغه کې ترقیاتی تغییر سره همآهنګ دی او د وخت په تیریدلو سره اسلامي بانکونه دعصری تکنالوژۍ سره خانونه عیاروی. اوس مهال په افغانستان کې نژدي ۱۷ خصوصي بانکونه فعالیت لري چې ترددیره بریده یا په بشپړه توګه او یا هم په جزیې ډول د سود په ورکړه کې بوخت دی. که چیرته زموږ مرکزی بانک(د افغانستان بانک) داسې ګام

پورته کري چې ورسره يو خالص اسلامي بانکي سيستم رامنځ ته کري زموږ ملي اقتصاد به دير ژر پياورې شي او هغه بحرانونه چې نن ورڅه ورسره د هيواډ بانکي سيستم مخ دي لکه (د کابل بانک بحران) ترينه به خوندي وي. پرته له شک خخه که چيرته په ربستياهم د اسلامي بانکوالۍ اصول اوپرنسېپونه عملی شي نو بانکي سكتوربه په هيواډکې په ربستيما سره ديرپياورې شي. که خه هم چې په دې نړدي وخت کې د افغانستان يو خصوصي بانک چې د باختر خصوصي بانک په نوم سره ياديده اوس مهال يې د افغانستان اسلامي بانک په نامه سره فعالیت پیل کري دي. زه هلته د دوى مرکزي دفتره چې د کابل په نوي بنار کې دي ورغلم له نړدي مې ورسره وکتل د دوى د فعالیتونو په اړه مې تري وپوبنتل څواب يې دا ؤ چې زموږ ټول فعالیتونه د اسلامي احکامو مطابق دي او زياته يې کړه زموږ معاملې د مضارب، مشارکت، مرابحي او حسنې پور او داسي نورو قسمونو سره تر سره کېږي، خو داچې مور نوي فعالیت شروع کري تاته د معلوماتو په در کولو کې همکاري نه شو کولای. (مرکه)

پایله

اسلامي بانکونه چې له نوم خخه يې معلومېږي د اسلامي احکامو مطابق معاملې ترسره کوي او هغه بانکونه چې د اسلامي بانکوالۍ دعوه کوي، خيني ځانګړي خصوصيات باید و لري. لکه:

الف: له سودي ګټې خخه به ليري وي او سودي راکړې ور کري به نه کوي.

ب: په هغو پروژو او لارو کې به پانګونه کوي چې د اسلامي شريعت خلاف نه وي.

ج: کوم بانک چې د اسلامي بانکوالۍ تر عنوان لاندې کار کوي، هغه بانک به په هغو پروژو کې پانګونه نه کوي، کومې پروژې چې د اسلامي شريعت خلافې وي..

لکه خرنګه چې اسلامي بانکوالۍ ټولي معاملې د مضارب، مشارکت، مرابحي، حسنې پور او داسي نورو عقودو سره ترسره کېږي چې هم بانک او هم مشتریانو ته گټور ثابت کېږي.

په سودي بانکونو کې د شتمني اینسودل حرام دي؛ ځکه چې د دي بانکونو اساس په سود باندي ولاړ دي او سود د اسلام په مبارک دين کې حرام دي. په بانکونوکې شتمني دفعه امانت نه؛ بلکې د بانک په ذمه پور دي او بانک د هغه د ضایع کيدو په وخت کې په بيرته ورکړه باندي مسؤول دي. دسودي بانکونو په جاري حساب کې د شتمني اینسودل یوازې د ضرورت په وخت کې جايز دي چې اسلامي بانکونه موجود نه وي.

په اسلامي بانکي سيستم کې تموبیولو دکار يا پروژې پر موثریت ولاړ دي او یوازې هفو پروژو ته پانګه ورکول کېږي، کومې چې پېړه ګته ولري، ځکه چې بانک په خپله په ګته او تاوان کې شريک دي.

د اسلامي بانکونو یوه مهمه ځانګړتیا د هغه د اخلاقو د ارزښت کامل والي دي. په بانکوالۍ فعالیتونو کې اخلاقې ارزښت او بنه مورال نظر د اسلامي بانکونو څخه نه شي جدا کیداي چې له همدي امله په اسلامي بانکوالۍ کې غیر اخلاقې کارونه لکه سود او قمار منع گرځول شوي دي چې همدا د دي سبب شوي چې د اقتصادي رکود په مخنيوی کې رغنده رول ولوبي؛ ځکه چې په سودي بانکوالۍ کې همدا سود، قمار او نورې نا روا کړنې دي چې په نړیواله کچه یې بحرانونه رامنځ ته کړي دي او د اقتصادي رکود لامل ګرځيدلي دي.

لکه څرنګه چې په اسلامي بانکوالۍ کې د پیسو برابرونه او د پیسو په کار اچونه کې شراکت موجود دي، نو له همدي امله په پورونو او شتمنيو کې هميشه تغيير رامنځ ته کېږي او هيڅکله ثابت نه پاتې کېږي، چې په سودي بانکونو کې بيا برعکس خبره ده چې له امله یې په اقتصاد کې بې نظمي او رکود رامنځ ته کېږي او اسلامي بانکوالۍ چې دهغه خلاف ده، ددغو بې نظميو او رکود د مخنيوی مناسبه لار بلل کېږي.

اسلامي بانکوالۍ په دي معاصر وخت کې په یو شمير کړنو لکه برابري، اقتصادي پیاوړتیا، اړیکو ټینګولو، اقتصادي پرمختګ او داسي نورو برخو کې تر سودي بانکونو غوره او مخکنې ده، نو دي نتيجې ته رسیبرو چې اسلامي بانکوالۍ د

اقتصادي رکود په مخنيوي کې د پورتنيو عواملو په نظر کې نیولو سره تریولو غوره او بهتره لار ده.

وراندیزونه

- ۱: له دولت خخه مې دا غوبښته ده چې په هیواد کې دسودي بانکونو په تدریجي ډول مخه ونیسي او اسلامي بانکونو ته د پرمختګ شرایط برابرکري؛ حکه سود د هیوادونو دا قتصادي برپادي سبب گرځیدلی دی او بې عدالتی یې رامنځ ته کړي ده.
- ۲: دهیواد د سوداګرو او پانګه اچونکو نه مې دا غوبښته ده چې په اسلامي بانکونوکې پانګونه وکړي چې له یوی خوا به اسلامي بانکونه تشویق شي او له بلی خوا به په کې د دنیا او آخرت نیکمرغې ورته په برخه شي.
- ۳: دهیواد دلوړو زده کړو له محترم وزارت خخه مې داغوبښته ده چې داسلامي بانکوالۍ مضمون دهیواد د ټولو پوهنتونونو د اقتصاد د پوهنځيو په درسي پلان کې شامل کړي.
- ۴: اسلامي بانکونه باید د مشارکت او مضاربت مفاهيم عام کړي مشتریان دې ته تشویق کړي چې خپلې پانګې د دوى سره د مشارکت او مضاربت په حسابونو کې داخلې کړي؛ حکه دغه حسابونه هم د مشتری او هم د بانک په ګټه دی چې په دې اسلامي بانکونه کولای شي چې نړۍ ته وبنایي چې همدا مفاهيم دې چې د داقتصادي رکود مخنيوي کولی شي چې په نړۍ کې یې استعمال زیات شي.
- ۵: اسلامي بانکوالۍ باید د خپلو فعالیتونو او خدماتو ساحه پراخه او عصري کړي ترڅو وکولای شي د نړۍ له نورو بانکونو سره په بانکې برخه کې سیالي تر سره کړي.

مأخذونه

- ١: سروري، مطيع الله ، مال او پيسې، زمن خپرندويه ټولنه، ۱۳۹۴.
- ٢: مومند، عبدالشكور، بانکداري د قرآن کريم او احاديثو په رنا کې، مستقبل خپرندويه ټولنه، ۲۰۱۰.
- ٣: نجيمي، بشيرالله، د معاصر اسلامي اقتصاد پيژندنه، دالقلم د ژبارې او خيرنې خپرندويه اداره، ۱۳۸۸ هـ ۲۰۰۹ م.
- ٤: نيازي، مصطفى، معاصر بانکي نظام دفعهي له انهه، مكتبة الفرقان، چاپ ٢، ۱۳۹۰.
- ٥: شبان، محمد انور او اسد، محمد نعيم، په افغانستان کې د پيسو او بانکداري له نظریاتو او سياستونو خخه د گړي اخستنې امکانات، حساس خپرندوي ټولنه، ۱۳۹۶.
- ٦: اسلامي بانکداري تاریخي سير، www.wikipedia.com/islamic.banking لاسرسى نيته: ۲۰۱۷/۵/۳، د خپريدو نيته: ۲۰۱۷/۱/۲۵.
- ٧: د اسلامي بانکداري مزاياوې، <http://www.pashtoonkhwa.com>، د خپريدو نيته: ۲۰۱۶/۱۲/۱۵. د لاسرسى نيته: ۲۰۱۷/۱۲/۳۰.
- ٨: د اسلامي بانکونو او مشتريانو تر منځ اړيکې ...، www.taand.com د خپريدو نيته: ۲۰۱۷/۴/۳، د لاسرسى نيته: ۲۰۱۸/۱۱/۳۰.
- ٩: اسلامي بانکداري پر سودي بانکداري ...، www.wikpidea.com، د خپريدو نيته: ۲۰۱۷/۴/۱۳، د لاسرسى نيته: ۲۰۱۸/۳/۲۰.
- ١٠: اسلامي بانکداري پر سودي بانکداري ...، <http://www.darivoa.com/content/afghanista-to-prmot-islamic-banking/>، د خپريدو نيته: ۲۰۱۷/۵/۲۰، د لاسرسى نيته: ۲۰۱۸/۹/۲.

پوهنمل محمدرحمیم (خاکسار)

د هیواد پر ملي امنیت د جغرافیایی موقعیت اغېزې

لندبیز

د هیواد جغرافیایی موقعیت پرملي امنیت له اغېزمنو لاملونو خخه گنل کېږي او د هیواد فضایی قلمرو او سیاسی واحدونه له خپل مکانی موقعیت او طبیعی چاپیریال خخه اغېزمن کوي. د یوې سیمې جغرافیایی موقعیت خرګندوی، چې یوه سیمه په کوم ځای کې واقع، له کومو نبیګنو خخه برخمنه، له کومو نیمګړیاوو سره مل وي او له کومو سیمو سره نړیوالی لري؟ په او سنی نړۍ کې د یوې سیمې د جغرافیایی موقعیت ارزښت په نړیوال سیاست، د ټګرو د اقتصاد په پراختیا، د فرهنګو په تلاقي کیدو، د ملي امنیت په منحثه راتلو، نظامی پیاوړتیا او نړیواله سوله کې تر بل هر خه زیات خرګند دي، مګر د هغې اغېزې تلپاتې او ثابتې نه وي، بلکې د تکنالوژۍ پرمختګ او د سیاسی نظامونو بدلون یې اغېزې بدلوی او اغېزې یې په بیلابیلو ملتونو او هیوادونو کې یو له بل سره توپیر لري. همداراز د یوه هېواد جغرافیایی او جیوپولیتیک موقعیت له یو ډول ارزښت خخه برخمن نه وي او بیلابیل سیاسی او ټولنیز لاملونه په کې شامليدای شي. افغانستان چې د جغرافیایی پلوه بنه موقعیت لري، د طبیعی پدیدو(زلزلو، چکالبیو، سیلابونو، طوفانو، برکوچونو او نورو) او انساني پدیدو(جګرو، تروریزم، قاچاق، جاسوسی، د پرديو لاسوهنو او نورو) تراغېز لاندې واقع شوی دي، دي حالت تل د هیواد ملي امنیت تهدید او ننګولی دي. زمونږ د هیواد د ملي امنیت د ننګونو یوه اهمه بنکارنده د هغه جغرافیایی

موقعیت دی، چې تل یې ملي امنیت گواښلی دی، چې ما په دې مقاله کې د هغه بیلابیل لاملونه ترڅېرنې لاندې نیولی دی.

سریزه

افغانستان د اسیا د لوبي وچې یو لرغونی هیواد دی، چې د تاریخ په اوردو کې یې په سیاسی، فرهنگی، اجتماعی او مذهبی ډګرونو کې مهم رول ترسره کړی دی. افغانستان د خپل جغرافیایی موقعیت پربنست د پېړیو راهیسې د چین، هند، بین النهرين او د مدیترانې سمندرګی دختیحو غارو (مصر، روم او یونان) د فرهنگی مرکزونو ترمنځ د ارتباټي پل حیثیت لوپولی، نو د همدي ارزښت له مخې یې زیاتره څبرونکې او پوهان د فرهنگونو او تمدنونو د څلور لارې په توګه پېژني. افغانستان د تاریخ په اوردوکې په مختلفو بنو د بیلابیلو گواښونو او تهدیدونو سره چې بهرنی اوکورنی سرچینې لري، مخامنځ شوی، چې دې حالت د وخت په تیریدو سره د هیواد امنیتی وضعیت نورهم پیچلې کړی دی. افغانستان د خپل جغرافیایی موقعیت پربنست کابو د اسیا د لوبي وچې د جغرافیایی تهدید په سیمه کې واقع دی، چې ډېرى مهال د امنیت له نعمت خخه برخمن شوی نه دی، چې دا موضوع له اوس مهال پوري تړلي نه، بلکې د خپل ټول تاریخ په اوردوکې له ډېرو امنیتی ستونزو سره مخ ټه. افغانستان د نړۍ د هغوهیوادونو په ډله کې شامل دی، چې د نامنۍ ډېرى ترڅې تجربې لري، چې دا نامنۍ مختلف لاملونه لري، چې ددې لاملونو په ډله کې یو هم د افغانستان جغرافیایی موقعیت دی، چې په موجوده بحران او نامنۍ کې بنسټیز رول لوپوي، مګرله بدنه مرغه تردې دمه ورته هیڅ پاملنې نه ده شوی.

په دې برخه کې ستره ستونزه داده، چې افغانستان د نړۍ په داسې یوه حساسه ستراتیژیکه سیمه کې موقعیت لري، چې شاوخوا یې مهمو او مخ پر ودې هیوادونو نیولي او ددې شونتیا شته، چې په راتلونکې کې د نړۍ په سترو اقتصادي او پوځۍ قدرتونو بدل شي، نو دا حالت به د هیواد جغرافیایی موقعیت پیچلې او کیدای شي چې دا ناوره حالت نور هم پراخ شي. له دې پرته بله ستونزه داده، چې د افغانستان ګاونډی هیوادونه د نړۍ د طبیعی ګازو او معدنی توکو بدایي زېرمې

لري، چې دا کار کولای شي په سيمه او نړۍ کې بنکيلاکي اقتصادي خواکونه سیالي ته وهخوي او د خپلو شومو موخو د لاسته راولو په خاطر يې د خان په ګټه وکاري. په واقعيت کې دا تولې ستونزې د هیواد امنیتي، ټولنیز او سیاسي شرایط په بشپړه توګه د خپل اغېز لاندي راولي او ناورین نورهم پراخوي.

د موضوع ارزښت او مبرمیت

د هیواد جغرافیايوی موقعیت پرملي امنیت اغېزه لري او د برخليک په تاکلوکې پريکنده رول ترسره کوي، مګر له بدھ مرغه د هیواد له جغرافیايوی موقعیت خخه د ملي امنیت د تامين په برخه کې سمه ګټه نه ده ترلاسه شوي، نو د هیواد د جغرافیايوی موقعیت د ارزښت پېژندنه، خېړنه او ورڅخه په سم ډول ګټه اخيستنه په خپله د موضوع ارزښت (مبرمیت) خرگندوي.

موخي

- دا خېړنه د لاندي موخو د لاسته راولو په خاطر ترسره شوي ۵۵.
- ✓ د هیواد پرملي امنیت د جغرافیايوی موقعیت د اغېزو خېړنه
- ✓ د ملي امنیت په تامين کې د هیواد له جغرافیايوی موقعیت خخه په سم ډول ګټه اخيستنه
- ✓ د هیواد د خلوبنښت کلنې نامني د بنستیزو لاملونو خېړنه.

پونښتني

- ✓ جغرافیايوی موقعیت پرملي امنیت خه اغېزه لري؟
- ✓ ايا افغانستان د جغرافیايوی تهدید په سيمه کې واقع دي؟

د خېړني میتود

هرڅېړونکي دخېړني پرمھال د اړینوموادو، معلوماتو او وسایلو په لته کې وي، په لوړې سرکې مې د هیواد جغرافیايوی موقعیت په اړه بیلایلې سرچینې راتولې کړي، له مطالعې وروسته مې د موضوع سره په تړاو اونه تړاو اثاريو له بل خخه بیل کړل. هغه مطالب چې ډېر اړین ۽ او ددغې خېړني سره يې تراودرلود، په دغه مقاله کې د

ټاکلو سرليکونولاندې څای پرڅای کړل. که خه هم د هیواد پرملی امنیت د جغرافیاېي موقعیت د اغېز په اړه ډېربې لږې لیکنې شوي. دغه مقاله یوه تحلیلی او توصیفی څېړنه ده، چې معلومات یې له بېلاپلېو سرچېښو لکه: له کتابونو، ژورنالونو او نورو اثارو راپول، تحلیل او تجزیه شوي او یوه لنده سریزه او مناسبه پایله پري لیکل شوي او میتود یې تحلیلی دي.

د هیواد د جغرافیاېي موقعیت ارزښت

د افغانستان جغرافیاېي موقعیت کولای شي، چې د ملي اقتصاد په پراختیا او د امنیت په ټینګښت کې اغېزمن رول ترسره کړي او په اقتصادي پرمختګ سره، د نړیوالو بازارونو په سیالیو کې برلاسی شي، مګر په خواشینی سره افغانستان چې د اسیا په مرکزی برخه کې موقعیت لري، له خپل موقعیت خخه یې په سم ډول ګته نه ده ترلاسه کړي. همدارنګه د افغانستان جغرافیاېي موقعیت د ملي څواک د ټاکونکې په توګه هم ثابت کیدای شي او د همدي موقعیت خخه په ګتې اخیستنې سره کولای شي چې د ځمکني اويا هوايی څواک په توګه وپېژندل شي. پرهمدې بنست د یوه هیواد جغرافیاېي موقعیت په مستقیم ډول د امنیت په ټینګښت او نه ټینګښت کې اغېزمن رول ترسره کوي، په دې شرط چې د خپل موقعیت خخه د ګتې اخیستنې ورتیا ولري. که چېږي یو دولت ونه شي کړای چې له خپل طبیعی او ستراتیژیکي موقعیت خخه د ملي امنیت په ټینګښت کې ګته واخلي، نو دا چاره په خپله د عدم ثبات لامل کېږي او پرملی امنیت یې ناوړه اغېزه کوي.

د امریکا د متحده ایالاتونو نامتوجغرافیه پوه گارنت (Garnet) د یوه هیواد جغرافیاېي موقعیت او جغرافیه د سیاسي دفاعي کربنو او ستراتیژی له کلیدې آرونو خخه ګنی او زیاتوی، چې د یوې سیمې جغرافیاېي موقعیت د پوځی ستراتیژيو، جغرافیاېي سیاستونو او سیمه ایزو همکاریو په ټاکلو کې اغېزمن رول ترسره کوي. (۸: ص. ۹)

په همدي ترتیب د یوې سیمې موقعیت د جغرافیاېي لاملونو خخه یو لامل دی، چې د ځمکې د طبیعی جوړنست او ملي څواک ترمنځ نه شلیدونکي اړیکې جوړوی او د هغې پر بنست پوځی ستراتیژی خپله به غوره کوي، د هغو هیوادونو

ستراتئری چې له بري موقعیت خخه برخمن وي، د هغو هیوادونو د ستراتئری سره په بشپړه توګه توپیر لري، چې ساحلي اويا جزیره يې موقعیت ولري، مگر د جیوپولیتیک او جیوستراتئریک حساس موقعیت په درلودلو سره کولای شي، چې د ډېری نبیگنې او مزاياوې ترلاسه کړي، نو پرهمندي بنست ويلی شو، چې د هیواد جغرافیاې موقعیت کیدای شي، چې د ډیغلګرو او دېښمنانو پر وړاندې اغږمن ثابت شي او د ملي امنیت په پیاوړتیا کې رغنده رول ترسره کړي او د خپل جغرافیاې موقعیت له نبیگنو او مزاياو خخه ګته پورته کړي. همدارنګه نن ورخ په نړۍ کې د علمي او فني پرمختګونو له امله د هیوادونو په جیوپولیتیک کې بنستیز بدلونونه رامنځته شوې، د دولتونو جیوپولیتیکي خانګړتیاوه په پاملرنه ددې لامل شوې، چې سیاست پوهان د خپل هیواد په پیاوړ او کمزورو نقطو باندې پوهه شي او په نړیوالو سیاسي تصمیمونو او تګلارو کې د رینښنولی د اصل په توګه برخورد وکړي او خپلې موخي او ګټې د وړتیا مطابق تعقیب کړي. مناسب جغرافیاې موقعیت د ډېرې پوهې نبیگنې هم لري، په داسې حال کې چې نامناسب جغرافیاې موقعیت د نا امنی لپاره نه بسته جورووي. نیکولاس جی اسپایکمن په خپل اثر(جغرافیاې صلح) کې ليکي: د څمکې په کره کې د یوه دولت جغرافیاې موقعیت په امنیتی مسایلو کې له خانګړي ارزښت خخه برخمن دي. (۱۲۴:ص. ۵)

د افغانستان د جغرافیاې موقعیت ارزښت په دې کې دې، چې دېخواني شوروی اتحاد د پنځو جمهوريتونو (تاجکستان، ازبکستان، ترکمنستان، قرغیزستان او قزاقستان) سره چې ډېره غوره ترانزيتی سيمه ګنډل کېږي، نړدیوالی لري او له دریو جمهوريتونو (تاجکستان، ازبکستان او ترکمنستان) سره یې ګډه پوله هم لري، دغه هیوادونه د نړۍ په کچه د طبیعی ګازو بدای زېرمې لري، چې یوه اړخ ته یې د روسيې ستربازار اوبل اړخ ته یې دهند سمندر تودې او به، د پاکستان، هند او چين سوداګریز بازارونه موقعیت لري، چې دهیواد جغرافیاې موقعیت ته خانګړي نسکلا بخښې او د باورمندی کچه یې لوره وي، چې دا یې مثبت اړخونه دي، مگر ددې برعکس د سترو هیوادونو سره یې نړدیوالی منفي اړخ هم لري، چې د تاریخ په اوړدو کې یې د همدي سترو نبیکلاکي هیوادونو پاملرنه د ځان په لور راګرڅولې او زموږ

لپاره یې د اوردي نا امنی زمينه برابره کړي ۵۵، نو پرهتمدي بنسته ويلى شو، چې د هیواد جغرافیایی موقعیت هم منفي او هم مثبت اړخونه لري.

د افغانستان موقعیت او پرملي امنیت یې اغږي

په جغرافیایی خېرنو کې ډبرمهم عنصر چې پرملي امنیت اغږزه واردوی، د یوه هیواد موقعیت او مکانی جغرافیوي ځانګړنی ګنل کېږي. د یوه هیواد موقعیت د زیات ارزښت لرونکی وي، لکه خرنګه چې د امریکا نامتو جغرافیه پوه الن چرچیل سمبول هم په دې باور دی چې: د یوه هیواد جغرافیایی او نسبی موقعیت دخیل پیداينست په تاریخ کې له ډپرو مهمو لاملونو څخه شمبل کېږي، هغه هیوادونه چې د سمندرونو او ازادو سیندونو سره نردې اړیکې لري، دهغو هیوادونو په پرتله چې په وچه کې راګيردي، له غوره نسبی موقعیت څخه برخمن دي او د سیاسي، اقتصادي او نظامي پلوه ډپر پیاوړي او یو تربیله متفاوت وضعیت لري.(۴۰:ص. ۴۰) پرهتمدي بنسته افغانستان چې په وچه کې راګير هیواد دي، نړیوالې اوسيمه یېږي اړیکې یې د نورو هیوادونو سره د جغرافیایی موقعیت پربنسته ټینګي شوې او د همدي جغرافیایی او نسبی موقعیت پربنسته د نړۍ د نورو هیوادونو سره د ارتباطي پُل په توګه اړیکې ساتي. د افغانستان همدا موقعیت په نولسمه اوشلمه میلادي پېړيو کې د روسيې او برتانوي دولتونو دشومو موخو له امله د امنیتي ګواښونو او ستونزو سره مخ شو. د تاریخ په اوږدوکې د افغانستان نسبی موقعیت په شمال کې د روسيې او منځنۍ اسیا سره، په جنوب کې د هند تاپو وزمي سره او په لويدیع کې د ایران او منځنۍ ختیئ سره او په ختیئ کې د چین هیواد سره ددې لامل شو، چې تل د پردیو د یرغلونو، تهاجمونو او نا امنیو قرباني شي. هغه هیوادونه چې له دې دول موقعیت څخه برخمن وي، باید د بهرنیو سیاستونو او پالیسيو پر وړاندې ډپر ماهر او زیرک وي او خپلې بهرنی اړیکې داسې برابري کېږي، چې د ځواکمنو دولتو د ملي ګټو اوملي پالیسيو سره په ټکر نه وي او په دې توګه وکولای شي، چې له خپل موقعیت څخه په سم ډول ګټه ترلاسه کړي.

پرهتمدي بنسته زیاتره بهرنی خېرونکي او په ځانګړي ډول بری بوزان (Barry Buzan)، وال ويور (Ole Weaver) او شیپینګ تانګ (Shiping Tang) په دې باور

دی، چې د یوه هیواد او سیمې امنیت د خپل چاپیریال او شاوخوا فضا خخه اغېزمن کېږي. (۱۸:ص.)

د بوزان، ويور او تانګ له نظرونو خخه خرگندېږي، چې په یوه جغرافیایی سيمه او سیاسي واحد کې د امنیت فهم او تحلیل د سیمه یېزامنیت د متقابلو اړیکو د شرایطو سره چې په هغې کې قرار لري، له بنستیز درک پرته ناسم او بلکې ناشونی کار ګنل کېږي، د دوي په نظر د عناصر او جغرافیایی ځانګړو اغېز د امنیت په زیاتوالی، کموالی، کنترول او یا د نامنی او بحران په زیاتوالی کې ډېر زیات مهم ګنل کېږي. په لنډ دول وېلی شو، چې افغانستان د ځانګړی حساس ستراتیژیکي موقعیت له مخي تل ډچپاولګرو د بردیدونو لاندې راغلی او ددې خاورې د نیولو ھود یې کېږي دی. د یوه هېواد نسبی موقعیت هغه مهال ډېرنېه وي، چې ګاونډیبان یې د څواک له پلوه کمزورې وي، ترڅو وکلاي شي چې خپله هغه انرژي او شونتیاوې چې په دائمي دول په دفاعي چاروکې د ګاونډیانو د تهاجم د ګواښ د مخنیو په خاطر کاروی، په اقتصادي، صنعتي او ټولنیزه برخه کې په کار واچوی. پورتنيو خرگندونو ته په کتو سره د هیواد جغرافیایي موقعیت هم ګته لرونکي او هم خطر زېرونکي دی.

۱- ګټور اړخ: زمونږ هیواد په دې خاطر نېیګنې لري، چې د اسیا د لوی وچې د ختیئ او لویدیئ، شمال او سهیل ترمنځ د ارتباطي پُل حیثیت لري، انساني مستعد څواک، لاس نه خورلې کانې زبرمې، څواکمن جمعیت، پراخوالی، د نفت او ګازو لرونکو سیمو سره نړدیوالی او داسې نور هغه لاملونه دي، چې د هیواد جغرافیایي موقعیت ته ارزنشت ورکوي.

۲- خطر زېرونکي اړخ: د هیواد موقعیت له دې امله خطر زېرونکي هم دي، چې په دې وروستیو کلونوکې د سرو لښکرو د پوځۍ بریدونو او اشغال سره مخ شوې، د پرديو لاسوهنې، له بنستیپالو او افراطي ډلو خخه د سیمې هیوادونو بې دریغه ملاتر او زمونږ په هیواد کې جګړې ته هڅول، د جګړې دوام، د امریکا په مشري د ایتلافې څواکونو فوځۍ برید او داسې نور، هغه لاملونه دي چې د هیواد له نسبی موقعیت خخه را ټوکیدلي دي، نو پرهمدي بنست خطر زېرونکي موقعیت هم لري. (۳:ص.)

په دې ئای کې بايد خرگنده کړو، چې تردي دمه دهیواد له جغرافیا يې موقعیت خخه د مشبو پایلو د لاسته راولو په خاطر په سمه ډول ګټه نه ده تلاسه شوي او د نړۍ اوسيمې هیوادونو سره د اړیکو په ټینګولو کې چندان اغږمن نه دی ثابت شوي ، نو له همدي امله د جګرو، شخړو او وروسته پاتي والې پرنه یې بله پایله نه ده درلودلې. د تاریخ په اوردوکې د هیواد د جغرافیا يې موقعیت پر وړاندې دیری فرصتونه اونګونې موجودې وي، چې له خلوراځخونو خخه یې د هیواد پر ملي امنیت اغږزه کړي ۵۵.

۱- د څواکمنو ګاونډیو هیوادونو سره نړدیوالی: د یوه کوچني او کمزوري هیواد ئای نیونه د سیمه یېزو سترو قدرتونو په ګاونډ کې نامناسب موقعیت ګنل کېږي، بشایې چې دا موقعیت یې د اشغال لامل هم وګرئي، په دې برخه کې فریدريک راتزل وايې: ستر دولتونه د قدرت پرسر د شخړو او جګرو له امله بریالي شوي، چې کوچنې هیوادونه لاندې او د خپل قلمرو برخه یې وګرئوي. (۵:ص. ۱۲۵)

د څواکمنو هیوادونو سره ګاونډیتوب ددې لامل ګرځي، چې یوه هیواد له غوره موقعیت خخه هم برخمن شي، د بیلګې په توګه د کاناډا ارزښت د امریکا لپاره او د افغانستان ارزښت د دوو څواکمنو هیوادونو (امریکا او روسيې) لپاره د یادولو وړ دي. اصلی موضوع په دې کې ۵۵، چې ګاونډی څواکمن دولت اویا د هغه سیال هڅه کوي، چې نوموری هیواد د خپل بلاک برخه کړي، ترڅو خپل ځان ته د پښو د اینبندولو ئای برابرکړي اویا داچې نوموری هیواد د هغه د سیال د کار اوفعالیت مرکز ونه ګرئي، له همدي امله د شوروی اتحاد حفاظتي کمربند خپل ګاونډي هیوادونه (رومانيه، پخوانۍ چک وسلواکيا، بلغاريا، لهستان، افغانستان اونور) دخپلوا شومو موخو محور ګرځولي او د هغوي طبیعي سرچینې یې ژولي او لوټ کړي دي. ددې ترڅنګ د امریکا د لوپې وچې ۳۱ خپلواک هیوادونه د کیوبا او نیکاراګوا پرته چې د امریکا دسیاسی کړي نه بهر او په ازاد ډول خپلې چاري پرمخ وري، پاتې نور یې د امریکا متحده ایالاتو له خوا ترختی لاندې شوي دي، چې غوره لامل یې د څواکمن هیواد پر وړاندې دهغوي موقعیت ګنل کېږي. همدارنګه له تيرمهال راهیسي د افغانستان نړدیوالی اوګاونډیتوب د څواکمنو هیوادونو روسيې

اونگلستان (برتانوی هند)، ایران، پاکستان، چین اوہنڈ سره ددی لامل شوی، چې د هیواد موقعیت ستراټیژکی ارزښت وموسي او د سترو قوتونو د پاملنې وړ وګرځی او د اشغال او نامنۍ لپاره یې زمينه برابره کړي، چې همدا اوس هم زمونږ هیواد له خپل نسبی او جغرافیاکی موقعیت خخه رنځ وړي او ملي امنیت یې د سیمه ایپزو هیوادونو د ناروا کړنو له امله له ستونزو سره مخ دی.

په همدي ترتیب د جغرافیاکی موقعیت له نظره د نامنۍ او بحران د مرکزونو په نړدیوالی کې د یوې سیمې موقعیت هم پرملي امنیت باندې نیغه اغېزه غورځوي، د بیلګې په توګه د اوکراين هیواد ملي امنیت تر زیاته بریده له خپل مکانی موقعیت خخه اغېزمن دی، څکه چې د دووسیالو قدرتونو روسيې او اروپاپاکی اتحادیې ترمنځ پروت دی. په هرحال د هیوادونو او جغرافیاکی ایکالوژیکو سیموم موقعیت د ملي امنیت د تامین له مهمو فکتورونو خخه شمېرل کېږي، چې په تولیز امنیت باندې هم اغېزه واردوي. په هره اندازه چې د بحران له مرکزخخه د یوې سیمې واتن زیاتیوی نو په همغه اندازه یې ملي امنیت ټینګښت موسي، چې په دې برخه کې غوره بیلګه د عراق هیواد یادولی شو، چې د داعش د نفوذ سیمې (سوریي) سره نړدیوالی لري، نو له همدي امله ملي امنیت یې هم له جدي ګواښونو سره مخ دی. (۱۹:ص. ۷)

په دې څای کې باید یادونه وکړو، هغه کوچني هیوادونه چې د څواکمنو هیوادونو په ګاونډ کې موقعیت لري باید داسې سیاسي تګلارې تعقیب کړي، چې د څواکمنو هیوادونو د سیاسي تګلارو سره په تکر کې نه وي، چې غوره بیلګه یې د مکسيکو هیواد دی، چې د امریکا د متحده ایالاتو په ګاونډ کې موقعیت لري، د تاریخ په اوردو کې یې خپله بهرنۍ تګلاره د نوموري هیواد د تګلارې سره همغوري کړي، نو له همدي امله د افغانستان په معاصر تاریخ کې دیری څل داسې ليدل شوي، چې کله یې سیاسي تګلاره د کوم څواکمن هیواد د تګلارې سره په تکر کې واقع شوي، پر ملي امنیت یې ناوره اغېزه کړي ۵۵.

۲- ډ ګاونډیانو شمېر: د یوه هیواد د ګاونډیانو د شمېر زیاتوالی هم پرملي امنیت اغېزمن لامل ګنيل کېږي، که چېږي د یوه هیواد د ګاونډیانو شمېر لړوي، نو له غوره نسبی موقعیت خخه برخمن وي، څکه چې د ګاونډیانو د شمېر په زیاتوالی سره د

هغوي متفاوتني اپتياوي او غوبشتني هم زياتيري او له امله يې د دوي ترمنځ شخري سر راپورته کوي اوملي امنيت زيانمن کوي. په عمومي توګه ويلى شو، چې د گاونديانو زياتوالى د شخزو د رامنځته کيدو زمينه برابوري، چې دا شخري له ئمکني او مرزي اختلافاتو او نفتي سرچينو خخه نيولي د سيندونو د ابوبو حق او نورو پوري په برکې نيسسي او دېرى نوري کوچنى او لوبي ستونزې هم رامنځته کولاي شي. زمونږ هيواد له شپرو هيوادونو سره گډه پوله او گاونديتوب لري، چې دا په واقعيت کې د مختلفو سياسي نظامونو سره اړيکې خرگندوي او دا نېدېوالى يې د گاونديانو سره د فعالو او پتو اختلافونو د رامنځته کيدو ستر لامل دي، اوس مهال زمونږ هيواد د خپلو گاونديو سره کابو ۵۷ مورده ناخرگند او خرگند اختلاف لري.

(۱۲۸) چې هر يو يې د گاونديانو سره په اړيکو کې د بحران لامل کيداي شي. له بدنه مرغه له تاريخي خېښو خخه خرگندېوري، چې زمونږ هيواد بهه گاونديان نه لري او تل يې د نږي، څواكمن هيوادونه د هغې نيلولو(اشغال) ته هخولي، چې دي کار د هيواد پرملي امنيت ناوړه اغېزه کړي او زمونږ ولس يې له سترو ستونزو سره مخ کړي دي، نو پرهمندي بنستي د زياتو گاونديانو شتون چې سياسي او اقتصادي بيلابيلي موخي ولري، د یوه هيواد پرملي امنيت ناوړه اغېزه کولاي شي.

(۱) جدول: لاندي جدول د گاونديانو شمير او د اختلافاتو د خرگندیدا پرتلنه راپيرشي. (۱۲۸:ص. ۵)

گنه	د هيواد نوم	د گاونديانو شمېر	د گاونديانو سره د خرگند او نا خرگند اختلافونو شمېر
۱	روسيه	۱۶	۴۲
۲	ایران	۱۵	۳۵
۳	ترکمنستان	۵	۸
۴	آذربایجان	۷	۱۲
۵	قراقستان	۷	۱۱
۶	افغانستان	۶	۵۷

۳- د اقتصادي سرچینو اوشتمنيو سره نېډیوالی: په تاریخي لحاظ د افغانستان خاوره د هندوستان د شتمنې خاورې په لور د نظامي ځمکنيو سفرونو لپاره یوبنه معبر ګنل کیده او هغه مهال یې دخواکمنو دولتونو(له سکندرمقدوني، عربو او د مرکزي اسيا له ترکانو خخه تر مغلولو اوله تیمور خخه تر نادرشاه افشار پوري) د لښکر ويستنو او برياليتوبونو لپاره د یوې لوی لاري (شاھراه) بنه درلوده. په دي اړه انګليسي کرنيل هولدویچ په خپل کتاب (The Gats of India) کې ليکي: افغانستان یو ويشتل شوی توغندي دی، چې نړۍ نيونکو د همدي لاري پرهند بریدونه کړي، ترڅو د هند پرافسانوي شمتیو لاسبری وموسي.(۹:ص. ۱۹۱)

پرهمندي بنست د افغانستان نېډیوالی د هند سره ددي لامل شوی، چې د تاریخ په اوردو کې یې ملي امنیت ته زیان رسپري. اوس مهال زمونږ هیواد هم د مرکزي اسيا او منځني ختیئخ د نفت او ګازو د طبیعی سرچینو سره په نېډیوالی کې خای لري، چې د هیواد او سنی نارامي او راتلونکې ننګونې یې له همدي موقعیت خخه راټوکیدلې دي. د نړۍ له ۷۰ سلنې خخه زیاتې تثبتت شوې نفتی زېرمې او له ۴۰ سلنې خخه زیاتې د ګازو زېرمې په دي سيمه (مرکزي اسيا) کې خای پرڅای شوې دي، چې بيضي شکله کربنه یې د ختیئخ لوري د افغانستان او ایران له سرحدی کربنو خخه تيرېږي، نو له همدي امله امريکائي څېرونکي په دي باور دي، چې د انرزۍ ستراتيژيکه بيضه د جيوبوليتیکي شخرو او سیالیو ستر مرکز ګنل کېږي.(۹:ص. ۱۹۱). پردي سرپيره افغانستان د خپل حساس جغرافيائي موقعیت په لرلو سره چې د منځني اسيا د اقتصادي، انرزېتیکي او او موادو د سرچینو سره یې لري، د فارس خلیج او منځني ختیئخ د شخرو زېرونکو سيمو او د نویو خرگندیدونکو اقتصادي قدرتونو (چين او هند) سره په نېډیوالی کې واقع شوی، چې د همدي جغرافيائي موقعیت له مخې د بنکیلاګرو او چپاولګرو د بریدونو بنکار شوی او د بنکیلاکي او استعماری سیاستونو له امله یې جغرافيائي بریدونه له ازادو او بولېري شوې او په وچه راګير شوې دي.(۱:ص. ۵۵-۵۶)

په لنډ دول ويلى شو هغه څه چې افغانستان یې هميشه د نړۍ د سترو څواکمنو هیوادونو د پاملنې وړ ګرځولي، هغه د هیواد جيوبوليتیک او جيو ستراتيژيک موقعیت دی، د نړۍ سترو فاتحینو له دي لاري په نورو هیوادونو بریدونه

کړي اویاېي هم د خپل سیال پر وړاندې د سپر او خنډ په توګه کارولی دی، سره له دې چې نړۍ نیونکو زمونږ هیواد په اسانۍ سره نه دی نیولۍ، مګر بیا هم دوي د یو خه وخت لپاره توانیدلي دي، چې دا خاوره اشغال کړي، چې په دې ترڅ کې یونانیانو، ترکانو او ایرانیانو هم وارپه وار د نیولو هڅي کړي دي. په نولسمه او شلمه زېړدیزه پېړي کې د نړۍ دوو سترو څواکمنو هیوادونو (روسیې او برتانیې) په خپل وارسره یې د نیولو هڅي کړي، ترڅو په دې توګه خپلو امپراطوریو ته پراختیا ورکړي او په دې ستراتیژیکه سیمه کې یو دبل مخه ډب کړي، روسانو غوبنتل چې د افغانستان په نیولو سره ځان د هند سمندر تودو او بوا ته ورسوی او د انگریزانو مخه ونیسي، چې دې کړکیچ تر دېر مهاله د هیواد پر ملي امنیت ناوړه اغېزه وکړه او د بنیکلاګرو د سیالی په ډګر یې بدلت کړ.

۴- د فرهنگي او لرغونو تمدنو سره نړديوالی: افغانستان د ځانګري جغرافیاېي موقعیت له مخې د تمدنونو او دینونو د فرهنگي تبادلاتو دروازه ګنل کېږي، چې له بودایي، چینې دینونو او یوناني او رومي فرهنگونو او صنعتونو څخه نیولي ترعربي فرهنگ، ایراني هنرونو او بنکلا پېښندي پورې په برکې نیسي. د هانتینګون په باور د تمدنونو ترمنځ تقابل د فرهنگي کربنو په وسیله رامنځته کېږي او د نړیوال سیاست د غالب کيدو او تکامل په وروستي پړاؤ کې د اوستني عصر د شخرو بنه غوره کوي.^(۲:ص. ۱۹۳) هانتینګون باور لري، چې په شلمه میلادي پېړي، کې د تمدنونو ترمنځ لوړنې جګړه د پخواني شوروی او افغانستان ترمنځ وه او وروستي یې د فارس خلیج جګړه وه. د فرهنگي جګړو بل ستر احتمال چې په راتلونکې کې به رامنځته شي، هغه د لویدیع (امریکا) او اسلامي تمدن ترمنځ ټکر دی، چې د امریکا د متحده ایالاتو سره به په یوه جګړه کې د یقین تر بریده ورسیږي.^(۵:ص. ۱۲۸) په همدي ترتیب افغانستان د سهیل لویدیئې اسیا د تمدنونو او فرهنگونو د تلاقي کېدو په نقطه کې قرار لري، چې د هانتینګون د نظرې پربنست په تیرو لسیزوکې په دې سیمه کې د روسیې - سلاوی (پخواني شوروی) او اسلامي (افغانستان) تمدنونو ترمنځ جګړي رامنځته شوي. (همدا اثر:^(۶:ص. ۱۲۸) چې پایله یې د میلیونونو انسانانو وزنه او کدواли وه. د زیاتره خپرونکو په اند هر هغه سیمه چې د دوه او یا درې تمدنونو د تلاقي کيدو په نقطه کې ځای ولري، نو

د تمدنونو او فرهنگونو ترمنځ د ټکر او جګړې شونتیا یې زیاته وي، چې دا پخپله وارسره د سیمې پر ملي امنیت ناوړه اغبزه کوي.(۲:ص. ۱۹۳)

سره له دي چې زمونږه هیواد په وچه کې له راګیره هیوادونو خخه ګنل کېږي او د سمندر او بوا ته لار نه لري، د تاریخ په اوږدو کې یې هیڅ مهال له جیوپولیتیک او جیوستراتیژیک ارزښت نه ګته نه ده ترلاسه کړي، نوله همدي امله یې د نړیوالو مدنیتونو د تلاقي کیدو د خرګندې نقطې په توګه او هم د سړې او تودې جګړې د ګرم ډګر په توګه یې جګړه توده ساتلي ۵۵، چې همدي ستره تیزېکي او اقتصادي موقعیت او ارزښت یې د نړیوالو پاملنډه خان ته را جلب کړي ده، لکه خرنګه چې د ختیئح نامتو فیلسوف علامه محمدابواللاهوري ددې خاورې جیوپولیتیکي او جیوستراتیژیکي موقعیت په سم ډول درک کړي او افغانستان یې د اسیا د زړه په توګه پېژندلی دی.(۱:ص. ۵۶) نوموري ستر پوه د اسیا سیاسي، اقتصادي او اجتماعي سمون او فساد د افغانستان د ارامى او امنیت سره تړلی بللى دي.

پایله

د پورتنۍ مقالې په پای کې دې نتیجې ته رسپرو، چې د هیواد جغرافیاېي موقعیت پر ملي امنیت اغېزمن لامل ګنل کېږي او د پراخو بدلونونو په رامنځته کولوکې مهم رول ترسره کوي. د هیواد د جغرافیاېي موقعیت پېژندنه، خېړنه او ورڅخه په سمه ډول ګته اخیستنه د ملي امنیت په ټینګښت او د ملي ګټو په تامين کې غوره اغېزه لري. د خېړنې موندنې په ګوته کوي، چې افغانستان د جغرافیاېي موقعیت له مخې د نړۍ د جغرافیاېي تهدید او کړکیچ زیرونکې سیمه کې واقع دي، چې دا ډول موقعیت یې د تاریخ په اوږدو کې د پردیو د لاسوهنو، جګړو او ناوړه موخو له امله د ډیری ستونزو سره مخ شوی او د هیواد د اشغال زمينه یې برابره کړي ده اوپه اوسيني بحران او نامنۍ کې یې اغېزمن رول ترسره کړي دي. سربيره پردي د ګاونډیانو د شمېر زیاتوالی، د څواکمنو هیوادونو، لرغونو تمدنونو، فرهنگونو او طبیعي شتمنیو سره نړدیوالی، د هغو لاملونو په ډله کې شامل دي، چې له جغرافیاېي موقعیت خخه یې سرچینه نیولې او په هیواد کې یې د اوږد بحران اونامنۍ لپاره زمينه یې برابره کړي ده. همدارنګه د خېړنې په پایله کې خرګنده شوه، چې له تیرو زمانو

راهیسی د هیواد جغرافیایی موقعیت ته سمه پاملننه نه ده شوی او ورخخه په سم دول گته نه ده ترلاسه شوی او ټول پرمختګونه یې د جغرافیایی موقعیت تر سیورې لاندې واقع شوی دی، چې پرهمدې بنسته د سیمه یېزو او نړیوالو سترو ځواکمنو هیوادونو د پاملنې وړگرځیدلی او د جګرو، کړکچونو او نظامی قوتونو د تقابل په ډګر بدل شوی، چې دی حالت د هیواد پرجغرافیایی موقعیت او ملي امنیت ناوړه اغېزه کړي او د هیواد د وروسته پاتې لامل ګرځیدلی دی.

وراندیزونه

- ۱- داچې افغانستان ځانګړی جغرافیایی موقعیت لري، نو افغان حکومت ته لازمه ده، چې د ملي امنیت د تامین په برخه کې ورخخه په سم دول گته ترلاسه کړي.
- ۲- څرنګه چې زمونږ هیواد د اسیا او اروپا ترمنځ د ارتباطي پل حیثیت لري، نو اړوندي ادارې باید له دې موقعیت خخه د ترانزیت او سوداګرۍ په برخه کې په سم دول گته واخلي، ترڅو په ځان بسیا شي.
- ۳- څرنګه چې افغانستان د ځواکمنو هیوادونو د خار لپاره د پوئې مورچل بهه لري، نو دولت ته لازمه ده، چې له دې موقعیت خخه په پوئې برخه کې په سم دول گته ترلاسه او په دې توګه د نامنۍ تغیر ټول کړي.

مآخذ:

- ۱- بختانی، عبدالرحیم، (۱۳۹۵). افغانستان اوسيمه ييز ترانزیت. کابل: اکادمۍ علوم، مرکزمطالعات منطقه یې.
- ۲- زین العابدين، یوسف (۱۳۸۹). ژئوپلیتیک. ایران: انتشارات دانشگاه اسلامی.
- ۳- عظیمی، محمد عظیم، (۱۳۹۰). درآمدی برجغرافیای طبیعی افغانستان. کابل: انتشارات امیری.
- ۴- عظیمی، محمد عظیم، (۱۳۹۱). مدخلی برجغرافیای سیاسی افغانستان. کابل: انتشارات خراسان.

- ٥ - عظیمی، محمد عظیم، (۱۳۹۵). در آمدی بر امنیت ملی افغانستان (جغرافیا و محیط زیست). کابل: نشر نگا.
- ٦- مهاجرانی، میر حیدر، (۱۳۸۰). مبانی جغرافیایی سیاسی. ایران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت).
- ٧- ویسی، داکترهادی،(۱۳۹۵).بررسی تأثیرعوامل جغرافیایی برامنیت اجتماعی (مطالعه موردي استان کرمان)، فصلنامه تحقیقات جغرافیایی، سال سی و یکم، شماره یکم، بهار ۰۹۱۰ ، شماره پیاپی ۰۷۵ ، ایران: دانشگاه پیام نور.
- 8- Garnet, John (1987). Defense Policy Making, in John Baylis and others, Contemporary Strategy ll , Holmes and Meier, New York. P 8 .
- 9- Kemp, Jeoffrey & Harkavy, R.B (2004): Strategic geography & The Changing Middle East, P 191.

څېټنیار محمد اسماعیل ایمل

د افغانستان په اقتصادي پرمختیا کې د هوايی ترانسپورت اهمیت

لنډیز

له ترانسپورت خخه هدف د ټولنې د وګرو، کرنیزو محسولاتو، طبیعی او سوداګریزو توکو مکانی بدلون دی چې ورسه د نورو اقتصادي سکتورونو وده او پراختیا شونی کېږي. ترانسپورت په ملي اقتصاد کې لکه: کرنه، صنعت، سوداګری، بنارجورولو او داسې نور برخو کې د وصلیدو کړي جوړو.

زمور هېواد چې په وچه کې پروت او بحر ته مستقیمه لار هم نه لري، همدارنګه د هېواد زیاتې برخې غرونو او رغونو نیولي دي، په غرونو کې د ځمکنیو لارو جوړول خورا ستونزمن کار دی، نو پر دې اساس مهمه ده چې هوايی ترانسپورت ته وده او پراختیا ورکړو.

هوايی ترانسپورت چې د هېوادونو په تیره بیا د لویو بنارونو او سوداګریزو مرکزونو د نښلیدو یوه مهمه وسیله شمیل کېږي او همدي ترانسپورت یو له بل سره د ارتباط او اړیکو جوړولو یوه دایره جوړه کړي ده. هوايی ترانسپورت سوداګرو او گرځندویانو ته دا زمينه برابره کړي ده چې د نېړۍ مهم صنعتی مرکزونه او تاریخي ځایونه او بنارونه په آسانه توګه او په کم وخت کې وویني.

لکه خرنګه چې وویل شو هوايی ترانسپورت خورا ارزښت لرونکی دی، مګر له اقتصادي پلوه ډېر ګران تمامېږي. زمور هېواد چې ډېرې وچې او تازه میوې صادروي، زیات وخت له همدي ترانسپورت خخه ګته اخلي.

ددې لپاره چې د هوایي ترانسپورت په اړه زیات معلومات لاس ته راورو، په هېواد کې د هوایي ترانسپورت د فعالیتونو خخه خبر شو، همدارنګه د هوایي ترانسپورت په مثبتو او منفي ځانګړیاو باندي پوه شو او د هېواد په اقتصادي پراختیا کې د هوایي ترانسپورت په اهمیت او په هېواد کې د هوایي ترانسپورت پر وړاندې پرتې ستونزې په گوته شي، نو په دغه مقاله کې به ورباندي بحث وشي.

سریزه

ترانسپورت او ترانسپورتی چارې د تاریخ په اوردو کې له ببلابلو وسیلو او لارو خخه ترسره شوي دي. په اوسنیو شرایطو کې د انساني اړتیاوو په زیاتیدو او همدارنګه هغه پرمختګونه چې په اقتصادي، ټولنیز او سیاسی ډگرونو کې منځ ته راغلي دي، د ترانسپورت پرمختللي وسیلې د انسانانو له خوا کارول کېږي.

ننۍ نړۍ ددغه سکتور په مرسته ډېره کوچنۍ شوي ده، حکمه د ترانسپورت په هوایي، ځمکني او سمندری برخو کې پرمختللي وسیلې اختراع او منځ ته راغلي دي چې ورسه د نړۍ لوی واتنونه(فالصلی) په ډېر لړ وخت کې وهل کېږي او د نړۍ له یوه گوت خخه بل گوت ته رسیروي. په دې وسیلو کې نه یوازې انسانان، بلکې ببلابل سوداګریز تولیدي، خوراکي او خدماتي توکي هم لېردول کېږي. هوایي ترانسپورت چې د هېواد د ملي اقتصاد یو مهم رکن دي، د هېواد د اساسی سکتیورونو په وده او د ملي اقتصاد د پراختیا په برخه کې ډېر اهمیت لري.

په دې مقاله کې پر سریزې سربیره د موضوع مبرمیت او هدف، د موضوع اهمیت، د څېړنې مېټود، د مقالې منځپانګه، پایله، وړاندیزونه او مآخذ شامل دي.

د موضوع مبرمیت او هدف: په هېواد کې د هوایي ترانسپورت وده او پراختیا د خلکو د ژوندانه د کچې لورول او خلکو ته د آسانтиاوو رامنځ ته کول دي. د صنعت او سوداګری د پراختیا لپاره د دغه ډول ترانسپورت اهمیت په اوسنیو حالتونو کې ډېر زیات دي. ددې حمل و نقل د وسیلې خخه په استفادې د ملي اقتصاد تولې برخې په بنې توګه وده کولی شي، نو اړتیا ده چې دغه موضوع وڅېړل شي.

د موضوع ارزښت: هوايي ترانسپورت د سوداګرۍ لپاره د اسانتياوو د پيداکولو یو
لامل دي چې د ملي اقتصاد او نړيوالې اقتصادي ودي او پرمختيما سره مرسته کوي.
په ملي، سيمه ييزه او نړيواله کچه یې د حياتي اړیکو تینګولو شرایط برابر کړي دي.
د څېړنې میتود: په دغې علمي - تحقیقي مقاله کې د تحلیلي - تشریحي مېتود
څخه په استفادې د کتابخانې، مختلفو انترنیټي پابلو او اړونده وزارتونو او ادارو د
معلوماتو څخه ګټه اخیستل شوي ۵۰.

ترانسپورت بېلاږل دولونه لري چې په لاندې شکل کې بنودل کېږي؛ خو یو له هغو
څخه هوايي ترانسپورت دی.

هوايي ترانسپورت:

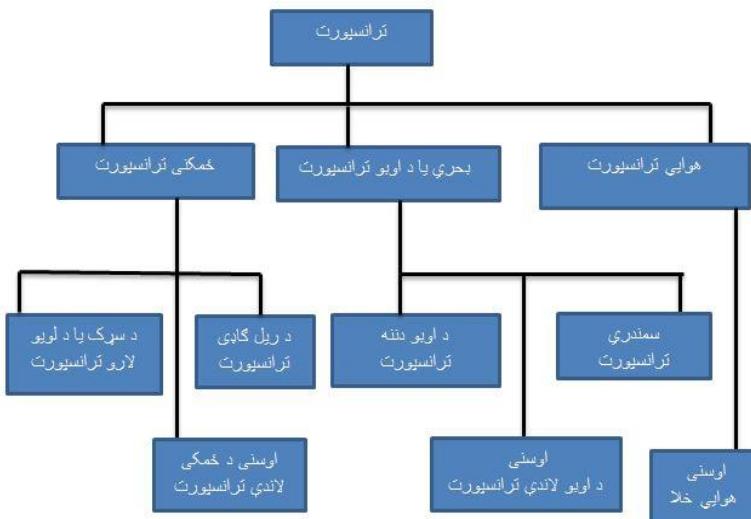
د هوايي ترانسپورت تعريف: هغه ترانسپورت دی چې د هغه حرکت په هوا کې وي او د
اشخاص او توکو د انتقال دنده په غاره لري او دغه اشخاص او توکي په تاکلي وخت
کې مشخص ځای ته رسوي .
۱

د هوايي لېږد په تاريخ کې هوايي ترانسپورت د هوايي بالون سره پیل شو چې په
۱۷۸۳ م. کال کې د مونټ ګلفير ورونو لخوا ډیزاین شوي. دا د لوړې خل لپاره د انسان
له خوا هوا ته پورته کېدنه وه. خو دغه پرواز محدود، څکه چې بالون یوازي سفر کولی
شو. په ۱۷۸۴ م. کال کې، د Jean-Pierre Blanchard له خوا د لارښونې وړ باللون چې
لارښونه یې د انسان له خوا کیدله جوړ شو. هغه په ۱۷۸۵ م. کال کې د انگلستان له لارو
څخه تیر شو. که خه هم د عصری الوتکي مفهوم، په بیلا بیلو عصری سیستیمونو کې د
ماشیني کولو او د الوتکي دکنټرول لپاره د الوتکي ماشین یوازي په ۱۷۹۹ م. کال کې د
سر جوړ کيلي له خوا جوړ شوي. د هوايي ترانسپورت تاریخ کې د لوړۍ مرستندویه
الوتکي الونه د رايټر ورونو (IT.Aleaoh, A.whitn) له خوا د ۱۹۰۳ کال د دسمبر په ۱۷
مه د بحرالکاھل په فضا کې ترسه شوه، او د الوتکي د کنټرول لوړۍ ازماينېت و.(۸)

دا چې هوايي ترانسپورت تر ټولو ترانسپورتونو قيمت دي؛ نو په دي ترانسپورت کې هغه مالونه
وړل کېږي چې وزن یې کم او قيمت یې زيات وي لکه قيمتي صنعتي اجناس، د بدن سامان آلات،
طلاء، نقره، ګلان، او داسي نور ... اکثره وخت هغه تازه میوې چې مارکيت ته ژر نه رسېږي او د
خرابیدو امکانات یې زيات وي، هم انتقالېږي.

¹ - https://simple.wikipedia.org/wiki/Air_travel

په نړیواله کچه هوايي ترانسيپورت د ٦ تريليون امريکائي ډالرو له ارزښت خخه زيات توکي ليبردوی، چې د نړیوالې سوداګرۍ نړدي ٣٥٪ محاسبه کيږي.



سرچنہ: pdf [history of transportation and its work force - Shodhganga](#)

په هېواد کې د هوايي ترانسيپورت فعالیتونه

په اوس وخت کې په هېواد کې خلور نړیوال هوايي ډگرونه شته دي چې تر خنګ يې درې نور هوايي ډگرونه سفالت شوي دي. هوايي ترانسيپورت له خو لسيزو جګرو خخه وروسته له ۱۳۸۰ ل ش. کال خخه را په دي خوا په لوره کچه د پرمختګ په حال کې دي. د آريانا افغان هوايي شرکت يو له مهمو دولتي شرکتونو خخه دي چې اوس مهال ٦ مسافر وړونکي الوتکي لري. له دولتي شرکتونو خخه علاوه دوه نور داخلي شرکتونه هم فعالیت لري، اوسمهال کام اير شرکت خپل فعالیت ترسره کوي، ليکن د صافی شرکت خدمتونه د خو میاشتو راهیسې ځنديدلې دي. دغه شرکتونه ٨ مسافر وړونکي الوتکي لري چې په ۱۳۹۵ کال کې ٨٠١ زره مسافرين په مختلفو هوايي کربنو کې ليبردولې دي.

د هوايي ترانسيپورت فعالیتونه د ۱۳۹۱-۱۳۹۵ ل ش. کلونو پوري

الدول شوبي مالونه	د. الوتکو تول گنجایش	د. الوتکو تول خصوصي	د. الوتکو تول خصوصي	د. الوتکو تول خصوصي
بن	چوکي	چوکي	چوکي	چوکي
٣٠٧٨	٢٢٧٧	٧٦٠	١٥١٧	٣٠٧٨
٢٦٧٨	٢٤٣٧	٨٩٧	١٥٣٠	٢٦٧٨
١١٣٩٣	٢٤٧٤	١٢٣١	١٣٥٣	١١٣٩٣
١١٣٩٤	٢١٨٤	٩٣١	١٢٥٣	١١٣٩٤
١١٣٩٥	١٧٧٣	٧٣٧	١٠٣٦	١٧٧٥
ال	٨	٧	٦	١٤
ك	١٣٩١	١٣٩١	١٣٩١	١٣٩١
ال	١٩	٧	١٩	١٩
ك	٢٢٧٧	٧٦٠	١٥١٧	٣٠٧٨
ال	١٢	١٢	١٢	١٢
ك	٢٤٣٧	٨٩٧	١٥٣٠	٢٦٧٨
ال	٧	٧	٧	٧
ك	١٣٥٣	١٢٣١	١٣٥٣	١٣٥٣
ال	١٢	١٢	١٢	١٢
ك	٢٤٧٤	٢٤٧٤	٢٤٧٤	٢٤٧٤
ال	٦	٦	٦	٦
ك	٩٣١	٩٣١	٩٣١	٩٣١
ال	١٨	١٢	١٢	١٨
ك	١٣٩١	١٣٩١	١٣٩١	١٣٩١
ال	١٤	٧	٦	١٤

دوستي	خصوصي	پول لېږدول شوي مسافرن	دوستي	خصوصي	د کارکوفونکو پول شمېر	دوستي	خصوصي
بـ	بـ	ز مسافـ	ز مسافـ	ز مسافـ	بـ	بـ	بـ
۲۶۵۹	۴۱۹	۱۱۳۲	۲۱۹	۹۱۳	۱۶۴۰	۷۲۴	۹۱۶
۲۰۲۸	۶۰	۲۵۱۱	۵۴۰	۱۹۷۱	۱۶۶۳	۷۴۹	۹۱۴
۱۳۰۲	۸۷۴	۱۸۳۷	۳۱۳	۱۵۲۴	۱۶۹۰	۷۰۸	۹۸۸
۱۶۱	۲۲۴	۲۵۸۰	۹۷۸	۱۶۲۲	۱۶۶۳	۵۵۳	۷۱۱
۱۷۸۷	-	۱۰۵۶	۲۷۵	۱۳۹۹	۵۴۰	۷۷۹	

سرچښه: ۱۳۹۱-۱۳۹۵ ش. کال پوري احصائيوی کالني

په پورته جدول کي لبدل کېږي چې په ټولیزه توګه په ۱۳۹۱ ش.کال کې د الوتكو شمير ۱۹ ، مگر په ۱۳۹۵ ش.کال کې ۱۴ ته راتیت شوي دي، علت یې په دولتي او نادولتي سکټورونو کې د الوتكو تخنیکي ستونزي په گوته شوي دي. په ۱۳۹۱ ش.کال کې د دواړو سکټورونو په واسطه انتقال شوي مالونه ۳۰۷۸ ته دی، له ټولو خخه په کمه اندازه مالونه په ۱۳۹۵ ش.کال کې چې ۱۷۷۵ تنه کېږي لپرداول شوي دي.

که پورته جدول ته ځير شو نو لبدل کېږي چې په دغه سکټور کې هېوادوالو ته کاري فرصنونه هم رامنځ ته شوي دي، په مجموعي توګه په ۱۳۹۱ ش.کال کې ۱۶۴۰ نفرو، په ۱۳۹۲ ش.کال کې ۱۶۶۳ نفرو، په ۱۳۹۳ ش.کال کې ۱۶۹۰ نفرو، په ۱۳۹۴ ش.کال کې ۱۶۶۲ نفرو او په ۱۳۹۵ ش.کال کې ۱۲۹۹ نفرو ته د کار زمينه برابره شوي ۵۵. که په هېواد کې هوایي ترانسپورت له ځمکني ترانسپورت سره پرتله وکړو نو معلومه به شي چې د هوایي ترانسپورت تر څنګ د ځمکني ترانسپورت فعالیتونه خورا اهمیت لري. د زیاتو معلوماتو لپاره په هېواد کې د ځمکني ترانسپورت فعالیتونه تر غور لاندې نيسو.

د ځمکني ترانسپورت فعالیتونه له ۱۳۹۱-۱۳۹۵ ش.کال پوري

ډالر	ټکنیکي						
۱۳۹۵	۱۳۹۶	۱۳۹۷	۱۳۹۸	۱۳۹۹	۱۴۰۰	۱۴۰۱	۱۴۰۲
۱۴۰۲	۱۴۰۳	۱۴۰۴	۱۴۰۵	۱۴۰۶	۱۴۰۷	۱۴۰۸	۱۴۰۹

تول لېږدول شوی ډالونه	دولتی لېږدول شوی مسافرین	دولتی لېږدول شوی مسافرین	تول لېږدول شوی څخوسي
عراوه	زر تنه	زر تنه	عراوه
١٧١٦٧٣	٢٣٨٥٦	١٥٤٣	١٧١٦٧٣
٠	٢٣٣١٣	٢٣٣	٠
١٧٨٥٤٢	٢٥١١٢	١٦٩١	١٧٨٥٤٢
٩	٢٣٤٢١	٢٤٠	٩
١٨١٥٨٢	٢٥٤١٤	١٧٨٦	١٨١٥٨٢
٣	٢٣٦٢٨	٢٤٩	٣
١٨٣٦١٧	٩٦٤٤	٩٦١	١٨٣٦١٧
٤	٨٦٨٣	١٦٣	٤
١٨٥٤٩٨	٧٣٢٣	٨٢٣	١٨٥٤٩٨
٢	٦٥٠١	١٥٤	٢
	١٣	١٤١	

سرچښه: له ۱۳۹۱-۱۳۹۵ ش. کال پوري احصائيوي کالني

که پورته جدول ترڅېښې لاندې ونيسو نو جوته به شي چې په ۱۳۸۹ ش. کال کې د ټولو ترانسپورتی وسیلو شمير ۱۱۳۲۲۸۸ عرادې، مګر په ۱۳۹۰ ش. کال کې دغه شمير ۱۲۳۸۳۳۳ عرادو ته لور شو چې د تير کال په پرتله ٪۹ لوروالي بنایي. همدارنگه په ۱۳۹۰ ش. کال کې د ټولو عرادو شمير چې ثبت دي ۱۲۳۸۳۳۲ موږو ته رسیپری چې په دې کې لوی او واړه موږ ټول شامل دي. په ۱۳۹۱ ش. کال کې بیا دغه شمير ۱۷۶۲۳۵۷ عرادو ته رسیده چې د تير کال په پرتله ٪۴۲ لوروالي بنېي چې خورا لوی رقم دي. په ۱۳۹۲ ش. کال کې بیا دغه شمير ۱۸۳۴۳۱۵ بنودل شوی دي. دا هغه موږي دي چې په قانوني توګه له دولت سره ثبت دي، که دغه کال له تيرکال سره پرتله کړو جوته به شي چې په دې کال کې د تير کال په پرتله ٪۴ لوروالي راغلي دي. په ترتیب سره په ۱۳۹۳ ش. کال کې بیا دغه شمير ۱۸۶۶۲۸۳ عرادو ته رسیده چې د ۱۳۹۲ ش. کال په پرتله ٪۲ زیاتوالی بنېي. بیا په ۱۳۹۴ ش. کال کې ۱۸۸۷۲۶۳ عرادې وي چې د ۱۳۹۳ ش. کال په پرتله ٪۱ زیاتوالی بنېي، همدارنگه په ۱۳۹۵ ش. کال کې د ټولو ترانسپورتی عرادو شمير ۱۹۰۶۹۳۸ ته رسیده چې د تير کال په پرتله ٪۱ زیاتوالی بنېي.

په ټوله کې د ځمکني ترانسپورت او اموالو له ګودام خخه د افغانستان په ناخالصو ملي تولیداتو کې چې کوم عايد لاس ته راغلي دي په دې ډول دي: په ۱۳۹۱ ش. کال کې ۱۹۷۷۷۲۶ میلیونه افغاني، په ۱۳۹۲ ش. کال کې ۲۴۱۳۵۴ میلیونه افغاني، په ۱۳۹۳ ش. کال کې ۲۲۵۵۹۷ میلیونه افغاني، په ۱۳۹۴ ش. کال کې ۲۳۲۲۸۶ میلیونه افغاني او په ترتیب سره په ۱۳۹۵ ش. کال کې ۲۴۸۶۸۷ میلیونه کېږي چې دا رقم زمور په ملي عوایدو کې خورا زیات دي.

که پورته جدولونه مقایسه وکړو نو معلومه به شي چې په ټوله کې د افغانستان په ترانسپورتی سیستم کې له هوایي او ځمکني ترانسپورت خخه په لویه کچه ګټه اخیستل کېږي او د هوایي ترانسپورت تر څنګ ځمکني ترانسپورت ډېر مروج او د استعمال وړ دي. د ځمکني ترانسپورت او هوایي ترانسپورت په ظرفیت، وسیلو، د مسافرو او سوداګریزو مالونو په لېړد رالېړد کې تدریجی زیاتوالی راغلي دي، په دې معنی سره چې افغانستان هم د ځمکني ترانسپورت په برخه کې او هم د هوایي ترانسپورت په برخه کې برباوې درلودلی دي.

په دې برخه کې غواړم چې په اقتصادي پرمختیا کې د هوايی ترانسپورت اهمیت تر غور لاندې ونیسم:

د هوايی ترانسپورت اقتصادي ګټې:

څرنګه چې موره ته جوته ده، ځمکنى ترانسپورت چې د انسانانو او سوداګریزو توکو په حمل و نقل کې خومره اهمیت لري، همدومره اندازه یې هوايی ترانسپورت هم لري. هوايی ترانسپورت نه یوازې مسافرين په مصونه او لنډه زمانی موده کې له یوه ځای خخه بل ځای ته انتقالوي، بلکې پر سوداګریزو موخو سربيره د نظامي موخو لپاره هم کارول کېږي. له لوړۍ نړیوال جنګ خخه وروسته د هوايی ترانسپورت ونډه په اقتصادي او نظامي برخو کې لا زیاته شوه.

دا چې زموره هېواد په وچه پوري محاط او جغرافیايو جوړښت یې غردونو او رغونو نیولی دی؛ نو د لارو جوړونه او لېږد رالېږد په کې دېر ستونزمن دی، نو په دې اساس د هوايی ترانسپورت اهمیت یې د کور دنه او هم په نړیواله کچه خورا زیات کړي دی. سره له دې چې هوايی انتقالات د ځمکنى او سمندری انتقالاتو په پرتله دېر زیات لګښت غواړي؛ خود نړديوالې له اړخه او همدارنګه د وخت د کم مصرف کېدو له امله یې اقتصادي اهمیت زیات دی. که له بلې خوا دغې موضوع ته نظر واچوو نو هوايی ترانسپورت زموره په هېواد کې ځکه زیات اهمیت لري چې زموره هېوادوال اکثره وخت خپلې وچې او تازه مبوي د همدي ترانسپورت خخه په ګټه اخیستنې سره لېږدو. په هېواد کې د هوايی ترانسپورت ګټو ته که متوجه شو نو ویلى شو چې هوايی ترانسپورت:

۱) اشخاص او اجناس په محفوظ دول او په سرعت سره انتقالوي.

۲) د افغاني حاجيانو انتقال سعودي عربستان ته

۳) مختلفو سیمو ته د حرکت قابلیت لري.

۴) په ډېرې اسانۍ سره یې د حرکت مسیر تغییر کوي.

له بلې خوا که هوايی ترانسپورت ګټې لري نو یو شمیر زیانونه هم لري، په لاندې توګه یې شمیرلۍ شو:

(۱) مصارف بې دير زيات وي.

(۲) په هوايي ميدانونو کې د گنې گونې خطرات زيات وي.

(۳) په خرابه هوا کې د حرکت قابلیت نه لري.

(۴) د مسلکي او تخنيکي پرسونل نه موجوديت.

(۵) په افغانستان کښي د منظمو لويو ميدانونو کمنبت.

که د هوايي ترانسپورت مسئله په خپل هبود کې وڅپو، په هبود کې هوايي ترانسپورت په لومړي سر کې دېر محدود او د دولت په لوبي وندۍ سره رامنځ ته شوي دي چې دېر لوی ظرفیت لرونکي يې د آريانا افغان هوايي شرکت دي. دغه شرکت د هبود دنه او دېر يې له هبود خخه بهر الوتنې درلودلي. د کور دنه هوايي شرکت د باخته افغان الوتنه و چې د هبود د لويو او مشهورو ولايتونو مرکزونو ته يې الوتنې درلودلي. وروسته په شمال کې د بلخ پیما او په ختيئخ کې د خېبر پیما په نامه شرکتونه جوړ شول.

په دا وروسته ۱۵ کلونو کې په خصوصي سکتور کې د کام اير، صافي ايرلاين، پامير ايرلاين فعالیتونه درلودل (اوسم مهال د پامير ايرلاين او خه موده مخکې د صافي ايرلاين خدمتونه د الوتكې د غورځیدو له وچې بند شوي دي، افق شرق او تر څنګ يې نور بهرنې شرکتونه: امارات(Emirates)، فلاي دبي(Fly Dubai)، تركش (Turkish Airlines)، ايرانديا(Air India)، سپايس جيت(Spice jet)، پې آى اي (Huma Airline)، ايرفلوت روسیه، بيروت هوايي شرکت (I.M.A) او نور... فعالیت کوي.(۵)

د هوايي ترانسپورت اقتصادي اهمیت ته که خېر شو که له یوې خوا دا ډول ترانسپورت قیمت دی خو له بل پلوه د ترانزيتې ستونزو په صورت کې د هبود د سوداګرۍ د تقوېي باعث هم کېږي. هغه عنعنوي او همدارنګه قیمتی توکي چې زموږ هبود يې لري، کولای شو د دغه ډول ترانسپورت نه په استفادې په مناسب وخت کې نړیوالو بازارونو ته عرضه کړو.

د ترانسپورت او هوايي چلنډ وزارت د ارقامو په اساس د دولت لپاره د هوايي ترانسپورت له لاري په زيانه پیمانه تقریباً د ۳۰ میلیونو ډالرو خخه زيات کلنی

عوايد هم لاسته راخي او ترخنگ يې د افغانستان فرهنگ، تمدن، تاريخي آثار او طبيعي مناظر نړيوالو ته ورپيزندل کېږي.

خرنگه چې په ملي اقتصاد کې د هېواد په سطحه اقتصادي مسائل په عمومي دول خېړل کېږي او اساسی موخه يې د هېواد په کچه د عوايدو د زياتولي او د خلکو د ژوندانه د سطحې د لورواли لپاره هڅه کول دي؛ نو ددي هدف د ترلاسه کولو لپاره د ملي اقتصاد د هستې په چاپيره مختلف سکتورونه فعالیت کوي چې د ملي اقتصاد په کچه تل کوبنښن کېږي چې تر وسه وسه په هېواد کې موجود وسائل، طبيعي او غير طبيعي منابع، د کار وسائل او معدنونه استفاده کولو ته چمتو شي او کوبنښن وشي چې د اقتصاد د قوانينو مطابق په اعظمي دول تري ګته واخیستل شي.

افغانستان د اوږدها لپاره د اقتصادي ثبات لپاره ګن شمير امکانات لکه: طبيعي زيرمي، بنستيزي پروژې، صنعت، کرنې، سوداګرۍ او نورو ګنو برخو په خېږ بالقوه ظرفيتونه لري؛ خو ترانسيپورت هغه مهمه برخه ده چې د اوسينيو امکاناتو پر اساس افغانستان یوازې د یوه نه مدیریت له لاري تري حیاتي ګته پورته کولاي شي. ترانسيپورت چې د ملي اقتصاد یوه عمده برخه ده مستقيماً د ملي اقتصاد له نورو سکتورونو سره اړيکې لري.

نن ورځ نېږي له هر لحظه سره وصل شوي ده. هغه که د اقتصاد او سیاست له لحظه ده او که د مخابراتو او یا هم ترانسيپورت. هوايي ترانسيپورت د نېږي یو له مهمو ترانسيپوري سکتورونو له جملې خخه دی چې هره ورځ په زرگونو شمير مسافرين، سياحين او په ملييونو تنه سوداګریز مالونه له یو خای خخه بل خای ته د همدي ترانسيپورت په واسطه انتقالېږي چې په زرگونو کيلومتره فاصله د خو ساعتونو په موده کې وهي.

د افغانستان په اقتصاد کې ترانسيپورت د یوې مهمې برخې په توګه یادېږي، دغه راز په هوايي ترانسيپورت کې د ګنو پرمختګونو موضوع اهمیت لري. د بېلګې په توګه په دې وروستيو کې د هند، تركيې، سعودي عربستان، قزاقستان او نورو هېوادو سره د هوايي دهليزونو پرانيسټه یادولی شو.

له هند سره د هوایي دهليز پرانيسته د ۱۳۹۶ ش. کال د غبرګولي په ۲۹ مه د افغانستان ولسمشر او د هند سفير له خوا په کابل کې وشوه.^(۷) دا د افغانستان د سوداګرۍ په برخه کې یو نوبت و چې رامنځ ته شو. د هوایي دهليزونو رامنځ ته کول د دواړو هېوادونو ترمنځ د سوداګرۍ او اقتصاد کچه لوړوي او ترڅنګ یې ټرانزيټي ستونزې چې مور یې لرو راکمېږي. په لومړۍ الټکه کې د ۵ ميليون امریکایي ډالرو په ارزښت ۶۰ تنه کربنېز محصولات د دغه هوایي دهليز له لارې هند ته انتقال شول. په دوهمه الونه کې چې له کندهار خخه ترسره شوه د دوو ميليونو ډالرو په ارزښت ۴۰ تنه وچه مېوه هند ته انتقال شوه.^(۸)

د هندوستان او افغانستان د هوایي دهليز پر پرانيستلو په لومړۍ سر کې به له همدي لاري د افغانستان وچه ميوه، بادام، زردallo، کشممش، پسته او دغه شان تازه ميوه، خټکي، انګور، انار او منې د هند بازارونو ته ولپردول شي او له هنده به دارو درمل او د فابريکو او مه مواد افغانستان ته راولل شي.^(۹) له کله راهيسي چې د پاکستان له لاري زموږ صادرات له جدي ستونزو سره مخامخ شول؛ نو له هغه وروسته هوایي ترانسپورت هند ته د صادراتي توکو لپاره د بدیلو لارو په توګه را وړاندې شو چې خوشختانه په بريالي شو. کله چې د سوداګرۍ او صناعي خونې د ۲۰۱۷ م. کال د مې مياشت کې د آريانا افغان هوایي شرکت سره لومړۍ تفاهم ليک لاسليک کړ، دوى د هغه برياليتوب په اړه شکمن وو، ليکن نن مور خوشحاله يو. که مور وګورو چې له ۹۰ ډيرې هوایي الونې له هغه وخت راهيسي ترسره شوي دي چې د افغانستان صادراتي مالونه د ډهلي او قراقتستان بازارونو ته لپردول شوي دي چې ۵۰ ميليونه ډالر ارزښت لري^(۹) چې دا یوه لویه بريا ده.

د سوداګرۍ خونې په وينا دا هوایي دهيلز نه یوازي زموږ صادرات هند ته ډېروي، بلکې دا د ټول هېواد صادرات ډېروي. د سوداګرۍ خونې د یوه چارواکي نصرت په وينا، "هوایي دهليز، د بدیل او مثبت فشار په توګه، ممکن د ځمکني ترانسپورت خخه مور لږي ستونزې ولرو، له دي کبله هند ته زموږ صادرات تير کال(۲۰۱۶) کې له ۲۳۰ ميليونو ډالرو خخه ۳۸۰ ميليون ډالرو ته لوړ شوي دي او د تازه ميوو صادرات ۱۱ چنده زيات شوي دي. د هوایي دهليزونو رامنځ ته کول

او د صادراتو د زیاتوالی په اړه د حکومت هڅي د صادراتو د پراختیا لامل گرځیدلی دي."(۶)

د ترکیې هېواد سره هوایی دهليز د روان کال (۱۳۹۷ ش) کال د جوزا په لومړۍ نېټه رسماً پرانیستل شو. د پرانیستې په مراسمو کې د ترکیې سفير هم ګډون کړي و، په لومړۍ الوتکه کې ۱۴ تنه په اندازه صادراتي محصولات، ۴۵۰۰ متر مربع غالی په شمول پنځه تنه وچه مېوه، د ترکیې هوایی شرکت (ترکش ایرلاين) له خوا انتقال شوي.(۹)

له نېکه مرغه، له ترکیې سره د هوایی دهليزونو رامنځ ته کول نه یوازې ترکیې ته د صادراتو په کچه کې زیاتوالی راولي، بلکې له هغه خایه یې اروپايی هېوادونو ته هم سوداګریز مالونو په صادراتو کې ډیروالی رائخي.

له سعودي عربستان سره هم د روان کال د سرطان په لومړۍ اونۍ کې هوایي دهليز پرانیستل شو. په لومړۍ الوتنه کې د یو میلیون ډالرو په ارزښت زعفران او وچه مېوه انتقال شوه. د پرانیستې په مراسمو کې په کابل کې د سعودي عربستان سفير جاسم محمد الخلidi وویل: "د افغانستان او سعودي عربستان ترمنځ د سوداګری حجم کوچنۍ دي، او د دې هوایی دهليز په رامنځ ته کولو سره به، د دواړو هیوادونو ترمنځ سوداګری زیاته شي."(۱۰)

تراوشه پوري د افغانستان - هند، افغانستان - قزاقستان او افغانستان تر منځ د هوایي دهليزونو له لاري د ۲۶۰۰ تنه په اندازه چې مجموعي اربست یې ۴۳۰ میلیونو ډالرو ته رسپړي، سوداګریز مواد بهرنیو هیوادونو ته صادر شوي دي.(۱۱) د هوایي دهليزونو رامنځ ته کول د ترانزيتي ستونزو د راکمولو یو اوږدمهال ستراتېژیک حل کبدای شي. هوا له لاري صادراتو بنه پایله درلودلې او افغان دولت یې د پراخېدو په هڅه کې دي. څرنګه چې د افغانستان سوداګریزه تولنه د ترانزيتي ستونزو سره لاس او ګريوان ده له دې لاري خپلې اویکې تر ټولو سترو مارکېټونو (بازارونو) لکه هند چې د افغانستان د کرنېزو محصولاتو لپاره د افغان سوداګر و مهمه اړتیا ده، له دغې لاري برابرو.

افغانستان په کالنۍ توګه د ۳۰ ميليون ډالرو په اندازه عواید د هوایي ترانسپورت له لاري لاس ته راوري،^(۶) چې دغه کچه د سوداگریزو دهليزونو په زياتولو سره کيدای شي نوره هم زياته شي.

زمور هپواد چې زيات شمير تاريخي ځایونه او آبدات، د بىکلا ډکې او سياحتي سيمې لري، د هوایي ترانسپورت له طريقه کولاي شو چې خارجي سيلانيان زمور هپواد ته راشي او له نړدي څخه دغه سيمې وګوري؛ نو د سياحت له لاري مور کولاي شو عايدات لوړ کړو او خارجي اسعار زمور هپواد ته راشي.

همدارنګه د هپواد او سنديو شرایطو ته په پام سره په زړونو ناروغ هپوادوال مو د هوایي ترانسپورت له لاري بهرنيو هپوادونو ته ځي. هوایي ترانسپورت نه یوازي زمور ناروغو هپوادوالو ته آسانتياوي رامنځ ته کړي، بلکې زمور محصلين چې په بهرنيو هپوادونو کې په زده کړو بوخت دي هغوي ته ترانسپورتي سهولتونه هم رامنځ ته کړي دي، همدارنګه د هوایي ترانسپورت له طريقه زمور بهرنۍ سوداگري لا نوره وده کوي او لا نوره غورېږي.

له بدنه مرغه د افغانستان د اړونده ادارو د ضعف له وحې د افغانستان کورني پیداوار د ګاونديو هپوادونو په نومونو نورو هپوادونو ته صادرېږي. نن ورځ په افغانستان کې ډبر داسي توکې شته چې تولیدېږي خود افسوس ځای دا دی چې بازار ورته نه لرو او د دولت له خوانه ورته د بازار ميندلو په برخه کې پاملرنه نه کېږي، هغه توکي چې زمونږ د هيواډ پیداوار او محصول دي، دولت ته په کار ده چې بازار ورته برابر کړي. د هند بازارونه د افغانی میوه جاتو او طبې بوټو د خرڅلاؤ لپاره تر ټولو مناسب بازارونه دي.^(۴)

افغان سوداگر هيله لري چې د سوداگریزو دهليزونو پرانیستل او د هوا له لاري سوداگري تشریفاتي نه وي او په سيمه کې د سياسي سیاليو بنکار نه شي. په پام کې ده چې د متحده عربي اماراتو، ازبكستان او نور هپوادونو سره هم هوایي دهليزونه په نړدي راتلونکې کې پرانیستل شي.

د هوايي ترانسپورت پر وړاندې پرتې ستونزې او د حل لارې

د جګرو په خلورو لسيزو کې د هېواد زياترو هوايي د ګرونو، الوتکو، وسايطاو، د رادار سيستم او د الوتکو لارښونکو کلكه ضربه ولبدله، ډېره بدھ يې دا چې تکړه پيلوټان يا ووژل شول، کډوال شول او له هېواد خخه دباندي ولاړل. له بلې خوا په هوايي ميدانونو کې مسلکي ترافيكو او د هوا د کنترول د مسلکي اشخاصو کمنبت بيرويار د جوريدو سبب شوي دي. تراوسه دا ستونزې په ځای پاتې او هغسي چې ورته د هېواد ضرورت دی د حل په برخه کې ورته د پام وړ توجه نه ده شوې.

د بيا رغونې په لپې کې د کابل هوايي ډګر له سره ورغول شو او په خنګ کې ورسره نوي ترميبلونه جوړ شول، همدارنګه د هرات، کندههار او مزارشريف هوايي ډګرونه د نړيوالو ډګرونو کچې ته لوړ شول. ددي ترڅنګ د کندز، چغچران، قلعه نو، فارياب، فيض آباد، لشکرگاه او ارزگان په بنارونوکې ځغاستليکې جوړې شوې او الونو ته آماده دي، خو د مسافرو او الوتکو لپاره مناسب پاركينګ، ترميبلونه او معياري انتظارخوني نه لري چې باید دولت دغې برخې ته پوره توجه وکړي.

په همدي ډول په خوست، نيموروز، غزنې، باميان او داينکندي کې د هوايي ډګرونو د جوريدو کارونه شروع شوي دي چې باید کارونه يې له نېړدي خخه وڅارل شي او د رغبدو په چارو کې يې د فساد مخنيوي وشي.

د هېواد ختيئ ولاتونه تراوسه یو معياري ملكي هوايي ډګر نه لري، چې دولت دغې چاري ته جدي توجه وکړي چې دا چاره به د دولت په عوایدو کې زياتوالی او هېوادوالو ته د ترانسپورت په برخه کې اسانتيماوې برابري کړي.

په اوړد مهال کې، د هېواد د لوبيو ډګرونو جورونه او د ملكي هوانوردۍ د خارنې سيستم د نړيوال ملكي هوانوردۍ سازمان له ستندرونو سره سم عيار شي، ترڅو د نېړي د مهمو هوايي شرکتونو فعالیت راجلب شي، يا په بله وینا هوايي ترانسپورت ته اړبني زيربناوي جوړې شي او دا ظرفيت په کې رامنځ ته شي چې د کورنيو او بهرنېو هوايي شرکتونو لپاره په هېواد کې د ازادې سیالي شرایط زیات شي.

پايله

- ۱- له دې موضوع خخه مور په ځانګري ډول داسې نتيجه لاس ته راوړو ټول هغه مالونه او توکي چې په تولیدي پروسه کې لاس ته رائي په خپل ټاکلي وخت او ټاکلي قيمت يا بې سره مستهلکينو ته وړاندې کېږي . نو په دې کې هوایي ترانسپورت خاص اهمیت لري.
- ۲- د سانتني له مخي د مالونو او توکيو په انتقال کې د مال ساتل او محفوظ لپرد یو اساسې شرط دی، له هوایي ترانسپورت خخه په استفادي کولای شو چې قيمتي او زينتني توکي، گاڼي او نور گران بيه آثار په اسانۍ او په خوندي توګه انتقال کړو .
- ۳- له دې موضوع خخه داسې نتيجه اخیستل کېږي چې هوایي ترانسپورت وسيلي د زياتو مصارفو او لګښتونو غونښتونکي دي، چې وروسته پاتې هېواد نه شي کولاي چې په دغه ساحه کې زياته پانګونه وکړي .

وړاندېزونه

- ۱- د هوایي ترانسپورت په برخه کې د دولتي سكتور اړوند شرکتونو رامنځ ته کول او همدارنګه د مختلطو شرکتونو د جوړولو لپاره باید اړین ګامونه پورته شي. دولتي او خصوصي سکتورونه باید وهحول شي چې په افغانستان کې په دغه سکتور کې پانګونه وکړي .
- ۲- پر خصوصي سکتور سربېره د قانون په رنا کې دې اړين شرابط او امکانات برابر شي، ترڅو په هوایي ترانسپورت پوري اړوندې چاري پیاوړې شي یعنې د الوتکو شمېر باید زيات او مجھز شي، کاري پرسونل بي پیاوړې شي او وکولاي شي د نوي عصری ټکنالوژۍ په مرسته خپلې چاري سمبال کړي .
- ۳- هوایي ډګرونه باید زيات او په معیاري ډول جوړ شي، ترڅو هېوادوالو ته بنه خدمتونه وړاندې کړل شي، ترڅنګ بي باید هغه هوایي ډګرونه چې بهرنې څواکونه په کې میشت دي، د افغانانو په اختيار کې ورکړل شي .

۴- د اقتصادي اهمیت په پام کې نیولو سره، دولت باید په نړیوال معيار برابري الوتکي وپیري ترڅو مور وکولاي شو اروپايو او نړیوالو هوايي میدانونو ته په آسانۍ لاسرسى ومومو او زمور الوتکي د الونتي اجازه ترلاسه کړي.

مآخذ:

۱- کريمي، عبدالكبير، ترانسپورت و نقش آن در انکشاف تجارت افغانستان، یوسفزاد: کابل، ۱۳۹۰.

۲- اهمیت ترانسپورتی در جهان، تاریخ نشر: 1393/05/17 06:33 PM ، [تاریخ مراجعة: 21/01/1397ش.].

لينک قابل دسترسی:<http://economic-seminars.blogsky.com/1393/05/18/post>

[204/اهمیت-ترانسپورت-هوايی-در-جهان](#)

۳- تاریخچه امور هوانوردی در افغانستان، سایت وزارت ترانسپورت و هوانوردی ملکي افغانستان: [تاریخ مراجعة: ۲۲ شور ۱۳۹۷ش.].

لينک قابل دسترسی:<http://motca.gov.af/fa>

۴- افغانستان اقتصادي اړکې، روهي ويپانه، د استفادوي نېټه: [29/09/2017م.].

لينک د لاسرسى وړ:<http://www.rohi.af/fullstory.php?id=٢٠٨٣٠>

۵- د هوا له لاري د افغانستان او هند راکړې ورکړې به نن پیل شي، تاند ويپانه، د استفادوي نېټه: [19/June/2017م.].

لينک د لاسرسى وړ:<http://www.taand.com/archives/٩١٩٣٠>

۶- دهليز هوايي؛ اميدی برای رشد اقتصادي، راديو كليد، بخش راپور هاي اقتصادي. تاريخ استفاده: [25/٧/٢٠١٧م.].

لينک قابل دسترسی:<http://tkg.af> /[دهليز-هوايي؛-اميدي-براي-رشد-اقتصادي](#)

۷- زرغونه صالحی، د افغانستان - هند هوايي سوداګریز دهليز پرانیستل شو، پژواک خبری آڙانس، د استفادوي نېټه: [19/ Jun 2017 / 19/ Jun 2017م.].

لينک د لاسرسى وړ:<http://www.pajhwok.com/ps/2017/06/19/>

افغانستان-هند-هوايي-سوداګریز-دهليز-پرانیستل-شو.ppt

۸- <http://www.transportleague.com/history-air-transport.html>

۹- دهليز هوايي افغانستان - تركيه افتتاح شد، تاريخ استفاده: [22 / امي 18 / 2017م.].

لينک د لاسرسى وړ:

-[http://acci.org.af/da/component/content/article/1366-news/٣٨](http://acci.org.af/da/component/content/article/1366-news/٣٨http://acci.org.af/da/component/content/article/1366-news/٣٨)

-
- ۱۰- محمدی، زرمنیه، گشايش نخستین دهليز هوايی ميان کابل و جده، طلوع نيوز، پخش خبر: [۵ سلطان ۱۳۹۷ ش.].
- لينك قابل دسترسى: <http://prod.tolonews.com/fa/afghanistan/گشايش-نخستين-دهليز-هوايی-ميان-کابل-و-جده>
- ۱۱- ايجاد دهليز هوايی ميان افغانستان و عربستان سعودی در هفتة آينده، خامه پريس، تاريخ استفاده: [جوزا ۱۳۹۷، ۲۹ ش.]. لينك قابل دسترسى: <https://www.khaama.com/persian/archives/55161>.

څېنیار رفیع الله عرفان

د افغانستان په اقتصادي پرمختګ باندي د هندوستان

د مرستو اغیزې

خلاصه

هغه وخت چې د هندوستان هېواد خپل سیاسي استقلال ترلاسه کړ، افغانستان د هغو لومړنيو هېوادونو له دلې خخه و چې د هند خپلواک دولت یې په رسميت وپېژاند. له هغه وخته را په دې خوا د دواړو هېوادونو تر منځ دیرې نېۍ او ګټوري اړیکې پاتې شوې دي، په لنډه که ووايو پرته د طالبانو له وخت خخه په نورو تولو دورو کې د هند او افغانستان تر منځ بېلا بېلو سیاسي، اقتصادي او فرهنگي اړیکو د همکاری او همدردی پر بنیاد شتون درلود.

په ۱۳۸۱ م کال په هېواد کې د لنډ مهاله ادارې په رامنځ ته کېدو سره هند يو له هغو هېوادونو خخه و چې له افغان دولت خخه یې خپل سیاسي او اقتصادي ملاتېر اعلان کړ چې ترننه پورې دا لړۍ دوام لري. په دې دوره کې یې د افغانستان بیارغونې ته خپل تیاري وښود او تر ننه پورې یې د مرستو لړۍ همداسې روانه ده. د دې مرستو زیاته اندازه د ترانسپورت، برېښنا، تحصیلي بورسونو، د سړکونو د پخولو، د پارلمان د ودانۍ جوړولو، د خوراکې موادو، ژمنیو مرستو او په ځینو نورو برخو کې وه چې د څېنې په اوردو کې به ورباندي تفصيلي بحث وکړو. په دې څېنې کې له افغانستان سره د هند هېواد په اقتصادي، سیاسي او نورو مرستو باندي بحث او څېنې شوې او همدا شان اساسې پوبنتنه چې د هند اقتصادي مرستو خومره د هېواد په بیا رغونه او پرمختیا کې مثبت رول ترسره کړي دي؟ د امکان تر حده هڅه

شوي چې دا او دي ته ورته نورو پونښتو ته چې لوستونکو سره د مطالعې په جريان کې پیدا کړي، خواب ووبل شي.

سریزه

افغانستان له هند دولت سره له دېر پخوا خخه بنې اړیکې لري، کله چې د هند خاوره د اوسني پاکستان په ګډون د انگربزانو ترلاس او استعمارلاندې وه، افغانستان د نورو په پرتله هند سره زياتې اړیکې لرلې، خو کله چې هند له انگريزي بنکېلاک خخه د ۱۹۴۷ م کال په اګست میاشت کې خپلواکي واخښته، افغانستان له هغو لوړنیو هېوادونو خخه و چې د هند خپلواک دولت يې په رسمیت وېټاند.

په نړيواله کچه هند يو له هغو سترو هېوادونو خخه دی چې اقتصاد يې په دېږي چټکتیا سره وده کوي. د هند هېواد له افغانستان سره د بنو تاریخي، سیاسي، اقتصادي او فرهنگي اړیکو په لرلو سره د سیمې له هغو هېوادونو خخه شمېرل کېږي چې افغان دولت ته يې تل په سختو حالاتو کې د همکاري لاس ورکړي او په عمل کې يې هم ثابته کړي ده. له هند سره د افغانستان د بنو تاریخي اړیکو يو دليل دا هم دی چې په دواړو هېوادونو کې د حکومتونو او نظامونو په تغییر سره په اقتصادي اړیکو کې داسي منفي تأثیر نه دی راغلې چې د جبران وړ نه وي، یوازې د طالبانو د رژیم په وخت کې دغه اړیکې یوڅه سستې وي چې هغه هم د هند او پاکستان ترمنځ د سیاسي ترینګلتیا له امله وي.

په تېره يوه نيمه لسيزه کې د افغانستان او هندوستان په اقتصادي اړیکو کې دېر پرمختګونه شوي، په تېره بیا په سوداګریزه راکړه ورکړه کې د پام وړ زیاتولی راغلې او دواړه هېوادونه هڅه کوي چې دغه اړیکو ته لا پراختیا ورکړي. هندوستان د افغاني توکو په ځانګړې توګه د زراعتي محصولاتو لکه: وچو او لندو میوو او طبی بوټو لپاره مناسب بازار دی چې افغانستان کولای شي د نړۍ نورو بازارونو ته هم صادرات ولري، همدارنګه هند کولی شي د افغانستان له لاري د منځنۍ اسيا بازارونو ته هم لاسرسى پیدا کړي.

کله چې په ۱۳۸۱ ل. کال کې لنډ مهاله اداره جوړه شوه، نو د هند دولت له افغان دولت خخه خپل سیاسي او اقتصادي ملاتې اعلان کړ چې دا لړۍ تر ننه دوام

لري. دغه هبواو له افغانستان سره تر اوسيه پوري په مختلفو برخو کي مرستي کري دي او غواړي چې دغه مرستي نوري هم زياتي کري، چې وروسته به ورباندي بحث وشي.

مېږمیت: اوسي نړۍ چې د ټکنالوژۍ او تخنيک له خاص پراو خخه تيرېږي او زمور هبواو هم دي ته اړ دي چې په مختلفو اقتصادي، سوداګریزو او دي ته ورته نورو برخو کي د پرمختللو هبوادونو له ټکنالوژۍ او نورو لازمو مشورو خخه مؤثره گته واخلي چې د همدغه اقتصادي، سیاسي او فرهنگي روابط زمور د تکاملی پراوونو د لا پرمختګ او ودې سبب وګرځي. په همدي اساس له افغانستان سره ډير مرسته کونکي هبواو هندوستان دي چې په مختلفو برخو کي یې زمور له هبواو سره همکاري او مرستي کري دي، چې د دي مرستو اغیزې به د هبواو په اقتصادي وضع باندي خورا اهمیت ولري.

هدف: په دي څېړنه کي کوبینېن شوي چې له هند سره اقتصادي او نوري اړیکې وڅېړل شي، تر خواضخ او روښانه شي چې د هند هبواو مرستي او همکاري تر کومه حده د هبواو په اقتصادي پرمختنیا باندي مؤثرې تمامې شوي دي.

مېټود: په دي څېړنه کي له تشریحي او تحليلي مېټود خخه کار اخیستل شوي او هم هڅه شوي چې د معتبرو سرچینو خخه گته واخیستل شي.
له ۱۳۸۱. کال راهیسي په اقتصادي ډګر کي هند له افغانستان سره د بیارغونې په بېلاپلوا پروژو کي مرستي کري دي. او هڅه کوي چې په افغانستان کي خپلې پانګونې زياتي کري چې په دي کار سره به افغانستان په اقتصادي لحاظ وده او پرمختګ وکړي.

په لاندې توګه غواړم چې دهند د مرستو اغېزې په ځینو مهمو برخو لکه:
سوداګرۍ، صنعت، بیارغونه، روغتیا، تحصیل، زراعت، ورزش، د بېښنا د بندونو او انرژي په تولید او په نظامي برخو کي په جلا جلا توګه وڅېړم.

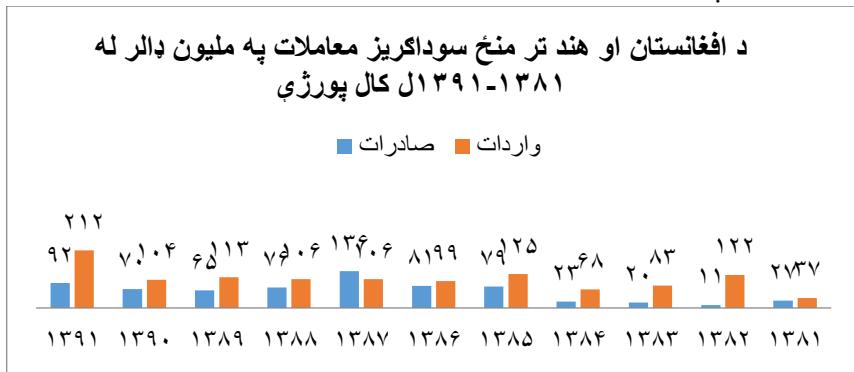
د سوداگری په برخه کې

مخکي مو هم يادونه وکړه د هند او افغانستان تر منځ له تاریخي پلوو نسبت نورو هپوادونو ته ډيرې بنې او ګټوري اړیکې موجودې دي چې د هغو له جملې خخه د اجناسو لپرد رالپرد يعني سوداګریز اړیکې دي. دغه اړیکې ورئ تر بلې بنې شوې او د پراختیا په حالت کې دي. د بیلګې په ډول له ۱۳۸۱ ل. کال خخه تر ۱۳۹۱ ل. کال پورې له هندوستان سره د افغانستان سوداګرۍ په لاندې ډول وه. له هندوستان هپواد سره د افغانستان سوداګریز دوران (صادرات او واردات) له

۱۳۹۱-۱۳۸۱ ل کال پوری په مليون ڈالر سره

کد	نام	توله سوداگری	له هند خانه واردات	هند ته صادرات	کل
۱	۱۳۸۱	۳۷	۳۷	۱۱	۱۳۸۲
۲	۱۳۸۲	۳۷	۳۷	۱۲۲	۱۳۸۳
۳	۱۳۸۳	۱۰۳	۸۳	۲۰	۱۳۸۴
۴	۱۳۸۴	۹۱	۶۸	۲۳	۱۳۸۵
۵	۱۳۸۵	۲۰۴	۱۲۵	۷۹	۱۳۸۶
۶	۱۳۸۶	۱۸۰	۹۹	۸۱	۱۳۸۷
۷	۱۳۸۷	۱۰۴	۱۰۴	۱۳۶	۱۳۸۸
۸	۱۳۸۸	۲۴۲	۱۰۶	۱۱۳	۱۳۸۹
۹	۱۳۸۹	۱۷۸	۱۸۲	۴۰	۹۲
۱۰	۱۳۹۰	۳۰۴	۲۱۲	۱۰۴	۱۳۹۱

د موضوع د لا روپانه کولو لپاره له هند سره زموږ سوداګریز معاملات د گراف په
شکل په لاندې چول نښو دلی شو.



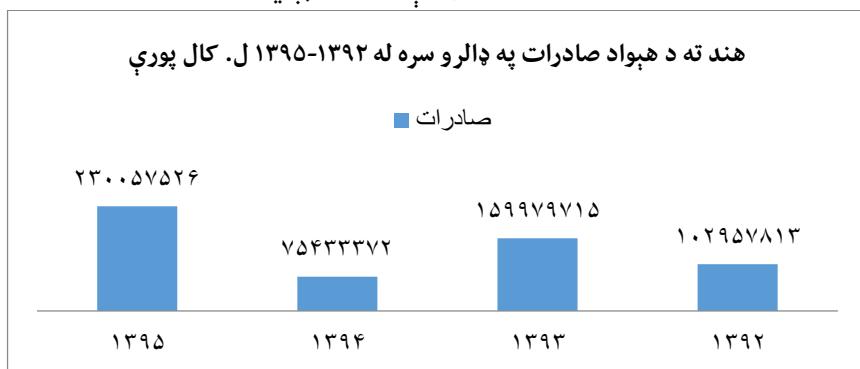
سرچنه: (۲) له ۱۳۸۱ خخه تر ۱۳۹۱ ل. کال پوري د افغانستان د مرکزی احصایي تجارتی گلنی.

له پورته جدول خخه بنکاری چې د هند او افغانستان تر منځ سوداګریزې اړیکې په نسبی ډول نبې او په مختلفو کلونو کې مخ پر زیاتیدو دی، له نیکه مرغه چې په

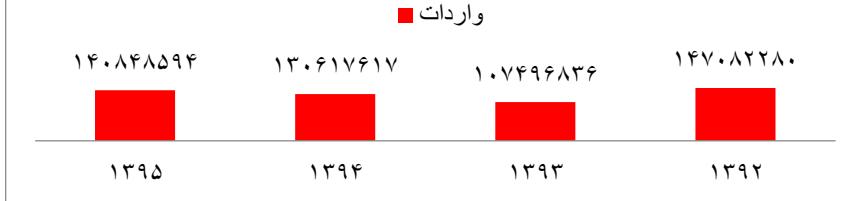
۱۳۸۷ ل. کال کې دغه اړیکې د هېواد په ګټه دومره پیاوړی شوي دي چې د وارداتو په نسبت زموږ د صادراتو کچه زیاته شوې ده چې یو عمده دلیل یې دا هم کېدای شي چې په یاد کال کې د سوداګرۍ وزارت ډیره توجه، د هېواد په زراعتي او نورو محصولاتو کې زیاتوالی او ئینو گاوندي هېوادونو سره د ئینو ترانزيستي تپونونو په لاسليک کېدو او دیته ورته نور لاملونه وي چې د هېواد صادرات نبت وارداتو ته لوړ شوي دي. دا په خپله ئینې مثبتې اغیزې لري او هغه دا چې یو خو له هند سره زموږ د سوداګریزو اړیکو بنه والی خرگندوي، له بلې خوا که چېږي د افغانانو لپاره شرایط بنه او امکانات برابر شي؛ لیرې نه ده چې زموږ هېواد به په سیمه کې ځانګړی اقتصادي موقف ومومي.

په همدي ډول په ۱۳۹۰ ل. کال کې د هند او افغان دولت تر منځ د ستراتيزیکو همکاريو تپون د میزان په دولسمه نیته د هند په نوی ډیلې بنار کې لاسليک شو چې د سیاسي، امنیتی او اقتصادي همکاريو تر خنګ د دواړو هېوادونو د سوداګرۍ د لا پراختیا لپاره یې بنه امتیازات او بنه شرایط رامنځ ته کړل او په عین وخت کې په افغانستان او هندوستان کې د دواړو هېوادونو د تولیداتو ګډ نندارتونونه هم جوړ شول چې هند ته په صادراتو کې او له هند خخه په وارداتو کې هم د پام وړ زیاتوالی رامنځته شو.

په لاندې چارتیونو کې په تفصیل سره دغه پرمختګ له ۱۳۹۲ ل. کال خخه تر ۱۳۹۵ ل. کال پوري بشودل کېږي.



له هند خخه واردات په ډالرو سره له ۱۳۹۵-۱۳۹۲ ل. کال پوري



سرچينه: له ۱۳۹۲ خخه تر ۱۳۹۵ ل. کال پوري د افغانستان د مرکزي احصائي تجاري کلنی.

پورته ذکر شوي ارقام مورته په ډاګه کوي چې په ۱۳۹۲ ل. کال کې هند ته زموږ د صادراتو کچه تر ۱۰۲ مليونو ډالرو پوري رسیده، په داسي حال کې چې په ۱۳۹۵ ل. کال دغه رقم تر ۲۳۰ مليونو پوري رسپري چې ۱۳۹۲ د کال په نسبت په کې د پام وړ زياتوالی رامنځ ته شوي دی چې لامل بې له هند سره بنې اړيکې، سوداګریز ټپونونه او د افغاني سوداګرو سره د بنې چلنډ ترسره کول دي.

په همدي ډول که د وارداتو اړخ ته خير شو، خرگندېړي چې زموږ په مارکيټونو کې هندي توکي د هېبادوالو د زياتې تقاضا په درلودلو سره بنې شهرت لري. د بيلګې په توګه په ۱۳۹۲ ل. کال کې له هند خخه د وارد شويو توکو ارزښت ۱۴۷ مليون ډالرو ته رسیده. له داسي یو هېباد سره چې د سمندری ترانسيپورتي لاري امكانات هم نه وي موجود یو لوی رقم ګنډل کېږي. د افغاني محصولاتو د لا تشويق او هندي مارکيټونو ته د افغاني مالونو په آسانه توګه لاسرسى او په تيټې بېې د وړاندې کول د هند دولت له خوا په زياتو افغاني توکو او محصولاتو باندې د ګمرکي تعرفو معاف کول د سوداګریزو اړيکو د پراختیا یو بل لامل دي. د هند دولت پريکړه کړي چې له دي وروسته به له ۴۸۰ مجموعي صادراتي توکو خخه یوازي ۲۵ قلمو خخه چې لوکس او تجملي اجناس په کې راخي، ګمرکي ماليه اخلي او پاتې نور چې نړدي ۹۷ سلنډه کېږي، د ګمرکي ماليې خخه به معاف وي. (۷: انترنيټ) که چېږي زموږ په مالونو باندې هند د خپل ګمرکي قانون له مخې ماليه وضع کړي واي؛ نو هر سوداګر به مکلف و چې یوازي له ميوو خخه په هر کانتينر تازه ميوه باندې د ترانسيپورتي مصارفو پرته ۲۰۰۰ ډالره تعرفه ورکړي واي چې دي ډول کېښې

د توکو په قیمتونو باندې مستقیم تأثیر کاوه او د افغانی مالونو مالکانو به د دې توان نه درلوده چې په هند او یا هم نورو مارکیتیونو کې خان ته خای پیدا کړي او له نورو بهرنیو اجناسو سره رقابت وکړي. دا دې هم پاتې نه وي چې د هند له لاري خخه مور کولای شو چې د نړۍ نورو هېبادونو ته هم خپل محصولات ورسوو.

د هند او افغانستان له خوا په مختلفو وختونو کې د افغانی او هندي تولیداتو لپاره په افغانستان او هند کې نندارتونونه جوړ شوي چې زمور د تولیداتو لپاره د بازار موندنې بنه وسیله گرځبدلې ده. پر دې سربېره په هغه کنفرانس کې چې (له افغانستان سره سوداګرۍ) تر عنوان لاندې په هند کې جوړ شوي، له افغانستان او هند خخه په کې زیاتو لوړپورو چارواکو ګډون کړي و. په دغه کنفرانس کې هندي سوداګرو او پانګوالو ته په افغانستان کې د پانګونې په برخه کې د فرصتونو او آسانټیاواو په باب معلومات ورکړل شول. په دې کار سره به هندي پانګوال دې ته وهڅول شي، چې په افغانستان کې پانګونه وکړي.

له هند سره د سوداګرۍ په برخه کې بله لویه لاسته راوېنه دا ده چې د افغانستان او هند تر منځ د هوایي دهليز رامنځ ته شوي دي چې هم د هېباد پر اقتصادي ودې او هم د متشبھينو او سوداګرو پر کاروبار او نورو مختلفو برخو باندې ېې مثبته اغیزه کړي ده، د هېباد یو شمیر توکي لکه میوې او نور هغه مالونه چې پخوا د ګاونډیو هېبادونو (پاکستان او ایران) له لاري هند ته صادرېدل له زیاتو خندونو او مشکلاتو سره مخامنځ کېدل. د دغه هوایي دهليز په رامنځ ته کېدو سره موجوده ستونزې او مشکلات تر ډېرېه بریده حل شوي دي.

د افغانستان او هند هېبادونو د سوداګرۍ د لا پراختیا لپاره په مختلفو وختونو کې ګټور سوداګریز تړونونه لاسلیک شوي دي چې د هېباد په هر اړخیز پرمختګ کې یې د پام وړ نقش ترسره کړي دي. د بیلګې په توګه خه موده وړاندې په هند کې د افغانستان د سوداګریزو توکو نندارتون جوړ شوي و. په دغه نندارتون کې افغان سوداګر بریالي شول چې د ملیونونو ډالرو په ارزښت نوي قراردادونه تر لاسه کړي. یوازې د وچو او تازه مېوو په برخه کې افغان سوداګرو د ۶۷ ملیونو ډالرو قراردادونه امضا کړي دي چې په دې توګه به افغانی صادرات هند ته ۱۵ سلنډ نور هم زیات شي. د ئینو ارقامو له مخي د هوایي دهليز په رامنځ ته کېدو سره د

افغانستان او هند ترمنځ تر ۱۰۰ ډېري د الوتكو الوتنی شوي دي او له دي لاري به له ۲۵۰۰ ټپو خخه زيات توکي هند ته لېردول شوي، په دغو ميوو کې زياتره وچې او تازه ميوو، طبي بوتي، غالى او نور شامل دي چې له هنده به درمل او د فابريکو خام مواد راوړل کېږي.

د هند او افغانستان تر منځ سوداګري دوران د ۱۳۹۶ ل. کال په شروع کې تقریباً ۹۰۰ مليونو ډالرو ته رسیده او دasic وپاندوينه شوي وه چې د ۱۳۹۶ ل. کال تر اخره به دغه سوداګري تر یو مليارد ډالرو پوري زياته شي او هماماغه وه چې د ۱۳۹۷ ل. کال په جريان کې ياده سوداګري د ټپو کلونو په نسبت زياته شوي ۵۵. (۵: انټرنیټ). همدا شان اټکل کېږي چې تر کال ۲۰۲۰ پوري دغه رقم تر دوو مليارد ډالرو پوري لوره شي. (۱۲: انټرنیټ)

د صنعت او انرژي په برخه کې

صنعت د ملي اقتصاد له سکټيورونو خخه دي او د هېوادونو په هر اړخیزې پراختیا کې مهم او اساسی نقش لري. هغه هېوادونه چې د پرمختللو هېوادونو په کتگوري کې ولاړ دي د دوى د ودي او پرمختګ اساسی لامل صنعتي پرمختي او غښتلتيا ده. افغانستان یو له هغه هېوادونو خخه دي چې د صنعت له پلوه ډېر وروسته پاتې او په دي برخه کې ډېر کار او همکاريو ته اړتیا لري، چې په صنعتي پرمختګ سره د دي توان پیدا کړي، چې له خپلو طبیعې پریمانه منابعو خخه په مؤثرې استفادې سره د صنعتي هېوادونو په کتار کې ځان ته ځای پیدا کړي. دا چې د هند اقتصادي مرستو د هېواد په صنعت کې کوم بدلون راوستي، په لنډ ډول یې يادونه کوو.

له ۱۳۵۷ ل. کال خخه دمخه زمور هېواد د سیمې په کچه د نساجي صنعت ډيرې مشهوري فابريکې درلودې چې د جګړې په بهير کې ځینې یې له کاره ولويدلي او ځینې یې هم د امکاناتو د نشتوالي له امله په ډير کمزوري حالت کې دي. د هند هېواد ليوالтиما لري چې له افغان دولت سره د نساجي صنعت په بیا رامنځ ته کولو کې مرسته وکړي، تر خو د دasic بنیادي پروژو له لاري افغانانو ته کاري فرصتونه برابر او افغانستان په سیمه کې پخوانۍ اقتصادي موقف ترلاسه

کړي. په همدي اساس په ۱۳۹۳ ل کال کې د هېواد د سوداګرۍ وزارت او د هند سفیر له خوا یو تړون لاسلیک شو، چې د هند هېواد به د دې تړون له مخي د هېواد د نساجي فابريکو په بیا رغافولو، د پانګونې په پراختيا، د تجربو شريکولو او نوي ټکنالوژۍ په ورکړي سره ويچاري فابريکي بیا ورغوی.

د صنعت د ودې او پرمختګ لپاره زياته او مهمه اړتیا انرژي او برینبنا ده چې پرته له هغو خخه یو هېواد په صنعتي هېواد بدليدلای نه شي. په اوسينيو شرابيو کې افغانستان د برینبنا او انرژي له پلوه له لويو ستونزو سره مخامنځ دی. بهمني پانګوال هم دي ته زړه نه بنه کوي چې په داسي هېواد کې پانګونه وکړي چې د خینو نورو علتونو تر خنګ د دوى د ضرورت وړ انرژي شتون ونه لري؛ نو ويلی شو چې د هند مرستو زموږ په صنعت کې مهمه ونده لرلي ۵۵. د هرات په ولايت کې د هند هېواد له لوري ۴۲ ميگا واته برینبنا له تولیدي ظرفیت سره د سلما بند جوړيدل يې یوه بنه بیلګه ګنډي شو.^(۳) (۲۵) د هېواد په کچه زياتې تولیدي فابريکې په هرات کې فعالیت کوي چې زياتره يې د برینبنا د کمبنت له ستونزې سره مخامنځ دي. ۴۲ د ميگاواته برینبنا د تولید په پايله کې به له یوې خوا د هرات حوزه د وارداتي برینبنا له اړتیا خخه خلاصه شي او له بلې خوا به په دغه حوزه کې په کمه بيه د زياتې برینبنا د شته والى له امله د صنعت په وده کې د پام وړ پرمختګونه را منځ ته شي. له دې وروسته به نه یوازي د دې فابريکو په تولیدي ظرفیت کې زياتوالی راشي، بلکې نور پانګوال به هم وه خيرې چې په هغه ولايت او سيمه کې پانګونه وکړي او په دې دول به د هېواد په صنعتي تولیداتو کې د پام وړ زياتوالی او تنوع را منځ ته شي.

د دې تر خنګ د پلچرخې په صنعتي پارک کې یو شمير فابريکي د برینبنا له کمبنت سره مخامنځ وي، چې په ټوله ورڅ کې به ورته له دريو خخه تر خلورو ساعتونو پوري د برینبنا اسانтиبا برابره و چې د تولیداتو د کمبنت سبب ګرځیده او د برینبنا د پري کېدو له امله به د دوى زيات پروسس شوي مواد خرابېدل. په دغه پارک کې د هند له خوا د دريو 1250KVA ټرانسفرمرو له نصبولو سره دغه ستونزه تر ډېره بریده حل شوه او نه یوازي د دوى د تولیداتو د ضایع کېدلو مخه ونيول شوه،

بلکي د فابريکو په توليداتو کې د پام ور زياتوالی راغي او زياتو افغانانو ته په کې د کار زمينه برابره شوه.(۱: ص. ۴۴)

په ۲۰۰۵ م کال کې هند د کابل او پلخمری د برېښنا د مزو او برېښنا کوت د جوړولو لپاره د ۱۱۱ مليون دالرو مرسته کړي ده او د دې کار لپاره یې افغانستان ته مسلکي انجنيران را ولېږل چې د درې ګلونو په موده کې یې ۶۰۰ د برېښنا پایې د سالنګ د غرونو له خوکو تر کابله را ورسولي او په ترڅ کې یې د کابل نباريانو او خاصتاً د یو شمير صنعتي فابريکو چې کارونه یې له خنډ او خنډ سره مخامخ وو، د برېښنا ستونزې یو خه کمې کړي. پر دې سربيره په هرات ولايت کې ۱۰۰ کليو ته شمسي یا سولر برېښنا اسانтиما برابره کړه چې تر ډېره حده ورسه د دغو کليو د اوسيدونکو د برېښنا ستونزه هواره شوه.(۱: ص. ۵۰)

هند زموږ د کاري ځواک د پياوري کولو لپاره ډېري مرستي کړي دې چې په ترڅ کې یې د هېبوا د ننه او په هند کې یې ډېر افغانان د ليسانس، ماستري او د دوکتورا تر تحصيلي کچې پوري روزلي چې دا به د هېبوا د صنعتي سکټور په پياوري کولو کې د پام ور نقش ولوبي. په هېبوا د کې د اوبو د بندونو جوړول یو له کلیدي مرستو څخه ګنل کېږي چې دغه هېبوا د تر دې دمه په دې برخه کې مرستي کړي او په راتلونکې کې هم پلان لري چې د افغانستان د اوبو هغه پريمانه منابع چې اوسمهال ترې ځينې هېبادونه په وریا ډول ګتيه اخلي، مهار او مدبريت کړي.



د افغان - هند د دوستي بند (سلما بند) چې په هېبوا د کې یو له لویو بندونو څخه ګنل کېږي.

د کرنې او مالداري په برخه کې

کرنه او مالداري د بشريت په تاریخ کې د نورو اقتصادي برخو په پرتله دېره پخوانی او لرغونې ده او له پخوا زمانو خخه راپه دې خوا د انسانانو د معیشت لپاره یوه مهمه وسیله ګنډل کېږي. خرنګه چې زموږ د هېواد اقتصاد له پخوا خخه په کرنې باندي ولاړ دی، د ځینو ارقامو له مخي د هېواد په داخلی ناخالص تولید کې د کرنې سکتور حاصلات په ۱۳۹۲، ۱۳۹۳ او ۱۳۹۴ کلونو کې په ترتیب سره ۲۵، ۳٪، ۶٪ او ۲۴، ۳٪ تشكيلوي چې نبردي ۷۵ سلنډه وګړي په کې په عنعنوي بنه په کار بوخت دی. (۸: انترنيټ)؛ نو لازمه د چې د یادې برخې ودې او پراختیا ته دیره توجه وشي. خرنګه چې کرنيز سکتور د هېواد په اقتصادي وده کې مهم نوش لري، هند هم د افغانستان د دولت د لوړې ټوبونو سره سم د کرنې له سکتور سره مرستې کړي دی، چې مثبت نقش او اغښې یې په لاندې دول یادوو.)

۱

سلما بند د هند هېواد په شاوخوا ۲۹۰ مليونه امریکایي ډالرو سره جوړ شو او دا مهال ګتمې اخیستنې ته چمتو شوی دی، چې مثبتې اغښې یې په لاندې دول یادوو: د دغه بند د اوبو په واسطه ۷۵،۰۰۰ هکتاره (۳۷۵،۰۰۰ جريبه) د کرنې څمکه خپوښۍ چې له دې جملې ۴۰،۰۰۰ هکتاره (۲۰۰،۰۰۰ جريبه) هغه شاره څمکه ده چې مخکې او به ورته نه رسیدلې چې له دې سره به له یوه پلوه د هغه څمکو زراعتي محصولات چې د اورې په موسم کې به د اوبو له کمنېت سره مخامنځ وي زیات شي او له بل پلوه به د هېواد په زراعتي محصولاتو کې د ۴۰،۰۰۰ هکتاره (۲۰۰،۰۰۰ جريبه) څمکې حاصلات اضافه شي. د داسې یوه هېواد لپاره چې تر او سه پوري د خواراکي توکو له پلوه په بهرنیو وارداتو تکيه لري، د پام ور اغښې

۱ د افغان او هند د دوستي بند (د سلما بند) چې لوړنې مسلکي خپنې یې په ۱۳۳۹ کال پیل او په ۱۳۵۹ کال کې پای ته ورسیدې، د دغه بند بنسټ دېره په ۱۹۷۶ م. کال کینښو دل شوه چې کایو ۲۵ سلنډه کار یې هم بشپړ شوی وو او د لګښت یوه برخه یې سعودي عربستان منلي وه؛ خو له بده مرغه چې په هېواد کې د سياسي وضعې بدلون، کورني جګړي او بهرنې لاسوهنې د دې لامل شوې چې د سلما بند کار په تپه ودرېږي او کوم لړ دېر کار چې تر سره شوی و هغه هم د جګړو له امله له منځه ولاړ شي. په ۱۳۸۴ ل. کال کې د یاد بند د جوړولو چاري یو څل بیا د هندوستان هېواد له خوا شروع او په ۱۳۹۶ ل. کې پای ته ورسیدې.

درلودلای شي. همدا رنگه هر خومره چې د زراعتي محسولاتو زياتوالی لپاره په کرنیزو ځمکو کې پراخواли رامنځ ته کېږي، په همغه اندازې سره د هېواد د مالداري سکټور لپاره هم دا زمينه مساعده کېږي چې په خپلو محسولاتو کې خو چنده زياتوالی راولي چې دا په خپله د هېواد په اقتصادي پراختيا کې مثبت رول لري.

يو له دغو حاصلاتو خخه زعفران دي چې د هېواد په اکثره ولايتونو کې کړل کېږي؛ خو ډېر بنه حاصل د هرات په ولايت کې ورکوي چې په اوسته ډول په يو جریب ځمکه کې دوه کیلوګرامه خالص زعفران کړل کېږي، که چېږي په ۴۰ زره هكتاره ساحه کې زعفران وکړل شي زیات عايد به ولري، نه یوازې دا چې عايد به لاس ته رائۍ، بلکې د خلکو لپاره به د کار کولو شرایط هم مساعد شی چې د سیمې په امنیت او د کډوالی په مخنيوی کې مثبت نقش لوبوی شي. (۱۰: انټربېت)

همدارنګه ويلى شو چې د کرنې سکټور د بیارغولو لپاره د هند هېواد د مرستو په لړي، کې له سلما بند سره سره په دغه ولايت کې ۲۴۵ غتيو خاګانو تر خنګ په افغانستان کې د امير او غازی بندونو په جوړولو کې هم په پراخه کچه همکاري کېږي ۵۵. په ۱۳۹۲ کال کې هندوستان هېواد د اقتصاد وزارت سره د ۱۰۰ مليونه ډالرو په ارزښت ۶۰ پروژې چې د هېواد په اقتصادي پرمختیا کې بې غوره نقش درلودلی دی، لاسلیک شوي دي چې ۶ پروژې د کرنې او مالداري سکټور د پراختيا اړوندي دی. (۱۳: انټربېت)

همدا شان هند د هېواد د کرنې او مالداري له وزارت سره د کادرنوو په روزنه کې هم مرسته کېږي ۵۵. د دغه وزارت د ۱۳۹۵ ل. کال د یو راپور پر بنست چې هند هېواد تر دی ۲۴۷ تنه کارکوونکي په بېلا بېلۇ خانګو کې روزلي دی چې په بيرته راتګ سره د کرنیز سیسیتم د بنه والي لامل شوي دي. همدا شان په ۱۳۹۶ کال کې ۲۱۴ تنه کارکوونکي د هېواد له مختلفو برخو خخه د ماستري د لورو زده کړو او لنډمهاله کورسونو لپاره هندوستان هېواد ته ور معرفي شوي وو. (۵: ګزارش) د یادولو وړ ۵۵ چې د اویو او برېښنا وزارت په پلان کې لري چې د شاتوت (لندر) بند د جوړیدو چارې هم پیل کېږي. دغه بند به ۱۴۶ ملیون متر مکعب

اوبو په ذخیره کولو سره د کال په اوړدو کې د دوه مليونه وګرو لپاره د خښاک اوبو تر خنگ د خلور زره هکتیاره حمکي د خړوبولو ظرفیت ولري. په دغه بند باندي په ټولیز ډول ۲۳۶ مليونه ډالره لګښت راخي چې د هند او نړیوال بانک له لوري تمویليري.
(۶: انتربینیت)

همدا رنګه ویلى شو چې د هند هېواد د خپلو مرستو په لړ کې تر دي دمه د افغانستان په بېلا بېلو برخو کې د کرنیزو محسولاتو د ساتني په منظور د سړو خونو په جوړولو او د خارویو د مړه کېدو د مخنيوي په خاطر د کلينيکونو په جوړولو کې په پراخه پیمانه سره مرسته کړي ډه، متأسفانه چې په دي و نه توانيدو چې د یادو مرستو په اړه دقیق ارقام راغوند کړو.

د عامه خدمتونو په برخه کې

د هند هېواد له افغانستان سره د نورو برخو تر خنگ د عامه خدمتونو په برخو کې هم مرستې کړي دي لکه: روغتیا، برښبنا، سړک پخول، د امنیت تأمینول او په نورو برخو کې د بیلګې په توګه: د سلګونو ملي بسونو، د اوږدو د ټانکرونو، بولډیزرونو، د کثافاتو د لېرد د موټپرونو او د دریو الوتکو مرسته، د افغان ملي بانک بیا رغول، د ایندرا ګاندي روغتون پراخول، له ماشومانو سره د غني شوېو بسکټو مرسته، د لیرې پرتو سیمو بنځینه لپاره په زرګونو د جامو ګندلو ماشینونو مرسته، د معلولو وګرو لپاره د مصنوعي لاسونو او پښو جوړول او نوري ګن شمیر مرستې یې کړي دي چې د ځینو په اړه به دقیق ارقام د مقالې په اوړدو کې نور هم واضح کړل شي.

د پوهنې او ظرفیت لورولو په برخه کې

انسانی پانګه چې د پوهنې د لاس ته راولو له لاري منځ ته راخي او د انساني سرچینو د پراختیا لامل کېږي په اوښ وخت کې په هېواد کې یو له اساسی اړتیابوو خخه ګنل کېږي چې موجودیت یې اړین دی. هندوستان یو له هغو هېوادونو خخه دی، چې له افغانستان سره یې د تحصیلي بورسونو په برخه کې تر نورو ډیره مرسته کړي ۵۵.

همدا رنګه د پوهنې په برخه کې د حبیبی عالي لسيه چې یو له پخوانیو لیسو خخه شمیرل کېږي، په ۱۳۸۴ کال کې د هند هېواد له لوري د دوو ګلونو په موده

کې د ۵ مليونو امریکایي دالرو په وریا او بلاعوضه لګښت سره بیاورغول شوه. د نبیونځی د ودانۍ تر خنګ یې د چوکیو مېژونو، عصری کمپیوټر لیب، د بربښنا ټرانسفرمر او د زده کوونکو لپاره د کړکټ، فوتیال، والیبال، او باسکټبال میدانونه هم جوړ کېل.(۱۹:ص)

د دې تر خنګ یې د هېواد په مختلفو سیمو کې د نوو نبیونځیو په جوړولو او یاد موجوده نبیونځیو په بیارغولو سربیره د زرګونو مېژونو او چوکیو مرستې هم کړي دي چې دغه مرستې د شاگردانو او نبیونځیو په بهمود او پراختیا کې دیرې مؤثرې تمامې شوي دي. همدا شان د هند له خوا له اقتصاد وزارت سره ۱۵ پروژې د معارف د پراختیا لپاره په پام کې نیول شوي دي.

۵ ۲۰۱۶ کال د یو راپور له مخې ۵۰۰۰ تنه افغان محصلین د هند په مختلفو پوهنتونونو کې په زده کړو بوخت وو، دغه بورسونه د لیسانس، ماسترۍ او دکتورا په کچه دي او زمور هېواد ته هر کال د ITCR، ICCR شمیر نور هغه بورسونه دي چې هند یې هغو زده کوونکو ته ورکوي، چې پلرونه یې د افغانستان په روانې جګړې قرباني شوي وي.

اوس مهال د هند د بورسونو له برکته په هر مسلک کې خپل کادرونه لرو او دوی به په کم معاش او په پوره هېوادنۍ مینه خپلې خاورې ته خدمت کوي؛ نو له یوې خوا اوس به خپلې چاري د خپلو متخصصينو په واسطه ترسره کوو او له بلې خوا به بهر ته د پانګې د تګ مخه ونیول شي.

د روغتیا په برخه کې

هند له افغانستان سره د روغتیا په برخه کې اغیزناکه مرسته کړي د چې نه بیلګه یې د هېواد په مرکز کابل بنار کې د اینډراغاندي (صحت طفل) روغتون دی چې د هېواد د پلامزمینې کابل او ولايتونو خخه هر کال په زرګونه ماشومان په کې تداوي کېږي. همدا رنګه د هېواد د عامې روغتیا وزارت په ۲۰۱۴ م کال کې د هند سفارت سره یو تړون لاسلیک کړ چې په مرسته به یې د ۵۱ په شاوخوا کې روغتیابي مرکزونه د (BHC) او (CHC) تر نامه لاندې کار ترسره کوي^۳ او په مجموعي توګه

^۱(Continuing health Care)
^۲(Brooklyn Hospital Center)

به پري ۱۰ مليونه ډالره لګښت وشي. (۱۲: انټرنیټ) د دي ترڅنګ یې له افغانستان سره د لسگونه ټنه دارو درملو او یو شمېر طبی توکو مرسته هم کړي ۵۵، چې په ۶۹ ميلادي کال د قندھار، بلخ، جوزجان، هرات او کابل له ولايتونو سره د ۲۰۰۴ ټنه دارو درملو مرسته یې د یادونې ورده. همدا راز د ميندو او ماشومانو د مړينې د کچې د کمولو په خاطر په اندرګاندي روغتون او ملالۍ زېړنتون کې د هغو ناروغيو لپاره چې درملنه یې په افغانستان کې ناشونې ووه، د ټیلې میدیسن یا له لري واتین خخه د درملني پروژه د عامې روغتیا د وزیر او هند د سفير له خوا پرانیستل شوې .۵۵

په ۱۳۹۴ ل کال د روغتیا په برخه کې له هند سره د پنځه مليونو ډالرو په ارزښت یو تپون لاسيک شوی دي. دغه تپون تر راتلونکو پنځو کلونو اعتبار لري او د هغه پر اساس هغه ماشومان چې د زړه په ناروغۍ اخته وي تداوي کېږي، چې د ۲۰۰۰ تنو ماشومانو درملنه په نظر کې نیول شوې ده. د یادولو ورده هغه ماشومان چې په دي ډول ناروغۍ باندې اخته وي له ۲۵۰۰ خخه تر ۳۵۰۰ ډالرو پوري لکښت پري رائحي چې یو خو سلنے لګښت یې د افغاني سري میاشتې تولنې له خوا او ډيره برخه یې د هندوستان هېواد په بلاعوضه همکاري ترسره کېږي.

د دي ترڅنګ هند تر اوسيه پورې د هېواد د روغتیا یې سکټور د بنه والي په موخه زييات افغاني ډاکټران په هند کې روزلي دي او دا لري اوسي هم دوام لري، هغه افغاني ډاکټران چې د هند په لورو پوهنتونونو کې تخصصي زده کړي کړي دي د روغتیا په برخه کې یې ډيرې بنې پایلې درلودلې دي.

د ترانسپورت په برخه کې

لكه څرنګه چې مخکې مو یادونه وکړه افغانستان د آسيا په مرکز کې پروت هغه هېواد دي چې له سمندر خخه ليري او په اقتصادي لحاظ د وروسته پاتې والي یو علت یې دا هم ګڼل کېږي چې د بهرنۍ سوداګرۍ په برخه کې په ګاوندي هېوادونو خاصتاً د پاکستان پر لارو او بندرونونو متکي دي؛ خو پاکستان بيا د افغانستان له دي احتیاجي سیاسي ګته پورته کوي او د خپلو موخو لپاره پر افغان دولت فشار راوړي. که خه هم افغانستان د تجارت لپاره یوازي ځمکنی لار لري؛ خو افغان دولت دومره مالي او تخنيکي امکانات نه لري چې په خپله پر دي پروژو

پانګونه وکړي؛ نو هند په دې برخه کې هم له مور سره مرستي ته را دانګلی او تر او سه یې د زرنج- دلارام لویه لار، د چابهار بندر، د افغانستان له لاري مرکزي آسيا ته د لویې تجارتی لاري غخول او په راتلونکې کې هم پلان لري چې دغه راز پروژو ته پراختیا ورکړي چې د هېبواډ په سوداګرۍ کې به د شته خنډونو د له منځه وړلو لپاره ډير نښه فرصتونه ایجاد شي. همدا راز هند له مور سره د ځمکني، هوایي او سمندري ترانسپورت په تولو برخو کې مرستي او همکاري ترسره کړي دي چې په لاندي توګه یې یادونه کوو.

د انتقالی دولت له جوړیدو وروسته تر ۲۰۰۳ م کاله پوري یې ۳ الوتکې او انجونه د مرستي په توګه ورکړل. په همدغو کلونو کې یې د هېبواډ د ترانسپورت سیستم د بیارغونې په خاطر ۴۰۰ ملي بس موټر، ۲۰۰ واړه بسونه، ۱۰۵ نور موټر او ۳۰۰ نظامي موټرونې د افغان ملي اردو د تقويې په خاطر ورکړل او په دې وروستيو کې هند دولت بیا هم د تیر په خير ژمنه کړي ده چې ۱۰۰۰ نور موټر به هم افغانستان ته د مرستي په دول ورکوي (۱۱: انټربینیت).

د چابهار بندر هوکړه لیک د ۱۳۹۵ ل کال د جوزا په درېمه نېټه په ایران کې د دریو واړو هېبواډونو د ولسمشرانو له خوا لاسلیک او رسماً پرانیستل شو. دا لاره به افغانستان او هند په مستقیم دول سره ونبلوی. دغه بندر (۷۲) کیلومتره د ګوادر او زر کیلومتره د کراچی له بندره افغانستان ته نېږدي دي. ویل کېږي چې د تېرانزېټ د درې اړخیز ترون په لاسلیک سره به د پاکستان پر بندرونو د افغانستان او هند اتكا کمه شي او د افغانستان د سوداګرۍ لاره به بدله کړي (۴: ص. ۶۴)

د هېبواډ له لویو لارو خخه یوه هم د زرنج - دلارام لویه لاره ده چې ۲۲۲ کیلومتره اوږدوالي لري او د هند په نېډي اته ملیونو دالرو مصرف د زیاتو مالي او ځاني تلفاتو په ورکولو سره جوړه شوې ده. د دغه سړک د جوړیدو په پایله کې د زرنج خلکو ته ډېږي اسانتياوې برابري شوې دي. له بلې خوا د دغه سړک له جوړې دو خخه د هند موڅه ده چې هغه خپل صادراتي توکي چې غواړي له ایران خخه وروسته افغانستان ته او بیا منځنی آسیا هېبواډونو ته واستوی، ممکن شي چې په دې سره به د پاکستان له لاري د خپل صادراتو لېږد ته د پایي تکي کېږدي او دا په خپله د هېبواډ لپاره د پام وړ ګټې لري، هغه مالونه به چې پخوا د پاکستان له

گوادر او نورو بندرونو خخه هند ته او يا له هند خخه افغانستان ته واردېدل له ډیرو ستونزو او لورو ګمرکي مصارفو سره به مخامنځ کېدل چې له دې وروسته به دغه سوداګري لا پسي وده او پراختيا بیا مومي او هم به په دې کار سره ټول تولیدي سکټورنه نور هم تشویق شي چې خپل تولیدات پیاوړي کړي. د دې لپاره چې دغې لاري اقتصادي اغیزې نوري هم روبانه شي، ځینې اقتصادي ګټې یې په لاندې ډول یادوو:

- افغاني مالونه به له کمو ستونزو سره د سیمې او نړۍ هېوادونو ته انتقال شي، په پاکستان هېواد به اتكا کمه شي.
- له دغې لاري به هند وکولاي شي چې د مرکزي آسيا لویو مارکیتیونو ته لاسرسى پیداکړي چې د اموالو په ترانزيت کې د هېواد لپاره د پام وړ عواید لاس ته راخېي.
- د سېرک له جورېدو مخکې د خلکو ژوند ډېر خراب او وروسته پاتې و، خو اوس د سېرک په جورېدو سره د نېډې پرتو خلکو ژوند بدل شوي، د ځمکو ارزښت د پام وړ زیات شوي دي.
- همدا راز د سیمې له خلکو سره د ملي بس موټرو مرسته هم شوې ده چې د دوی په ژوند کې یې د پام وړ تغییرات رامنځ ته کړي دي او د سېرک د جورېدو پر مهال زیاتو وګرو ته د کار زمينه برابره شوې ووه.

د ملي شورا او نورو ودانیو جوړول

هندوستان د افغانستان د پارلمان (ملي شورا) د ودانۍ د جوړولو ترڅنګ د افغانستان په خارجه وزارت کې د ستوري مانبې د ۵,۷ ملیونه امریکایي ډالرو په لګښت او په بلخ ولايت کې د سخی صاحب زیارت د شل زره امریکایي ډالرو په ارزښت سره د یادو ودانیو په بیا رغونه کې هم فعال نقش ترسره کړي دي. دا چې یادې ودانۍ د هېواد په تولنيزو اقتصادي او نورو برخو کې خه اهمیت لري، په لاندې ډول یې یادونه کوو.

څرنګه چې د افغانستان د پارلمان(ملي شورا) پخوانۍ ودانۍ د استوګنیزو کورونو په منځ کې واقع وه او اوسنۍ امنیتی وضعې ته په کتو د هغې سیمې خلکو

ته يې ستونزې جورولي او همدا راز نوموري ودانۍ زره او کوچنۍ وه چې د کنفرانسونو د خونو او نورو امکاناتو په نه درلودلو سره وکیلان له بېلاپلوا ستونزو مخامنځ کېدل؛ خو د نوي ودانۍ په جورپدو سره دا ستونزې هواري شوي، ځکه چې دا ودانۍ د پخوانۍ په پرته ۵ برابره لویه ده او بله دا چې د ولس د نمایندګانو امنیت هم په کې خوندي دی. دغه راز د دي ودانۍ په جورپدو سره به د افغانستان او هند دوستي لا پسي پیاوړي شي او هر افغان چې ياده ودانۍ ويني، نو د هند په اړه به يې ذهنیت مثبت کېږي او دغه هېواد ته به د نېډۍ دوست په سترګه گوري. د یادولو وړ د چې دغه ودانۍ د ۲۲۰ مليونه امریکایي ډالرو په لګښت سره په ۲۰۰ جربیه څمکه کې جوره شوې ۵۵.

هند په افغانستان کې د تاریخي ځایونو او زیارتونو د بیارغونې لپاره هم مرسته کړې ۵۵، چې يو بنه بېلګه بې په مزارشريف بنار کې د سخې صاحب د زیارت د بیارغونې لپاره د شل زره امریکایي ډالرو مرسته ده چې ورسه يې د زیاتو افغانانو زړونه لاس ته راړل او د هند او افغانستان د لرغونې دوستی خاطره يې بیا تازه کړه.
(۱: ص. ۵۴)

د یادولو وړ د چې هند له افغانستان سره د پورته ذکر شوو مرستو او همکاريو تر خنګ، په مختلفو وختونو کې د نظامي مرستې ژمنې هم ترسره کړې دي چې ورسته يې عملی جنبه هم پیدا کړې ده. له دغه مرستو څخه يې تر دي مهاله چې له افغانستان سره ترسره کړې دي، د افغانستان اردو د تقویه کولو په موخه د سرتیرو په روزلو، د نوي او عصری وسلې او جنګي الوتکو د ورکولو، د پخوانیو الوتکو د ترمیم او يو شمیر نورو برخو کې په پراخه پیمانه

مرستې ترسره کړې دي چې د هېواد د پوځي ځواک په غښتلي کېدو او پیاوړتیا کې يې مهم نقش درلودلی دي، نو ویلی شو چې د هند دا مرستې به د دي ځواک د پیاوړتیا لامل شي او په راتلونکي کې به په خپلو پښو و درېږي ترڅو وکولای شي د خپلو خلکو او خاورې ساتنه وکړي.

په دې برخه کې غواړم د هند له خوا شویو مرستو یو جدول وړاندې کوم چې تر دې مهاله بې د افغانستان بیارغونې او پرمختیا لپاره کړې دي.

شماره	اړوند سکتور	د مرستو ډول	د مرستو مقدار
۱	د صنعت او انرژي په برخه کې	هرات کې د سلما بند	۲۹۰ ملیونه ډالره
۲	د کرنې او مالداري په برخه کې	د کرنې سکټور د پراختیا لپاره	۱۱۱ ملیونه ډالره
۳	د پوهنې او ظرفیت لورو لو په برخه کې	د حبیبې لیسې بیا رغول	۱۰۰ ملیونه ډالره
۴	د روغتیا په برخه کې	د اندرګاندي روغتون	۵ ملیونه ډالره
۵	د ترانسپورت په برخه کې	د CHC او BHC روغتیایي مرکزونه ایجادول	۱۰ ملیونه ډالره
۶	د ملي شورا او نورو ودانیو د جوړول	د هغو ماشومانو درملنه چې د زړه په ناروغری اخته وي	۵ ملیونه ډالره
۷	ټولې مرستې	۷۷۹,۷ ملیونه ډالره	۸ ملیونه ډالره
۲۰	د پارلمان (ملي شورا) د ودانۍ جوړول	د زرنج - دلارام لویه لاره جوړول	۲۲۰ ملیونه ډالره
۲۰	بلخ کې د سخي صاحب زیارت رغول	خارجه وزارت کې د ستوري مانی رغول	۵,۷ ملیونه ډالره

پورتنې جدول نېيی چې هند د نورو هېوادونو په شان د افغانستان د بیارغونې او پرمختیا لپاره ډېرې مرستې ترسره کړې دي، چې دا لېږي، اوس هم دوام لري، پورته ۷۷۹,۷ ملیونه ډالره هغه ارقام دي چې په اړه یې دقیق منابع په دغه مقاله کې راتیول شوي او همدا شان لکه وړاندې مو هم یادونه وکړه چې د هند هېواد له خوا افغان دولت سره په تحصیلی برخه کې د تحصیلی بورسونو ورکول یو له کلیدي

مرستو خخه گنل کېري چې مخکي ورباندي بحث وشو. د يادولو وړ ۵۵ چې د پورته جدول خخه علاوه هند دولت نوري زياتې مرستې هم کېري دي او په هره برخه کې يې مشتبې اغیزې له ځانه سره لرلې دي

پایله

له افغانستان سره د هندوستان هېواد هر اړخیزې اړیکې تر ډیره وخته پوري شې او ګټوري پاتې شوې دي، د هند دولت د افغانستان د بیا رغونې او پرمختیا لپاره له ډیره پخوا او خاصتاً په تيره یوه نيمه لسيزه کې زياتې مرستې کېري دي چې په ځانګړي دول د افغانستان اقتصادي ودې لپاره يې په مختلفو برخو لکه: د سوداګرۍ په برخه کې د هېواد پر صادراتي توکو د ګمرکې تعرفو د معاف کولو، د هوايې دهليزونو د پرانیستلو، د سوداګریزو نندارتونونو د جوړولو، د هېواد د ګمرکي سیستم پراختیا او یو شمیر سوداګریزو تړونونو د لاسلیک کولو لپاره شرایط يې مساعد کېري دي.

د کرنې په برخه کې د هرات په ولايت کې د سلما بند جوړول چې ورسه ۴۰۰۰ هكتاره نويو Ҳمکو ته د خروبولو امکانات برابر شول او د Ҳمکو په حاصلاتو کې دوه برابره زياتوالی راغي. په دغه ولايت کې د ۲۴ غنو خاګانو کيندلو تر خنګ د غازی بند بیا رغول، د کرنې او اوبو لګولو وزارت د مسلکي کادرونو روزل، همدا شان د هېواد په بېلابېلو برخو کې د زراعتي محصولاتو د خونديتوب په خاطر د سړو خونو جوړول او هم يې د حیوانې ناروغیو د مخنيوي لپاره حیوانې کلينيکونه جوړ کېري دي.

د صنعت او انرژي په برخه کې د هند له مرستو خخه ځینې مهمې يې، د هېواد د نساجيو د فابريکو بیا رغول، د پلچرخي په صنعتي پارک کې د انرژي د توليد په منظور د دريو لوبيو ترانسفرمرو نصبول، د سلما بند په جوړیدو سره د ۴۲ میگا واته برېښنا تولید، د کابل او پلخمرۍ د برېښنا د مزو او برېښنا کوتې د جوړولو لپاره د ۱۱۱ مليونو ډالرو مرسته او دي ته ورته ځینې نوري مرستې دي.

د هند هېواد د پوهنې او بشري منابعو د ظرفیت لوړولو په برخه کې زياتې مرستې کېري چې ډيرې مؤثرې هم تمامې شوې دي د بېلګې په توګه: په مختلفو

خانگو کې د اوږد مهاله او لنډ مهاله تحصيلي بورسونو ورکول، د هېواد يو له تاریخي لپسو خنځه د حبیبی لپسي بیا رغول او يو شمیر نوري مرستي کړي دي.

د روغتیا په برخه کې د هند دولت له خوا په کابل کې د اندرګاندي (صحت طفل) روغتون په جوړید سره د کابل او څینو ولايتونو د ناروغانو په ژوند کې دېږي اسانتياوې رامنځ ته شوي دي. همدا شان د ۵۱ په شاوخوا کې ځینې نور روغتیا يې مرکزونه جوړ شوي چې د روغتیا په برخه کې دېږ ګټور تمام شوي دي او د دې تر خنګ يې په مختلفو ختونو کې په لسګونه تنه درملو مرسته کړي دي.

د ترانسپورت په برخه کې شوي مرستي د هېواد او هېوادوالو په ژوند کې خورا زياتې مؤثرې تمامې شوې دي. د هند دولت له افغانستان سره د ترانسپورت په برخه کې د زياتو بسونو مرسته وکړه؛ خو له بده مرغه چې د وخت حکومت و نه کولای شوي چې دغه بسونه د کابل بنار او يا د افغانستان په نورو بنارونو کې په کار واچوي. همدا دليل دي چې د افغانستان په لویو بنارونو کې د خلکو په لېږد او رالېږد کې ستري ستونزې تر اوسه هم موجودې دي. همدا شان هند د هېواد د لویو لارو په بیا جوړولو او په اسانه توګه د سوداګرۍ ترسره کولو لپاره د هوایې دهليزونو په پرانيستلو کې هر اړخیزه همکاري کړي ده چې دغه مرستو د هېواد په اقتصادي وضعې او ودې لوی رول درلودلی دي.

وراندېزونه

- ۱ - خرنګه چې د افغانستان دولت زياتره د بهرنیو هېوادونو مرستو ته اړتیا لري، باید هڅه وشي چې د هند په ګډون د سیمې او نېړۍ د هېوادونو له مرستو لازمه ګته واخلي او هغوي دي ته وهڅول شي چې د زبربناؤ په جوړولو او د لویو اقتصادي پروژو په تطبیق کې له افغانستان سره لا زياتې مرستي وکړي.
- ۲ - د افغانستان د سوداګرۍ په بېلانس کې ۹۵ سلنډ کسر موجود دي او د هند هېواد زموږ د دېرو صنعتی او کرنیزو تولیداتو بازار کېدای شي؛ نو افغان حکومت باید سوداګرو او پانګه والو ته لازمي آسانتياوې برابري کړي، ترڅو داخلی تولیداتو کچه لوره او همدا راز د بازار موندنې تر خنګ زموږ له مؤلدينو سره د توکو په اړینو بسته بندیو کې مرسته وکړي چې په دې سره به له یوې خوا

پر بهرنیو وارداتو تکیه را کمې شي او له بلې خوا به بهرنیو هېوادونو ته په صادراتو کې زیاتوالی راشي او د هېواد د سوداگرۍ د بیلاتس کچه به انډول پیدا کړي.
۳- د افغانستان حکومت باید افغان سوداگرو ته د هند د بازارونو په اړه لازم معلومات برابر او سهولتونه ایجاد کړي، په ځانګړې ډول د هند په لویو بنارونو کې قونسلګرۍ پرانېزې چې په د سوداگرو ستونزې را کمې شي.

ماخذ:

کتابونه او احصائيوي کلنۍ

۱: احمدزی، سیف الله. د افغانستان او هندوستان اقتصادي اړیکو ته کتنه...، د افغانستان د علومو اکادمي، ناچاپ اثر، ۱۳۹۶ ل.

۲: احصائيوي کلنۍ، د احصائيې د مرکزې ادارې مطبعه: کابل، ۱۳۸۱-۱۳۹۱ ه.ش. کلونه.

۳: عرفان، رفیع الله. په هېواد کې د روانو او بو اقتصادي اهمیت، د افغانستان د علومو اکادمي، ناچاپ اثر. ۱۳۹۵.

۴: مشواني، ايمل. د لویو لارو اقتصادي او پرانېزې اهمیت، د افغانستان د علومو اکادمي، ناچاپ اثر، ۱۳۹۵ کال

گزارشونه او انټرنېټي پانې

۵: گزارش وزارت زراعت و مالداري سال ۱۳۹۶ ه.ش. <http://mail.gov.af/fa>.

۶: آريانا نيوز، هند تا چند ماہ ديگر کار روی بند للندر را آغاز می کند، /هند-تا-چند-ماه-ديگر-کار-روي-بند-للندر-را/، <https://ariananews.af>، د خپرېدو نېټه: ۲۴ / جولای ۲۰۱۸، د لاسرسی نېټه: ۲۰۱۸/۹/۲۳ م.

۷: بره کې، ویدا. هند صدها قلم اموال صادراتي افغانستان را از محصول ګمرکي معاف میکند ، <http://dev.pajhwok.com/dr/2013/04/06/>، د خپرېدو نېټه: ۶ / ۲۰۱۳، د لاسرسی نېټه: ۲۰۱۸/۷/۱۵ .

- ۸: دویچه وله دری، سکتور خصوصی در رشد زراعت افغانستان کمک کرده است، [https://www.dw.com/fa-af/article/40510449](#)
- ۹: سپورمی رادیو، د هند او افغانستان تر منځ د سوداګری حجم یو میلیارد دالرو ته <http://www.spogmairadio.af/index.php/newa/world/item/4223> د خپریدو نېټه: ۱۳۹۶/۹/۱۰، د لاسرسی نېټه: ۲۰۱۸/۱/۱۰.
- ۱۰: شرين، لعل اقا. د سیند په غاره ولې توي یو، <http://wisal.blogfa.com/post-109.aspx> د خپریدو نېټه: دوشنبه ۱۱/۱۳۹۳، د لاسرسی نېټه: ۲۰۱۷/۱۱/۲۰.
- ۱۱: ضیا، ضیاالحق. د افغانستان او هندوستان اقتصادي اړیکې، <https://8am.af/pashto/afghanistan-india-politic-history-af> د خپریدو نېټه: دوشنبه ۱۹/۵/۱۳۹۴، د ترلاسه کېدو نېټه: ۲۱۲۸/۸/۲۵.
- ۱۲: موسى زی، سمیع الله. افغانستان او هند خپلمنځی سوداګری دوه میلیارد دالرو ته لورول غواړي، <https://www.bbc.com/pashto/world-44830950> د خپریدو نېټه: ۲۰۱۸/۷/۱۴.
- ۱۳: هاشمي، سید نقیب الله. نقش هند در توسعه اقتصادي جمهوری اسلامي افغانستان، http://www.khorasan-zameen.net/php/read.php?id=4057#_ftn24 د خپریدو نېټه: ۱۳۹۶/۸/۱۵، د لاسرسی نېټه: ۱۳۹۷/۶/۱۰ ل.

پوهنیار نجیب الله امین

سیر تاریخی محابس و قوانین آن در افغانستان با تمرکز بر قوانین زندان‌الی سال ۱۳۵۷

خلاصه

این مقاله بر محور تحولات تاریخی زندان در افغانستان و قوانین حاکم بر آن، به منظور تسجيل سیر تاریخی و بررسی اهداف زندان در سیستم عدالت جنایی افغانستان متمرکز می‌باشد. تحقیق موضوع با ترسیم تصویر کلی تاریخ زندان و مسایل مربوط به آن در افغانستان آغاز گردیده تا پیش زمینه‌یی برای ارزیابی دقیق تر وضعیت فعلی زندانها باشد. در ضمن، سعی به عمل آمده است تا روی روش‌های پیش بینی شده که در قوانین محابس و توقیف خانه‌ها برای اصلاح و تربیه مجدد مجرمین در نظر گرفته شده است، تمرکز صورت گیرد تا به چگونگی رابطه بین برنامه‌های عملی محابس و اصول نظری پیش بینی شده در قوانین نیز پرداخته شود.

مقدمه

مدارک تاریخی، لواح و قانون نامه‌های باستانی که از قبل از میلاد به دست آمده بیانگر آنست که در عصر باستان مجازات زندان منحیث جزای اصلی رایج نبوده و چندان مورد توجه حکومات و مردم دنیا قرار نمی‌گرفت. زندان بیشتر به عنوان محل انتظار برای تطبیق مجازات اصلی و یا هم در مسایل مدنی بخاطر قراردادن شخص مدبیون در وضعیتی که مجبور به ادای دین خود گردد استفاده می‌شد (موحد، ۱۳۸۳: ۱۶۳). موضوع استفاده از زندان در شریعت مقدس اسلام نیز کم رنگ است چون اکثراً مجازاتی که منحیث جزای اصلی پیش بینی گردیده است (حدود و

قصاص) مجازات بدنی بوده و با زندان کمتر سر و کار دارند. به همین ترتیب، مطالعات وسیعتر جزاشناسی نیز نشان می‌دهد که در ادوار گذشته توجه مجازات عموماً و عمداً به تمامیت جسمی مجرم معطوف بوده و الزاماً طوری تطبیق می‌شد که در مقابل انتظار عمومی بوده و سبب ارتعاب در بین توده‌ها گردد. بناءً نهادی به نام زندان منحیث مجازات اساساً جایگاه مشخصی نداشت. چون ایجاد فضای ارتعاب و ترس فلسفه اصلی مجازات را تشکیل میداد از این رو مجازات زندان که ضرورتاً به دور از انتظار عامه و در عقب دیوارهای بلند عملی می‌شود اصلاً معنا نداشت (فوکو، ۱۳۷۸: ۷۴-۷۵).

با توجه به پیشینه تاریخی زندان در دنیا، موشکافی در اسناد تاریخی به خصوص در تاریخ معاصر افغانستان، شواهدی به دست می‌دهد که می‌توان از روی آن سیر تاریخی زندان را در این خطه به صورت مختصر تسجیل و با تحولات زندان در عرصه‌های مختلف تاریخی آشنا شد. به خصوص هرگاه بحث یاد شده طی دو مبحث قبل و بعد از سال ۱۲۹۸ (۱۹۱۹ میلادی) متمرکز ساخته شود، دسته بندی‌های کلی را می‌توان از نتیجه به شکل ساده‌تر استخراج نمود. البته نویسنده این مقاله واقف است که بحث تاریخی در مسئله زندان به مقدمات و جزئیات عمیق‌تری نیاز دارد و بنابرآن نویسنده هیچ ادعای ندارد که این مقاله کاملترین سیر تاریخ زندان در افغانستان است. بلکه سعی به عمل آمده تا این مقاله پیش زمینه تحقیقات بعدی روی نهاد زندان در افغانستان باشد.

اهمیت و مبرمیت تحقیق

وجود ده‌ها عنوان مجازات زندان در کود جزای افغانستان (۱۳۹۶) و تبعات سوء ناشی از تطبیق آن حاکی از اینست که زندان به عنوان یکی از سهل‌الوصول ترین ابزار برای مجازات و تنبیه تلقی شده است، بدون اینکه اثار و تبعات منفی آن بررسی شده باشد. این امر با اساسات معاصر مجازات سازگاری ندارد و بسیاری از عناوین مجرمانه که در جامعه وجود دارد می‌تواند تحت مقررات انتظامی و کنترولی بررسی و جلوگیری گردد. به طور مثال بعضی‌ها به این باور اند که معتاد مجرم است و بنابراین باید متناسب با جرم مجازات شود که سهل‌ترین راه مجاز آن هم زندان است، ولی

بعضی باز بدین اعتقاد اند که معتاد مریض است و باید به جای مجازات تداوی گردد. همین مسئله در سراسر تاریخ قانونگذاری در کشور مطرح بوده و هرگاه در مورد مسائل زندان تصامیم تقنیبی اتخاذ گردیده است به عمق اثرات سوء تطبیقی آن کمتر توجه صورت گرفته است.

از سوی دیگر نهادهای متولی زندان که اصولاً باید محیط نگهداری، اصلاح و تربیه مجدد مجرمین خطرناک و سازمان یافته باشد، ظاهرآ به محلات تهدید و تخویف و یا هم در مواردی مکان‌های امن برای مخالفین سیاسی نظامهای بر سر اقتدار مبدل گردیده است. واضح است که در چنین وضعیتی نه نهاد زندان می‌تواند رسالت خود را به نحوی شایسته و کار آمد به منصه اجرا گذارد و نه اشخاص زندانی و جامعه قادراند به آینده امیدوار باشند. در نتیجه نهاد زندان بجای محل تاثیر گذاری مثبت روی مجرمین و دریچه امید برای جامعه به نهاد مطلقاً مصرفی، فاسد کننده اراده مجرمین ابتدایی و مکتب تربیت مجرمین سازمان یافته مبدل می‌گردد. بنابراین ایده اصلاح زندان برای تربیه مجدد مجرم ضروری پنداشته می‌شود که اساساً وابسته به درک درست پیشینه تاریخی و تجربیات گذشته دارد که با توجه به اهمیت درک موضوع در این مقاله به آن پرداخته شده است.

اهداف تحقیق

به صورت کلی هدف این مقاله به تصویر کشیدن تجربیات گذشته در عرصه زندان و زندانیان در افغانستان می‌باشد. با این وضع بحث پیشرو، گام اولیه و بخشی از تحقیق اصلی است که روی نهاد زندان در افغانستان متمرکز می‌باشد. این مقاله سیر تاریخی زندانها و قوانین آن را به صورت فشرده بررسی می‌نماید تا زمینه مقایسه و مقارنه مباحث بعدی در مورد زندانها در بستر وسیعتر تاریخی مساعد باشد.

روش تحقیق

در این مقاله از روش تحقیق مختلط (کیفی و کمی) روی نهادهای بسته، در قدم نخست معلومات دقیق از منابع موجود کتابخانه یی استخراج گردیده و سپس از طریق جمع آوری معلومات دست اول که از طریق تحقیق میدانی در ماههای حمل

- اسد سال ۱۳۹۵ (۲۰۱۶ میلادی) حاصل گردیده است به تدوین این اثر پرداخته شده است.

وضعیت زندانها قبل از سال ۱۲۹۸ ش.

به روایت کتب تاریخی و اسناد موجود، در سرزمین که امروز آن را به نام افغانستان می‌شناسیم زندان سابقه بسیار طولانی دارد. اسناد تاریخی دلالت بر موجودیت زندانها به اشکال مختلف در نواحی متفاوت این مرز و بوم دارد که از قرنها قبل موجود بوده و به شیوه‌های معمول همان عصر از آن استفاده به عمل می‌آمد. شهنامه فردوسی، به عنوان نمونه، به زندان خوفناکی اشاره دارد که توسط شاه مستبد به نام ضحاک بنا شده بود. به قول شهنامه، این زندان در شهر بلخ که در شمال افغانستان موقعیت دارد، موجود بوده و به افتخار پادشاه همان عصر که به روایت تاریخ شخص سفاکی بوده، زندان متذکره به نام او یاد می‌شد. این موضوع در کتاب اوستا که از زندان هولناکی تحت قیادت یک شاه مستبد در مناطق شمال افغانستان حکایت دارد، نیز تأیید گردیده است (غبار، ۱۳۷۹: ۳۷). به همین منوال حکایاتی در مورد زندانهای خوفناک در ولایت غور، در قلعه‌های کوه که راه‌های صعب العبور داشته، زندانهایی با دیوارهای بزرگ سنگی و هم سیاه چال‌های متعدد وجود دارد. این داستانها دلالت به موجودیت زندان در بدترین شکل و ساختار آن دارند. مبرهن است که هدف زندان در اعصار کهن، اکثراً تجربید محبوسین و حذف فزیکی شان به صورت تدریجی بوده، ولی از آن جایی که معلومات موجود بیشتر شکل افسانه و استوره را دارند نمی‌توان بیشتر از این به تحلیل موضوع پرداخت و نیز بنابر عین دلیل نمی‌توان در مورد زمان دقیق ایجاد زندان و اینکه کدام شخص در تاریخ کهن افغانستان بنیانگذار زندان بوده ابراز نظر نمود، اما دریافت معلومات نسبتاً دقیق در تاریخ معاصر افغانستان، به خصوص بعد از معرفی دین مقدس اسلام، بیشتر از گذشته مساعد است. به دلیل اینکه اسناد تاریخی و کتب متعددی وجود دارند که جوانب مختلف سیستم عدلي و قضائي اين کشور را تحت زمامداري شاهان، امپراطوران و حکومات وقت ارزیابی نموده اند و چگونگی حفظ و نگهداشت زندانها توسط اين نظامها را در جهت تمثيل قدرت قهرويه شان به ترسیم کشیده اند. چون موضوع اصلی بحث در

این مختصر، بررسی تاریخی محبس پلچرخی می‌باشد بناءً در مورد تحولات زندان در طول تاریخ ذیلاً به صورت به فشرده آن اکتفا خواهیم کرد سپس بحث خود را با تمرکز بیشتر روی موضوع اصلی مقاله ادامه می‌دهیم.

با ملاحظه اسناد تاریخی در می‌یابیم که نظام عدلي و قضایي برای اولین بار در زمان زمامداری صفاری ها ۲۵۱ - ۲۸۹ (۸۷۲ - ۹۱۰ میلادي) بمیان آمد و قضا در پهلوی سایر بخشها به عنوان یک رکن دولت عرض وجود نمود. به همین ترتیب در زمان حاکمیت سامانی ها ۲۷۱ - ۳۷۸ (۹۹۹ میلادي) سیستم عدلي و قضایي نسبتاً پیشرفته نمود ولی نظر به اقتضای زمان امپراطور در امور عفو، مجازات و تنظیم امور زندانها شخصاً و بصورت مستقیم دخیل بود. در مراحل بعدی وبخصوص در زمان حاکمیت غزنویان ۳۴۱ - ۵۲۷ (۱۱۴۸ میلادي) سلسله مراتب قضایي در کشور معرفی گردید و برای اولین بار قاضی القضاط در رأس قوه قضایيه توظیف گردید، ولی باز هم شاه در امور مجازات، عفو و تنظیم زندانها بصورت مستقیم دخیل بود و همچنان قضاط از صلاحیت‌های نا محدودی برخوردار بودند. فیصله قضاط در تمام این ادوار یک مرحله بی بود و مجازات بسیار سنگین و غیر انسانی بالای مجرمین تطبیق می شد. به رویت اسناد موجود، زندانهای این دوره به اندازه شدید و قهقهه‌ای بودن خود پدیده مجازات، مخوف و رقت بار بودند. مشهورترین زندانهای این عصر عبارت بود از زندانهای مندیش، گردیز، جوزجان، کشمیر، ملتان و غزنی یاد نمود. اسناد تاریخی متعددی از جمله کتاب افغانستان در مسیر تاریخ، گواه برآنست که این زندانها وضعیت خوبی نداشت و محبوسین تا دم مرگ در آنجا باقی می‌ماندند (غبار، ۱۳۷۹: ۱۲۱).

با وجود فراز و فرود زیاد در وضعیت سیاسی افغانستان، از اواسط قرن ۱۲ الی اواخر قرن ۱۸ میلادي، شیوه های نگهداری و اداره زندانها عموماً به شکل متحددالمال و بدون تغیرات چندانی از یک حکومت به حکومت بعدی انتقال می نمود. تا اینکه امپراطور مغل بنام چنگیز در سالهای ۶۰۰ هش (۱۲۲۱ میلادي) در راستای جهان گشای خود تمام داشته هایرا که در طول چندین قرن در افغانستان آن وقت ایجاد شده بود، به آتش کشیده از بین برد. بعد از دوره چنگیز که در تاریخ افغانستان از آن بنام " ساعقه چنگیز" یاد شده است، حکوماتی که روی کار آمدند،

بشمول امپراطوری احمدشاه درانی ۱۱۲۶-۱۱۵۲ (۱۷۴۷-۱۷۷۳ میلادی) که نسبت به سایر حکومات مستقل تر بود، از نظر شیوه مدیریت زندانها و برخورد با زندانیان تفاوت زیاد نداشتند و حتی می‌توان ادعا نمود که از گذشته بهتر نبودند. زندانهای خوفناک هنوز هم به بقای شان ادامه می‌داد و زندانیان حق و صلاحیت شکنجه، تمدید زمان حبس و حتی کشتن و حذف فزیکی زندانیان را داشتند. شیوه‌های مجازات شدید و غیر انسانی یکی از مهمترین ممیزات آن زمان بوده که بشکل سربریدن، قطع نمودن اعضا، تیل داغ نمودن، قین و فانه، سنگسار و پاره نمودن مجرمین اعمال می‌شد.

تا اینکه با روی کار آمدن حکومت امیر عبدالرحمن ۱۲۵۹-۱۲۸۰ (۱۹۰ میلادی) وضعیت زندانها تغییر یافت. البته در اینجا خبر از تغییر مثبت نه بلکه از بد تر شدن وضعیت زندانهاست، چون در این زمان تعداد زندانهای هولناک بیشتر گردید. در ضمن حکومت به ابداعات دیگری مانند ایجاد وسایل شکنجه و ساختن سیاه چال‌ها نیز اقدام کرد که سیاه چال‌های هرات و کابل از معروف ترین آنها می‌باشد (ابوتقی، ۱۳۹۲: ۱۱۸). حکومت عبدالرحمن نه تنها در ایجاد و ابداع زندانهای هولناک و وسایل شکنجه پیش قدم شد بلکه در ترویج روش‌های مجازات شدید و غیر انسانی نیز مشهور بود. علاقه و وابستگی امیر به زندان تا حدی زیاد بود که در داخل ارگ شاهی، جایی که از زمان تأسیس تا کنون به عنوان محل اقامت شاهان و روسای جمهوری می‌باشد، زندان مستحکمی ایجاد نمود و محبوسین خاص را در آنجا نگهداری می‌نمود.

فرانک مارتین نویسنده، مورخ و یگانه تبعه انگلیسی الاصل که در زمان زمامداری عبدالرحمن در افغانستان اقامت داشت و از نزدیک با امیر و درباریانش کار می‌نمود، خاطراتش از زمان امیر عبدالرحمن و امیر حبیب الله را در کتابی به نام زیر سایه امیر پولادین (Under The Absolut Amir) تحریر و در مورد وضعیت زندانها در افغانستان چنین ابراز نظر نموده است: "زندانهای کابل تعمیراتی نیستند که به منظور استفاده بخاطر زندان اعمار شده باشند، هر منزل دولتی که در موقعیت مناسب واقع شده باشد منحیث زندان استفاده می‌شود... گنجایش زندان نظر به تعداد زندانیانی که در آن نگهداری می‌شوند بسیار ناکافی می‌باشد... زندانیان در

منازل نگهداری می‌شوند که شاید برای سالها منحیث زندان استفاده گردیده و هیچگاه صفاکاری نشده است. در نتیجه کثافت محیط، امراضی چون تب زندان در بین زندانیان بسیار معمول می‌باشد، تب زندان به تنها یی حدود هشتاد درصد زندانیان را طعمه مرگ می‌ساخت، ولی جای تعجب بود که چگونه همه شان را از بین نمی‌برد" (مارتین، ۱۳۸۳: ۱۱۴). در این زمان در شهر کابل چندین زندان مشهور وجود داشت که زندان شیرپور، زندان بالاحصار، زندانهای کوتوالی ولايت کابل از آنجلمه می‌باشد ولی در سطح افغانستان سیاه چال های هرات و کابل بدترین همه آنها بوده است. به قول ابوتقی مولف مقاله حقوق محبوسین، سیاه چال کابل که در بالاحصار کابل موقعیت "یک چاه قدیمی بود و در بین صخره‌ها طوری حفر شده بود که قسمت پایانی آن به اندازه ۱۵-۲۰ فوت به سمت داخل امتداد پیدا نموده بود. در قسمت شروع آن یک محل نگهبانی ساخته شده بود که توسط یک سپاهی اداره می‌شد. این سیاه چال برای مجرمین خطرناک در نظر گرفته شده بود و هرگاه کسی در آن زندانی می‌شد تا زمان مرگ در همانجا باقی می‌ماند. زندانیان استحقاق داشتند روزانه یکبار، یک مقدار آب و یک عدد نان خشک به دست بیاورند که از بالا توسط ریسمان برای شان به پایین رسانیده می‌شد" (ابوتقی، ۱۳۹۲: ۱۱۷).

شدت مجازات و موجودیت زندانهای هولناک و متعدد در مرکز و ولایات افغانستان در زمان حاکمیت عبدالرحمن توسط سایر اسناد تاریخی نیز تایید شده است. میر غلام محمد غبار در مورد ادعا می‌نماید: "در کابل زندانی وجود داشت که ابتدا به محمد نعیم خان و سپس به کپتان امیر سپرده شده بود... یک زندان دیگر مربوط بابه برق شاطر باشی بود که در منطقه مرادخانی موقعیت داشت، در دهن دروازه این زندان یک دار وجود داشت که در آن اشخاص مجرم به امر امیر به دار اویخته می‌شدند".^۱ در قسمت دیگری، غبار به یادداشت‌های خطی میرزا گل محمد خان وردکی اشاره و اضافه می‌نماید که: "بابه برق شاطر باشی و همه شاطر های زیر

^۱ لغتنامه دهخدا حرف ش [ط] (امركب): شاطر به معنی پیاده گانی قوى هيكل می‌باشد که با لباس مخصوص پیش سواری شاه یا شاهزاده می‌دویند و شاطر باشی به معنی رئیس، سرکرده یا کلان یک گروه شاطران است.

دست وی چرسی بودند. امیر عبدالرحمن بعضی محبوسین را تحويل آنها می کرد که قین و فانه و تیل داغ کرده اقرار بگیرند. اینها صد تن محبوس را در یک اطاق می انداختند که از همان جمله خودم بودم. زیرا من به خواهش احمد جان فقط عریضه از طرف او به حضور امیر راجع به رهایی پدرش سید محمد از حبس تسوید کرده بودم. ولی او وقتی به در بار عرض و داد امیر احضار شد، از ترس از نوشتن عریضه انکار کرد و در نتیجه انکار وی هردوی ما محبوس شدیم" (غبار، ۱۳۷۹: ۱۲۳).

طوریکه اشاره شد، ضمن خوفناک بودن زندانها تطبیق مجازات نیز در این زمان بسیار وحشتناک بوده. بطور مثال "طريقه سربیدن مجرمین بسیار ساده ولی اسفناک بود، دوتن دستهای شخص را محکم گرفته و سرش را بطرف عقب می کشاندند. شخص دیگری پاهایش را محکم می گرفت، اگر قربانی قوی هیکل می بود دوتن به اینکار موظف می شدند. بعداً مامور موظف شمشیر خود را در گردن قربانی به جلو و عقب می کشانید تا آنکه به اندازه کافی در گردن شخص داخل می شد. بعد از آن شخص را روی زمین می انداختند تا جان بدهد، مثل حالتی که یک پرنده در عین شرایط جان بدهد. بعد از آنکه مرگ واقع می شد و در صورتیکه امیر امر می نمود سر شخص را از تن او جدا می ساختند. در قصایا که بالای شخص حکم جدا ساختن سر از تن اش صادر می شد، بمجرد تکمیل کار شمشیر [بریدن گردن] شخص فوراً در قبری قرار داده می شد که از قبل حفر شده بود و بالایش خاک می ریختند مثل آنکه، قبل از فوت شدن دفن شود" (مارتين، ۱۳۸۳: ۱۵۳). اوضاع و احوال این مرحله تاریخی عدالت جنائی در افغانستان حاکی از آنست که، هر شخصی که در مقابل قدرت بی حد و حصر شاه قدعلم می نمود به سرنوشت همگون مواجه می شد، حتی اگر از نزدیکان و اعضای خانواده او می بودند. نمونه های قضایای از این دست وجود دارد که شاه به خاطر حفظ قدرت حتی بر فرزند، برادر و اعضای فامیل خود رحم ننموده است. از آن جمله می توان مثال معروف امیر شیرعلی ۱۲۴۲ - ۱۲۵۷ (۱۸۶۳- ۱۸۷۸ میلادی) را تذکار داد که فرزند ۲۵ ساله اش را برای هفت سال در زندان انفرادی حبس نمود. وضعیت نا مساعد عدالت جنائی و و خامت زندانها تا وقت مرگ امیر عبدالرحمن (۱۲۹۰) و روی کار آمدن فرزندش امیر حبیب الله ادامه پیدا نمود.

امیر جدید به مجردی که به قدرت رسید، تصمیم به اصلاح وضعیت زندان گرفته و در اولین اقدام یک تعداد از زندانهای مخوف را مسدود ساخت. به همین ترتیب در حصه لغو مجازات غیر انسانی نیز اقدام نمود. ابو تقی در این مورد به نقل از اسناد تاریخی می نگارد: "اعتبار از امروز مورخ ۲۹ ذیقعده سال ۱۳۳۰ هجری قمری، کوئ نمودن انسان موقوف و به عوض آن ۱۲ سال حبس، به عوض بریدن گوش شش سال حبس و در موارد غیر از مجازات شرعی [حدود] به عوض بریدن دست ۱۰ سال حبس مقرر و این فقرات سیاست حکمی است. هرگاه موضوع شرعی باشد السن بالسن و الجروح قصاص [تطبیق شود]، این حکم را نوشتمن و به توفیق خداوند خودم از همین قرار اجرات می کنم، ان شاء الله" (ابوتقی، ۱۳۹۲: ۱۱۹). با این حال، تغیرات جدید به دلیل انشعاب سیاسی که در داخل نظام واقع شده بود تدوام نیافت و دیری نگذشته بود که زندانهای مخوف و سیاه چال‌ها به دست مخالفین شاه که در درون نظام پستهای بلند دولتی را در اختیار داشتند، بدون اطلاع شاه بازگشایی و به کثرت مورد استفاده قرار گرفت. زندان سرای موتی واقع در سوربازار کابل از اولین زندانهای بود که بازگشایی و طرفداران نهضت مشروطیت را در خود جای داد. این روند به سرعت در اکثر نقاط کشور توسعه یافت و زندانها با استفاده از همان شیوه‌های معمول قبلی دوباره به فعالیت شروع نمودند. بدین ترتیب با وجود توجه و برخورد مناسب شاه، وضعیت زندانها کماfy الساقی ادامه پیدا نمود.

در یک ارزیابی کلی وضعیت زندانها در سالهای قبل از ۱۲۹۸ (۱۹۱۹ میلادی) و با توجه به مشخصات آن دوره، می‌توان گفت که سیستم عدلی و قضایی در این زمان طبق یک برداشت ابتدائی از شریعت اسلامی یکجا با سیاست‌های جداگانه هر حکومت در راستای اعمال قدرت قهریه آنها فعالیت می‌نمود. از آنجایی که شیوه حکومت استبدای و نظام سیاسی اکثراً شاهی مطلقه بوده، زندانها معمولاً جای اشخاصی بودند که با نظام سرتضاد داشته و یا با شاه و اعضای فامیلش دشمنی می‌داشتند. شاه و اطرافیانش از صلاحیتهای بی حد و حصر برخوردار بوده و در مورد مجرمین اکثراً مجازات شدید که سبب ایجاد رعب و ترس در مردم می‌گردید بیشتر مورد توجه مقامات قارمی گرفت. با این وضعیت مفکوره اصلاح و تربیه مجدد مجرمین اصلاً مطرح بحث واقع نمی‌شد. در بعضی مقاطع زمانی که در طرز فکر شاه و یا در

نتیجه هدایات شاه در سیستم زندانها تغیرات رونما شده، بسیار کوتاه مدت و منحصر بفرد بوده و ضرورتاً موجب اصلاح وضعیت عمومی زندانها و بهبود شرایط آن نگردیده است. با این توضیح می‌توان علاوه نمود که اهداف نهاد زندان و در کل هدف تمام انواع مجازات در این عصر شباهت بسیار زیاد به آنچه داشت که قبلاً از آن به عنوان دوره اول تحول نهاد حقوقی مجازات نام برده شد.

وضعیت زندانها بعد از سال ۱۲۹۸ (۱۹۱۹ میلادی)

روی کار آمدن شاه امان الله خان، نقطه عطف جدید در تاریخ افغانستان می‌باشد که اصلاحات قضایی و تحولات مثبت در اجرائات زندانها از آن جمله می‌باشد. شاه امان الله با اعلان استقلال افغانستان در سال ۱۲۹۸ (۱۹۱۹ میلادی) کوشش نمود تا وضعیت بی ثبات قضایی کشور را از طریق تدوین اولین قانون اساسی ۱۳۰۲ (۱۹۲۳ میلادی) که در آن نظام سیاسی افغانستان شاهی مشروطه تثبیت گردیده بود، تحت کنترول بیاورد. این قانون اساسی یک سلسله حقوق و امتیازاتی را برای اتباع افغانستان به رسمیت شناخت و هم محدودیت‌هایی را در مورد سلب آزادی اشخاص، استفاده از شکنجه و شیوه‌های تطبیق مجازات پیش بینی نمود.^۲ در عین زمان اولین قانون تنظیم امور محاسب و توقیف خانه‌ها تحت عنوان نظامنامه توقيف-خانه‌ها و محبوس خانه‌ها نیز در سال ۱۳۰۲ (۱۹۲۳ میلادی) تصویب گردید. قانون اخیر که اغلب به تقلید از قانون محاسب کشورهای ترکیه و فرانسه ترتیب گردیده بود، به صورت مختصر و با ادبیات کلاسیک به تحریر در آمده است. در قانون کوشش صورت گرفته تا نیازمندی‌های نهاد زندان برای اولین بار در یک چوکات نظاممند ترتیب و تدوین گردد. یکی از مهمترین پیش بینی‌های قانون، محدود کردن تعداد

^۲ نظامنامه اساسی دولت علیه افغانستان، (مطبعه دایره تحریرات مجلس عالی وزرا: کابل ۱۴ میزان سال ۱۳۰۲) ماده دهم: "حریت شخصیه از هر نوع تعرض و مداخلت مصون است. هیچکس بدون امر شرعی و نظمات مقتنه تحت توقيف گرفته و مجازات کرده نمی‌شوند، در افغانستان اصول اسارت بالکل موقوف است. از زن و مرد هیچکس دیگری را بطور اسارت استخدام کرده نمی‌تواند".

زندانها به واحدهای اداری خاص می‌باشد که قبلاً هیچ نوع محدودیت نداشت.^۳ به همین منوال این قانون مراحل سلب آزادی را به قبل از محاکمه و بعد از محاکمه تقسیم نموده، همه اشخاصی را که هنوز محاکمه خود را سپری ننموده اند و یا جرایم قباحت و جنحه را مرتکب شده اند که حبس آن کمتر از سه ماه بود، مستحق اقامت در توقيف خانه‌ها می‌دانست. قانون در مورد شیوه حفظ و نگهداشت زندانها شرایط واضح را پیش بینی نمود که بر اساس آن موظفین توقيف‌خانه‌ها و زندانها از تحقق تمام انتظامات و قواعد نافذه در نهادهای تحت کنترول شان، مسئول شناخته شدند. همچنان مسئولین مکلف بودند تا احوال توقيف شده گان و محبوسین را در کتاب مخصوص قید و ثبت نمایند. این کتاب به نام "اندرج محبوسین" یاد می‌شد که دارای شماره مسلسل بود و از طرف کوتال همان محل در صفحه اخیر آن تصدیق صورت می‌گرفت. برای جلوگیری از سوء استفاده مسئولین و اشخاص ذی صلاح، قانون برنامه‌های عمل مشخص را برای مامورین زندان پیش بینی نموده و در اجرای آن تأکید می‌نمود، طوری که هرنوع خلاف ورزی از احکام و هدایت متذکره سبب ایجاد مسئولیت جزایی برای مامورین زندان می‌شد.^۴ هرچند کوشش صورت گرفت که مجازات جنبه انتقام نداشته و با روحیه ملایم تر تطبیق گردد، قانون یاد شده در مورد اصلاح و تربیه مجدد مجرمین صراحة نداشت، در ضمن شاید به دلیل محدودیت‌های مالی موضوع اصلاح زندانها و اعمار ساختمان‌های جدید به آینده موكول ساخته شده بود. با این حال، در مورد کار اجباری و شرایط آن، که اصل مفکوره کار در زندان منحیث یکی از پیش زمینه‌های اصلاح و تربیه مجدد شناخته

^۳ نظامنامه توقيف‌خانه‌ها و محبوسخانه‌ها، (مطبوعه دایرۀ تحریرات مجلس عالی وزرا: کابل ۱۰ میزان سال ۱۳۰۲) قاعده اول: "در مرکز هر نایب‌الحکومه گی و حکومتی‌های اعلی و حکومتی‌های سائمه یک یک توقيف‌خانه، و در مرکز نایب‌الحکومه گی و حکومتی‌های اعلی و حکومتی‌های کلان، حبسخانه‌ها و علاوه بر آن در دارالسلطنه کابل یک حبسخانه عمومی، موجود هستند".

^۴ نظامنامه توقيف‌خانه‌ها و محبوسخانه‌ها (میزان ۱۳۰۲)، قاعده دهم: "همه توقيف شده گان و محبوسینکه به توقيف‌خانه و یا حبسخانه داخل شوند سند تحریری قوماندان کوتالی و یا فیصله قاضی را دیده به این کتاب مخصوص ثبت و قید میدارند، ماموین توقيف و حبسخانه هیچ کسیکه در حق شان یک سند توقيف از طرف قوماندان کوتالی و یا فیصله قاضی صادر نشده باشد به توقيف‌خانه و یا حبسخانه قبول کرده نمیتوانند، مامورینکه خلاف این قاعده، شخصی را داخل توقيف‌خانه و یا حبسخانه بدارند مطابق نظامنامه جزای عمومی از آنها بازخواست کرده میشود".

می شود، صحبت صورت گرفته است که این موضوع به صورت غیر مستقیم اشاره به توجه قانونگذار در جهت تطبیق برنامه های اصلاحی دارد.^۰

به تعقیب نظامنامه توقيفخانه ها و محبوسخانه ها که همانا قانون محابس عصر خود بود، اصولنامه توقيف خانه ها و محبوس خانه منتشره جریده رسمی مورخ ۱۶ جدی سال ۱۳۲۹ (۱۹۵۰ میلادی) مرعی گردید. این قانون اساساً به تاریخ ۱۵ ثور سال ۱۳۱۳ (۱۹۳۴ میلادی) نافذ شد و به توشیح شاه رسیده و به تاریخ ۱۹ میزان سال ۱۳۲۶ (۱۹۴۷ میلادی) اصول شماره پنجم و شماره ششم آن، که در مورد سپری نمودن میعاد حبس در علاقه داری و حکومات اعلی است، تعدل گردید.^۱ این قانون شکل توسعه یافته نظامنامه محبوس خانه ها و توقيف خانه ها می باشد و در آن سعی به خرج داده شده تا با وضع شرایط جدید در کنترول زندانها توجه بیشتر صورت گیرد. در ضمن یک تفاوت مهم این قانون علاوه نمودن توضیحات اضافی می باشد که به شکل تبصره در ذیل هر ماده قانون درج گردیده است تا برای فهم و تطبیق بهتر آن مساعد واقع گردد.^۲ طبق هدایت اصولنامه، زندانیان مرد و زن می بایست از هم جدا ساخته شوند (ماده ۷) و همچنان بین مجرمین سیاسی و جنائی تفکیک صورت گیرد (ماده ۱۶). به همین ترتیب، همه کارکنان زندان مکلف دانسته شدند تا محبوسین را بر اساس نوعیت جرم، جنسیت و شدت جرم شان از هم تفکیک و در رژیم های جداگانه نگهداری کنند. این قانون زمینه دستیابی به وکیل مدافع رایگان را نیز برای متهمین مساعد ساخته و هم به محبوسین و توقيف شده گان اجازه

^۰ نظامنامه توقيفخانه ها و محبوسخانه ها (میزان ۱۳۰۲)، قاعده ۲۵: "الى زمانیکه با اصول جدیده حبسخانه ها ساخته شود، نایب الحکومه گی ها و حکام سائره به انتظام و صفائی و ترتیب حبسخانه ها متوجه میشوند، از آنجمله دقت میدارند که حبسخانه ها برای محافظه محبوسین در اطراف محبوسخانه، دیوارهای متین داشته باشد، و بدرون محبوسخانه ها مثل غسلخانه و سائره که برای احتیاجات محبوسین ضروری دیده میشود بطور درست ترتیب می دارند".

^۱ اصولنامه توقيفخانه ها و حبس خانه ها در افغانستان (دکابل عمومی مطبعه: ۱۶ جدی ۱۳۲۹) ماده ۲۶: "در اجرای احکام این اصولنامه وزارت داخله مکلف و مسئول است. ادخال اصولنامه هذا در جمله اصولنامه های دولت امر و اجرای مواد آنرا اراده مینمایم مورخه ۱۵ ثور ۱۳۱۳ ش مطابق ۲۰ محرم الحرام ۱۳۵۳ ق".

^۲ درج تبصره در ذیل مواد نسبتاً غامض قانون که شاید متأثر از روش حاشیه نویسی باشد، بنظر مولف یک روش بسیار موثر در ایجاد وضاحت بر مفاد قوانین می باشد و می توان آنرا از اصول منحصر بفرد قانون نگاری قدیم در افغانستان دانست.

می داد تا در صورت نیاز، برای دفاع از خود در مقابل اتهامات واردہ با وکلای مستقل عقد قرارداد نمایند. به همین ترتیب استخدام یک تن ملا امام به منظور تدریس محبوسین در داخل زندان را می توان یک گام مهم در راستای اصلاح و تربیه مجدد مجرمین به شمار برد.^۸

به سلسله ترویج رسم قانون نگاری، مقرره مجازات و مكافات زندانها در سال ۱۳۴۷ (۱۹۶۸ میلادی) به تصویب رسید که در آن بیشتر به مدیریت زندانها و محبوسین توجه صورت گرفته است.

طی مقدمه این مقرره، هدف اساسی زندان اصلاح و تربیه مجدد مجرمین معرفی گردیده و محتوی آن اعمال مساعد محبوسین را قابل تقدیر و تشویق شناسایی نمود. طوری که ملاحظه می شود این مقرره در جریان سالهای ۱۳۴۳ - ۱۳۵۳ (۱۹۶۴ - ۱۹۷۴ میلادی) نافذ گردیده است که در افغانستان به نام دهه دیموکراسی شناخته می شود و ظاهراً، در آن همان عصر، تنها زمانی بوده که در آن به مسائلی همچون اصلاح و تربیه مجرمین توجه صورت گرفته است. البته، از مطالعه قوانین یاد شده و مقایسه آنها در می یابیم که علیرغم تفاوت در زمان تصویب و مدت اعتبار آنها، هردو قانون و همچنان مقرره ذیربطری به نسل اول قوانین زندان در افغانستان مربوط بوده و از نظر شکلی و محتوایی شباهت های زیادی با همدیگر دارند و هم برای مدت نسبتاً طولانی در کشور نافذ بوده اند. با این حال طوری که مبرهن است وضعیت موجود در زندانها و شرایط نیروی بشری در افغانستان آن زمان با نیازمندی های اصلاح و تربیه همخوانی نداشته و ممکن نبود با تدوین قانون این مأمول را به دست آورد.

بناءً، با وجود وضع و پیش بینی قوانین، در حالت حقیقی زندانها تغییرات چندان مشاهده نمی شد. مجرمین به خصوص مجرمین سیاسی هنوز هم مورد تعذیب قرار می گرفتند و بدون محاکمه برای مدت های طولانی در زندان نگهداری می شدند. در مورد شیوه های مدیریت زندان باید گفت که زندانهای کوچک از جانب یکی از اعضای کوتولی و زندانهای بزرگ از جانب شخص کوتول همان شهر رهبری می شد.

^۸ اصولنامه توقيفخانه ها و حبس خانه ها در افغانستان (۱۶ جدی ۱۳۲۹) ماده ۲۵: "در حبسخانه ها و توقيفخانه ها ملامام، داکتر و دلاک مطابق منظوری بودجه موجود است که تحت نظارت مامورین محبس و توقيفخانه اجرای وظایف می دارند".

از آن جایی که این اشخاص در نظامهایی پرورش یافته بودند که خشونت و تعذیب بالای زندانیان را یگانه و بهترین راه برای کنترول زندانیان و ایجاد فضای رعب و ترس در سایر اتباع کشور می دانستند، سلسله خود سری و عدم رعایت قانون به شکلی از اشکال حتی بعد از شکل گیری سیستم های نسبتاً نظام مند ادامه پیدا نمود. بعضی از کوتواهها و زندانبانها به اندازه‌یی مستبد و خشن بودند که اسمی شان منحیث زندانبانها سفاک در دل تاریخ رقم خورده است. از آن جمله طوره باز کوتوال کابل، عبدالوزیر عابدی عضو کوتوالی کابل، سراج الدین گردیزی زندانبان ارگ شاهی، عبدالقادر لوگری کوتوال کندهار، محمد یوسف هراتی کوتوال فراه، نصیر لوگری زندانیان سرای موتی، عبدالغنى گردیزی زندانبان قلعه بیگی می باشند (ابونقی، ۱۳۹۲: ۱۲۳).

حکومات بر سر اقتدار نیز صرف با وضع قوانین اکتفا نموده بودند و به وضعیت حقیقی محابس چندان توجه نمی شد. در زمان پادشاهی اعلیحضرت امان الله، اعلیحضرت محمد نادرشاه و اعلیحضرت محمد ظاهر شاه "زندانها محلات نمناک و اطاقهای تاریک بودند که کمتر نور آفتاب به آن می رسید و از لحاظ رعایت اصول نظافت اصلاً به آن توجه نمی شد. اغلب اطاقهای زندانها دارای مساحت محدود و اشخاص بیشتر از اندازه ظرفیت اطاق در آن جا داده شده بود. اکثرًا زندانیان حبس طویل قبل از تکمیل زمان حبس فوت می کردند و یا هم در زمان تکمیل میعاد حبس شان چنان وضعیت نامساعدی فزیکی و روانی می داشتند که همگام شدن با روند تند زندگی اجتماعی در بیرون از زندان برای شان کاملاً ناممکن می شد" (احرا، ۱۳۷۹: ۱۴-۱۵). قابل ذکر است که این ادعا از جانب نیاز محمد حسین خیل استاد پوهنخی شرعیات پوهنتون کابل که روی مقارنه حقوق زندانیان در شریعت اسلامی و قوانین موضوعه تحقیق نموده، نیز تائید شده است و به علاوه ادعا شده که در پهلوی وضعیت بد زندانها محبوسین اکثرًا با رویه و برخورد نادرست و غیرانسانی مسؤولین زندانها مواجه بوده اند (حسین خیل، ۱۳۸۲: ۷۵).

با توجه به توضیحات فوق می توان گفت که در جریان سالهای ۱۲۹۸ - ۱۳۵۳ (۱۹۱۹-۱۹۷۴ میلادی) ساختارهای حقوقی و قانونی مرتبط به زندانها ایجاد گردید و در راستای کنترول صلاحیت‌های بی حد و حصر حکومات در عرصه استفاده از

زندان و تطبیق مجازات سنگین پیشرفت قابل ملاحظه صورت گرفت، ولی در جهت اصلاح اساسی سیستم زندان، استخدام و آموزش نیروی بشری متخصص و اعمار زندانهای سنترال در جریان سالهای متمادی بعد از حصول استقلال کار اساسی صورت نگرفت. البته به استثنای اعمار محبس مرکزی دهمزنگ که آنهم طبق معلومات موجود از معیارهای خوبی بخوردار نبوده و به سرعت به یک بنای نامیمون و محل زجر و حقارت محبوسین مبدل گشت. به این ترتیب نظام زندان و نهاد حقوقی مجازات در این دوره شامل مرحله دوم از تحول تاریخی خود گردید، چون مجازات شدید علی که صرف به قصد انتقام در مقابل انظار عمومی بالای مجرم تطبیق می گردید، دیگر در سیستم عدالت جنایی جای نداشت. اما اصل نهاد زندان در افغانستان به حکم اجبار با میراث زندانیانی که با سابقه نه چندان نیک از حکومت های گذشته باقی مانده بود برای مدت بیشتر از نیم قرن دیگر دوام نمود.

نتیجه

هرگاه به تصویر کلی زندانها و تاریخ آن در افغانستان نظر اندازیم دیده می شود که در گذشته، زندانها منحیث نهاد مشروع برای تطبیق مجازات نه بلکه منحیث یک نوع مجازات مورد استفاده قرار گرفته است. موضوع قابل تأمل در این میان استفاده وافر و بی باک از زندانها منحیث وسیله کنترول کننده مخالفین حکومات وقت می باشد تا منحیث محلات تحقق عدالت جنایی. هر شخصی که در مقابل قدرت بی حد و حصر اولیای امور قدعلم می نمود به سرنوشت همگون مواجه میشد، حتی اگر از نزدیکان و اعضای خانواده آنها می بود که نمونه خوب آن مثال معروف امیر شیرعلی می باشد که فرزند ۲۵ ساله اش را برای هفت سال در زندان انفرادی حبس نمود. زندانها به دلیل اینکه وسیله خوبی برای کنترول مردم عام و مخالفین نظام بوده اند، همواره در اذهان عامه فوق العاده ترسناک و تهدید کننده مجسم می شدند. در ضمن اولیای امور کوشش داشتند تا با خاطر وضعیت و منافع شخصی و گروهی شان حالت حقیقی زندانها را چنان وحشت بار و ترسناک نگهداشند که زندانی شدن در آن به معنی مرگ تدریجی، ولی توأم با رنج، سختی، زجر و اذیت بی پایان باشد.

تغییراتی که در نتیجه تحول نظامهای قانون باور و مترقی در کل وضعیت حقوقی کشور گردید، نهاد زندان را نیز به صورت مثبت متأثر ساخت. طوری که بعد از روی کار آمدن شاه امان الله خان در عین زمان اولین قانون تنظیم امور محاسب و توقيف خانه‌ها که به تقلید از قانون محاسب کشورهای ترکیه و فرانسه ساخته شده بود مورد تصویب قرار گرفت. با تصویب این قانون کوشش صورت گرفت تا نیازمندی‌های نهاد زندان برای اولین بار در یک چوکات نظام مند ترتیب و تدوین گردد و در قسمت تعداد زندانها که قبلاً به شکل لجام گسیخته بود جلوگیری به عمل آید. به همین ترتیب در قسمت صلاحیت‌های مسئولین زندانها و حقوق زندانیان برای اولین بار سهولت‌های قانونی ایجاد گردید.

با آن هم تصویب قوانین طوری که توقع می‌رفت نتوانست در اصل فعالیت زندانها تغییرات چندانی به وجود آورد، چون تغییرات متوقعه ایجاب مصارف گراف به خاطر تعمیر سهولت‌های جدید و تربیه پرسونل مسلکی را می‌نموده که در مراحل متعدد به آینده موکول گردیده است.

منابع و مأخذ

۱. ابوتقی، ح. محبس او د محبوسینو حقوق (کابل: مجله قضا حمل ۱۳۹۲).
۲. احراء، محمد احرار، محبس محل تجدید تربیت و ندامتگاه (کابل: بی نا ۱۳۷۹).
۳. حسین خیل، نیاز محمد، زندان و حقوق زندانیان در فقه و قوانین مدرن، (پایان نامه فوق لیسانس، دانشگاه آزاد اسلامی واحد کابل، ۱۳۸۲).
۴. غبار، میرغلام محمد، افغانستان در مسیر تاریخ - جلد اول و دوم، (کابل: انتشارات میوند ۱۳۷۹).
۵. فوکو، میشل، تولد زندان مراقبت و تنبیه، ترجمه نیکو سرخوش و افشین جهان دیده (تهران: نشردی ۱۳۷۸).
۶. مارتین، فرانک. ای.، د پولادی امیر تر سیوری لاندی، ترجمه محمد معصوم هوتك پشاور: کتابخانه دانش بازار قصه خوانی ۱۳۸۳).
۷. موحد، احمدی اصغر، اجرای احکام کیفری، چاپ اول (تهران: نشر ۱۳۸۳).

Senior Research Fellow Abdul Bari Rashed

Distribution in the Islamic Economic System

Abstract

The distribution of material goods in the Islamic economic system, contrary to the uneven methods of distribution, is planned in other widespread and more economical schools of thought, namely, self-sacrifice and unique.

In the Qur'an, particular attention has been paid to both distributions before production and distribution after production, not by the extreme distribution of private property in the form of capitalism, but rather by the abolition of private property in the socialist economic system, but by a fair system and it is moderate above all distribution systems. All natural resources and human wealth in Islamic ideology are known by the God, and the distribution of the Islamic economic system must be based on the principle of God's ownership.

The goal of distribution in Islam is to struggle against poverty, despotism, exploitation, monopolization and the wrath of material property in nature, and the establishment of general welfare, at least to meet the needs of every individual in society.

Some distribution items in the Islamic economic system are:

Anfal, booty, fi, zakat, charity, food, inheritance, grazing al-husayn, sacrifice, chastity of Fitr, fasting, Aqiq, valim, Ehsan, infidaries, Nazir, waqf, etc.

Senior Research Fellow Shairf Zadran

Historical Root of Afghan and its use in Afghanistan

Abstract

This article discussed about Afghan word historical discovery and we have spoken its history of use. In this research has shown the primary resource and root of Afghan word, also separately has wrote and discusses about its each part. Thus

show that Afghan word primary root form nearly 1200 BC century in (Mahabarata Wedas) (Asvaka) or (Asva – Ghana) and Afghan ancient form was (Aughan).

Sansecret ‘s (Aughana) and (Asva – Ghana) words are compound words which means (Cavaliers ‘s country). Warahamera bring the Afghan historical name in his Book (Brehat Samheta) which was written in sixth AD century in form of (Avgana) and (Avghana).

After Mahabarata and Awbrehat Sameta), Afghan name in third AD century was studied by first Shapoor and third Shapoor in Sasanee stone patterns (Rustum Afghan name’s root has also studied in chines, Arabic and Persian references. The result of research show, that Afghan name used since ancient time up till now and also up till fourteenth AD century for Pashtons and there nightmare, but since fourteenth century, Afghan name has used for Magul, Turk, Hazara, Tajiks and its became a national name and Identity for all nations.

The Afghan name firstly use for Pashtons by externs and Persians, but there original ethnic name in (Weda) and by narration of Herodot’s history Pashtons also yet called themselves Pashtons and very late specialized the Afghan name to themselves. Thus, this history and political process get across all nations of Afghanistan. There is in world are more examples which point out to changing of the nations.

Senior Research Fellow Abdul Jabar Abid

Position of Attar’s at the Islamic knowledge

Abstract

Attar Neishaburi is one of the high-ranking poets of the late sixth century and beginning of the seventh century. He was born in Nehishevar, from a whiff of a child who has not been educated in the sciences, and until his youth has been able to eliminate clusters of flowers and flowers and offer his enthusiasts and savers. His understanding of well-known and

well-known characters is such that when Mowlana Jalal al-Din Muhammad, who is still a child, goes along with his father's father. Sheikh Farzaneh, in the form of Jalal-e-Din Muhammad, the nobility of Allah, the notion of God and the signs of God She sees spirituality and gives her a good future to Bahá'u'llí din-olâd and gives her a copy of her mysteries.

Sheikh Farid al-Din Atarbeh, as a well-known poet and poet, had a remarkable influence on Persian language, along with Hakim Sanai Ghaznavi and Maulana Jalal al-Din Muhammad Balkhi as a good leader in Islamic jurisprudence. Attar, by creating his works, most of which has a mystical aspect, has played a constructive role in creating other mystical works of poets and scholars, he was able to express his mysticism and mystical concepts with all its benefits by spreading his works.

Research Fellow Dr. Farooq Ansari

The historical importance of Herat in Muslim geographical writers' report-until Mongol covenant

Abstract

The Muslim geographical writers had a significant focus on Herat city in their researches, and regarding this city, a pleasant view could be obtained through the available researches.

The Muslim writers have compiled many interesting and informative topics regarding the Herat city and its surrounding areas, which are helpful in research completeness since initial Islamic centuries of historical geographic of Herat city. Such as: Yaqobi in Albuldan book, Ibn-e-Khordadbeh in Almasalek-ul-Almamalek, Ibn-e-Rustah in Alaql-Nafisa, Jaihani in Ashkal-ul-Alam, Estakhri in Almamalek-ul-Almasalek, Ibne-e-Hoqal in Sorat-ul-Arz, Masodi in Moroj-ul-Zahab, and Altanbih-wal-Eshraf, Maqdesi in Ahsan-ut-Taqa sim, Qazvini in Asar-ul-Ebad, Mustawfi in Nezhat-ul-Qulob and etc.

Apart from the praises and reports, which exists regarding this several thousand years' city in old resources, like; Avestan, Greek and Armenian, the reports of Muslim geographical writers could strongly support in order to resolve some ambiguities and find solution for historical and geographical inquiries of this city, and finally, effectively fulfill whatever named Historical geographic.

Researcher Zabit khan Zadran

The Concept of Absolute practical wisdom in Kant's philosophy

Abstract

Kant brings a Copernicus revolution in Philosophy. His revolution brings a movement in complete stoppage situation, Kant deeply research in theoretical ethics and virtual ethics, and specify confines for each of them and then connect both of this ethics in his further researches and explain it a strong unite, after this Kant focused and explain all the challenges and barriers which were before his time in his time and in present time by using a very special research in special parts and by end result of that research he find the solution for all problems. Kant in his research proof Allah (Great be his glory) existence, spirit persistence and human free will, intent and ethics expression by virtual ethics critique and beside this he also explains the life's real facts and lawfulness.

Violence factors and effects and go off that ways in Kabul city schools

Abstract

This research performed under the heading of (Violence factors and effects and go off that ways in Kabul city schools). Punishment is a reaction which has done for the revise of students by the teacher and can be classified in to corporal and ethical punishment.

History of education denoted that many children have stricken on affective and behavioral problems. Although this behavior is a natural order, that is why the people of the society called these children like: shameless, guilty, naughty, incorrigible abhorrent and ... etc.

Relieve of the effects and kinds of violence and results of that in education, recognizing of teachers and student's thoughts and the effects of ethnic, social, cultural, political and economic variations with violence and effects of that against the education and receiving of suitable struggle methods with violence in schools are the main objectives of this research.

For forming of this research I have used from the complex method and for the collection of this survey used questionnaire, interview and observation.

Islamic Banking as a best way for preventing economic recession

Abstract

There is lot of definitions, provided by various economists regarding the Islamic banking e.g.: Islamic Banks are those banks that conduct transactions according to Islamic rules based on Islamic Sharia.

All transactions of commercial banks are based on interest rate that cause unequal distribution of income; rich people becomes richer, and poor becomes poorer. Such process prevailed in an Economy violates the normal system in a country which ultimately leads to economic crisis.

Since Islamic banking is based on Islamic Sharia, it strongly rejects the rate of interest and does not permit such type of transactions. The Islamic banking transactions include: Musharikah, Muzaribah, Murabiha, free interest loan and etc. which is benefit able for both depositor and Bank that avoid economic recession in the globe scene.

However, the Islamic Banks were developed over the past four decades and are in the process of growing. According to the report released by the IFBS organization in 2016, almost 170 Islamic Banks and 85 branches added to 29891 Islamic Banks in the world community.

In 2016, seven commercial banks had Islamic banking brunches in Afghanistan and conducted Islamic transactions besides other banking activities. Moreover, in 2013, the initial capital of all the Islamic banks amounted 9571.1 million Afs, which escalated to 16573, 1 million in 2016 which shows 70% increment as compare to 2013.

Researcher Mohammad rahim (khaksar)

The country's geographical location and its Consequence on national security Conclusion

Abstract

The country's geographical location is the most important factor on national security, and it affects the spatial zone and all borders of country.

The geographical location clarifies the advantages, disadvantages and location of a country, and also we will know about the borders and neighbors of a country.

In the current world, the geographical location of a country has its special effect on international politics, exploring of business, culture, military forces, and international peace, but its affection is not always stable, the revolution of technology always can make immediate change in it.

The geographical location of a country directly effects on the social and political situation of a country.

The national security of Afghanistan affected from some big reasons but its value is different from nation to nation and from area to area, for instance the geopolitical situation of a country is not the same for every country, because some countries are in Impasse situation and they are doing everything by their self.

According to geographical situation the security of Afghanistan is under threat of even natural phenomenon like (earthquake, flood, drought, snow slide, etc.) and some threats that caused by human beings like (war, terrorism, smuggling, intelligence, foreign interference etc.)

Any way I can say that there are many reasons that can affect the national security of our country, one of that reasons are the geographical location, in this descriptive essay I also tried my best to explain the effect of geographical location on national security.

Assistant Research Mohammad Ismail Emal

The role of Air Transportation in the Afghanistan economics development

Abstract

The main goal of transportation is to carry the people, agricultural products and natural goods from place to place and further it provides the opportunity to improve the

interconnection among the economic sectors (Industry, agriculture and service) in a community. Transportation itself creates a ring among the economic variables in national economy such as agriculture, trade, construction etc.

Meanwhile, the air transportation constitutes a significant part of transportation as well. The air transportation which connects the various countries in the world plays a crucial role in facilitating the trade and other social and cultural activities which further provides the opportunity for the world countries to benefit from their interrelations. However, transportation will help the traders and voyagers to visit the industrial centers and historical places and cities in a short span of time.

Overall, the transport sector is divided into three main sections such as land transport, ocean transport and air transport, among which the air transport is of high consideration, but the air fare is very costly as compared to other means of transportation. Afghanistan is the exporter of fresh and dried fruits items and mostly benefited from the air transportation facilities.

In this article, in order to provide updated information about the air transpiration, an attempt has been made to scrutinize the importance of air transportation in strengthening and maintaining of relationship among the economic sectors and international communities.

Assistant Research Rafiullah Irfan

India's cooperation effects on the economic growth of Afghanistan

Abstract:

Afghanistan was the first country to recognize India's political independence. Since then, both countries succeeded to keep a good friendly relationship among them. To shortly assert,

except at the time of Taliban, rest in all periods of the history, Afghanistan and India have maintained their bilateral political, economic and social collaboration. In 2001, with the establishment of the interim government in Afghanistan, India was one of the countries which declared its political and economic support for Afghanistan, yet these commitments continue along with the world's helping countries for rehabilitation of Afghanistan.

However, it is word mentioning that most of the helps have been implemented on rehabilitation of Transport, Electricity Power, Educational Scholarships, building of roads, building of Afghan Parliament, Foodstuffs that will be covered in this undertaken research paper. The study is designed to discuss the political, economic and other collaborative relationships between Afghanistan and Indian since 2001 onwards. Although, the paper will resolve the questions such as whether the India's economic helps really would have a positive contribution to the rehabilitation and development of Afghanistan? However, attempt will be made to respond to the queries if arises by the readers during the review of this research paper.

Researcher Najibullah Amin

The historical course of the prisons and its laws in Afghanistan

Abstract:

This article focuses on the chronological developments of prisons and imprisonment laws over the course of the history with an aim to highlight the objectives of imprisonment in the criminal justice system of Afghanistan. It draws on and assesses the general history of prisons in Afghanistan to facilitate a smoother transition for a thorough analysis of the current conditions of imprisonment, in possible future articles.

In the meantime, this article also explains imprisonment laws and illustrates some differences between law in the book and law in reality.

List of content

No	Title	Author	Page
1	Distribution in the Islamic Economic System	<i>Abdul Bari Rashed</i>	210
2	Historical Root of Afghan and its use in Afghanistan	<i>Shairf Zadran</i>	210
3	Position of Attar's at the Islamic knowledge	<i>Abdul Jabar Abid</i>	211
4	The historical importance of Herat in Muslim	<i>Farooq Ansari</i>	212
5	The Concept of Absolute practical wisdom in Kant's ...	<i>Zabit khan Zadran</i>	213
6	Violence factors and effects and go off that ways ...	<i>Karima darez</i>	214
7	Islamic Banking as a best way for preventing economic recession	<i>Khoshal Tasel</i>	214
8	The country's geographical location and it's...	<i>Mohammad Rahim (khaksar)</i>	215
9	The role of Air Transportation in the...	<i>Mohammad Ismail Emal</i>	216
10	India's cooperation effects on the economic growth of...	<i>Rafiuallah Irfan</i>	217
11	The historical course of the prisons and its laws in Afghanistan	<i>Najibullah Amin</i>	218

Published: Academy of Science of Afghanistan

Editor in Chief: Senior Research Fellow Shah Mohammad Maihanwerd

AS. Editor: Rafiullah irfan

Editorial board:

Senior research fellow Sher Ali Tazari

Senior research fellow Abdul Jabar Abed

Senior research fellow Muhammad Mosa Rahimee

Research fellow Farooq Ansari

Research fellow Wajih ullah Shpoon

Composed & Designed By:

Raffiullah Irfan

Annual Subscription:

Price of each issue in Kabul : 80 AF.

- For Professors, Teachers and Members of Academy of Science of Afghanistan: 70 AF.
- For the disciples and students of schools: 40 AF.
- For other Departments and Offices: 80 AF.